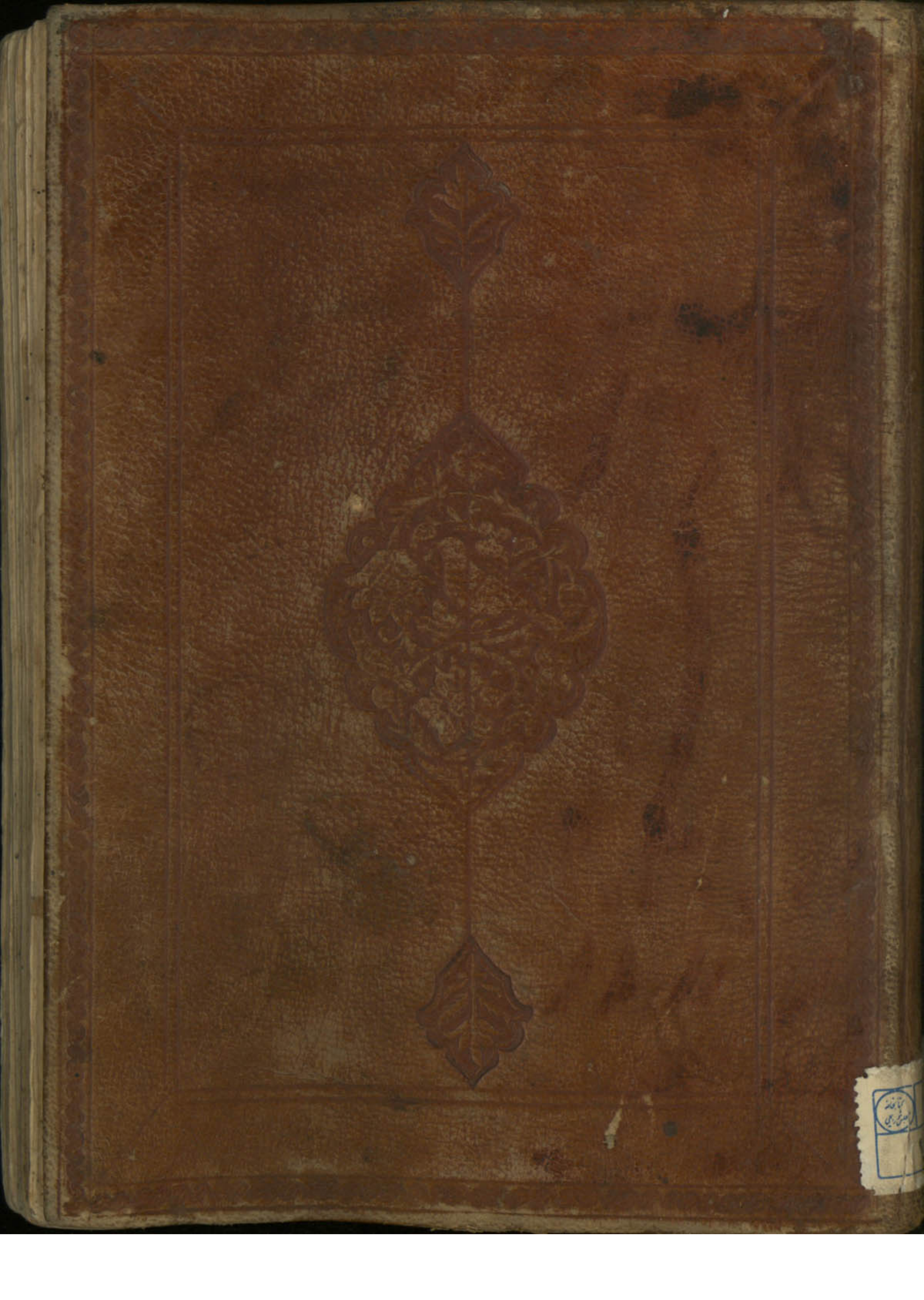




کتابخانه باقر ترقی
شماره
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب اسرار العارفین (جلد ششم از ریاض الاخوان)
مؤلف
موضوع
شمارهٔ قفسه ۱۳۴۷۶
شماره ثبت کتاب ۸۶۵۰۹
۱۰۰۷۰
۱۰۸۰۱
بازدید شد ۱۳۸۵
خطی - فهرست شده
۱۳۴۷۶



کتابخانه باقر ترقی
شماره
بازدید شد
۱۳۸۵
۱۰۰۷۰ - ن
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب اسرار العارفین (جلد ششم از ریاض الاخوان)
مؤلف محمد علی بن محمد برغانی
موضوع
شماره قفسه ۱۳۴۷۶
شماره ثبت کتاب
۸۶۵۰۹
خطی - فهرست شده
۱۳۴۷۶
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین

١

اللهم وفقنی للاتمام رب یسر ولا تعسر سهول علینا یا رب

هذا المجلد السادس من مجلدات الثمانیة من ریاض الاحزان وهو المسمى باسرار العارفین فی مراثی ومعارف حیوة سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه وعلى ابن عمه وبنته وذریتهم الائمة الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام على محمد واله الطیبین الطاهرین

اما بعد چنین گوید محتاج بفضل و رحمت یزدانی محمد علی بن ملا محمد البرغانی عفی الله عنهما که اشرف قربات وافضل طاعات مستفاد از آیات و روایات محبت و دوستی محمد و علی و اهل بیت طاهرین ایشانست علیهم السلام و اصل اصیل شجرهٔ محبت را سبب نشو و نما و تایید و بقا تر دوی ساختن بمیاه جداول منبث از بحار علیم الساحل والانتها معرفتست زیرا که محبت ناشی از معرفت گردد و هر قدر که کمالات صوری و معنوی محبوب در آئینه خانهٔ ضمیر محب جلوه گر گردد بدان میزان رایج محبت هیجان آید و بمقدار انبساط آن رایج محبت را استیناس در ظلال محبوبست دهد و بمقدار

⁝ استیناس محبت سوی المحبوب را فلای محبوب سازد ⁝

لمؤلفه

از محبت کو بمیت ای نکته دان ⁝ او کمند حضرت محبوب دان ⁝ او رایج سرمدی بر ما کوی است

او طریقی کو رسد سوی جلال ⁝ هر کر اندر ساحت حب رخت باخت ⁝ جز محبت بر وصال او ره نیافت

ها محب مجو از خود و باد و بقا ⁝ رمز حب اینست از اهل وفا ⁝ تا نسازی خویش را از قید پاک

کی توانی رفت بر فوق سماک ⁝ پای تخت دولت میلان کجاست ⁝ هست آنجا بیکه اوسع از سماست

اوست عرش کبریا یا منی دل است ⁝ در که این معنی بیاران مشکل است ⁝ گر بگوئی سر بگوئی ای بشنو ها

پس

این حدیث قدسی قول نبی ⁝ قال الله عز وجل فی الحدیث القدسی ما وسعنی ارضی ولا سمائی ولکن وسعنی قلب عبدی المؤمن وقال عج الرحمن على العرش استوی

لمؤلفه

زین بیان اشکال کرد بر تو حل ⁝ بای دل دیگر نماند در دو حل ⁝ چیست اشکالی که آمد در بیان

گر بعرش خداوند جهان ⁝ هر که آن نور بکو در دل مختفی است ⁝ زایر آمد زایر رب جلی است

او زیارت کرده در عرش علا ⁝ ⁝ فی الحقیقة ذات پاک کبریا

کما قال الصادق ع من زار الحسین ع بکربلا عارفا بحقه کمن زار الله فی عرشه

لمؤلفه

این یکی ز اسرار مهر مشرقین ⁝ جان احمد سر حق یعنی حسین ⁝ هست آن مهر ازلی اسرارها

مختفی از جمله خلقان خدا ⁝ بعضی از اسرار او گردد عیان ⁝ بر ملک انبیا بر مرسلین

بعد از آن مؤمنی کو ممتحن ⁝ در که سر کو میکند وجه حسن ⁝ بشنو از من این حدیث که نور

فهم کن منظور موسی راز طور ⁝ روی الکافی مسندا عن محمد بن عبد الخالق وابی بصیر قال قال ابو عبد الله ع یا ابا محمد ان عندنا والله سرا من سر الله وعلما من علم الله والله ما یحتمله ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للایمان والله ما کلف الله ذلک احدا غیرنا ولا استعبد بذلک احدا غیرنا وان عندنا سرا من سر الله وعلما من علم الله امرنا الله بتبلیغه فبلغناه عن الله عج ما امرنا بتبلیغه فلم نجد له موضعا ولا اهلا ولا حمالة یحتملونه حتى خلق الله لذلک اقواما خلقوا من طینة خلق منها محمد واله وذریته علیهم السلام ومن نور خلق الله منه محمدا وذریته وصنعهم بفضل صنع

١

٢

رحمته التی صنع منها محمدا وذریته فبلغناه عن الله ما امرنا بتبلیغه فقبلوه واحتملوا ذلک فبلغهم ذلک عنا فقبلوه واحتملوه وبلغهم ذکرنا فمالت قلوبهم الى معرفتنا وحدیثنا فلولا انهم خلقوا من هذا لما کانوا کذلک لا والله ما احتملوه ثم قال ان الله خلق اقواما لجهنم والنار فامرنا ان نبلغهم کما بلغناهم واشمأزوا من ذلک ونفرت قلوبهم وردوه علینا ولم یحتملوه وکذبوا به وقالوا ساحر کذاب فطبع الله على قلوبهم وانساهم ذلک ثم اطلق الله لسانهم ببعض الحق فهم ینطقون به وقلوبهم منکرة لیکون ذلک دفعا عن اولیائه واهل طاعته ولولا ذلک ما عبد الله فی ارضه فامرنا بالکف عنهم والستر والکتمان فاکتموا عمن امر الله بالکف عنه واستروا عمن امر الله بالستر والکتمان عنه قال ثم رفع یدیه وبکى وقال اللهم ان هؤلاء لشرذمة قلیلون فاجعل محیانا محیاهم ومماتنا مماتهم ولا تسلط علیهم عدوا لک فتفجعنا بهم فانک ان افجعتنا بهم لم تعبد ابدا فی ارضک وصلى الله على محمد واله وسلم تسلیما وقال النبی ص ان لله عبادا لیسوا بانبیاء الله ولا شهداء تغبطهم النبیون والشهداء لقربهم من الله تعالى و چون سید الشهداء ارواحی و روح العالمین له الفداء معنی و صورت محبت الله است و مصداق احببت حدیث قدسی هو حبیبی ع و مرکز محبت الله و محبت رسول و محبت ولاة امر اوست زیرا که من احبه فقد احب محمدا ص ومن احب محمدا ص فقد احب الله ومن احبه فقد احب القائم عجل الله فرجه ع فقد احب الله تعالى ومن احبه فقد احب فاطمة ع ومن احب فاطمة ع فقد احب الله من احبکم فقد احب الله ومن اطاعکم فقد اطاع الله من اطاع الرسول

و چون این شاره رفت که شهدا محبت بر این معنا ارسفرت تیج

و من احب القائم ع

فقد

فقد اطاع الله قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربى محبت حسین ع محبت خداست و محبت خداوند محبت حسین است و حسین ع محبوب خداست و خدا محبوب او مجملا محبوب خداوندی را مخفی نیست که اسای ارتباط جمیل و اتصال را و مداد و نون است این مختصر دلالت که با حدی از اولین و آخرین در ملتی از ملل و دینی از ادیان واقع نشده چرا آنکه آن معدن علم و بحار نور واقع شود لا محاله مشتمل است این حکایت بر اسرار مخفیه که عقول هر کسی او را ادراک ننماید این فقیر بی بضاعت را بخاطر خلید که بعضی از نکات که از برکت فیوضات آن معدن انوار که باین خادم ذاکرین و عبد مقصرین و لطف عارفین ارزانی و مرحمت فرموده اند من باب فاما بنعمة ربک فحدث بسمت تحریر بر آورم که طالبان اسرار و سایران بسوی انوار را بر آن نکات اطلاعی حاصل آید تا که از روی معرفت و دانش در مصیبت آن محمود جبار عالمیان و محبوب حبیب بدیع فطرت کون و مکان قطرات عبرات بر صفحات وجنات جاری سازند و شجرهٔ اصیل محبت را ریان و سیراب نموده ثمرهٔ سرور دائمی و حیات سرمدی را ذوق و ادراک فرمایند انشاء الله تعالى و این مطلب را موقوف ساختیم بذکر دو مقدمه و نوزده مجلس و خاتمه و چون این مختصر مشتمل بود بر رموزاتی که جز اهل معرفت سایر خلق را از آن بهره نبود لهذا او را موسوم ساختم باسرار العارفین فی مراثی ومعارف حیوة سید المرسلین ص انشاء الله تعالى از برکت فیوضات محمد و علی و آل طیبین ایشان خداوند رحمن اعانت فرماید بر اتمام این مجلد که جلد ششم از مجلدات ثمانیهٔ ریاض الاحزانست و دو جلد باقیهٔ دیگر و بعد برکتاب نایل که مشتمل است بر اسرار آن شجرهٔ انوار اللهم وفقنی للاتمام بحق سید الانام واله الکرام ع

المقدمة الاولى

در بیان لزوم محبت آن سرور و ذکر مدایح آن نور دیدگان حضرت خیر البشر است بدانکه حضرت ختمی مآب محمدی ص دعا کرده است در حق دوستداران حسین ع و دعای رسول خدا ص قطعی الاجابة

وعاقل را بمیزان عقل طلب خرابی قطعی کردن لازم ابن قولویه ره در کامل الزیاره بسند از معانی مرة روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمودند حسین منی وانا من حسین احب الله من احب حسینا حسین سبط من الاسباط و اخبار بآن مضمون از ارشاد مفید و اعلام الوری و کشف الغمه نیز مرویست در عوالم از مناقب ابن شهر آشوب از مولای ما حضرت امام رضا ع مرویست که از آبای کرام خود روایت فرموده که رسول خدا صلعم فرمودند که کسیکه دوست دارد که نظر نماید بسوی شخصی از اهل زمین که اهل آسمانها او را از همه اهل زمین دوست تر داشته باشند پس نظر نماید بسوی حسین ع ودر عوالم العلوم از جمع کبری از رواه روایت کرده است که حسین ع بر عبد الرحمن بن عمرو بن العاص گذشت عبد الله گفت من احب ان ینظر الی احب اهل الارض الی اهل السماء فلینظر الی هذا المجتاز عمر بن شعیب میگوید که دیگر من حرفی نگفتم تا آنکه شهادت کرد بنای جنگ صفین شد پس ابو سعید خدری عبد الرحمن را برداشته بشرفیابی خدمت حضرت امام حسین ع شد حضرت امام حسین ع بعبد الرحمن فرمود اتعلم انی احب اهل الارض الی اهل السماء وتتقاتلنی آیا میدانی که دوست ترین اهل زمینم بسوی اهل آسمانها و با من جنگ میکنی و حال آنکه پدر من جنگ کننده است در روز صفین در قسم بخدا که پدرم بهتر است از من پس چه چیز است عذر شما عبد الرحمن عرض کرد که رسول خدا صلعم بمن فرمود که اطاعت کن پدر خود را حضرت سید الشهدا ع فرمود که یا عبد الرحمن آیا نشنیدی قول خداوند ع را که میفرماید وان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و قول رسول الله صلعم را که میفرماید که انما الطاعة فی المعروف و قول دیگر او را که میفرماید لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق **وامام ایح آن سرور** لا یعد و لا یحصی است زیرا که کلام الله ناطق است بر این قال الله تعالی قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی ومثله من بعده سبعة ابحر

لنفد

لنفد البحر من قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا اگر در دو آیه قرآن مذکور است و این سند کلمات الهی چنانچه در تأویل آیه فتلقی آدم من ربه کلمات الآیه وارد شده است واین سند سبب نزول هر خیر و سبب وقوع هر خیری بلکه جمیع خیرات نازله من السماء و واقعه بهر ذی خیری و صاعده الی السماء از فاضل خیرات ایشان است و ابن نهایة فطرانی است از آن کتاب طران ذکر الخیر

کنتم اوله واصله وفرعه ومعدنه ومنتهاه

**لمؤلفه**

اکبر خیراتی که بلی لا کلام ⁂ او شعاعی است شمس دوام ⁂ لوح دل از زنگ شبها پاک کن
اندکی نفس امام ادراک کن ⁂ او ولی مطلق است و سر علی ⁂ گر چه در صورت بشر آید ولی
دیده جو تا باشد شه شناس ⁂ تا شناسی شاه را در هر لباس

ان الله هو الحق وان ما یدعون من دونه هو الباطل وان یدعون من دونه الا اناثا

**لمؤلفه**

باشد این رمز بیا تا دقت آید ⁂ کو بیت تا بشنوی از کبر ذات
حال گویم از مدایح ای عزیز ⁂ بشنو از سرور شنو اشکی بریز **مجلد ١** علی سبیل الایجاز

بر بعضی از امور دال بر مدح آن سرور اشاره میشود چنانچه روایت عوالم العلوم بسند از ام سلمه رض که گفت دیدم رسول خدا صلعم را که می پوشانید حسین ع را حله که از البسه دنیا نبود عرض کردم یا رسول الله چه چیز است این حله که با البسه دنیا نمیماند فقال هذه هدیة اهداها الی ربی للحسین ع وان لحمتها من زغب جناح جبرئیل ع فرمود که این هدیه ایست که پروردگار من بجهة حسین ع فرستاده است و بدرستیکه تار و پود این از پرهای نرم در زیر پرهای جبرئیل است و اینک می پوشانم حسینم را و او را با این لباس زینت میکنم که امروز روز زینت است ودر مناقب بسند از حذیفه



یمانی مرویست که رسول خدا صلعم دست حسین بن علی ع را گرفت و فرمود که یا ایها الناس این است حسین بن علی بشناسید او را قسم بآنکسیکه جان من بر ید قدرت اوست که او در بهشت است و محبین او در بهشت و محبی محبیه فی الجنة ودر کامل الزیاره ابن قولویه بسند از ابی ذر غفاری رحمه الله روایت میکند که گفت دیدم رسول خدا صلعم را که میبوسید حسین بن علی ع را و میفرمود که من احب الحسن والحسین وذریتهما مخلصا لم تلفح النار وجهه ولو کانت ذنوبه بعدد رمل عالج الا ان یکون ذنبا یخرجه من الایمان کسیکه دوست دارد حسن و حسین ع و ذریه ایشانرا از روی اخلاص آتش بروی او نرسد و اگر چه گناه او بعدد ریگ روان هم باشد مگر آنکه گناهی از او صادر شود که او را از ایمان بیرون برد و از ابن عمر مرویست که روزی در مسجد رسول خدا صلعم در منبر خطبه میخواندند که حضرت امام حسین ع نمایان شد و لب آن بزرگ آن حضرت می آمد که دامن آن حضرت بپاهای مبارکش پیچید و برو در افتاد پس گریان شد در آنحال رسول خدا صلعم از منبر شتابان بزیر آمد و او را بر سینه مبارک چسبانید و فرمود که قاتل الله الشیطان ان الولد لفتنة یعنی خدا بکشد شیطان را بدرستیکه فرزند محل محبت والدین است قسم بآنکسیکه روح من در قبضه قدرت اوست که چون حسین ع افتاد من بلا اختیار بزیر آمدم از منبر و ملتفت منبر بودن نبودم

**لمؤلفه**

این بنه تا خامه بر دفتر نگار ⁂ سیل اشک از دیده بر دامن فشار ⁂ خواهم آمد زمین کربلا
یوم عاشورا و هنگام بلا ⁂ آه از آن ساعت که از زین ⁂ شاه دین افتاد بر سطح زمین
با تن پر زخم بیرون از شمار ⁂ با دلی از داغ یاران داغدار ⁂ شمر اندر قتل و آن شه بی پناه
دیده هایش بود سوی خیمه گاه ⁂ آه از آن ساعت که عبد الله رسید ⁂ از قفایش زینب افغان برکشید

آه

آه از آن لحظه که بر آن شه رسید ⁂ سوزشی آمد ز جسمهای آن شهید ⁂ یا رسول الله بر این بستان نگر
چشم ما خون ببارم از لعل ⁂ خامه اندر مدح لعبتی عزا ⁂ کو هر بزرگ زمین کربلا
وقت مدح است نه جای شیون است ⁂ خامه گویدم الم پیراهن است ⁂ مادرم بهر عزای شاه دین
زاده ام بر مادر من آفرین ⁂ روز و شب جان مرا اندر تن است ⁂ کار من با حسین و شیون است
کاش بد بجر محیط این لطم خون ⁂ اندر از دیدگان من بیرون ⁂ با سوی کشتی زآه من کباب
یک شرارش سوخت چرخ و آفتاب ⁂ راست گویی مدح غیر از شیون است ⁂ یا بگویم مدح یا بی حق آن

در عوالم از کتاب ابواب السعادات فی فضائل العترة مرویست که یزید بن ابی زیاد گوید که رسول خدا صلعم از خانه ٔ عایشه بر آمد و بر خانه ٔ فاطمه ٔ زهرا سلام الله علیها عبور فرمود آواز گریه ٔ حسین ع بگوش مبارکش رسید پس فرمود که آیا نمیدانید که گریه ٔ حسین ع دل مرا بدرد می آورد

عایشه و

**لمؤلفه**

آنکه مکشی در جوار فاطمه ⁂ مصطفی افکندی اندر واهمه ⁂ گر بدیدی ماحصل آن دیدگان
گر نه بدرش میزند با خنجران ⁂ چشم تیری احوال و الطاف که ⁂ خون دل از دیده بگشایم چو
خون دل میبارم و شیون کنم ⁂ با سوی او تا راه نحو بر ام زنم ⁂ تا مرا جسمی بسر دل بار تن است
جانی اندر جسم کارم شیون است ⁂ میکنم از حق طلب تو در شیون ⁂ در عزای شاه مظلومان حسین
گر تو هم یاری بجا یاری نما ⁂ چشم فلک و چهره گلنار نما ⁂ مهر زهرا را از آن این است یا
حب آن شه را بیا این است این ⁂ مجملی گفتم تو را اندر کتاب ⁂ شرح کن والله اعلم بالصواب

**المقدمة الثانیة** در بیان فهرست مجالس کتاب است **المجلس الاول** در بیان سری از اسرار سبب شهادت مظلوم کربلا روحی ودروح العالمین له الفداء و سر کف امیر المؤمنین ع و امام حسن ع از قتال با ما موریت آنحضرت بشهادت و بیان تأویل سوره ٔ والفجر بآنحضرت صلعم **المجلس الثانی** در بیان سری از اسرار ما مور شدن آنحضرت

وجود بمحبت ذی القربی و انت محمد صلعم بودن اهم موجودات و حقیقت مودت و حزن و کمیت نزول او بجمیع مراتب عشره و مخلوق بودن انسان از ده مرتبه و بکا و موجودات و حکایت شیخ و شاب جنی و حکمت الّتی و سر لقت بمحبت آل اطهار علیهم السلام **المجلس الثالث** در بیان گریستن موجودات در عزای مهر عالمیان و شمس خافقین ابا عبدالله الحسین علیه السلام و اشعار لرزندهٔ حزین **المجلس الرابع** در بیان اسرار محبت و رضا و تسلیم آنحضرت و احوال یونس نبی علیه السلام و مرتبهٔ آنحضرت و کلمات آنحضرت که در مقام محبت و اینکه جام اتی از بر جبرئیل آورد و حکایت میوه‌های جنانی و علت ابی بکسان آنها بر مشام شیعه و ملعی از فرمندی آن قوام بقعهٔ امکان صلعم **المجلس الخامس** در بیان سری از اسرار اینکه اهم موجودات چرا بر آنحضرت گریند دون سایر انبیاء و اولیاء و کیفیت گریستن ذرات و جو بر آن برگزیدهٔ حضرت معبود **المجلس السادس** در بیان تفاوت خلق در ادراک امام علیه السلام و تأثیر مصیبت سید الشهدا علیه السلام بر بازماندگان آنحضرت و احوال سیدالساجدین علیه السلام و فرق در میان حضرت علی بن الحسین علیه السلام با یعقوب و یوسف و احوال سیدالساجدین علیه السلام در قتلگاه و نصیحت نمودن زینب خاتون ان القوام بقعهٔ امکان او سر آن **المجلس السابع** در بیان منزلت مؤمن و گریستن آسمان و زمین در موت مؤمن و تأویل آیهٔ فما بکت علیهم السماء و الارض و در بیان تفرقهٔ بلایای انبیاء و جنات سید الشهدا علیه السلام من الادم الی یحیی النبی صلی الله علیه و علیهم اجمعین **المجلس الثامن** در بیان تأویل آیهٔ یؤتکم کفلین من رحمته و المراد من الکفلین و اخبار النبی بشهادت اهل البیت و فضل الزیارة و البکاء و هما الکفلین کفل الزیارة و کفل البکاء و بکاء النبی و الوحی علی الحسین علیه السلام و جمیع الخلق من الانبیاء و الملائکة و غیرها و تأویل و یجعل لکم نورا تمشون به بالائمه و امیر المؤمنین علیه السلام و سر ذلک **المجلس التاسع** در بیان حالات رسول خدا صلعم در تبلیغ و رفتار بقوم و احوال انبیاء

لطف

سلف و مزد رسالت در طلب مودت فی ذی القربی و وفاء امت و اخبار آنحضرت بشهادت حسینی علیه السلام در وقتیکه سید الشهدا علیه السلام در سن دو سال بود **المجلس العاشر** در بیان احکام ذبایح و سنن آداب و کیفیت رعایت کردن کرگان شام و ستمکاران کوفه این احکام را که در حق حیوان خلاق عالم امر فرموده چگونه در حق اهل بیت اطهار و ذریهٔ محمد مختار صلعم رعایت کردند **المجلس الحادی عشر** در بیان تأویلات آیهٔ نداء جمعه بندای آنحضرت و سر عجیبی در آن و کیفیت یوم الجمعه و اینکه هر روزی از ایام عید سیصد و تأویل حدیث المقتول فی یوم السبت و حکایت صید اهل بنی اسرائیل و مسخ شدن ایشان و عدم نزول عذاب بر این امت با این عمل شنیع ایشان و بعضی از حالات سیدالساجدین علیه السلام **المجلس الثانی عشر** در بیان بعضی از اسرار آیهٔ اذن للذین یقاتلون الآیه در حکایت حمزه و جعفر و تأویل آن بسید الشهدا علیه السلام و بیان فرق میانهٔ ناقهٔ صالح و آنحضرت و ذکر شهادت علی اصغر و بعضی از کلمات آنحضرت **المجلس الثالث عشر** در بیان اسرار کعبتین و حرمین اعنی المکة و الکربلا و حرم الظاهری و الحقیقی الباطنی و الفرق بینهما و جملة من الاسرار و خصوصیات ارض الطاهرة الحسینیة علی مدفونها الصلوة و السلام **المجلس الرابع عشر** در بیان خلق محمد صلعم و علی علیه السلام و سر آن و روایت ابن مسعود و سر خفی آن در رویدن حق فی ان الملک خدام هم و جبرئیل خادمهم و جملهٔ از اسرار امام علیه السلام **المجلس الخامس عشر** در بیان اسرار آیهٔ و وصینا الانسان بوالدیه احسانا **المجلس السادس عشر** در بیان روایت ام سلمه فی بعض اسرار الشهادت و روایت جابر بن عبدالله فیها سر عجیب و حدیث کساء و در امر ضعیفهٔ شیعی و دعای مولینا الصادق علیه السلام فی حقها و اشارت مجمله بر احوال زهرا علیها السلام

**المجلس السابع عشر**



در بیان اسرار آیهٔ مبارکهٔ ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر و تأویلات و ترجمهٔ ظاهر آن و کیفیت رعایت اشهر حرم در ملل و ادیان و عرض واقعهٔ کربلا بر آدم علیه السلام و اشارهٔ اجمالیه بر قصهٔ یحیی علیه السلام و تلاوت کردن سر مبارک سید الشهدا علیه السلام آیات قرآن را و روایت صفوان و حارث اعور و حکایت جهودست ٥ ٥٥

## المجلس الثامن عشر

در بیان برخی از اسرار آیهٔ شهور و اربعهٔ حرم و آیهٔ و السماء ذات البروج و در بیان تأویل ساعت و ساعات و لیلهٔ قدر مبارکه و حرمت ایام در منزلت سید الشهدا علیه السلام و عید کردن بنی امیه عاشورا را و مساجد اربعه میشومهٔ کوفانست

## المجلس التاسع عشر

در بیان تأویل آیهٔ ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم و ذکر فضیلت جهاد و مجاهدین و تأویل آیهٔ الذین هاجروا و جاهدوا و روایت جبلهٔ مکیه و حکایت خولی با سر مطهر آنحضرت

## الخاتمة

در بیان آنچه در امم سلف واقع شده در این امت نظیر آن واقع گردیده است

## اما الوصیة

پس بدان التماس است از اخوان مؤمنین و برادران روحانی **اما الدعاء** و در حق

مؤمنین روحانی

المجلس

**المجلس الاولی** در بیان سری از اسرار شهادت مظلوم کربلا روحی و روح العالمین له الفداء و سر کف امیر المؤمنین علیه السلام از قتال و مأمور شدن آنحضرت بشهادت و بیان تأویل

⁘ سورهٔ والفجر بآنحضرت ⁘

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

مرکز پرگار حیاتی که فلک الافلاک حمد اول مدار اوست بر جبههٔ مروارید قلب حبیب و وداد احمد صلعم مأخوذ از احد و آل اطهار اوست علیهم السلام که اول صادر شده از مبدء ابلا بدایهٔ حضرت قدس خارج عن الحدین حد الابطال و حد التشبیه و روابط انوار ذرات وجود بر رحمت حضرت معبود بالقاء حلاوت محبت و انوار روابط مودت که رشتهٔ مودت از نظام سیارهٔ این انسانست و لذت حلاوت محبت از معانی و باطن انوار شانست و فی الجامعة الکبیرة فما احلی اسمائکم و فیها و انتم نور الاخبار لمؤلفه

مرکز این رابطه از هشت و چار ⁘ کیست بگویم بتو ای هوشیار ⁘ آنکه بمیدان محبت ستاد
تشنه لب و جان بره دوست داد ⁘ اوست همانکس که محبت شناخت ⁘ خویش ز لذات جهان دور ساخت
کرد بمحبوب نثار او سر ⁘ عالمه دیگر اهل دیگر جان و سر ⁘ دین محمد شد از آن آشکار
سورهٔ فجرست حسین گوی دار ⁘ ظلمت کفر و شبهات دروغ ⁘ یافت ز سردادن آنشه فروغ
کیست بگویم ز ره نشتین ⁘ مصدر انوار مجتبای حسین ⁘ آنکه بود دیده بود مردمک
ریخته از اشک بهم دل نمک ⁘ حب ان اندر همه الهاستی ⁘ مؤمن و هم هندو هم رستاقی
انسی و جنی و ملک هم جماد ⁘ آنچه بود دیگر و اندر معاد ⁘ جمله مقید بود اندر بند
عالم و جا اهل همه داغ دیند ⁘ اوست همه بر جمله ذره زره ⁘ حب و از آن شده حب خدا

هرکه شناسا سازشه خوبان حسینی ؛ اهل و داد ست و راز عالمین ؛ کو بیست این نکته بمن گوشوار

کوثی سرت کی بطلال هو شیار ؛ سر آن اسرار شهادت گشنو ؛ روی بنور آر و ز ظلمت مرو

**بدانکه** عمدهٔ سبب سرور شهیدان را داعی بر شهادت آمد تشیید دین و اظهار شریعت سید المرسلین علیه و آله السلام الله ابد الابدین بود بیان این مطلب نهان بلکه آنچه ظاهر و بیان این است که خلاق عالم حضرت خاتم النبیین را مبعوث فرمود بر سالت در زمان فترهٔ از رسل زمانیکه طول کشیده بود غفلت خلایق از انبیا و خفاء حجة الله وانس خلایق بر بت پرستی **پس** آنحضرت مبعوث گردید و اظهار اسلام فرمود در مکهٔ معظمه زاد هم الله شرفا و تعظیما در مدت یازده سال احدی اطاعت امر آنسرور ننمود و کسی کمکی بمقاتله حضرت خیر البشر ننداد و امری ظاهر نشد و جز رسی رفتنش نگردید و در اینجال چون ابلاغ تکلیف نگردید و کلمهٔ حق ظاهر نشد و این منافی بعثت بود لهذا خلاق عالم عز و جل بمقتضای اسباب امر فرمود آنحضرت را بمحاربه و جهاد و مقاتله با اهل کفر و الحاد و عناد بقدری که امر نبوت انتشار گردد و مستلزم الی و جبر نبود آنحضرت نیز مامور بر العملی آورد **حتی** اینکه راضی میشد از ایشان بجزیه دادن و قبول میفرمود فدیه را **و** اگر کسی شفاعت از کسی مینمود قبول شفاعت می نمود و کلی اینها بجهت آن بود که ملجا بقبول اسلام نباشند تا اینکه ایمان بیاورند از روی الجا و اکراه اذلا اکراه فی الدین **و** مقصودی از کشیدن شمشیر و اقدام بر جهاد اهل کفر و الحاد نبود مگر انتشار خبر آنحضرت و اشتهار اثر ظهور النور در اطراف ارض و اقطار عالم و چون در کشیده شمشیر توهم الجا و اکراه بود و اغلب ایمان می آوردند از برای ظهور سلطنت و طمع ریاست نه از برای میل و محبت و توجه بسوی خداوند یگانه جل جلاله لهذا حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه



فرمود و صی مطلق امیر المؤمنین علیه السلام را بترک جهاد و نکشیدن شمشیر بر اهل عناد لکن اظهار حق نمو فرماید و ادعای وصایت و خلافت نماید از برای نفس خود که بر خلقی پوشیده نماند و این امر بترک جهاد بجهة آن بود که طبایع خلق گردند بسرایر خود و ضمایر اظهار نمایند آنچه در دل مستتر است و سرایر فاش گردانند آنچه را که پوشیده دارند **پس** امیر المؤمنین علیه السلام عمل فرمود بآنچه مامور بود لیکن ظاهر نمودند آنچه خلاق عالم اراده فرموده بودند از اهل عناد و کفر و الحاد

از کینهای خفته در صدور و کفرهای مطوی در قلوب و امتیاز خبیث از طیب

**لمؤلفه**

تا که ظاهر شد ز فعل کینها ؛ آنچه پنهان بود اندر سینها ؛ بت پرستان رکشیدند طرح تم
کعبه دیگر بار شد دار الصنم ؛ منبر و محراب ختم المرسلین ؛ بت پرستی جا گرفت از بغض و کین
رخ کشید از سینها و کوای را ؛ قهقرا بردند شنبه ای را ؛ قصد آن کردند نور احمدی
کرد از کفر درونشان منطفی ؛ پیر کبر را خلیفه ساختند ؛ نور را از نار کین تنسا ختند
چشم از حق محمد دوختند ؛ خانهٔ زهرا و حیدر سوختند ؛ پهلوی زهرا و بازوی از کین
تازیانه زد عمر از بغض و کین ؛ نسبت هذیان بخیر المرسلین ؛ داد و نه دادی برب العالمین
زانکه احمد اول ان الله بود ؛ حجة احمد او و حق الله بود ؛ آنچه بر زهرا و حیدر کرده اند
بیشکی بر احمد و حق کرده اند ؛ آن ستمها یکه نمود انکیان ؛ بر علی اسرار رب العالمین
قصد صورت کرد در معنی کاین نمو ؛ معدن اسرار انوار احد ؛ ای بسا کس راکه صورت راه زد
قصد صورت کرد و بر الله زد ؛ **وفی** حدیث القدسی من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة الخبر وفی الزیادة من حارب کم فقد حارب الله



**لمؤلفه**

ظلمت شرک جهانی در گرفت ؛ مغز بیزار از سرها سر گرفت ؛ ظلمت منکر چو بر اقطار شد
نور اسلام محمد تار شد ؛ **وچون** امر بدانجا رسید و نزدیک آن شد که نور اسلام منطفی گردد و اشراق ضیاء اسلام محمدی صلی الله علیه محو شود و ظلمات کفر اول و ثانی و ثالث احاطه بر انوار اسلام احمدی نماید لهذا امیر المؤمنین علیه السلام مرة ثانیه شمشیر را کشید بر اهل کفر و الحاد از برای اعلای کلمهٔ حق و اظهار دین محمدی صلی الله علیه **هم** چنانکه در خطبهٔ شقشقیه میفرماید که لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر **و** چون در جهاد آن ولی مطلق توهم اکراه و الجاء بر دین راه یافت چون جهاد نبی صلی الله علیه لهذا آنحضرت چون خاتم النبیین صلی الله علیه امر فرمود وصی خود حضرت امام حسن علیه السلام را بآنچه رسول الله صلی الله علیه او را مامور ساخته بود از سکوت و قعود از حرب تا اینکه ضغاین صدور ظاهر و تمیز یافتن منافق از مؤمن ها هر گردد و بسوی این بیان خلاق کن فکان در کلام معجز بنیان نمو اشاره فرمود بقوله عز و جل الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم عن القتال و هو الحسن ابن علی علیه السلام امره الله بالکف عن القتال و الصلح مع معویة **پس** در زمان آنحضرت ظاهر شد فتن مظلمه و ظلمات مدلهمه و مخفی شد حق بالمرة و عبادت کردند شیطانرا علانیه و شایع شد منکرات و عظیم شد بلیات و داخل شد در قلوب شکوک و شبهات و احاطه کرد ظلمت جهل همهٔ عالم را و گرفت تاریکی باطل کل امم را و نزدیک شد که دین منهدم گردد و حق منهدم و زوال پذیرد و از این جهت است که صلوة عشاء آخره منسوب است بسوی مولای ما حسن ابن علی علیه السلام

و در این مقام میگویم **لمؤلفه**

زادهٔ هند لعین بر عرش منبر جا گرفت ؛ ظلمت کفر معویه همه دنیا گرفت



ابن ابو سفیان هر آنچه داشت از کفر نهان ؛ کرد اظهار آتش کفرش ز سر تا پا گرفت
کرد بدعتهای ناشایست در دین نبی ؛ بت پرستی پای بر بزم اولیا ماوی گرفت
کفر بوسفیانیان بر شرق و غرب عالمی ؛ چون ظلام لیل دیجور از همه بالا گرفت
بت پرستی شد رواج و نور اسلامی ضعیف ؛ در منابر بزم حیدر جای مرتضی جا گرفت
زادهٔ هند جگر خوار لعین شد مطمئن ؛ کاین غراب کفر او بر سینها ماوی گرفت

**وچون** در خفاء حجت خدا عالم و ابطال نظام مطوی بود لهذا مامور شد حضرت امام حسین علیه السلام بجهاد و عدم بیعت بر اهل فسوق و عناد و چون حکمت نبوی صلی الله علیه بود که ذکر نمودیم از وجوب سابیدن مکلف بر عدم اکراه و الجا خلایق بر قبول نمودن **پس** واجب آمد که آنحضرت بر کفار بقوت و قدرت خود مقاتله نفرماید زیرا که اگر بقدرت و قوت خود مقاتله میفرمود هر آینه فانی می نمود همه ایشانرا و با ملجا میساخت بقبول کردن چه نیکو فرموده است شیخ مارضوان الله علیه در این مقام

اذا شاء یفنی کان عزرئیل خادما ؛ لمن صاد داعی امره بالمخافق ؛ هرگاه

میخواست آنحضرت که فانی گرداند هر آینه ملک الموت غلام حلقه بگوش او بود که دست بر سینه در خدمت او ایستاده بود که از فرمان لازم الاذعان آنحضرت صادر میشد با شمشیرهای تیز و امداد عن الادواح لبت مطیعة ؛ و تحمر بکم عنه بحکم الوثایق ؛ و اگر آن پادشاه بزرگوار ارواح آن کافران نابکار را میطلبید همگی لبیک گویان بدنهای خبیث را می انداختند و بخدمت او می شتافتند و حرکت کردن ارواح و بخدمت آنحضرت شتافتن از جهة آن عهدی است که در روز الست با خدا کرده بودند که مطیع آن ولی خدا باشند طوعا و اگر نه کرها **مجملا**

لیکن آن خلاف سر حکمت بود لیکن نماند جز مگر اینکه کشته شود آنحضرت که روحی و روح العالمین له الفداء

در بیان مصائب آنحضرت علیه السلام

و چون ظهور سلطنت محمدی صلی الله علیه و آله و اعلای امر آنحضرت منحصر شد بشهادت آن امام مظلوم زیرا که مهیا شد
از برای سایر ائمه علیهم السلام بجهت آنحضرت مهیا شد از ظواهر اسباب و خلایق در مبدأ قوس صعودی در
مقام اتحاد بودند و مبانی نمی‌شد کلمهٔ حق از برای ایشان بچیزی که عظیم‌تر از شهادت آنحضرت
بوده باشد تا اینکه منتبه شوند و آن امر را اعظم شمارند همچنانکه منتبه شدند بقتل امام حی
مطلق امیرالمؤمنین و بشهادت حضرت امام حسن علیه السلام با آنکه شهادت ایشان عظیم‌تر بود از شهادت
امام حسین علیه السلام لهذا واجب آمد در مقام تربیت عالم اینکه جاری شود بر آنحضرت روحی فداه جمیع انواع
مکاره و اقسام هموم و اصناف مصایب و محنتها و بلایای آنچنانکه ائمه علیهم السلام براین بسوزد زیرا که خلایق
بسبب اختلاف میولات و تشتت اهوا آرای ایشان اجتماع بر امر واحد نمی‌نمایند نه در فرح و نه در حزن
پس واجب آمد که بر آنحضرت جاری شود جمیع الهام و محنتها بحیثیتی که با اختلاف میولات و تشتت شهوات
بآنحضرت بسوزد دل و از برای احدی عذری در گریستن و ناله کردن و رقت نمودن و محزون گشتن باقی نماند
بر آنحضرت روحی فداه از قتل و غارت و تشنگی و گرسنگی و شهادت جوانان و کشته شدن پیران
و ذبح اطفال و تیر خوردن طفل صغیر و تیرباران کردن بر یک تن از پانزده هزار نامرد و سنگباران
کردن یک تن از چهار هزار کافر ستمگر و از بدل کردن عروسی بعزا و در کنار آبی که مهریهٔ مادر او
بود بستن آب را بر روی او و بر یک بدن چهار هزار زخم تیر و یکصد و هشتاد زخم نیزه و شمشیر
زدن و تیر سه شعبه بر سینه‌ای که صندوق علم الهی بود زدن و در حالی تشنه میدان آب تیر بر دهان
مبارک زدن و در آنحال خبر دادن بر بختی لشکر بخیام حرم و آمدن آن مظلوم بر خیمگاه و وداع
کردن با زنان بیکس و دختران نورس و تنها بمیدان آمدن از یکطرف افغان زنان و از طرف
دیگر ناله‌های دختران و از یکطرف آواز العطش طفلان و از یکطرف وا ویلا و واحسرتا کنیزان

و از

---

و طرف دیگر ناله و واغربتای اسیران و از یکطرف جسد پاره پاره فرزندان و نعشهای بی دفن برادران
و برادرزادگان از یکطرف بی‌دستی حضرت عباس و از یکطرف هل من مبارز آنقوم بجد و فای یکی از
یکطرف آمدن زعفر جنی بیاری و طرف دیگر ملائکه نصر و طرف دیگر جنیان طیاره از یکطرف شوق
لقای پروردگار از یکطرف دلواپسی زنان و دختران غریب از یکطرف نالهٔ سکینه و خواهران غم
نصیب در آنحال نظر کردن آن حضرت بجانب راست و چپ یاری و یاوری ندیدن و آواز هل من
مغیث یغیثنا و هل من راحم یخاف الله فینا و هل من ذاب یذب عنا
و هل من ناصر ینصر الحرم المختار هل من موحد هل من معین یعیننا بر آوردن
و آواز نشنیدن و در آنحال فرمود جگرم از تشنگی کباب است آتش حرب را فرو نشاندن آب طلبید
ابا کردند و امان خواست امان ندادند و فرمود که فرزند رسول خدایم بی‌بیعت یزیدم خواندند
و گفت جگر گوشهٔ فاطمه زهرایم به تیر زهرآلود جواب دادند و فرمود فرزند مکه و منایم بیعت
النفس عبیدالله اهل دعوت کردند و فرمود که عمامهٔ رسول الله صلعم بر سر نهاده‌ام برای خونی
ساختند و فرمود که ردای آنحضرت است که در بردارم بر خونی کشیدند و فرمود که در شرق و غرب
عالم فرزند پیغمبری جز من نیست تیرباران کردند و فرمود گلوئی بوسه‌گاه محمد صلعم است بدوازده
ضربت از قفای سر بریدند انگشت مبارکی که انگشتر سلیمان علیه السلام از آن فتانی بود بکابل بن
سلیم بجهت انگشتری قطع نمود دستهای مبارکی که حمایل کردن احمد صلعم و زهرا علیها السلام بود جمال
بدفعال بجهت بند زیرجامه قطع نمود و سر مبارکش را با سرهای فرزندان و برادران بر نیزه
کردند و اسیر کردن زنانش و برهنه کردن دخترانش و تازیانه زدن بر بدن خواهرانش
در ربودن گوشواره از گوش دخترانش و بر شتران برهنه سوار کردن اهل بیتش و گردانیدن

---



دیار بدیار در کوچه و بازار و آوردن بمجلس عبیدالله و یزید و اسب تاختن بر اجساد مطهرهٔ ایشان
و بخاک کربلا مخلوط نمودن آن جسدها و ابدان و چوب خیزران زدن بر لبهای آن سرور و
گذاردن خولی آن سر منور را بر تنور و خاکستر غریبی اسیری بیکسی بی دیاری شماتت اعدا و
و کفتن ناسزا و امثال این اموری که هر یک مستقلند در هلاک نمودن شنونده نفسی و بدن
خود را از شدت این مصیبت و الم و بزرگی این اندوه و ماتم پس هر کسی و هر شیئی را ناچار
است چاره که رقت بر آنحضرت نماید و بر مظلومی او گریان گردد هر چند در نهایت قساوت قلب هم
باشد زیرا که یک جهتی از این جهات متأثر میگردد زیرا که باقی نماند جهتی از جهاتی که سبب رقت
قلوب شود مگر اینکه بر آنحضرت جاری گردید پس این مصیبتی وارد شد که فراموش نمیشود و جراحتی
گردید که مداوا نمی‌پذیرد با اینکه آنچه ظاهر شد از گریستن آفتاب و ستاره‌گان و افلاک و حوریان
و ظهور کسوف و جریان خون از آسمان و ظهور حمره در آفاق و جوشیدن خون از زیر هر سنگی
و کلوخی و کشت هر گیاهی و مملو شدن چاههای آب از خون و خون شدن آب رودخانه‌ها و جوها
و امثال ذلک از امور عظام از نالهٔ جنیان و گریستن اسبان مخالفان و خون آمدن از
سنگ در عاشورا هم چنانکه در شهر حمای در جنب جمیعی است و از درخت چناری که در رودبار
قزوین است و از چشمهای سنگی که بصورت شیر است در بلاد هندوستان و از تیره‌گی که در آب
فرات است و از حکایت شجرهٔ ام معبد لیکن خلایق متنبه نشدند از غفلت جهل و بینا نشدن
از اعمائی که داشتند و اعتقاد نمودن حقیقت آن سرور را الی وقتی شد نور حق از ظلمت
این لیلی دیجور که اهل کفر و الحاد برپا نموده بودند و طالع شد صبح صادق و از این جهت است
که سورهٔ والفجر سورهٔ حسین علیه السلام است قال الله تعالی ان قرآن الفجر کان مشهوداً دلهای خلایق

در [illegible] الفجر بسوره [illegible]

لوی

---

بسوی آنحضرت رقت می‌نماید جمیع جن و انس ماتم آن غریب مظلوم را برپا میدارند در هر مجلسی در هر سالی بلکه در ماهی
و در هفته بلکه هر روزی و هر شب روزی و چون خلایق بر هر غریبی بگذرند غریبی آنحضرت را بخاطر میآورند و
چون بشهیدی عبور کنند از شهادت آن تشنه کامان متذکر گردند و چون بر بیماری بگذرند از بیمار
کربلا یعقوب آل محمد صلعم را بخاطر آورند یا بر مبتلائی و اسیری بگذرند از اسیران آل محمد صلعم یاد کنند
و عالم خالی نیست در هیچ وقتی از چیزی از این حادثات و این است قول آن مظلوم صلوات الله و سلامه علیه
که سکینه خاتون روایت نموده که در قتلگاه از پدر بزرگوار خود شنیدم که این ابیات را میخواند که
شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی ؛ او سمعتم بشهید او غریب فاندبونی ؛
ای شیعیان من هرگاه آب خوشگواری بنوشید از لبهای تشنه و جگر برشتهٔ من یاد آورید و هرگاه غریبی
یا شهیدی را ببینید از غریبیهای من و شهادت من بخاطر آورده نوحه و ندبه نمائید بر من و انا
السبط الذی من غیر جرم قتلونی ؛ و بجرد الخیل بعد القتل عمداً سحقونی ؛
آخر من فرزند پیغمبر شمایم که مرا بی جرم و گناه کشتند و بعد از کشتن بدن مرا پایمال ستوران نمودند
لیتکم فی یوم عاشورا جمیعاً تنظرونی ؛ کیف استسقی لطفلی فابوا ان یرحمونی ؛
کاش در روز عاشورا حاضر بودید و میدیدید که چگونه استغاثه میکنم و شربت آبی از برای طفلم
میطلبم و ایشان ترحم نمیکنند مرا و بمن آب نمیدهند و سقوه سهم بغی عوض الماء المعین ؛
یا لرزء و مصاب هد ارکان الحجون ؛ و در عوض آب تیر بر حلقوم طفل من زدند ای داد
از این مصیبت که ارکان هدایت را منهدم کرد و ویلهم قد جرحوا قلب رسول الثقلین ؛
فالعنوهم ما استطعتم شیعتی فی کل حین ؛ وای برای گروه که قلب رسول خدا صلعم را مجروح کردند
پس لعنت کنید ایشان را ای شیعیان من هر چه توانید در هر اوقات و چون آن مظلوم بیهوش آمد

حکایت منقول از بلاد هندوستان



برسر میزد و موی خود را میکند پس جماعتی از آن اعراب بدین بدو دور آن طفل اجتماع نمودند و اورا
از روی جسد شریف آنحضرت کشیدند **مجملا** پس خلایق اقامهٔ عزای آنحضرت در بلاد
و اطراف ارض نمودند در همه اوقات پس این خبر کم کم منتشر شد و شهرتش زیاد شد یوما فیوما
بلکه در هر وقت و ساعت تا اینکه بکفار و فجار رسید و ابرار و اشرار مطلع شدند **سخن در نواحی هندوستان**
و سندیان و اهل چین و ماچین و در روم اقامهٔ عزای آنسرور مینمایند و ماتم اورا برپا میدارند
و مشهور است که در بعضی از بلاد هندوستان چون ایام عاشورا شود مردم آنجا از کافران و بت
پرستان چه زن و چه مرد به صحرا میروند و در میان خاکستر و خاک می‌نشینند و سرهای خود را
برهنه میکنند با نالهای زار خاک بر سر میریزند و خود را از آب و نان و مباشرت عیال
منع میکنند و بسیاری از ایشان بدان خود را تیغ میزنند و پاره پاره میکنند **انچه مستفاد**
از روایات و آثار میشود و خود می بینیم کلی ذرات وجود بر آنحضرت مهموم دگرینند مگر بنی امیه
و اهل شام و بکره لعنهم الله **و** آنحضرت فرزند رسول خدا ص بود و نکشتند اورا مگر اینکه
ادعای حق نمودند و سزاوارترین کل مخلوقات بود در امر خلافت و وراثت پس
منتشر شد خبر شهادت آنحضرت تا اینکه شنیدند تمامی که نه پیغمبر را می‌شناختند و نه
اسلام را و بحیثی یوما فیوما زیاد میشود الی یوم القیمة و حجت بر همهٔ خلایق تمام میشود
و تکلیف بر همهٔ خلق اقامه میشود زیرا که باقی نماند در دنیا مکانیکه مطلع بر این مصیبت اهلش
نگردیده باشند **پس** بسبب شهادت آنحضرت اسلام ظاهر شد و کلمهٔ توحید بالا گرفت
و اقامهٔ تکلیف فی تبلیغ آن بر همهٔ خلق واقع شد و لازم نیامد الجاء و اکراه احدی بر ایمان آوردن
و منافق بر نفاق و ظالم بر کفر و گمراهی خود باقی ماندند عن بصیرة و اسلام بکل خلق رسید و مرتن

الهدایت

بهدایت رسید از اعلام هدایت ظاهره از قتل آنحضرت **و** با علاوه درجهٔ ایمان رسید **پس**
سزاوار است آنحضرت را که بنالهای زار و آههای آتشبار با فغان و آه از دل افکار برآوریم و
مراثی در عزای او انشا نمائیم و لباس عزا در همهٔ عمر بپوشیم فعلی امثل الحسین روحی
و روح العالمین لمن الفداء فلیبک الباکون و ایاه فلیندب النادبون و لمثله
فلتذرف الدموع من العیون و یضج الضاجون و یعج العاجون و لعنة الله علی
اعدائه و ظالمیه و قاتلیه ابد الابدین اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و ال محمد و
اخر تابع له علی ذلک اللهم العن العصابة التی جاهدت الحسین علیه السلام و شایعت
و بایعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم جمیعا اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی
و ابدا به اولا ثم الثانی ثم الثالث ثم الرابع اللهم العن یزید بن المعویة خامسا
والعن عبید الله بن زیاد و ابن مرجانة و عمر بن سعد و شمرا و ال ابی سفیان و ال
زیاد و ال مروان الی یوم القیمة صلی الله علیک یا ابا عبد الله صلی الله علیک
یا ابا عبد الله صلی الله علیک یا ابا عبد الله انا الی الله ممن خالفک بریٔ انا الی الله
ممن خالفک بریٔ انا الی الله ممن خالفک بریٔ و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب
ینقلبون

**لمؤلفه**

یا ربا یا رب بحق شه هدین ؛ روح و قلب ختم خیر المرسلین ؛ زایرم سازی بکرب و اکوه غمین
بر مزار شاه مظلومان حسین ؛ منشرح سازی دلم را از کرم ؛ در مدیح روح بطحی و حرم
انکه جسمش کشتهٔ جنات النعیم ؛ نور او ذرات را اصل قدیم ؛ انگه باشد روح بر امکانیان
سر مدار و هر روح اهل زمان ؛ فی الحقیقه جسم جان و ادات روح ؛ در ضمیر عارفان باشد فتوح



جسم و جانم را رحب آنجناب ؛ سازنورانی چه برچرخ آفتاب ؛ در غمش سازی دلم را الخون خون
از دو چشم سیل خون سازی روان ؛ ذاکرم فرما بهر لیل و نهار ؛ در عزای آن شه عالی تبار
تا بسازم جا بعد اندوه شبان ؛ **المجلس الثانی در بیان** ؛ در رواق شاه مظلومان حسین
ای الهم نیکو مطلبی کسای کردگار ؛ شیعه را یابی کوی حمدی کن نثار

سری از اسرار مامور شدن وجود بمودت ذی القربی و اینکه محمد ص بودن اهل موجودات
و حقیقت مودت و حب و کیفیت نزول او بجمیع مراتب عشره و مخلوق بودن آن از ده مرتبه
و بکاء موجودات و حکایت شیخ و شاب جنی و نحرهٔ انسی و سرایت محبت آل اطهار
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است

**بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین**

دین ارباب دین و حق ثابت در ذمهٔ ارباب یقین حمد احدی است که بنور نور الانوار احمدی ص رشتهٔ
محبت و حبایل الفت را که اصل اصیل شجرهٔ وداد است در سویدای قلوب ذرات موجودات غرس
فرموده قال تعالی فی سورة ابراهیم الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها
ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال
للناس لعلهم یتذکرون **در** منتخب البصائر مسندا عن الثمالی عن مولینا الباقر علیه السلام
که آنحضرت بعد از سؤال ابی حمزه فرمودند که رسول خدا ص فرمودند که منم اصل و جذر آن شجره
و علی ع فرع اوست و ائمه ع اغصان و شاخهای آن شجره میباشند و علم ما اهل بیت ثمر و میوهٔ
آن شجره است و شیعیان ما برگها و اوراق آن درخت‌اند و بدرستیکه فرزندی از شیعیان ما
متولد میشود برگی بر آن شجره میروید و مؤمنی از شیعیان ما که میمیرد برگی از آن شجره می افتد

در معانی

و در معانی الاخبار در روایت جابر جعفی است که مولای ما **حضرت** باقر علیه السلام
فرمودند که غصن شجره فاطمهٔ زهرا ع است و ثمر آن شجره اولاد آنحضرت و برگهای آن شیعیان‌اند
الحدیث **و** در تفسیر عیاشی است از عبد الرحمن ... عن رسول الله ص که فرمود اصل ما بیت ... و شاخها هر چند
و فرع آن ولایت است از برای کسیکه داخل در آن حصن حصین شود **و** در بصایر الدرجات از
مولای ما **حضرت** صادق ع مرویست که فرمود رسول خدا ص جذر و اصل آن شجره است
و علی بن ابیطالب ع ذروهٔ آن شجره و فاطمه ع فرع آن شجره و ائمهٔ طاهرین از ذریهٔ فاطمه ع اغصان
آن شجره‌اند و علم ائمه ع ثمرهٔ آن شجره است و شیعیان ما اوراق و برگهای آن شجره میباشند آیا
دیگر از درخت چیزی باقی ماند عمرو بن یزید عرض کرد که نه فرمود که والله که مؤمن میمیرد برگی از آن
درخت می افتد و چون متولد میشود مؤمنی برگی بجهت آن مولود در آن درخت میروید عرض کردم
تؤتی اکلها کل حین باذن ربها **حضرت** فرمود اشجری که بیرون می آید
بسوی خلایق از علم امام ع در هر وقتیکه سؤال کرده شود امام ع و بدانکه نور را گاهی تعبیر بنفس ناطقهٔ
قدسی کرده و گاهی بوجه باقی و گاهی براس خاص عقلی و گاهی بمحبت و گاهی بالنفخ و گاهی بلسان الله
المعبر عنه و گاهی بتعین و حب و گاهی ... بر قالوا ما ذکر معلم الی ذکر تعالی ... فی
... فکان البصیر بها ناظر فیها همهٔ ذرات سایر و مدار هستی و پرگار دوایر سلوک را دائر
با طراف مرکز مدار عالم ایجاد که کعبه و مطاف ذرات مخلوقات و سعادات است

**لمؤلفه**

جلبت میدانی مراد زین بیان ؛ آشکار اگفتن راز نهان ؛ ذهی هر مجاح را گویم که حبیت
نور هر شکات فروزان زحبیت ؛ معدن انوار شمسی هر ضیا کر ؛ مرکز ایجاد انوار بقا

اشاره بقوله ... فی حدیث کمیل
اشاره بقوله ... کشف سبحات الجلال
اشاره بقوله ... در روس خلایق
اشاره بقوله ... فانا عرف
اشاره بقوله ... النور الذی ...
للشیعة منه ...

چه بیت میدانی ز خلق عالمین ؛ حب سردار شه خوبان حسین ؛ اگر جان در ره جانان داد و رفت
جان خویش و اهل و یاران داد و رفت ؛ دل ببرد از جمله ذرات وجود ؛ عالمی را زار و گریان کرد و رفت
در سرای رمزهای عاشقی ؛ او معمای ز قرآن خواند و رفت ؛ دیده جن را پرده آن مهر جمال
نه رواق چرخ ویران کرد و رفت ؛ زینب و کلثوم را در کربلا ؛ چون سکینه زار و حیران کرد و رفت
وصل جانان دید زیر خنجران ؛ مهوشان را سینه کوبان کرد و رفت ؛ از جراحتها در آن انگشت خونین
فلک را انجم افشان کرد و رفت ؛ عابد بیمار را در خیمگاه ؛ دیده‌ها خونابه افشان کرد و رفت
ذوالجناح خونین را در رزمگاه ؛ الظلیم کوکولان کرد و رفت ؛ از ره ارشاد بر اهل سلوک
ره چو نور مهر تابان کرد و رفت ؛ عارفان را داد تعلیم از وفا ؛ دفتر حب جلد و سامان کرد و رفت
هر دلی را از فراق خویشتن ؛ در تنور سینه بریان کرد و رفت ؛ جمله ذرات موجودات را
شعله سان زین نار سوزان کرد و رفت ؛ **مولف گوید** که بیان این اجمال از برای اهل حال

وارباب معرفت و کمال و راسخین در بازار محبت حضرت ذو الجلال بسلوکات مستنبطه از روایات و آیات خیر المبدأ و المآل این است لا حول و لا قوة الا بالله بدانکه بدرستیکه خلاق عالم امر فرموده است بجمیع خلق و امم را بمودت فی القربی یعنی ائمه طاهرین علیهم السلام خصوصا بمودت شافع ثقلین و عماد عالمین و للمرتضی و الزهرا قرة عین و للرسول هادی الرکبانیه سیدنا و مولینا ابی عبد الله الحسین علیه السلام **همچنانکه** در مجلس گذشته اشعار بر این مطلب شد قال الله عز و جل قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و مخاطب این خطاب امت محمد صلعم میباشند **همچنانیکه** در تفسیر غنایم العارفین برهان بر عموم خطاب آن مهر نمودیم و با دلایل عقلیه و نقلیه ثابت نموده ایم که کلی مخلوقات و همه ذرات موجودات امت محمد صلعم میباشند

همچنانکه

در مودت ذرات ... تا موجب ...

همچنانیکه خواجه لولاک که سند الافلاک **حضرت** مقدس نبوی صلعم فرموده اند که کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین و می آید چیزی که دلالت بر این مطلب نماید و خلاق عالم در سوره مبارکه سبا میفرماید که و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا و نذیرا و لکن اکثر الناس لا یعلمون و اشرف کلی و اعلای کل انبیا و اولیا میباشند **و** در اخبار و آیات معراج و آله چند بر این مطلب دلالت میکنند پس کل انبیا را از امت محمد صلعم اند **و** همچنین حیوانات و نباتات و جمادات و معادن امت میباشند خلاق عالم میفرماید که و ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم **و** بیان فرموده است از برای ارباب بینش و دانش و اهل معرفت و بینش که جمادات ذی الحیوة میباشند بقول خود که میفرماید که و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب **و** بیان فرموده است که کلی ذرات وجود صاحب شعور و ادراکند در طی آیه مبارکه انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان الآیة و فرموده است که ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین **و** امثال این آیات که دلالت میکنند بر شعور جمادات و بر اینکه ایشان مکلفند و بر اینکه ذی الحیوة و صاحب حرکت میباشند و چون ذی الحیوة شدند امت محمد صلعم میباشند و چون امت شدند نبی و پیغمبر میخواهند خلاق عالم میفرماید که و ان من امة الا خلا فیها نذیر و میفرماید که تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا **پس** ظاهر شد بسلوکات آدم که خلایق کلا هر که داخل شده در دایره اکوان و لباس هستی پوشیده کل ایشان از امت محمد صلعم میباشند و کلی ایشان باختلاف مراتب و مقامات خود مکلف و مامورند

در بیان اینکه کلی ... امت ...



بطاعت و اطاعت ائمه طاهرین علیهم السلام بجهت محبت و مودت ایشان پس میگوییم که کلی ذرات و اهم موجودات مامورند بمحبت آل اطهار و ائمه اخیار **و** حب امری است معنوی و سری است غیبی و نازل میشود از عالم امر بسوی جسد قلب پس قلب میگرداند قلب را از ذکر محبوب و محبت را منع میکند از توجه و التفات نمودن بسوی غیر محبوب پس از مقام قلب نازل میشود بسوی صدر پس صدر را مانع میشود از توجه و تصور نمودن مر غیر صفت محبوب را یا صورت او را یا جهت او را پس از این مقام نازل میشود بسوی اعضاء و جوارح پس منع میکند اعضاء و جوارح را از خدمت کردن مر غیر محبوب را و از این جهت است که لفظ حب و ود من حیث العدد عشره میباشند زیرا که جمیع مراتب عشره خلایق که خلاق عالم از ده قبضه خلق فرموده که از قبضه [1] فلک قمر حیوة را و از قبضه [2] فلک عطارد فکر را و از قبضه [3] فلک زهره خیال را و از قبضه [4] فلک شمس وجود ثانی را و از قبضه [5] فلک مریخ وهم را و از قبضه [6] فلک مشتری علم را و از قبضه [7] فلک زحل تعقل را و از قبضه [8] فلک ثوابت نفس و صدر را که خزانه علوم اند و از قبضه [9] فلک اطلس عقل را و از قبضه [10] عناصر جسد را آن محبت و وداد سرایت مینماید بهمه مراتب ده گانه در آن حال میباشد محبت بکله و بجمیع حواسه و قواه و مشاعره و اعضائه و جوارحه متوجها الی المحبوب فیمتنع عن کل ما سوی المحبوب و طالب میشود بجمیع جهات خود رضای محبوب را و کمال و سرور و فرح او را **پس** اگر محبوب را الم و بدی رسد یا بدی با او رو آورد نزدیک میشود که قلب محب شق شود و از سینه برآید و نزدیک میشود با آنکه خود را تعلق آورد و دوست دارد اینکه جسم و جان خود را فدای او نماید **پس** چگونه خواهد بود حال محب در وقتیکه محبوب خود را کشته شده و در میان خاک و خون آغشته شده بی دست و سر و بی معین و ناصر بی برادر و پسر و بی یار و یاور

مشاهده

در بیان تخفیف ... بر مراتب ...

فی ذکر مراتب العشر المخلوق منها الانسان

فی سر المحبت

مشاهده نماید آیا چگونه خواهد بود حال محب در شدت غم و اندوه و الم و ناله و آه و ناله های جانگاه و گریه و فغان و جزع و افغان و گشتن بیجان جسم و جان گویا نشنیده قصه مشهوره کوه از فرهاد در وقتیکه دروغ بو خبر دادند موت شیرین را و همچنین قصص دیگران از عاشقین و معشوقین را که قصص ایشان معروف است **لمؤلفه**

محبت حیث دانی کجا از مرد ؛ محبت آنکه سازد مرد را فرد ؛ بود او اول ایجاد معبود
بگفت کنز این اشعار فرمود ؛ در او اصلی نهان و فرع ظاهر ؛ ز ظاهر گشته پیدا این مظاهر
نه هر چشمی تواند دید این راز ؛ نه هر گوشی شنود اینگونه آواز ؛ بود حب معنوی امر نهانی
لطیف و سر غیبی بی مکانی ؛ بود حب آدمی و بتخانه اوست ؛ از این نوشد کسی کو آگه از اوست
از این نوشید آدم دیده تر کرد ؛ فرات و دجله را از چشم سر کرد ؛ از این نوشید نوح و نوحه گر شد
پسر بیگانه دید و در سفر شد ؛ خلیل از جام حب کام تر کرد ؛ منی مستانه او ذبح پسر کرد
از این می شد بیاض چشم یعقوب ؛ مشبک شد تن بی عیب ایوب ؛ ز حب تجلی کلیم آمد بتو سینین
چو نوشید او نمودی خلع نعلین ؛ از این یک جرعه کام خون این اکرد ؛ سر خود داد اندر راه معبود
ز حب بود یکی علی گشت سابر ؛ حواریین از این می در منابر ؛ از این احمد فنا در خویش کردید
رسید او بر حیوة عینی جاوید ؛ علی و فاطمه با آل اطهار ؛ اهل سایر در این دریای انوار
نمو جمله ذرات از این است ؛ حیات جمله موجودات از این است ؛ هم دارای این فیض ارباب
باصل پایه بلطفی گشته سیراب ؛ از آن هر ذره را میلی است در سر ؛ باصل خود چو نور مهر بر مهر
بدان اصلی نهانی کاین مظاهر ؛ از او سیراب میباشند و ظاهر ؛ همان اصل نهان کو فرق ذاتیست
بدان حب شه خوبان حسین است ؛ شه دین عین حب حق تعالی است ؛ محب او محب حق تعالی است

ازاو بحر محبت گشته جاری ٭ چه جاری بر جمیع موجودات ساری ٭ ازآن شد میثم تمار در دار
درافشان از درج شاه کرار ٭ حبیب از حب شده سرباز میدان ٭ بریری می پرد چون نوجوانان
ازآن مسلم شده از اهل تسلیم ٭ بشاه دین سپارد جان به تکریم ٭ نگر عباس را بیتاب بنگر
جهان سازد نثار ذات اطهر ٭ علی اکبر بر این جنگ مهر تابان ٭ کند جان را نثار شاه خوبان
دیگر از اهل و جعفر ثانی ٭ رهاند عیشی که قاسم بود بانی ٭ خلیلی کربلا از حب جانان
نمود از صبی اصغر را قربان ٭ زنان و دختران داده اسیری ٭ بشهر کوفه و بزم حیتری
زجان و مال یاران دل بریدند ٭ فدا فرمود در میدان تجرید ٭ دیگر این حب را نبود درنگی
دمشقی اهل یهودی و فرنگی ٭ که در حب شه دین جان نثارند ٭ اگرچه کافرند این میل دارند
هنود هند شیر کربلایی ٭ دل عالم در این غم مبتلایی ٭ ازآن ذرات از دهشت در افغان
جماد و هم نبات و انس و جان ٭ ز سر هر تار زبان داغ دل خون ٭ جبال چرخ هی وارون گلگون
فلک خونبار و سنگ ارض خونبار ٭ نجوم ارض‌ها در خون گلنار ٭ حجار دیلم و سنگ حنایی
درعاشورا شوند خونبار خونی ٭ به ماهی دریا چگونه در خروش است ٭ دیگر حیتان و از غم کوش است
وحوش و ام طیور دشت گریان ٭ جبال اندر سرشک تار سوزان ٭ سحاب از مطر دیده گریان
تنور چرخ بنگر مهر بریان ٭ کواکب جملگی سوزان و گریان ٭ ملک حوریان در آه و افغان
بجیم و خلا زین غم دل کباب‌اند ٭ ٭ ز بهر شاه دین زین غصه داغند

**مولفگوید** که این در وقتیکه خلاق عالم واجب ساخته باشد بر کافهٔ خلایق از انبیاء و مرسلین و ملائکهٔ کروبیین و ملائکه مقربین و ملاء اعلی اجمعین و جن و طیور و وحوش و ان‌ان و سایر آدمیین و سموات و عناصر و ارضین محبت محمد و علی

والها

---

والها الطیبین علیهم صلوات الله و سلامه ابد الابدین خصوصاً محبت سید الشهدا الحسین مظلوم علی التعالی کما قال النبی صلعم فی حدیث المقداد و ان للحسین فی بواطن المؤمنین معرفة مکنونة **و** حب اسمی بنگر اشاره شد بعضی از احوال آنحضرت لیکن چگونه خلایق توانند حفظ نفوس خود نمود در وقتیکه بشنوند یا بر بینند اگر زرا که بر محبوب ایشان واقع شد از مصیبت و ابتلاء و محنت و بلائی که احدی از خلق عالمین از اولین و آخرین بر مثل آن مبتلا نشده‌اند و نخواهند شد چه بنکو میگوید **محتشم** علیه الرحمه

با دشمنان دین نتوان کرد آنچه تو ٭ با مصطفی و حیدر و اولاد کرده
ای زادهٔ زیاد نکرده است هیچکس ٭ نمرود این عمل که تو شداد کرده
کام یزید دادهٔ از کشتن حسین ٭ بنگر که را بقتل که دلشاد کرده
در طعنت این بس است که با عترت نبی ٭ بیداد کرده خصم و تو امداد کرده

**و** اگر نبود حفظ خلاق عالم بعلت انفاذ حکمت خود هر آینه باطل میشد حرکات افلاک و مضطرب میشدند زمینها و املاک و فاسد میشدند ذرات موجودات و آسمانها و زمینها و خراب میشد عالم بالکلیه بعلت بزرگی و عظمت این مصیبت و اگرچه حکمت اقتضای خراب شدن نکرد لکن فاسد شدند ذرات موجودات بدرستیکه آسمانها خون گریستند و از زمینها خون جوشید و کوهها و سنگها خون گریستند و هیچ سنگ و کلوخی را در یوم عاشورا حرکت نداد ندمگر اینکه در تحت او خون عبیط دیدند و هر گیاهی را که کندند از زیر او خون جوشیدن گرفت و آبها خون گردید **و** در خطبهٔ سید الساجدین امام زین العابدین ع است فلقد بکت السبع الشداد لقتله و بکت البحار بامواجها و السموات بارکانها و الارض بارجائها و الاشجار

فی بکاء الموجودات

فی بکاء الموجودات

---



باغصانها و الحیتان فی لجج البحار و الملائکة المقربون و اهل السموات اجمعون **و در** روایت میثم تمار از امیر المؤمنین علیه السلام است که آنحضرت فرمودند که انه سیبکی علیه کل شیء حتی الوحوش فی الفلوات و الحیتان فی البحر و الطیر فی السماء و یبکی علیه الشمس و القمر و النجوم و السماء و الارض و مؤمن الانس و الجن و جمیع ملائکة السموات و الارضین و رضوان و مالک و حملة العرش و تمطر السماء دما و رمادا الخبر و خلاق عالم میفرماید فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین امیر المؤمنین ع فرمودند در وقتیکه حضرت امام حسین ع عبور فرمودند لکن هذا لیبکین علیه السماء و الارض بنظم نظم حیه **فرد** ٭٭٭
دانی که بر فلک شفق لاله رنگ چیست ٭ خونبار در عزای جگرگوشهٔ نبات ٭ الخبر

**در** مناقب ابن شهرآشوب مرویست که در وقتیکه حضرت امام حسین علیه السلام را از نفرهٔ از ذریه شهید کردند آسمان خون بارید و چاههای آب و سبوهای آبها مملو از خون گردید **و** قرظة بن عبدالله میگوید که شتران ما در نصف النهار عاشورا بسوی وادی رفتند بجهت آشامیدن رود غا آب مملو از خون بود **و در** روایت کعب الاخبار است که این است معنی آیهٔ شریفه ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس و انما فتح الفساد بقتل هابیل ابن آدم و ختم بقتل الحسین ع **و** در آسمان مسمی است بحسین مذبوح **و** در ارض بابی عبدالله المقتول **و** در دریاها بفرخ الازهر المظلوم و آن روزیست که آفتاب در آنروز مانند مس گرفته شود و در شبان آن ماه بگیرد و ظلمت سه روز و سه شب احاطه بعالم نماید و آسمان خون و خاکستر ببارد و کوهها از هم فرو ریزند و دریاها بجوش آیند اگر نبود

که مطالبه

---

که مطالبهٔ خون او بشود هر آینه آتشی از آسمان میبارید بنحویکه زمین را باتش بسوزاند اخبار در این باب زیاده از حد و احصی است **و** همچنین واقع شد امور چندی که بعد گوشهار سیده و بر گشت گوشهای خلق از این وقایع و باقی مانند جن و انس و طیور و وحوش در حزن و اندوه و افسوس و دریغ که چرا جانهای خود را نثار آن سرور شهیدان نکردند **هم** چنانچه در کامل الزیارة از مسمعی روایت نموده که پنج نفر از اهل کوفه اراده نصرت و یاری حضرت امام الجن و جان حسین بن علی بن ابیطالب ع نمودند **و** چون در قریهٔ شاهی منزل کردند مرد پیر و جوانی نزد ایشان آمدند و سلام کردند آن مرد پیر گفت که من مردی هستم از جن و این جوان برادرزادهٔ من است اراده کرده‌ایم که این غریب مظلوم را یاری نمایم و مرا چیزی بخاطر رسیده است آن پنج نفر از انسی گفتند بآن مرد پیر جنی که چه بخاطرت رسیده گفت بخاطرم میرسد که من طیران نمایم و از احوال آنحضرت اطلاعی بهم برسانم و شما را خبر دهم تا بر بصیرت حرکت نمایید گفتند جماعت انسی که نیکو گفتی پس آن پیر جنی آنروز را تا آن شب غایب بود و در فردای آن این ابیات را شنیدیم و گفتی قائل را نمیدیدیم **شعر** و الله ما جئتکم حتی بصرت به ٭ بالطف منعفر الخدین منحورا ٭ قسم بخدا که نیامدم من بسوی شما تا آنکه بچشم خود دیدم که آن مظلوم را در صحرای کربلا نحر کرده‌اند و رخسارهٔ مبارک او را بر خاک مالیده‌اند و حوله فتیة تدمی نحورهم ٭ مثل المصابیح یغشون الدجی نورا ٭ و برد و ر او جوانان دیدم که حورتهای ایشان مانند چراغها بود که شب تار را روشن کرده بودند همه کشته و در خاک و خون آغشته و از حلقومهای ایشان خون جاری بود و قد حثثت قلوصی کی اصادفهم ٭ من قبل ان تتلاقی الحرد الخود ٭ و بتحقیق که بسرعت اسب خود را تاختم که شاید ایشان را یاری نمایم و جان خود را نثار

ایشان کنم قبل از اینکه ایشان ملاقات سیوف و حور العین نمایند فعاتبنی قد دوا اللّه بالغیر وکان امرا قضاء اللّه مقدورا وقضا و قدر الهی چون نفذ شد و غلبه بر خواهشهای خلایق دارد مرا مانع شده و از فیض عظمی نرسیدم کان الحسین سراجا یستضاء به واللّه یعلم انی لم اقل زورا وحسینی در میان آن چراغها مانند شعل پر نور بود و خدا میداند که دروغ نمیگویم صلی الاله علی جسم تضمنه قبر الحسین حلیف الخیر مقبورا رحمت الهی شامل شود بر جسمی که در جوار قبر حسین مظلوم است زیرا که رفیق خیر شده قبر او مجاورا لرسول اللّه فی غرف وللوصی وللطیار مسرورا و مجاور شده مر رسول خدا را در غرف جنان و مجاور شده امیر مؤمنان و جعفر طیار را در حالتیکه مسرور و شادان است بلی بعضی از جوانان انسیها و جوابگفتند که **شعر** اذهب فلا زال قبر انت ساکنه الی القیمة یسقی الغیث ممطورا برو ایمرد جنی و همیشه مجاور آن قبر نورانی باش تا یوم القیمة که باران رحمت بر آن قبر مطهر باران است وقد سلکت سبیلا کنت سالکه وقد شربت بکاس کان مغزورا و تحقیقکه مسلک شدی راهی را که من نیز اراده رفتن آن راه را داشتم که یاری آن امام مظلوم غریب بوده باشد و از شامیدی تو و من جام بلا از یاری او فتیة فرعوا للّه انفسهم وفارقوا المال والاحباب والدورا و یاری کنندگان آنحضرت جوانانی بودند که نفوس خود را از قیودات علایق جسمانی که محبت مال و احباب و خانهای خود باشد فارغ ساخته بودند **مؤلف گوید** که اگر کسی گوید که چگونه خلاق عالم خلایق را بمحبت محمد و علی و آل طیبین ایشان امر و تکلیف فرموده و حال اینکه محبت از اعمال جوارح نیست که تکلیف و امر و نهی بر او واقع شود زیرا که محبت از

وجدانیات است

وجدانیات است و بدین جهت است که حقتعالی میفرماید ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء یعنی فی المحبة **جواب گوییم** که محبت سافل مر عالی را بجهة آنستکه کمالی از کمالات در محبوب مشاهده می نماید که خود فاقد آن مرتبه است و بدین جهت طالب میشود محبوب را و بخود را متوجه میسازد بلکه جانب محبوب بنحوی غرق در محبت میشود که از سبب توجه بغیر غافل میگردد **و** چون سافل بکلیه متوجه بسوی عالی گردید عنایت عالی نیز بکلیها جسدا حاطه سافل شامل حال سافل میشود بلی دوست میدارد سافل **هم** چنانکه سافل چنانچه دوست داشت عالی را زیرا که در اینحال سنخیت در کیفیت بهم رسانند چون آهن و آهن ربا و کاه و کاه ربا **پس** تکلیف فرمودن خلاق عالم ذرات وجود را بمحبت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات اللّه علیهم و آل طیبین ایشان بجهة آنستکه ایشان را خلق فرمود و جمیع کمالات حسنه و ملکات محموده در ذات و صفات ایشان قرار فرمود و ایشان را معدن همه کمالات فرمود از آن چیزهائی که ممکن است که میل بسوی او کشد از هر فردی از افراد خلایق باختلاف میولات ایشان و تفاوت ترجیحات ایشان بحیثیتی که در وقتیکه نظر نماید بسوی مقامات ایشان هر موجودی بهر طوری میابد در ایشان چیزی را که سبب محبت او گردد بسوی ایشان زیرا که ایشانند معدن کمالات و ینابیع خیرات **پس** احدی از افراد موجودات توجه نمیکند بسوی ایشان مگر اینکه دوست میدارد ایشان را بجهة وجود مقتضی و رفع مانع **و** فی الزیارة ان ذکر الخیر کنتم اوله واصله وفرعه ومعدنه ومأویه ومنتهاه بدین جهت است که ثابت شده است محبت از برای ایشان از برای هر ملزوم و مبرور خصوصا محبت سرور مظلومان ابا عبد اللّه الحسین علیه السلام و بدین سبب است که قلوب ذرات موجودات در غمش سوزان و جگرهای کاینات در زمره ...



بریان و سینهای خلایق از التهاب مصیبتش کباب و دیدهای دیدنی و نادیدنی از المش پر آب است انا للّه وانا الیه راجعون **و** فی الزیارة لقد اقشعرت لدمائکم اظلة العرش واظلة الخلایق

**لمؤلفه**

زین مصیبت هر دلی با هم خراب ⁂ در تنور سینه می باشم کباب ⁂ بحر خون آلوده می باشم جیاب
مهر انجم سیل اشکش بر زمین ⁂ آه زار خاکیان تا چرخ مهر ⁂ نالها سوختگان گردون مسیر
بحر با حیتان نخو اندر خروش ⁂ نالها پنهانیان آید بگوش ⁂ حور اندر خلد شد گریان او
مار اندر هاویه بریان او ⁂ سابق و لاحق از این غم دلکباب ⁂ مردمک در بحر دیده غرق آب
چشم تر بگشا و بر ذرات بین ⁂ جمله را در ناله و هیهات بین ⁂ هر سر از شور حسین با بین در لوا
هر دلی مایل نگر بر کربلا ⁂ کودک و پیر و مسلمان و یهود ⁂ سنی و شیعی و ترسا و هنود
جملگی را در غم آن شاه بین ⁂ از چه ره هندوست خاکستر نشین ⁂ یا ربا یا رب بحق شاه دین
ثبت فرما نام ما از زایرین ⁂ زایرم فرما بدالعوت و دیار ⁂ از ره اخلاص و چشم اشکبار
از عطوفتهای رحیم راحمان ⁂ کن مجاور در جوارش هندیان ⁂ این فقیر دور از آن درگاه را
ساز در قربی که بلند شاه را ⁂ در بکار حب تمامی شیعیان ⁂ ساز غرق آب رحمت کن فکان
شیعه آمین و حمدی باز خوان ⁂ ⁂ از ره اخلاص بهر دوستان

## المجلس الثالث

در بیان گریستن موجودات است در عزای مهر عالمیان و شمس افق یقین ابا عبد اللّه الحسین علیه السلام

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

مجمل

مجمل المتین عباد در دار فنا از مکاید معنیه این عاریت سرا احمد مجابعلی ز شحات در مردمک اناسی و لباب سایر موجودات است و صراط المستقیم اهل سداد و تقوی از وادی فتنه انگیز دار فساد و ابتلا شکر مجدت نداده در بحیره قلوب و یکجا افسرده مطلعه از نار محبت محبوب در عزای سید الشهداء علیه السلام و اشرف اهل ارشاد است

**لمؤلفه**

مرادم بیت ثانی از اهل ارشاد ⁂ شهیدی که غمش هر رق و آزاد ⁂ ز عالین و ز اهل سدره و چرخ
ز شمسین و نجوم و اهل اوراد ⁂ دیگرها سوختگان از انس و از جن ⁂ نباتات هم جماد و جار و استار
لسانیها لسان و بی لسان نشی ⁂ لسان حالی دارد آه و فریاد ⁂ رود از چرخ تخم از مهر گردان
شرار دل ز روی شیه چهره بگشاد ⁂ ملکهای یا و اهل فلک گریان ⁂ نباشد هیچ دل در ماتمش شاد
بکار از موج ارضی او از سیاهی ⁂ ربع اندر حنیف از غم کند یاد ⁂ هم ملزوم و مبرورات عالم
در افغانند غافل آدمی زاد ⁂ نه دانستی شهید تشنه کام کیست ⁂ بگویم خانه حیرت هم باد
مرادم و جور رب عالمین است ⁂ سرور سینه زهرا حسین است ⁂ حسینی که ز شهد جام عالم
جهت بر ما گوئی و انه اعلم ⁂ بود او کعبه مقصود رحمن ⁂ جهت با رب در آیات قرآن
حسین چشم منظر خلاق دانا است ⁂ ادای او ادای حقتعالی است ⁂ حسین او منظر اسرار است
از آنش حرب با او حرب با ری است **و** فی الزیارة من اذاکم فقد اذی اللّه ومن حاربکم فقد حارب اللّه
کسی که تیغ بر روی اش کشیدا ⁂ چگونه گوییم احمد سر بریدا
**و** قد ورد فی الحدیث القدسی من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة
چو نور شاهدی آیات رحمن ⁂ براه حق نموی خرالی قربان ⁂ شدی او کشته منته الدمع ساکب ⁂ از آن شد گریه بر ذرات واجب

المغفرة للمذنبين ومن حسن دين ابدان البرية

قال انا قتيل العبرة ما ذكرت عند مؤمن الا بكى واغتمّ لمصابى

نمود شیعه را برای داغ قیامت ؛ ز یوم الذر الی یوم القیامت ؛ اگر میلی بسمعت هست و عبره

بیا بشنو حدیثی از زراره ؛ دگر از صاحب دیگران روایت ؛ بر اهل اشیا چه کردند از ارادت

در عوالم العلوم مسنداً از زراره مرویست که مولای ما حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که یا زراره بدرستیکه آسمان گریست بر حسین ع چهل صباح بخون و زمین گریست
چهل صباح بسیاهی و آفتاب گریست چهل صباح بسرخی و کسوف و بدرستیکه کوهها پاره شدند
و از هم پاشیدند و دریاها بجوش درآمدند و ملائکه چهل صباح بر آنحضرت گریستند و زنی
از بنی هاشم خضاب نکرد و روغن نمالید و سرمه نکشید و موی خود را شانه نکرد تا سر عبید الله
زیاد را از برای ما آوردند و پیوسته ما در گریه ایم از برای مصیبت آنحضرت یا زراره جدم
علی بن الحسین ع چون پدر بزرگوار خود را یاد میکرد آنقدر میگریست که ریش مبارکش از آب
دیده اش تر میشد و هر که آنحضرت را بدان حالت میدید میگریست و شیخ صدوق در امالی
و علل از جبلهٔ مکیه از میثم تمار روایت میکند که مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که
یا میثم این امت میشوم میکشند فرزند پیغمبر خود را در روز دهم محرم الحرام و بدانکه
در آنروز بر حسین مظلوم میگریند همه اشیا و مخلوقات حتی وحوش در فلوات خود
و ماهیان در دریاها و مرغان در هوا و آسمانها و میگریند بر او آفتاب و ماه و آفتاب و
ستاره گان آسمانها و زمینها و مؤمنان انس و جنیان و جمیع ملائکه آسمانها
و زمینها و رضوان خازن جنان و مالک خازن نیران و حملهٔ عرش و کرسی و میبارد آسمان
از غم آنحضرت خون و خاکستر الی ان قال یا جبله بدانکه حسین بن علی که سید الشهداء است



در روز قیامت و از برای او بر سایر شهدا فضیلت است یا جبله و وقتیکه نظر نمائی بسوی
آفتاب و ببینی او را سرخ مانند خون بسته بدانکه حسین ع کشته گردیده الحدیث لمؤلفه

نگر کون و مکان زای دلفکار ؛ دل هر ذره خون و دیده خونبار ؛ همه خیل سموات خروشان
فلک دیگر ثوابت ها و سیار ؛ بهار خلد ها رضوان و مالک ؛ در این ماتم بسان نالهٔ زار
بر اهل لوح و قلم خیل عالین ؛ کروبیین و دیگر اهل انوار ؛ نگر ولدان و حور و طیر فردوس
ز اشکشان فلک ها چهره گلنار ؛ دگر حیتان بحر و وحش صحرا ؛ طیور و جن و انسی اندر غم زار
نگر اشجار و انجم ارض و اوتاد ؛ ؛ هم خونبار از بار روز اغیار

مؤلف گوید ای شیعه اگر تو را هوشی است بر تو چون ارباب آگاهی پوشیده نیست که همه
ذرات دو جهان بر ریگزار فخر کاینات ابا عبد الله الحسین ع گریانند از آن جهتی که تسبیح مینمایند خداوند
عز و جل را پس گریستن سنگها متفرق شدن آنها است و دیوارها شکسته شدن و خراب شدن
و اشجار زرد شدن برگ او و افتادن و خشک شدن و گریستن آب جریان او است و غبار
شوران او و ریاح بکیفیت خود و چون ریح بحرکت آید گریه اش است و در گذشتن بر اشجار
اینست که نالد و مضطرب گرداند بنالیدن او بر حسین ع و چون آنکه ناله را بشنود خشک
گردد و یا از درخت بیفتد و آفاق ارض و سموات گریه اش بسرخ و زردی و روز بنور
خود در گریه و زاری است و شب بظلمت و سیاهی در ناله و بیقراری است و آفتاب بتغیر خود و ماه
و ستاره گان بنور خود و ظلمت بتغیر خود و اشجار بابهای خود و مرغان بنغمهٔ خود و
اطفال چون از رحم برآیند گریه شان از غم آنحضرت است و هر طفلی که در هر وقت بگریه درآید از غم
آنحضرت گریه اش است و هر سنگ و کلوخی که از هر کوهی و مکانی بغلطد از غم آنحضرت است و کوه از غم



آنحضرت سیاه پوشیده و آسمان جامهٔ نیلی در بر کرده و بمجرد ظهور هلال محرم آیا نمی بینی که چگونه
اوضاع خلق دیگرگون میشود و همچنین همه پیغمبران که از شعاع آنحضرت میباشند بر او گریسته اند
خلیل الرحمن ع از غمش بیمار و گریان فنظر نظرة فی النجوم الی المحمل ع فقال انی سقیم
لما ینزل بالحسین ع و نوح ع در سفینه از غمش نوحه گر و اسمعیل صادق الوعد در عزای کف
مصیبت بر سر و اسمعیل ذبیح با اغنام خود در ضجیج ضجیج آدم و حوا در حسینیه بیت العزای جنانی
از ملاحظهٔ گوشوارهٔ ارغوانی در ناله های زار و آههای آتشبار ملاء اعلی را بگریه آوردند
موسی ع و هرون چون نیل گریان عیسی ع در سپهر چارمین چون مهر سوزان از این بلیه بریان
ایوب ع از این غم هفت سال زمینگیر یعقوب ع در این ماتم سالها در ناله و صفیر یوسف ع
از این بلیه در زندان بلا در قید و زنجیر سلیمان ع با طوفان باد از این غم در ناله و فریاد داود ع
بیاد علی اکبر آواز بناله گشود شعیب ع از گریستن در این ماتم نابینا گشت یونس ع در ظلمات
ثلاث حبس و لوات ناله و آه در سویدای قلب خود میگشت ادریس ع در کسی عزادار عالم دنیا و در
بزم ملاء اعلی گویند خضر و الیاس ع در آب بقا یاسی از سرور رفتند ذو القرنین از شرار سینه
در ماتم حسین ع بسراندوه و ماتم است دانیال از این ماتم و ملال در چاه کلال نشست
یوشع شعاع اشک ریخت ذو الکفل کف خاک عزا بر سر بیخت محمد و علی و فاطمه و حسن صلوات الله
علیهم در حیوة و ممات بر آنحضرت گریستند سید الساجدین ع چهل سال گریان و ائمه ع
در تمامی عمر سینه بریان و صاحب الزمان ع قریب هزار سال است که بر او گریانست زنان اهل
و خواهران آنحضرت با دختران و زنان امت بر او سینه برزنند و هفت آسمان با ثوابت
و سیار و عرش و کرسی در اکوار و ادوار و ملک و امثال او در اطوار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل

گریستن ملائک بر حسین



در تمامی لیل و نهار و هفت زمین با سکان او و درکات نیران و درجات جنان و مالک و رضوان
و ما فوق العرش و ما تحت الثری و ما بینهن از اشجار و انهار و بحار و شطوط و عیون و غیوم و اوراق
و انجم در جمیع حین و کلها همه بر آنحضرت گریانند و هنوز همه خاکستر نشین و سینه بریان خاک
بر سر میریزند و خوناب میبارند و زنان در ایام عاشورا بعیال خود میگریند ورد
روایت است که اگر شما بدانید که چه ناله و غم و اندوه و ماتم داخل میشود بر اهل دریاها
و سکان کوهها و بیشه ها و بلندیها و بر اهل آسمانها هر آینه میگریستید بجدی که مقدار یکه
جانهای شما از ابدان شما بیرون رود و هیچیک از آسمانها نیست که روح مقدس آنحضرت بر او
بگذرد مگر اینکه بفزع می آید از دیدن روح مطهر آنحضرت هفتاد هزار ملک و بر پا می ایستند
و میلرزد مفاصل ایشان تا روز قیامت و هیچ ابری حرکت نمیکند و رعد و برق از او ظاهر
نمیشود مگر اینکه لعنت میکنند بر قاتل آنحضرت و هیچ روزی نیست مگر آنکه روح آنحضرت بر رسول الله
عرض مینمایند پس یکدیگر را ملاقات میکنند مؤلف گوید ایشیعه آیا نیست سبب که
چون در صحرای خیال تصور این مراتب مذکوره مینمایم و ملاحظهٔ روح ملکوت آنحضرت که در
عالم بالا و از دیدن اشیاء را در مصیبت آنحضرت خصوصا هفتاد هزار ملک را در فزای کثیر الفسحه
خیال لرزان می بینیم بی اختیار آنحضرت را مخاطب ساخته با زبان ناله گری با سینه پر آه میگوییم

که ای شهید بی وای غریب بی و وای اسیر وای مضطر

لمؤلفه

سرشکم از غمت ای بی تبار لرزد و ریزد ؛ چو شبنمی که ز گل در بهار لرزد و ریزد
بگلستان چو عزای تو میشود مذکور ؛ سرشک دیدهٔ زاغ و هزار لرزد و ریزد

طیور چون شنود ماتم ترا اشکش * ز نوک هر مژه بی اختیار لرزد و ریزد
ز ماتم تو اهی بنگر ای شه مظلوم * که سیل اشک ز هر کوهسار لرزد و ریزد
شود چو ذکر غمت طرف باغ را طرف گلستان * شکوفه از همه شاخسار لرزد و ریزد
به بزم سور اگر بانگ یا حسین برآید * سرشک از مژه هر نگار لرزد و ریزد
مرا ز داغ عطش لب سینه و چشم * هزار لخت جگر بیقرار لرزد و ریزد
حباب در العوم از فراق مهر جمالت * بکوه و دشت چه گرد و غبار لرزد و ریزد
سر شکسته زینب نگر بعرصه کوفان * که سیل از آن چو شراب خمار لرزد و ریزد
بیا بصفحه خاطر نگر تو جوهر و اشکش * که خون ز صفحه سیلی عذار لرزد و ریزد
چگونه خون حسین زینب از الم بلند * ز تیغ شمر سگ نابکار لرزد و ریزد
ننالد او ز ستم های سر شک مردمکش را * چه آب از کف تب لرزدار لرزد و ریزد
از این الم بنگر خون و اشک رب بلانی * ز تیغ و دیده اغیار و یار لرزد و ریزد
ز ماتم شه این چرخ های بچهره خونین * نجوم و ماه سیماب وار لرزد و ریزد
ز ذکر داغ حسین هر کرا که میبینم * ز دیده مردمکش بر عذار لرزد و ریزد
ز عطر گیسوی اکبر نگر بعالم سیر * که مشک نافه غزال تتار لرزد و ریزد
نگر بدیده سجاد و بین که از غم عبرات * که سیلش از مژه بی اختیار لرزد و ریزد
سکینه را بسر نعش شاه دین بنگر * دُر گهر ز دیده برای نثار لرزد و ریزد
بچهره فلک اندر صباح و شام نگر * که سیل خون جگر اشکبار لرزد و ریزد
نگر بحیله اوراق و دوحه اشجار * که زین الم همه در جویبار لرزد و ریزد



روایت ابن جعفر از زرارت

از این الم چو جگر گون سرشک گر بعرم * نهان که هی و گهی آشکار لرزد و ریزد
بگرد شمع جمالت قلوب جمله عالم * باختیار چو پروانه وار لرزد و ریزد

و فی الزیارة تکلم علیک الحور العین و تبکیک السموات و سکانها و الجبال و خزانها و السحاب و اقطارها و الارض و قیعانها و البحار و حیتانها و البساطین و اشجارها و مکة و بنیانها و الجنان و ولدانها و البیت و المقام و المشعر الحرام و الحطیم و زمزم و المنبر المعظم و النجوم الطوالع و البروق اللوامع و الرعود القعاقع و الریاح الزعازع و الافلاک الروائع

لمحتشم

گر چشم روزگار بر او فاش میگریست * خون میگذشت از سر ایوان کربلا
نگرفت دست دهر گلابی بغیر اشک * زان گل که شد شکفته به بستان کربلا

روایت صفوان جمال

و مرویست که حضرت صادق ع در سفر مکه در راه بین اگر چه رنگ مبارک آن حضرت متغیر گردید و آثار حزن و اندوه از رخسار مبارک آن حضرت ظاهر گشت صفوان جمال میگوید عرض کردم که یا بن رسول الله فدای جانت وأتی ما اراک کئیباً حزیناً منکسراً پدر و مادرم فدای شما باد بچه سبب شما را محزون و شکسته خاطر می بینم فرمود که یا صفوان لو تسمع ما اسمع لشغلتک عن السؤال الی فی اگر بشنوی آنچه را که من می شنوم هر آینه ترا باز خواهد داشت که از من سؤال کنی عرض کردم فدای تو شوم چیست آنچیزی که شما میشنوید فرمودند که بیزاری ملایکه و جنیان را بر حسین ع و شدت جزع و نوحه ایشان را بر آن مظلوم و ملایکه بفزع می آیند بدرگاه خداوند و لعن میکنند بر قاتلان آن حضرت ای صفوان کیست که این حالت را مشاهده نماید و اکل و شرب بر او گوارا باشد و مولای ما حضرت باقر ع فرمودند که جن و انس و وحش و طیر همه بر حسین ع گریستند که در اثر گریه اشک بر کوهها ایشان جاری شد



و ملکی از ملایکه فریاد کرد بلاد یا مع نازل شد و بالهای خود را بر روی آبها پهن کرد و گفت که یا اهل البحار البسوا اثواب الحزن فان فرخ الرسول مقتول ای اهل دریا همه جامهای ماتم در بر کنید و خاک مصیبت بر سر ریزید که فرزند رسول خدا ص در زمین کربلا شهید شد

لمؤلفه

نباشد هیچ موجودی در عالم * که نبود در برش آثار ماتم * دل هر ذره را گر برشکافی
بر چینی سیل خون ریزد از این غم * سرشک خون ز چشم حور و غلمان * بچهر چرخ میبارد دمادم
بگوش هر که آید صوت زهرا * شده با زینب اندر ناله توام * مرا جام جگر لبریز خون است
کم زینب را از این غم نیست هیچ هم * بصحرای بلا سیح دل نظر کن * ببینی ذرات موجودات در غم
که بحر ماسوی را شور شینی است * چرا کاندر سنان راس حسین است * نباشد گر یقینی ای دل نظر کن
که زینب بسر نعش حسین است * از آن هر ذره بار د سیل خونین * که اهنگ فغان و شور شینی است
نگر بر دیده هر یار و اغیار * بگیران و جماد این کربلا است * بچشم سر نگر هر ذره گریان
لسان حالش از ذکر حسین است

در عوالم العلوم مرویست که بعد از تاراج کردن آن ظالمان خیمهای اهل بیت سرور شهیدان را نسوان اهل بیت آن حضرت را از خیمها بیرون نمودند و آتش کفر و طغیان بر خیام آن امام و عماد بقعه امکان افروختند پس آن زنان برهنه شده با پای برهنه گریانه بگوار و ذلت چیران در آن صحرا میرفتند و میگفتند بحق الله ارانا هامر تحو تنا علی مصرع الحسین ع بخدا که ما را بسوی محل کشته شدن حسین ع بگذرانید چون آن اسیران را بنزدیک قتلگاه شهیدان رسانیدند و ایشان آن شهیدان را برهنه و عریان با بدنهای پاره پاره در خاک خون طپان دیدند و در مهیج مرویست که چنان



بحار ازول

خروشی و فغان بر آوردند که ساکنان ملاء اعلا را بتفریح و زاری و گریه و بیقراری بر آوردند و در بعضی از روایات است که اهل بیت بر جسد آن سرور شهیدان جمع شدند و چون آن بدنی را که جبرئیل گهواره جنبانش بود و پیغمبر خدا ص بر سینه اش می نشانید برهنه و عریان و پاره پاره دیدند خود را بر روی آن جسد شریف انداختند و خون شریف او را بر روی و موی خود میمالیدند و ناله واحسیناه وامظلوماه واقتیلاه بر آوردند و در عوالم است که فواقعها النبی زینب بنت علی ع قسم بخدا که فراموش نمیکنم زینب دختر امیر المؤمنین ع را که در هجمی تندب الحسین ع و ندا میکرد بآواز حزین و دل غمین و میگفت وامحمداه صلی علیک ملیک السماء هذا حسین ع مرمل بالدماء مقطع الاعضاء اینک حسین تو است که بدن نازنینش را بخون رنگین کرده اند و اعضای شریفش را پاره پاره کرده اند و دختران تو هم گروه را باسیری گرفته اند بسوی خدا شکایت میکنم مصیبت خود و افعال شنیعه امت را و درد دل خود را بسوی پیغمبر خدا ص و علی مرتضی و حمزه سید الشهداء وامحمداه هذا حسین بالعراء تسفی علیه ریح الصبا قتیل اولاد البغایا اینک حسین تو است که او را برهنه کرده اند و باد صبا بر او میوزد و گرد و غبار بر او می افشاند و کشته اولاد زناکردیده هذا حسین مجذوذ الرأس من القفا مسلوب العمامة و الرداء این حسین تو است که سرش را از قفا بریده اند و عمامه و ردایش را بغارت برده اند

لمؤلفه

ای ختم انبیاء و رسل جد اطهرم * بنگر کنون بخاک طپیده برادرم * بین جسم چاک چاک حسین را بقتلگاه
سر از قفا بریده نگر ز اکبر و ارم * نی بر سرش عمامه و نی بر برش ردا * در خون خود تپید نظر ز مهر خواهرم
گرد و غبار و صبا می فشاندش * جاری کنون بجسم لطیف برادرم * طاوی کرباتود ما عترت تو ایم

بلا یدر و بی تاب شده خواهرم

خطاب زینب

و در محرق است که بعد از آن زینب بمادر کرد و گفت ای دختر خیر البشر نظری کن بصحرای کربلا
و فرزند برگزیده خود را ببین که سرش را بر سنان و تنش را بخاک و خون غلطان نموده اند ای
مادر این جگر گوشه توست که در این صحرا بر توده غربت افتاده و دختران خود را ببین که
سرا برهنه های ایشان را گریانیده اند و ایشان را بر شتران برهنه سوار کرده اند و باسیری
میبرند ما فرزندان تو ایم که در این صحرا ابدین خواری و زاری گرفتار شده ایم

## لمؤلفه

بی رو بسوی مادر شوریده حال کرد : ای دختر رسول خداوند مادرم : یک نظر بکربلا و بلا ها در حزن
بنگر بر سنان سر پاک برادرم : جسمش هزار پاره بگرداب خون نگر : بین کز غم لبیش زنم گاه بر سرم

خطاب سکینه

و در مهیج الاحزان است که بی بی ام کلثوم با دل بریان و دیده گریان و سینه سوزان رو بجانب سر
شهیدان کرده میگفت که پدرم فدای شهیدی که در روز دوشنبه لشکر و خیمه او را غارت کردند
پدرم فدای شهیدی باد که در تراکم عساکر الهموم شربت شهادت نوشید پدرم فدای شهیدی باد که با لب
تشنه از دنیا رفت پدرم فدای شهیدی باد که بسفری رفته که امید باز گشتن او را داشته باشیم
و جراحاتی ندارد که زخمهای او مرهم پذیر باشد پدرم فدای شهیدی باد که از ریش مبارکش قطرات خون جاری است
و او سبط پیغمبر خدا است فرزند علی مرتضی است و نور دیده فاطمه زهرا است

## لمؤلفه

گفتا که ای شهید جفا خاک بر سرم : ای بی کفن برادر و ای جان برابرم
از ماتم تو چرخ بخاک الم فتاد : سرو نهال قامت ای تاج سرورم : غربت گرفته گر برم انتظار تو
گویم که شاید از سفر آید برادرم : قدم ز بار غم چو هلال از الم دو تا : از تیر آه بهر غربت پیکرم
ای کاش مهر دیده چو ماه سیاه بود : تا بر سنان سرت ... ننگرم : شیرازه بند دفتر زن کاش از ازل
از برج چرخ کاش پریشان بدی اخترم

---

هستی تو چون خلیل منی دشت کربلا : اگر ذبیح و من ز الم بی علاجم : ای بی تو من خلیل ... ذبیح
من زینبم برابر هفتاد و دو جرم : بنگر برادر ار که ز بحران دیده ها : گر داغ خون ... دمی نوح ...
کی نوح گو که چار ... چو من جهان : در بر بلای طوفان ... آن دو بنگرم : ما ... اغبال ...
دلشد بگیسوی ... بجز لشکرم : تا گاه برای شادی آل زیاد دون : ... بنیزه ... زخم کرم

خطاب زینب

و در عوالم و محرق است که بعد از آن زینب اهل کوفه و شام نمود و فرمود که یا اصحاب محمد ص
هؤلاء ذریة المصطفى یساقون سوق السبایا ای اصحاب محمد مصطفی ص این اولاد
آنحضرت است و ذریه پیغمبر شمایم و دختران آنحضرتیم که ما را مانند اسیران میبرند و شما می بینید واحزناه
الیوم مات جدنا محمد المصطفى ص والیوم مات ابونا علی المرتضى ع راوی
میگوید که قسم بخدا نگذاشت کل صدیق و عدو مگر آنکه گریه کرد همه دوست و دشمن را بگریه در آورد
و در بعضی از روایات وارد شده است که حتی اینکه آب از چشمهای اسبهای مخالفان جاری شده
بود و سمهای ایشان از آب دیده ایشان تر شده بود و در آنوقت سکینه دختر امام حسین ع
دو دید و جسد مطهر پدر بزرگوار را در بر کشید و آنقدر گریست و بر فرق خود زد که بیهوش شد
سکینه خاتون میگوید که در عالم غشوه خود شنیدم که پدر بزرگوارم میفرمود که شیعتی ما ان شربتم
ماء عذب فاذکرونی : او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی : ای شیعیان من
هرگاه آب خوشگواری بنوشید مرا یاد آورید و هرگاه غریبی یا شهیدی را ببینید بر غریبی و شهادت من
نوحه و نوحه کنید و انا السبط الذی من غیر جرم قتلونی : و بجرد الخیل بعد القتل عمدا
سحقونی : آخر من فرزند پیغمبر شمایم که مرا بی جرم و گناه کشتند و بعد از کشته شدن با لگد اسبان بدن
لیتکم فی یوم عاشورا جمیعا تنظرونی : کیف استسقی لطفلی فأبوا ان یرحمونی

---

ای کاش که در روز عاشورا حاضر بودید و میدیدید که چگونه استغاثه میکنم و شربت آبی میطلبم از برای
طفل و ایشان ترحم نمیکنند مرا و بی آب نمیدهند و سقوه سهم بغی عوض الماء المعین
یا لرزیة و مصاب هد ارکان الحجون : در عوض آب تیر بر حلقوم طفل من زدند و او را
از این مصیبت که ارکان هدایت را منهدم کردند ویلهم قد جرحوا قلب رسول الثقلین
فالعنوهم ما استطعتم شیعتی فی کل حین : وای بر آنگروه که قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله را مجروح کردند
پس لعنت کنید ایشان را هر چه می توانید در همه اوقات و چون کلمات بی بی آمد بر صورت خود و سر میزد و
موی خود را میکند پس جماعتی از آن اعراب الملعون را از روی ترحم بدن پدر بزرگوارش کشیدند

## لمؤلفه

خاطر از شرح غمت عالم گریست : حضرت حوا و هم آدم گریست : در غم آن روح حق و طیر روانی و جان
ماهی اندر بحر زین ماتم گریست : هر ملک اندر فلک در خلد حور : چون بحار سبعه قلزم گریست
دیدنی نادیدنی غیب و شهود : گاه فرد و گاه هم توام گریست : هر یکی از ذرات می ... نمی
کز غم آن شاه با ماتم گریست : یارب بدین شاه کربلا : ساز ما را با دو چشم پر بکا
زائران شاه والی ساز دینی : در رواق خاک پاک ... : دور منما یارب از ...
از جوار شاه مظلومان حسین : حشر فرما ز حزب انجناب : هم بکن هم عفو لیوم الحساب
شیعه ... بکو حمدی ... : حق نماید مسکن باغ جنان

## المجلس الرابع در بیان

اسرار محبت و رضا و تسلیم آنحضرت و احوال یونس نبی ع و مرتبه آنحضرت در مقام محبت و تسلیم
و اینکه جام مرادش از پر جبرئیل بوده و حکایت میوه های جنانی و علت ... بر ... خیمه

---

... خلقت ... عده ... بر ... از ... الا فلک و واحد ... العالم ...

مخلص از قبر مقدس آن قوام بقعه امکان ملک

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

کوکب رخشان و نجم درخشان بر قلل جبال عشره جیله اشراق حاره حمد حق است که در بلاد ماسوی الله
ضیا آن ستاره است که چون مدجان و نقطه توحید در مراتب عشره تکمیل یافت و حجج و احکام در
اعلاء ... و نمو ذرات وجود و ستر موجود ... بسوی حضرت معبود بیاید ... محبت است
که بمیل ذاتی نورانی ... بسرای جاودانی روان وار از اطلاق قیود و قبور ابدان ...
عالم اطلاق و تجرید شتابانند

## لمؤلفه

هیچ دانی کوکب رخشان زکر ... تافت : آنکه هر کس یافت او را خواهش را دیگر نیافت
کیست او گویم شناسی او را ز ... : آنکه مهرش همچو جان ساری است بر خلق جهان
آنکه مهر او حیات آمد بخلق ما سوی : دیدنی نادیدنی از عرش تا تحت الثری
کیست او گویم شناسنده تمام عالمین : نور احمد جان حیدر شاه مظلومان حسین
آنکه نامش چون زبان آید روان در هر بدن : ... جان ما جمله ...
ای که آری نور حق از حق نمیگردد جدا : گر چه بنماید جدا دانا نمی بیند جدا

و فی الزیارة و جعل افئدة من الناس تهوی الیهم

داد سر ما کرد این سر آشکار ... تمام : عاقلی داند که مصدر بود بر وی السلام
مصدر حق بود شاه دین و تسلیم و رضا : ما سوی فرمود از تسلیم در راهش فدا

ای شیعه بدانکه رضا و تسلیم ثمره محبت است و محبت ثمره معرفت زیرا که معرفت بکمالات
و محاسن انصاف محبوب محبت را وا میدارد بر تصور نمودن اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده

چون علم وقدرت وجود وکرم وبذل وعطا واین تقریر باعث میشود که با اختیار محبت محبوب را در کانون
سینه جا دهد خاصه در دخیلکم الاکرم ونعما او را در باره خود کما هو حقه مشاهده نماید دیگر در محبت او
اختیاری نیست و این مرحله ایست واضح وچون محب در مقام محبت سیر کرد رفته رفته جبر
محبت در سویدای قلبش نمو را سخ در ریشه محکم نماید که اغصان واوراق آن شجره در جمیع اعضا
وجوارح محب آثارش ظاهر گردد بنحویکه اثر افعال واعمال محبوب در نظرش محبوب شد بلکه اگر
محبوب محبوب را بیند او نیز او را محبوب داند واگر بکند آن را حق داند **لمؤلفه**

محب گردد هر در محبوب فانی ؛ یابد خوانی گردد جاودانی ؛ فنای او بقا را ست حیران
بود این منزل احباب یاران ؛ بجز میلی وهوای قلب محبوب ؛ نمیدارد محب در سینه مطلوب

**مجملا** کسیکه کمالات آیات خلاق عالم وجمال موجد وحدوث وقدم را بقدری ممکن ادراک
نمودن ادراک نمود البته محبت او در کانون سینه اش قرار میگیرد وهر چند معرفتش زیاد تر گردد
محبتش زیادتر گردد و این بعد از حصول میل است وبعد از شعله محبت شوق بی کار
بجائی رسد که در شب وروز ذکر وفکری بجز ذکر وفکر محبوب او را نباشد چنانکه **مولینا** رومی
پیغمبر از شوق لقای خلاق عالم آنقدر گریست که کور شد وبرپا ایستاده بجهت عبادت آنقدر
کرد تا پشتش خم شد وآنقدر نماز کرد که زمین گیر شد وگفت که وعزتک وجلالک لو کان
بلینی وبلینک بحر من نار لخضت الیک شوقا منی الیک بعزت وجلالت قسم که
اگر میان من وتو دریائی باشد از آتش بجز از آن دریا عرق میسازم بجهت شوق لقای تو
**بدان** ای شیعه که این مقامی است که چون عارف بدین مقام رسد از قید دنیا وآخرت
رسته وجز محبوب حقیقی مطلوب ندارد واگر عساکر بلا وتیغ جفا بر صحرای جسدش منزل نماید



بکانی نوازش وهر کار روان ابتلائی که بکشور دلش بارگی ید سر قدم ساخته استقبالش نماید و
از صد ماتش فراموشی این است مقصود خواجه لولاک وقوام افلاک **حضرت** ختمی مآب محمد
که میفرماید که الدنیا حرام علی اهل الآخرة والآخرة حرام علی اهل الدنیا وهما
حرامان علی اهل الله **شعر** ترکت للناس دنیاهم ودینهم شغلا بذکرک
یا دینی ودنیائی و چون متوجه الیه ذاکران وقبله عارفان جناب سید الشهدا ارواح ورواح
العالمین له الفداء در مقام معرفت داور جل جلاله از همگی بالاتر ومرتباتش در این مقام
از هر موجودی عظیم تر وگوی سبقت از همه انبیا واولیا در ربوده وطایر تیز پر بلند
پرواز معرفتش در فسحت کثیر الوسعت علوم ومعارف اوجش از شاهبازان خطایر جبروت
زیاده بود آری آری غصنی بود از شجره مبارکه لو کشف الغطاء ورکنی از کعبه سلونی
عن طرق السماء شمسی بود از فلک الافلاک بنا عرف الله وطوبی بود از سدره لولانا
لم یعرف الله بلی بر عارف پوشیده نیست که اگر متوطنان خطایر قدس نیز شمع معرفت را فروختند
از انوار مصابیح آن محال اسرار الهی روشن کرده اند وسکان محافل انس نیز اگر در لجج بکار
معارف شناوری نموده از تعلیم آن نهنگان بحار علوم ومعارف بوده **پس** از اینجا معلوم
میشود که آن یکه تاز میدان شوق در مرقاة محبت واقعی بچه درجه بوده ودر میزان عشق الهی
در چه منزلت ای شیعه در مقام سیر نمود که طایر تیز پر وهم را ادراک آن مقام نی وهمای سبک سیر
عقل وفکر را دریافت آن مرحله نه چنانچه بلفظ گهربار در اشعار خود در مقام شوق میفرماید که
ترکت الخلق طرا فی هواکا ؛ وایتمت العیال لکی اراکا ؛ فلو قطعتنی
فی الحب اربا ؛ لما حن الفؤاد الی سواکا ؛ مجموع ما سوای ترا ترک نمودم ویتیم کردم



اطفال را بجهت رسیدن بوصل تو واگر در طریق محبت تو صد هزار بلا روی دهد وبزنم در راه
دوستی تو پاره پاره شود که دل از دوستی تو فارغ نگردد وبدیگری میل ننمایم بلی در این هوا بود که
دست از مال وجان وعیال وفرزندان وبرادر وبرادر زادگان برداشته وهمگی را نثار راه دوست
کرده ومیفرماید که منا ادلهنی الی آسلاه فی اشتیاق یعقوب بیوسف آری آری

**لمؤلفه**

بود در عشق خدا او ند جلیل ؛ صد هزار افزون ز یعقوب وخلیل ؛ یک پسر برد خلیل اندر منی
بر فدائی آورد کبشی جبرئیل ؛ لیک شه اندر منی کربلا ؛ کرد هفتاد ودو قربانی قتیل
از برادر وز برادر زادگان ؛ هم ز فرزندان بجز یحیی علیل ؛ آله فرزندان ودیگر در راه حق
جمله را فرمود بی پروا سبیل ؛ داشت از هجران لطمه رود مصر ؛ دیدگانی چشم فرات ورود نیل
از فدای جسم وجان در این منی ؛ عاشقان را گشت رهبر ودلیل ؛ بر لقای او نمی بگذاشتی
یک پسر آن نیز بیمار وعلیل ؛ **آری** آری اگر این نبود که هیچ نفسی پیش از اجل موعود طایر
روح را از قفس جسد خالی ننماید هر آینه آن همامه جبروت وطاوس کبریا از سیر عالم ناسوت
از کثرت شوق وفور محبت درگذشتی کما فی الحدیث لولا اجل الذی کتب الله لهم لم تستقر ارواحهم
فی اجسادهم از آنجا که محبت مقتضای رضا وتسلیم است هر چند محبت بیشتر رضا زیاد تر و
تسلیم قوی تر میباشد **وچون** آن سر حلقه عارفان ومنادی زایران کوی جانان
محبتش بی پایان بود این بود که رضا وتسلیمش از همه سالکان عظیم تر ومخصوص خطاب یا ایتها النفس
المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة گردید هر چند از چهار جانب تیرباران بلایش
نمودند جز رضا بقضا الله جزی نفرمود و هر چند بر آن مبارک تن را شمشیر طغیان وتیزه



جفا پاره پاره کردند جز لا حول ولا قوة الا بالله سخنی بر زبان مبارک نیاورد و هر قدر ستمکاران
کوفیان آن آئینه جمال معبود را سنگباران کردند جز رضا بقضائک ولا معبود سواک
از لبهای گهر نثار ذکر جاری نشد واگر چه کار را براو تنگ گرفتند وخونش شعبه شتم بر سینه کار
خزینه معارف وعلوم الهی بود زدند جز تسلیما لامر الله حکایتی بلبان نیاورد و چون
دهان معجز بیانش را در حین نوشیدن آب با تیر زهر کین پر از خون ساختند جز اللهم انک تری
ما یصنع بولد نبیک سخنی ادا نفرمود و چون تیر بر حلقوم اصغرش زدند جز اللهم
انت الشاهد علی قوم قتلوا اشبه الناس بنبیک محمد کلامی بیان نفرمود و
چون زینب خاتون سؤال از سبب خواستن ثوب عتیق نمود جز فانی مقتول مسلوب حالی
ذکر نکرد و چون زنان وخواهران از این سخن فریاد وافغان بلند کردند جز مهلا فان البکاء
امامکن بیانی مذکور نشد و چون سؤال از مناقب خود فرمود وجواب کفتند کوفیان
وزینب خاتون از سؤال وجواب مطلع شد عرض نمود که یا اخی هذا کلام من ایقن
بالقتل جز کیف لا یوقن بالقتل من لا معین له ولا مجیر بجواب او را از نفرمود
و چون لشکر بیوه داخل شد از شدت عطش بقصد نوشیدن آب کفی از آب برداشت حصین بن
نمیر تیری بر دهان شریفش زد خون از آن جوشیدن گرفت حضرت آن خون را میگرفت و
در رکابش آن خون بهوا جز یا رب الیک المشتکی من قوم اذا قوادمی ومنعونی
شرب الماء شکایتی نکرد و در حینی در بر کشیدن عبد الله بن الحسن بعد از قطع
نمودن دست آن طفل جز یا ابن اخی صبرا علی ما نزل بک نصیحتی نفرمود و در
شهادت فرزند خود عبد الله بعد از پر کردن کفهای مبارک از خون آن طفل وجانب آسمان

افکندن جز هون علی ما نزل بی انه بعین الله و یا رب لا یکون علیک آهون من فصیل اللهم ان کنت حبست عنا النصر فاجعل ذلک لما هو خیر لنا اشارت نمود و در شنیدن کلام زینب خاتون که میگفت و ابن اخاه لیت الموت اعدمنی الحیوة و یاری ندیدن آنحضرت طرف چشم باسمان نمودن جز صبرا علی قضائک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین مناجاتی نکرد و از آن تیری که بر سینهٔ مبارکش زدند که برو در افتاد و از خون جراحت او بر سر و ریش مبارک میمالید جز هکذا القی الله مخضبا بدمی مغصوبا علی حقی شکایتی نمود و از تیر ابو ایوب غنوی که زهر آلود بود و بر حلقش آمد جز بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله و هذا قتیل فی رضاء الله بیان حالی نفرمود و در کشیدن آن تیر که بقلب شریفش آمده بود جز الهی انک تعلم انهم یقتلون رجلا لیس علی وجه الارض ابن نبی غیره رمزی ذکر نکرد و در حین شهادت بشمر لعین جز اما تسقونی قبل طلوع روحی شربة من ماء استفهامی نفرمود لمؤلفه

کار عشق این است یارا هر کسی * هر که خواهد گو بیا زین ره کسی * هر که در کار محبت سیر کرد
گشت آزاد از دو عالم او کسی * هر که بشنیدی ندای ار جعی * آمد از مجبور گوشی این کسی
بار روحش چنین چه کرد قرار * سایر آید بکوی میفروشی * بشنو این راز نهان از اهل سر
سر مده این راز را مشکین بگوشی * حالی را سیر لی مع بود * دیگری لی یسع از راه خموش
حق دیدن که دو برادر وفا * * بشنو این راز من شمار باب کشی

مجملا چون آنحضرت فلک الافلاک محبت در راه وفا بی نظیر و در میدان صبر در رضا دلیری دیدند



و چنانچه مقصود الرب جل جلاله بود او را تمام پسند مرضی و مقبولش نموده الوان ملاطفت ارجعی الی ربک بروانش کشیده و بندای فرح افزای فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی نوازشش فرمودند لمؤلفه

بلکه شد میر جنان کردگار * فی الحقیقه شاه صاحب اختیار * این ندا آمد ز درگاه ودود
ای جنان خلد ای ابوابها * هر چه را املاک تو کردیم این * یار چون در حب بنمود استوار
ما سوی را بعزمان از روی شوق * بر قدوم یار گو کردم نثار * الحجه میخواهی بخواه از ما عطا
هرچه مقصود است از پروردگار

ادی ای شیعیان مر کاروان شهادت شوری دیگر در سر داشت و شوقی دیگر در دل و ذوقی دیگر در سینه دنیا و اهل دنیا را نشناخته بود و معبود خود را یافته حلاوت بنده گیش را چشیده و لذت جانبازی را فهمیده ما سوی را نظری نمی آمد و در احادیث قدسی است که خلاق عالم میفرماید فادفعوا یا اهل الارض ما انتم علیه من غرورها و هلموا الی کرامتی و مصاحبتی و مجالستی و مؤانستی و تسعوا الی اذا انسکم و اسارع الی محبتکم بگذارید و ترک کنید ای اهل زمین آنچه بر سر دارید از غرور دنیا و بیائید بسوی کرامتهای من و مصاحبت و همنشینی من و الی و سؤال من تا من نیز با شما انسی گیرم و مسارعت کنم در محبت شما و ایضا میفرماید که ما احبنی احد اعلم بذلک من قلبه الا مثلته لنفسی و احببته حبا لا یتقدمه احد من خلقی کسی نیست که مراد دوست دارد و بدانم حقیقت آن را از دلش مگر آنکه او را در یک نظر رحمت نمودم مثل کردم او را از خاصان درگاه خود تا اینکه احدی پیش از او نباشد

لمؤلفه



هر که او شد طالب اسرار حق * دست افزون طالب اسرار است * رمز پنهانی است در این مدعا
کو بود در آه و آهی رنما * نور معشوق است اندر عاشقان * گشته تابان در قلوب عارفان
سالکان از نور محبوبی دلیل * میکشد آن نور در از بهر خلیل * لیس فی سینای موسی تا که گفت
گاه اندر طور و گاهی رود نیل * زان ضیا آمد مسیح اندر فلک * بر حوار گشت هادی و دلیل
شاهدین چنین محرم اسرار بود * کرده اظهار او قربانی قتیل * بر نثار دوست فرمود از فراق
در ره محبوب خوان ها سبیل * کس نکرد این جانفشانی زعاشقان * سابق و لاحق کثیر و ز قلیل
زان نثار کرد محبوب از وفا * * نهر موافات و نهر سلسبیل

ادی ای اگرچه دوست را عاشقان بسیار و محب بیشمار است لکن کسی از ارباب شوق مثل سید الشهداء روحی و روح العالمین له الفداء آن جانفشانی را نکرد و احدی بمثابه آنحضرت در مقام محبت ثابت نبود یعقوب پیغمبر را یکی از دوازده پسر غایب از نظرش گردید و بعد از استعلام از ملک الموت با وی گفت که قبض روح یوسف نکرده ام ولکن با ذوق نشستم که بگویم در کیا است آنحضرت دانست که یوسف زنده است با وجود این آنقدر گریست که دیده اش نابینا شد و پشتش خم و مویش سفید و لکن سید الشهداء فرزند رشیدش را در پیش رویش پاره پاره کردند و دستهای برادر عزیزش را بریدند و بدنش را گلگون غرق نمودند و نعش برادر و اقوام و اقارب اصحاب را کشته دید و نعش هر یک را خود بسینه کشیده در یکجا جمع میفرمود اینها هم سهل است که جان عزیزش را که جان همه عالمیان فدای او باد دست بردار نشد و بدن مبارکش را در مقابل سی هزار خنجر و تیر و نیزه و شمشیر انداخت بلی من مات فی الله فلیمت هکذا آری این است که خداوند جلیل نیز او را چنان دوست داشت که او را زینت عرش خود گردانید و زینت آسمانها و زمینها



فرمود و سینهٔ جوانانان بهشت گردانید و او را مخدوم ملائکه مقربین و محبوب اهل آسمان و زمین فرمود و دوش و سینهٔ انبیاء را جای نشستن و سوار شدن او مقرر داشت و جبرئیل امین را گهوارهٔ جنبانش نمود و حور جنان را قابله اش فرمود و محبتش را بر همهٔ خلق واجب فرمود و دوستان دوستانش را از اهل بهشت گردانید و در دار دنیا الطعم و اشربه بهشت بجهت او فرستاد و خلعت بهشت برای او فرجای عنبرین از برای هدیه فرستاد و بدن مبارکش را در لباس بهشت و بر جبرئیل پرورش داد چنانچه از ام سلمه مرویست که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که جامه در بر حسین علیه السلام میکرد و نگهبانش را می انداخت و آن جامه شبیه بجامه های دنیا نبود عرض کردم که یا رسول الله این چه جامه است فرمودند که هذه هدیة اهداها الی ربی للحسین و ان لحمتها من زغب جناح جبرئیل این هدیه ایست که خداوند جلیل از برای فرزندم حسین فرستاده است و بر ستیکر بود آن از پرهای جبرئیل است

لمؤلفه

آنکه فرستاد خدای جلیل * جامه زرینش ز پر جبرئیل * زینت عرش و همه افلاک ساخت
خادم حجلهٔ املاک ساخت * خلق ز نورش همه قدسیان * صفحهٔ فرح کی همه حوریان
آینهٔ حضرت سبحان ذات * کنز نهان همه عقل و ثبات * ای سزاوار شیعه خود غم فاخر
سر بر آی و طرف ملا لا لا کون

ای شیعه تامل نما که آیا روا است بدنی را که در پر جبرئیل پرورش یافته باشد آنرا از ضرب خنجر و تیر و نیزه و شمشیر پاره پاره نمایند و برهنه و عریان در زمین کربلا بر روی ریگ روان انداز ند و بادهای صبا و جنوب بر آن بگذرد و گرد و خاک بر آن جسد نازنین افلاک بیفشاند ای شیعه تامل نما و ببین که آن بکرم تمیز فیضای محبت چگونه در میدان ارادت بشکر عشق خدا مشکور است

برور دگار گذارد و در میدان جان سپاری چه نیکو پا فشرد و در مرحلهٔ شوق چگونه پا داری
کرد و در مقام بندگی و خدمتگذاری محبوب خود اجتهاد و کوشش فرمود بدین جهت خداوند مهربان
نیز مرتبهٔ او را از همه بالاتر و جاه و منزلت او را اعظم گردانید حتی آنکه قبرش را شفای دردها
و تحت قبهٔ سامیه اش را محل استجابت دعا و عمر زایرش را در راه بلا و سلسلهٔ علیهٔ علویهٔ طاهره را
که سادات عالی‌نژادند از نسل پاک آن لطیفهٔ سید لولاک قرار فرمود و خلفای خود را که سبب
بقای ما یکون و ما کان و لنگر و عماد زمین و آسمانند از اولاد آن طاهر قدسی گردانید
و مرقد مطهرش را محل آمد و شد ملایکه و مؤمنین نمود و دلها را قسمی مایل او نمود که از خوف قتل
و تشویش و غارت قلم از زیارتش کوتاه ننمایند و مدفنش را معراج ملایکهٔ مقربین گردانید
که فوجی می‌آیند و فوجی می‌روند و محبتش را علامت ایمان قرار داد بلکه محبت او را زیاده از سایر
امامان چون در دلها قرار داده چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید که
ان للحسین فی قلوب المؤمنین معرفة مکتومة یعنی بدرستیکه حسین را محبت پنهانی
در دلهای مؤمنین میباشد ای والله اگر نه آن محبت پنهانی نبود چگونه بود که با وجود اینکه
قصهٔ پر غصهٔ او را زیاده از هزار بار شنیده باشند و باز همین که بشنوند که
حسین را با لب تشنه و شکم گرسنه سر بریده اند بی اختیار اشک از دیده میریزند و باز هرگاه
تصور کنند که در میان میدان افتاده بود و بهر طرف نظر میکرد و بر زبان مبارکش میفرمود که اما
من مجیر یجیرنا اما من راحم یرحمنا آیا فریادرسی نیست که درین درماندگی مرا پناه دهد
آیا رحم کننده نیست که بر بیکسی من رحم کند بی اختیار آه از سینهٔ پر درد برکشند و هرگاه که بشنوند
که در بالین علی اکبر گفت که علی الدنیا بعدک العفا سیلاب اشک جگرگون از دیدهای پرخون

روان

روایت صاحب مناقب در رفع شأن و علو مرتبت آنحضرت

روان سازند و هر زمانی که بشنوند که حضرت در مصیبت عباس دست مبارک بر کمر گذارد و فرمود که
الان انکسر ظهری و قلت حیلتی لخت جگر را در تنور سینه از شعلهٔ آه آتشین بریان نمایند
قسم بمعبود یگانه که چنان مرتبه اش را بلند فرمود در نزد خود که اوهام عقول را بپایهٔ ادراک منزلت او
دست نیست و طایر تیز پرواز وهم و دانش را بعد از تصور قصور بخود رسیدن بمحل رفعتش امکان نیست
صاحب مناقب میگوید که روزی جماعتی از اصحاب بخدمت آنحضرت تمنا نمودند که یا ابن رسول الله
حدثنا ببعض فضایلکم فضایل خود را بیان فرمایید حضرت فرمودند که لا تطیقون شما تاب
شنیدن فضایل ما را ندارید شما بگوشهٔ روید و دور شوید که تا من اشاره فرمایم ببعضی از فضایل
خود بیکی از شما اگر طاقت آورد بشما نیز خواهم فرمود پس ایشان دور شدند و یکی از ایشان
در نزد آنحضرت باقی ماند و حضرت با قلیلی تکلم فرمودند از فضایل و اسرار خود [illegible]
ویران شد و روبراه گذاشت و کسی را جواب نمیداد تا نزد سرگشتگان بیرون رفت
پس ایشان چون این را دیدند دیگر در مطلب خود اصرار نکردند و پی کار خود رفتند

**لمؤلفه**

آنکه دارد طایر ادراک در فهمش ابائی ؛ آنکه بیرون است حالش از براهین و قیاسی
آنکه در اول مقام او ملک را پر بسوخت ؛ ماند اندر سدره جبریلش ز روی التماسی
آنکه از یک ذره نورش اینجهان می‌سوختی ؛ گر نپوشیدی ز ناسوت اندر بر لباسی
نی غلط از نور وی از نور یزدانش نگر ؛ صفحهٔ سینای موسی را کجا هوش و حواسی
یا ورانی زآن تجلی خاک سینا شد هبا ؛ از هیولای دایر عنصر بگو اینا محکم اساسی
کیست این سر خدا جان رسول عالمین ؛ میر دشت کربلا سلطان مظلومان حسین



اشعار سید الشهدا در منقبت که میفرماید

صاحب مناقب این اشعار را از آن بزرگوار نقل میکند که الشعر العربیة سبقت العالمین
الی المعالی ؛ بحسن خلیقة و علو همة ؛ از همهٔ عالمیان سبقت و پیشی گرفتم
بسوی درجات عالیه و معالی امور بجهت محاسن اخلاق و مکارم ادا و صاف خود و بلندی همت
خود و لاح بحکمتی نور الهدی ؛ فی لیال فی الضلالة مدلهمة ؛ بجهت حکمت من
نورانی شد و لایح گردید نور هدایت در شبستان ضلالت و ظلمات جهالت یریدون الجاهلون
لیطفؤه ؛ و یأبی الله الا ان یتمه ؛ میخواهند منکران این نعمت عظمی را که نور هدایت من است
فرونشانند و خلاق عالم ابا دارد و آنرا اتمام خواهد فرمود ای والله خواستند که فرونشانند
نور آنحضرت را و سعیها در آن کردند لکن خلاق عالم بجهت ارادهٔ کاملهٔ خود روز بروز زیادتر
گردانید خواستند نامش را برطرف کنند مشهورتر شد خواستند قبرش را برابر زمین سازند زیادتر
گردید از همهٔ طوایف خلق خواستند او را بکشند تا نام و نشانش برطرف شود آسمان و زمین
خونبار شد تا همهٔ عالم حقیقت او را و بطلان دشمنانش را دانستند خواستند قبرش را خراب کنند
و آثارش را منهدم سازند روز بروز معمورتر گردید آری آری اینها همه از معجزات است که خداوند
اعلا داشت و جزای کم در راه او نمود که با این جهت خدا و رسول خدا نیز او را دوست داشتند
و عزیز و محترم گردانیدند یکی از صحابهٔ پیغمبر میگوید روزی دیدم پیغمبر خدا را که میمکید لعاب دهن
مبارک حسین را همراه میکند بلکه بکلی و میفرمود که حسین منی و انا من حسین
احب الله من احب حسینا حسین از من است و من از حسینم خدا دوست دارد
کسی را که حسین را دوست دارد و خدا دشمن دارد هر که حسین مرا دشمن دارد که جبرئیل عرض کرد که
یا رسول الله خدا بجهت کشتن یحیی بن زکریا هفتاد هزار نفر از منافقین را کشت و زود

مکیدن رسول لعاب دهان حسین را

بالله

روایت ام سلمه در باب آمدن انار و سیب و به از بهشت بجهت سید الشهدا

باشند که بجهت کشته شدن فرزندت حسین بکشند هفتاد هزار و هفتاد هزار را و قاتل حسین فرزند دختر تو
در تابوتی است از آتش و عذاب نصف اهل جهنم با او خواهد بود و از ام سلمه روایت که روزی حسنین
داخل شدند بر پیغمبر خدا و در نزد آنحضرت بود جبرئیل امین بصورت دحیهٔ کلبی پس نزد وی در آمدند
و دست در جیب و آستین او میکردند و از او طلب چیزی مینمودند جبرئیل دست را بجانب آسمان بلند
کرد و از بهشت سیبی و بهی و اناری بجهت ایشان آورده و بایشان داد و ایشان خوشحال شدند و بنزد
جد خود رفتند و آنحضرت آنها را بوسید و فرمود بروید بمنزل خود و اول بنزد پدر خود روید و ایشان بگفتهٔ
جد خود عمل کرده چیزی از آن تناول نفرمودند تا جناب پیغمبر تشریف بردند و تناول کردند آن فواکه را
و هر چند تناول می‌نمودند باز بحال اول برمیگشت و در زمان پیغمبر چنین بود و بعد از وفات آنحضرت
نیز بحال خود بود از جناب سید الشهدا روایت که چون مادرم فاطمه از دنیا رفت دیگر آن انار را
ندیدیم لکن به و سیب بودند و چون پدر بزرگوارم امیر المؤمنین را شهید کردند آن به نیز مفقود شد
و آن سیب بود تا وقتی که آب را از ما منع کردند و من آنرا بو میکردم و التهاب تشنگی من ساکن میشد فلما
دنا اجلی رأیتها قد تغیرت فایقنت بالفناء و چون اجلم نزدیک شد دیدم آنرا
که متغیر شده و چون این را دیدم یقین کردم بکشته شدن علی بن الحسین میفرماید که این سخن را یک ساعت پیش
از آنکه پدرم کشته شود از او شنیدم و چون او را شهید کردند بوی سیب از قتلگاه او شنیدم تجسس
کردم آن سیب را و اثری از آن ندیدم و بوی آن بعد از شهادت او باقی ماند و در زیارت کردیم بوی سیب
از قبر مقدسش شنیدیم و از شیعیان صالح هرکه زیارت کند قبر مقدس او را پس باید که در اوقات
سحر در پی آن باشند که بوی سیب از قبر حسین علیه السلام خواهند شنید اگر مخلص و صادق باشند

**لمؤلفه**

یارب کجی دیده گریان امدین ٭ سازدی ابرد والمهای هجرین ٭ کرنه ذرا روی که کار خونی را
سایم بر استانه انگشت ملین ٭ سازی مرا جاوراه ذوالمنن زفیض ٭ اندر کار انکلف ختم مرسلین
سازم قرین عالم اندر کرم ٭ در سوز و در حیوة الی ورد اپین ٭ سازی مرا لوحش تابی شکام
در خدمتی کسان صفهای عزیز ٭ این آرزو چه حکی بجم کلامن ٭ کان ساز دم مجتبائی حسینی
کوید ملک ماه خدمتی قبول ٭ فرموده ام نبت بدان ماه حسینی ٭ اکنون بکوش که خداوند سازدت
ازذ ایران آنکه بمنزل دیگری ٭ اول زود بجو خداو حمد کوش ٭ تا حق رساند بلاقات حوریانی

انا لله وانا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

## المجلس الخامس در بیان

سری از اسرار اینکه همه موجودات چرا برانحضرت گریه نمودند وسیر انبیا و اولیا وکیفیت گریستن

ذرات موجودات بر آن برگزیده حضرت معبود

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

سر چشمه آب زندگانی ومعدن میاه حیوة جاودانی آب حیوة محمد و حسن حضرت یزدانی کو باقی است سبی حضرت حسین دامن کش آن کسیانی حسن و حسینی هر راجا حسین طایر سیمرغ قاف قدرت کردانید که جمیع ذرات نور موجودات بدان سیسی در سینا رحیل سلوک سیرانند و غذای جلدار در طرازاند بهار

بکار کرد این ایمان اعلی علیین عزت و رحمت مقتدر فرمود

### لمؤلفه

سر اسمای محمد عالی ابو هشیار ٭ کشته در سینای شبلی اکبر اندر آنکار
نور یزدانی حسین است ای محبت شکان ٭ عالمی بر نور این خورشید باشد برقرار
او است شمع حضرت سبحان درانی مهمان سرا ٭ جمله ذره در کرد این خورشید پروانه دار

حسین الحسنی

۴۲

حب شاهدین قوام جمله مخلوقات هین ٭ زانکه براو گریند موجودات سر و آشکار
بحرخ با افلاکیان و ارض با ناسوتیان ٭ فرد و شفع و ناطق و صامت در کر لیل و نهار

از این قول بر در کامل الزیاره مسند از مولای ما **حضرت** صادق علیه السلام فرمودند که لما مضی ابو عبد الله الحسین بن علی علیه السلام بکی علیه جمیع ما خلق الله الا ثلاثة اشیاء البصرة و دمشق و آل عثمان **و** در روایت میثم تمار است که مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که این امت میشوم میکشند فرزند پیغمبر خود را در عاشورا محرم و از روز آن بت پرستان بجهة آن روز برکت قرار میدهند و بار سیکم میکریند بر آن مظلوم کل شیء حتی الوحوش فی الفلوات والحیتان فی البحر والطیر فی السماء ویبکی علیه الشمس والقمر والنجوم والسماء والارض ومؤمن الانس والجن وجمیع ملائکة السموات والارضین ورضوان ومالک وحملة العرش وتمطر السماء دما ورمادا الحدیث **و** در امالی طوسی و کامل الزیاره مسند از حضرت صادق علیه السلام مرویست از حلبی که فرمودند که ان الحسین بن علی علیه السلام لما قتل بکت علیه السموات السبع والارضون السبع وما فیهن وما بینهن ومن ینقلب فی الجنة والنار من خلق ربنا وما یری وما لا یری الحدیث **و** در کامل الزیاره مسندا از زراره مرویست که مولای ما حضرت صادق علیه السلام فرمودند که ان السماء بکت علی الحسین علیه السلام اربعین صباحا بالدم وان الارض بکت اربعین صباحا بالسواد وان الشمس بکت اربعین صباحا بالحمرة والکسوف وان الجبال تقطعت وانتثرت وان البحار تفجرت وان الملائکة بکت اربعین صباحا علی الحسین علیه السلام الحدیث **و** سر اینکه جمیع موجودات در مصیبت آنحضرت گریستند و گریه نمودند چنانکه از این روایات ظاهر شد و اخبار متواتره بر این ناطق است بدانکه



چون محمد و آل محمد علیهم السلام واسطه خلق جمیع عوالم و سبب نزول برکت و رحمت از جانب خلاق عالم میباشند و این معنی بخود ظاهر است زیرا که مقصود از آفرینش عالم ایجاد ایشان بود و اول چیزی که خلق شده نور محمدی صلی الله علیه و آله بود و جمیع ماسوی از پرتو شعاع نور ایشان خلق شدند و رحمت خداوند عالم نازل نمیشود مگر برای ایشان و از ایشان بخلق میرسد و اگر ایشان نبودند باران نازل نمیشد و گیاه نمیروئید و آفتاب و ماه روشنی نمیدادند و آسمان برپا نمی بود بلکه ایشانند مظاهر اسمای الهی و وجود عالم باسم اعظم است چنانچه گفته شده بنی الوجود علی الاسم الاعظم فاذا حرک حرک جمیع العالم و چون اسم اعظم حرکت نماید تمام عالم حرکت نماید و حسین بن علی صلوات الله وسلامه علیه مظهر اسم اعظم است اللهم انی اسئلک باسمک الذی اشرقت به السموات والارض و باسمک الذی یصلح به الاولون والاخرون بنور ایشان بود که آسمان و زمین از ظلمت خفا بعالم وجود و شهود آمد و از نور ایشان بود که عالم روشن شد و ایشانند صلاح اولین و آخرین و به صلاح ایشان مدام اولین و آخرین مگر با ایشان و ایشانند رحمت واسعه الهی که هر چیز را فرا گرفته و ایشانند کلمات تامه الهی فما آیة لله اکبر منهم فهم آیة من دونها کل آیة وما نعمة الا وهم اولیاؤها فهم نعمة منها انت کل نعمة لکم خلق الله العوالم کلها وحکمهم فیها بها من خلیفة سری سرهم فی الکائنات جمیعها فمن سرهم

### لمؤلفه

کم تخل مثقال ذرة

گیست دانی مبدأ انوار خلاق جهان ٭ آنکه از فیضش بود مخلوق خلق کن فکان
آنکه مشتقات را مصدر شده از امر حق ٭ او بود اصل قدیم اندر ضمیر عارفان
آنکه باشد رحمت واسع بهر بالا و پست ٭ هر رحمت کرد راز او حیات جاودان

انکه

انکه اندر بحر امکان شد سراج نور بخش ٭ هر که از آن فیض بخشی انکه اندر جسم و جان
کیست آن نور ازل آن آفتاب سرمدی ٭ انکه اندر رحمت حق مستانه جان داد و روان
انکه اندر عرش برکیست ذرات وجود ٭ دیدن او دیدن موجود با امکانیان
کیست گویم تا شناسند کش تمامی عالمیان ٭ سید سردار مظلومان شه خوبان حسین

**بلی** سر این است که در جمیع کاینات جاری است که ذره از ذرات عالم خالی نیست از سر ایشان و از اینجا معلوم میشود که تاثیر مصیبت سید الشهدا علیه السلام در نباتات و جمادات و سموات و ارضین ظاهر و هویدا شد بلکه بقای آسمان و زمین در این مصیبت کبری بعید است آری چون حکمت کامله الهیه تعلق نیافته بود بر انهدام عالم و خلیفه او و فرزندان او نیز در عالم بود عالم منهدم نگردید لکن با رحم منهدم نشد اما بجهت آن یک آشوبی که در عالم برپا شد که بالمره روی با انعدام آورد کوهها از هم پاشید و دریاها بجوش آمد آفتاب و ماه سیاه شدند آسمان خون بارید و خاکستر فرو ریخت و زمین خون آلود چو شیشه سنگی و کلوخی که از زمین حرکت میدادند خون تازه از زیر آن میجوشید و هر کسانی که میکشتند خون از زیر آن میجوشید آری که تعجبی نبود انبیا را بب شنیدن آن ناله شنید حضرت آدم چون مصیبت آنحضرت را شنید مانند زن فرزند مرده گریست حضرت نوح علیه السلام چون از آن واقعه مطلع شد نوحه گر شد مانند عزاداران و حضرت ابراهیم علیه السلام چون در سیر ملکوت آسمانها بر انوار قادسه خمسه نظر افتاد سؤال نمود فرمودند که نور محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و دختر او و داماد و دو فرزند او است عرض کرد چه حکمت است که در نظر نمودن بچهار نور مسرور میشوم و چون نظر میکنم بنور پنجم دلم بهموم و سینه ام مغموم میگردد جواب شنید که بقدری از ظلمها و ستمها که بنور پنجم که حسین است اقتدای او سر در واقع خواهد شد در زمین کربلا محزون و غمناک گردید و زنده کی برادر تیغ شد **حضرت** صادق علیه السلام

در تفسیر آیهٔ فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم فرمودند که نظر کرد ابراهیم ع در ستارهٔ
پس گفت که من مریضم حضرت فرمود که در نجوم نظر کرد و حساب کرد فوای ما یحل بالحسین ع
پس دانست که چه روی میدهد بحسین ع چون این ماجرا را دید گفت انی سقیم لما یحل بالحسین ع
من بیمار و مریض شدم بجهت آن مصیبتها که بر حسین ع روی میدهد دوستان خدا را بیمار کرد
انبیاء را مریض گردانید ذکریا ع را چون خبر دادند که کهیعص یعنی در کربلا هلاک میشود حسین ع
و عترت او بجهت یزید در حالت عطش و تشنگی و ایشان بجز جز کاری نخواهند کرد زکریا ع از شنیدن
این خبر سه روز از خانه بیرون نیامد و در مسجد و بر روزاری بود و کسی را نزد خود راه نمیداد عرض
کرد پروردگارا مرا نیز فرزندی عطا کن و قرة العین من گردان و مرا محبت او تحیر فرما و او را
از من بمنزلهٔ حسین ع گردان نسبت بجدش پس دل مرا ببر در آور در مصیبت او همچنانکه دل حبیبت را
در مصیبت فرزندش بدرد می آوری اسمعیل صادق الوعد را سرور و لیس را پوست کندند سطاطائیل
ملک عذاب آمد که هر عذابی که خواهی قومت را عذاب کنم گفت نمیخواهم در این بلیه اقتدا میکنم بحسین ع
فرزند پیغمبر آخر الزمان که او مظلوم است من هم میخواهم مظلوم باشم موسی پیغمبر ع بعد از سلام کردن خضر ع
و جواب شنیدن و شناختن خضر ع او را از او پرسید بجهه امر آمده گفت از برای آنکه تعلیم کنی بمن بعضی
از علومی که بتو تعلیم کرده اند گفت که انی توکلت بامر لا تطیقه امر چند مرا موکل آن کرده اند
که تو تاب آنرا نداری تحدث عن آل محمد ص و عن بلائهم و عما یصیبهم حتی اشتد بکائهما
پس بیان کرد از برای او بلاها و مصیبتهائی که باهل بیت محمد ص میرسد تا اینکه شدید شد گریهٔ ایشان
و از برای فضایل محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ع و بلاهای ایشان را آنقدر گفت و گریه کردند
آن بلاها بایشان داده میشود بیان کرد که حضرت موسی گفت خدایا مرا از امت محمد ص گردان

حضرت

وحضرت عیسی ع در زمین کربلا با حواریین بیاد آن نور دیدهٔ خاتم النبیین ص چه قدر گریستند و سلیمان نبی ع
بعد از وقوف بر آن واقعه ناله مشتاقانه چه قدر برکشید بلی همهٔ عالم از آسمانها و زمینها و عرش
و کرسی و لوح و قلم و نور و بهشت و دوزخ و حور العین و غلمان و رضوان و مالک و ریح و طمطام و ثری
و تحت الثری و عقل و روح و نفس و طبیعت و ماده و مثال و جسم و جسد و آنچه شنیده و دیده نشود و آنچه
دیده و شنیده نشود همه از جهت خون آمد محمد بن عبد الله ص که عقل کل و کل عقل و قطب الاقطاب است و
از جهت بزرگی مصیبت فرزندش گریستند بلکه هر گریستن بحقیقت مال آن بکر بر آن حضرت است و هر سنگی که از هر کوهی
می افتد از غم آن حضرت است و گریهٔ هر طفلی در هر گاهواره از غم و الم آن حضرت است هر مرغی که بر لب آبی
یا بر شاخساری صبح می پرد از مصیبت آن حضرت است زردی دختران در خزان از غم آن حضرت است و شکست
هر دیواری از ماتم آن حضرت است سرخی آسمان از غم آن حضرت است و موج دریا از غم اوست و غبار
صحراها از اندوه اوست غرش رعد از حزن اوست بارش ابر گریهٔ بر اوست حنین رعدهای انجار از غم اوست
نوران ریاح در ماتم اوست و این معنی اگر چه بعید است از اذهان لکن در نظر اهل بصیرت معروف است
چنین است زیرا که جمیع ممکنات بواسطهٔ ایشان خلعت وجود پوشیدند و جمیع عکسهای شعاع
ایشانند و نزول رحمت بواسطهٔ ایشان و ادراک ایشان زایلهٔ روی داد بایشان عالم روی داده است
و فرموده اند که نحن محال مشیة الله چون محل مشیت الهی متأثر گردد
هر جزئی متأثر شود لکن منافقین از ایشان نیستند اگر چه وجود ایشان نیز بسبب وجود پیغمبر و آل
اوست لکن از قبیل ظل است که ظل از آفتاب نیست بلکه از جدار است اگر چه ظهور آن بآفتاب است بخلاف
شیعیان که از ایشانند مثل شعاع که از شمس است و بدیهی است که تیرگی شمس تیرگی شعاع است و صفای
آن صفای شعاع و نظر باینکه حسین بن علی ع مظهر خضوع و خشوع است پس هر خضوع و خشوعی که در عالم



امکان میباشد بجهت خضوع اوست و بواسطهٔ آن است پس منافاتی نیست میان حدوث این آثار
قبل از حادثهٔ این بزرگوار و اخبار نیز متفق است بر اینکه هر جزئی بر او گریست لکن گریه هر جزئی
بحسب حال اوست :: محتشم ::
کر چشم روزگار بر او فاش میگریست :: خون میگذشت از سر ایوان کربلا ::
این است که شیخ رضوان آشیان احمد بن زین الدین احسائی اعلی الله مقامه در بیان این مطلب
فرموده ::
ما ولی بر درد میفرماید کل انکسار و خضوع به :: و کل صوت فهو نوح المهوی ::
هر شکستیکه بموجودات میرسد و هر خضوعی که بجهت ممکنات عارض میگردد بجهت اوست و هر صدائیکه
در هوا بهم میرسد آن نوحه و ماتمی است که بر آن حضرت نوحه میکنند ما فی الوجود معجم لم یکن ::
الا عرته حیرة فی ما نستوی :: در عالم وجود چیزی ناطق و صامت نیست مگر آنکه او را در ماتم آن حضرت
حیرتی رو داده فطبق الدنیا مصاب جوی :: لما سیاتی ابدا او اتی :: پس بجهت مصیبت او
عالم را مصیبت گرفت و مصیبت آن حضرت تمام عالم را از گذشته و آینده مصیبت زده نموده فکل
رطب یتنهی ذا بلا :: و ذی قوام یعتریه التوی :: هر چوب تری را که می بینی از غم
آن حضرت خشک میشود و لاغر و کلاخته میشود و هر شاخ درختی را که می بینی از غم و الم آن حضرت بهم
می پیچد اما تری النخلة فی جنبها :: ذات انفطار و انشقاق فشی :: آیا نمی بینی درخت
خرما را که چه بسیار پس از سایر درختان پشته است چگونه شعفهائی را که بمنزلهٔ موی سر اوست
پریشان کرده است ما سعفه فیها انتهت اخبرت :: الا لها حزن امامی شوی ::
شاخی از آن کامل نمیشود که خبر داده شود بمصیبت فرزند بهترین موجودات امام و مقتدای جن و
همهٔ مخلوقات مگر آنکه از غم او بریان گردد و از کار بیفتد اما تری الاثل و اهتابه :: عند الریاح

ذاحنینی

ذا حنین علا :: آیا نمی بینی که چوب گز و مرغ های چشم او را که در وقت وزیدن باد صدای ناله او بلند گردد
اما تری الآفاق مغبرة :: و الشمس حمراء بکرة او مسا :: آیا نمی بینی آفاق عالم را
و کوه و صحرا را که چگونه غبار اندوه آنرا فرو گرفته آیا نمی بینی آفتاب را که چگونه سر برهنه و سرخ است
در صبح و شام اما سمعت الرعد ینبکی کمد :: و البرق و السحب بقطر همی :: آیا نالهٔ گریهٔ
رعد را نمی شنوی آیا آتش جگر و اندوه برق را نمی بینی آیا گریهٔ ابر را نمی بینی که قطرات بی پایان
اشک ریزان است اما تری النحل لمرزتر :: خطیر انیز شدید البکاء :: آیا زنبور عسل را
نمی بینی که در حال طیران اش ناله و گریه اش بلند است فکل بقعة بها قبره :: وکربلا بکل مکان
تری :: زمین کربلا هر جا مجلی قبر اوست که در عزای او میگریند و عالم هر جا از غم و اندوه او کربلا شده است
و کل یوم یومه دائما :: نقص شربها الماء علی من دعی :: چنان مصیبتی در عالم
تأثیر کرد که گویا هر روز روز عاشورا است و هر زمان زمان مصیبت اوست که آب خوشگوار را بر او
تلخ کرده است السیف یغری نحره باکیا :: و الرمح ینعی قائما و انثنی :: خنجر که گلوی مبارکش را
می برید بر او گریه میکرد و نیزه که بر پهلوی مبارکش میخورد اول بر او میگریست و خنجر مرگ او را امداد
پس او را خم میکردند و بر پهلوی نازنینش میزدند تبکیه جود جار یات علی :: حتما نه و ان
تلدق القوی :: اسبهای میشومی که بر بدن شریفش جست و خیز بر مظلوم آن حضرت میکردند اگر چه
اعضایش را درهم میکوفتند و الله ما رایت شیئا ابدا :: فی الکون الا بکاء تلی :: بخدا
قسم که ندیدم در این عالم کون و فساد چیزی که وجود پیدا نمود و از نیستی بعالم بیرون آید مگر آنکه بر
آن حضرت گریان بود :: لمؤلفه :: ::
در آن کاینات افغان شور شینی :: کر دید نور دیدهٔ خیر النسا حسین :: نون قلم ز سدره لوح ز عرش بیر ::

چرخ تمثال کری طوبای بن تیر ؛ رضوان و حور جمله غلمان صف حیان ؛ ولدان بهشت خلد دراندوه و در فغان
مالک بیابان بدر یکی زار در خروش ؛ ازاین الم ربوده شد از جمله تاب و توش ؛ هفت آسمان و شش جهت عنصر چهار
شمس و قمر نجوم و شجر لیل و نهار ؛ هم رعد و برق ابر و ریاح و همه جهات ؛ هم انس و جن و وحش و طیور قطار
در مهد طفل ... ؛ زین غم فرو ریخت زاوراق اشجار ؛ هم بحر و بر بجمله حیوان و هم جماد
در کرب و خروش ... ؛ لاهوتیان و جمله ملکوتیان هم ؛ ازاین الم بناله و افغان و داد هم

**مؤلف گوید** بدانکه همه ذرات وجود بر آنحضرت گریستند چنانکه صریح اخبار است و لازم ندارد که این گریستن را بایی چشم و سر و بینی احتیاج باشد چنانکه خلاق عالم میفرماید که وَاِن مِن شَیءٍ اِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ وَلکِن لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم هیچ چیزی نیست مگر آنکه تسبیح میگوید خداوند عالی را و تحمید او میکند ولکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را پس گریستن هر چیزی لازم نیست که بدین دیده دیده شود با اینکه صریح روایات است که هر چیزی بر آنحضرت گریستند آسمان خون و خاکستر گریست و زمین خون گریست و اشجار و انجم خونبار شدند و بالفعل درختی از چنار در کرود بار در عاشورا خونبار است که در نواحی قزوین است و سنگ سجده گاهی الحسین ع در حمامی شام دیده شد و صورت شیر ... که از چشمهای او خون می آید در عاشورا معروف است و نضرة ازدیه میگوید که در عاشورا که حسین بن علی ع کشته شد خون از آسمان بارید تا اینکه جره و حبها و ظرفهای بزرگ ما پر از خون شد و شترها را بر دو خانه آب دادن بردیم آب در خانه خون شده بود و اهل بهشت با آنکه بهشت دار السرور است و در آن غم و الم راه ندارد و در این مصیبت گریستند چنانکه در زیارتی که از ناحیه مقدسه بیرون آمده میفرماید که وَاُقیمَت لَکَ المَآتِمُ فی اَعلا عِلِّیّینَ وَلَطَمَت عَلَیکَ الحُورُ العِینُ و در زیارت مخصوصه اول رجب و نصف شعبان که وارد شده است که

اشهد

اَشهَدُ لَقَدِ اقشَعَرَّت لِدِمائِکُم اَظِلَّةُ العَرشِ مَعَ اَظِلَّةِ الخَلائِقِ وَبَکَتکُمُ السَّماءُ وَالاَرضُ وَسُکّانُ الجِنانِ وَالبَرُّ وَالبَحرُ و ذکر اظله عرش و اظله خلایق شبیه بر آنست که تأثیر این مصیبت در مجردات نیز بوده است زیرا که متعارف است در اخبار آل محمد ص که عالم مجردات را بظلال تعبیر مینمایند گویا از این جهت است که آنها شبیه سایه میباشند لکن لا کالاشیاء راوی سؤال کرد از آل محمد ع که ما الظلال ظلال چیست حضرت فرمودند که آیا نمی بینی سایه خود را در آفتاب که شیء است و لیس بشیء و در حدیث است که حور العین از نور مقدس حسین بن علی ع خلق شده اند لهذا حسن و بهاء و نور و ضیاء و سرور و رضاء ایشان از حسین ع است پس هرگاه حسین ع محزون شود ایشان نیز محزون میشوند و اگر آنحضرت پژمرده گردد ایشان نیز پژمرده میگردند پس چگونه میشود که حسین ع از سوز تشنگی ناله و العطش ها از سینه اش بر آید و ایشان خوشحال باشند و حسین ع را برهنه بر زمین انداخته باشند و ایشان بر سریر شادی متکی باشند نه والله ماتم عزایی را برپا میکنند و دار السرور را دار الحزن مینمایند و طپانچه بر رخساره ... میزنند از ...

**مرویست** که در لیلة المعراج در تماشای بهشت در قصری از آن بودم جبرئیل امین از درختی سیبی چید و بمن داد و من آنرا دو حصه کردم حوری از میان آن بیرون آمد که مژه های چشمش مانند سینه کرکس سیاه بود من از آن حوریه پرسیدم که لِمَن اَنتِ خداوند عالا تورا از برای کی خلق فرموده است دیدم آن حوریه بگریه در آمد و گریست و گفت لِابنِکَ المَظلُومِ الحُسَینِ ع خداوند مرا بجهت فرزند مظلوم تو حسین علیه السلام خلق فرموده است

**محتشم**

در بارگاه قدس که جای ملال نیست ؛ سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است ؛ جن و ملک بر آدمیان نوحه میکنند
گویا عزای اشرف اولاد آدم است ؛ گویا طلوع میکند از مغرب آفتاب ؛ کاشوب در تمامی ذرات عالم است



حضرت صادق ع فرمودند که فاطمه زهرا ع گاهی نعره میزند و مجروح میشود که از خروش او جهنم گردش بر می آید و اگر ملائکه ضبط نمیکردند آنرا هر آینه اهل زمین را میسوزانید و تا آنحضرت در گریه است آنرا محافظت میکنند و دریای آنرا می بندند و دریا نزدیک است که کوچک آید و از یکدیگر بریزد و هر قطره از آن را ملکی بر آن موکل است که وقتی که آواز فاطمه ع را میشنوند آنرا حفظ میکنند و جوشش آنرا فرو می نشانند که مبادا اهل زمین را غرق نماید و ملائکه پیوسته ترسانند و برای گریه او گریه بلند و تضرع و استغاثه میکنند بدرگاه الهی و آواز را بتهلیل بلند میکنند از ترس عذاب اهل زمین و لَو اَنَّ صَوتاً مِن اَصواتِهِم یَصِلُ اِلَی الاَرضِ لَصَعِقَ اَهلُ الاَرضِ وَتَقَلقَلَتِ الجِبالُ وَزُلزِلَتِ الاَرضُ بِاَهلِها اگر یک آواز از آوازهای ایشان بر زمین برسد هر آینه اهل زمین همه بیهوش شوند و کوهها کنده شود و زمین بلرزد ابو بصیر عرض کرد جُعِلتُ فِداکَ اِنَّ هذا الاَمرَ عَظیمٌ این امر عظیم است حضرت فرمودند که غَیرُهُ اَعظَمُ مِمّا لَم تَستَمِعهُ ... عظیم تر از این است که نشنیدی پس فرمود که ای ابو بصیر اَما تُحِبُّ اَن تَکُونَ فیمَن یُسعِدُ فاطِمَةَ آیا نمیخواهی که تو از یاری کنندگان فاطمه ع باشی در گریستن بر فرزندش پس وقتیکه این کلمات را آنحضرت فرمود گریه بر من زور آورد و نتوانستم جواب آنحضرت را بگویم پس حضرت برخاست و رفت در مصلای خود و من بیرون آمدم

**للمؤلفه**

ما شنیدی شیعه چون این راز را ؛ سازکن از طرف دل آواز را ؛ لخت دل خونبار لخت جگر
ساز ساز او ابر از چشم ؛ در تنور سینه آتش بر فروز ؛ افغان ... اکبر بسوز
دستها بر سینه زنان گاهی بسر ؛ در عزای زاده خیر البشر ؛ از لسان قلب افغانی برآر
... ؛ ناله ها کن رعد افغان ... برق ؛ گریه کن کز عالمی ساز غرق

دیده

دیده گر زین غم نگرید کور باد ؛ از علی و رحمت حق دور باد ؛ دل اگر زین غم نسوزد سنگ باد
تن نکاهد کاه را فرهنگ باد ؛ زانکه این ماتم عزای داور است ؛ کز غمش ذرات عالم خون گریست
گریست از انکه داد عالمیان ؛ نور چشم حضرت زهرا آسمان ؛ انکه زهرا از غمش گریان است
در جنان با حوریان نالیدن است ؛ گر ترا باید ... ؛ می شنیدی ناله ... والیمین
بر حسین زهرا چه گرد نوحه گر ؛ حور بر حور ... غلمان ... ؛ اشک حور آید بگوهر ...
ابر از آن از رعدها شد در صفیر ؛ ناله رضوان از فغان او ... ؛ گاه و گاه ...
جان عنصر ز افغان شد بی قرار ؛ در تزلزل رفت ... القرار ؛ خامه از توست ...
جام غم بهر عالم دوختی ؛ ... ؛ ...
یارها بر ناله زهرا بر کشش ؛ جرم ما را جمله بر زهرا ببخش ؛ ساز ما را از بر شاه شهید
حشر فرمائی بر آنها امید ؛ ... ؛ در دو عالم ای رحیم کارساز
شیعه آمینی و الحمدی بخوان ؛ ... ؛ انا لله و انا الیه راجعون

## المجلس السادس در بیان

تفاوت خلق در ادراک ... تأثیر مصیبت سید الشهدا ع بر ... و احوال سید الساجدین ع و فرق میان علی بن الحسین ع با یعقوب ع و یوسف ع و احوال سید الساجدین ع در قتلگاه و نصیحت نمودن حضرت زینب خواتون آنقوم ...

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

طایر تیز پر طوطی بیان ... محمود ...

سیر جلوه شیئی را ببیکان در فزای لامکان شکر مشکوری است که خلق در دست العظمه بجهت دعوت سایرین با اصل قدیم قال الله تع فاینما تولوا فثم وجه الله و فی الزیارة السلام علی الاصل القدیم الی ان قال و وجهه المضیئی

**لمؤلفه**

وجه باقی چیست ای دانای راز ∴ آنکه رد آرند ارباب نیاز ∴ در مقامات دعا و قطع غیر
در نهایت منزل ارباب سیر ∴ وجه باقی وان بود اصل قدیم ∴ وجه رد آورده حی کریم
کیست او در نزد خیل عارفین ∴ عیبه اسرار رب العالمین ∴ آنکه از صورت از او پیدا استی
ماسوی را صف لطف آراستی ∴ مؤمن و کافر رحمت و لطف وی ∴ کنه او ممتاز بجز ناتی دوئی
گشت ثابت ظاهر از ان علاب ∴ باطن او رحمت بحر ثواب ∴ شهر احمد سور را گو هم ایمن
هست میزان او امیر المؤمنین ∴ اندر این میزان لسان است بان ∴ حق مقرر داشت بر ارباب راز
جیبت گو هم بر تمام عالمین ∴ حسن جان مصطفی بیخ حسین ∴ آنکه بد روح روان احمدی
در زمان و دهر و دیگر سرمدی ∴ آنکه او در بیت اهل تیم بتول ∴ آنکه او معروف است در جسم رسول
آنکه میکشتی گه و بیگه سوار ∴ دوش پیغمبر رسول کردگار ∴ آن سراجی کو منیر عالم است
ناقه این شاه دلی پر ماتم است ∴ ماتمی دانی چگونه کوش دار ∴ بشنو از من نامدی ای هوشیار
داغ عباس و علی اکبر است ∴ داغ عبدالله و عون و جعفر است ∴ داغ آن طفلی که او نوشید تیر
رود دلت شاه از بیکان تیر ∴ داغ و افغان زنان و خواهران ∴ ناله و الدرد و جیج دختران
جیج دانی از چه در آن جهان ∴ از غمی بی آرند فریاد و فغان ∴ دهر از ماتم تر اندر آه و زار
دستها بر زانو و اشکبار ∴ هر دلی اندر تنور سینه داغ ∴ غنچه ها خندان نکرد از طرف باغ

قال الله تع فاذا الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون ... یوم القیامه ... العذاب ... منتشر

سزاوار

سزاوار است تو میبازم بیان ∴ تا شود آگه ز اسرار نهان ∴ **قال** الله تع مثل کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء الآیه ابی حمزه ثمالی از مولای ما حضرت باقر ع روایت کرده که رسول خدا صلعم فرمودند که منم اصل آن شجره و علی ع فرع او است و ائمه ع اغصان او میباشند و شیعیان ما اوراق او میباشند و علوم ما میوه او است بموت هر یک از شیعه از آن شجره برگی می افتد و بتولد آن برگی میروید تؤتی اکلها کل حین قال ما یخرج من الامام من الحلال و الحرام فی کل سنة الی شیعته **مؤلف گوید** که از این آیه و حدیث شریف مستفاد میشود که شیعیان اوراق آن شجره مبارکه میباشند پس اگر بشجره واقع شود بهم اغصان و اوراق او واقع میشود **و** حنان بن سدیر از مولای ما حضرت صادق ع روایت نموده که حق تعالی طینت ما را با طینت شیعیان ما عجین فرمود پس مخلوط شد طینت ما بطینت ایشان و طینت ایشان بطینت ما پس گویا که بهم شد جزئی از طینت ما در خلقت او میل میکند بسوی ما فانتم و الله منا الی ان قال مخفی نماند که ما الیوة محبت سید الشهداء ع که جهت بقای او موجود است در هر مقام و در هر عالم با هل با لطف قال الله تع و من الماء کل شی حی لهذا جمیع ذرات وجود طوعا او کرها بسوی او مایلند عالما او جاهلا محبت او را در دل دارند زیرا که هر ذی شعوری چیز خوب را میخواهد و از چیز بد کراهت دارد و کل خیرات اصلی از آنحضرت ع عودی بسوی او است ان ذکر الخیر کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و ماویه و منتهیاه از این است که هر که مصیبت آنحضرت را بشنید متالم شد اگر از شنیدن شهادت نشود از تنهائی او متالم میشود و اگر از آن نشود از غریبی او و اگر از آن نشود از شهید شدن فرزندش در پیش روی او و اگر از آن نشود از تیر خوردن فرزند صغیرش بر روی دست او و اگر از آن نشود از مبتدل شدن عروسی او بعزا و اگر



از آن نشود از قطع کردن سر مطهر او و اگر از آن نشود از قطع کردن جمال لعین دستهای او را و اگر از آن نشود از قطع کردن بجدل بن سلیم انگشت او را بجهت اخذ انگشتری و اگر از آن نشود بجهت تیر سه شعبه که بر سینه آنحضرت زدند که از پشت سر او بیرون آمد و اگر از آن نشود چوب لب و دندان او زدند و اگر از آن نشود بجهت تاختن بر جسد مطهر او و اگر از آن نشود بجهت وداع آنحضرت با سکینه خواتون و خواهران و اگر از آن نشود بجهت سوختن خیام او و اگر از آن نشود بجهت ورود اهل بیت او بر قتلگاه در ریختن بر روی جسدهای پاره پاره و وداع کردن و اگر از آن نشود بجهت پاره شدن گوشها از برای گرفتن گوشواره از زینب و کلثوم و فاطمه صغیره و اگر از آن نشود بجهت اسیر شدن اهل بیت او و بر اقطاب جمال نشانیدن ایشان و اگر از آن نشود بجهت آوردن اهل بیت او در مجلس ابن زیاد و همچنین شمردن مصایب و محن آنحضرت در فوق ...

**لمؤلفه** بشرح

گر شمارم دردهائی سر بسر ∴ عالمی سازم ز غم زیر و زبر ∴ خامه و دفتر بسوزد ز آه من
از تف اندوه آتشبار من ∴ هم مکان و لامکان برهم زنم ∴ این کهن ویرانه از کار افکنم
چرخ را زآه سازم زاختید ∴ مهر و ماه و انجمش افتد ز کار ∴ سدره را بر عرش و بر کرسی زنم
نه فلک تا ماه بر ماهی زنم ∴ خون زهرا جشن روان سازم چو نیل ∴ موسی و قبطی و جنی و جبرئیل
ما سوا از آه بخود گم چو خسی ∴ زد این غم ما سوا کرد از کسی ∴ دانی این غم از چه دانا تو رقیبی
باشد از داغ شه خوبان حسین ∴ آنکه او مصدر مشتقات بود ∴ ما سوا از بهر او زینهار سجود
میل مشتقات بر مصدر بود ∴ مصدر او در فعل نحو محور بود ∴ نام این مجمل محبت در آن
هر محبی طالب محبوب دان ∴ کرد محبوب جان او را شاه رسید ∴ هر محبت تا بر آن کار رسید

بلکه

بلکه اگر یک را بقدر دوستی ∴ کار کرد و بران کرد اوستی ∴ **ای** شیعه بدانکه هر ذره عالم هر کس در این مصیبت بقدر محبت او است و محبت هر کس بقدر معرفت او است زیرا که معلوم است که کشتن هر کس موجب اندوه و غم بسیم نمیشود بلکه بسا اشخاص که کشته میشوند که کسی اصلا متالم نمیشود و بسا کشته میشوند و کشته شدن ایشان سبب سرور و خوشحالی و نشاط و فرحناکی میگردد مثل مقتول ازهم ربیع المولود که معروف است در نزد شیعه و اعظم اعیاد است در میانه فرقه محقه و جماعت حقه لیکن اگر خدا پرستی مظلوم کشته شود هر عاقلی که بشنود مهموم میشود زیرا که قبح ظلم را هر عاقلی ادراک مینماید و هر قدر که آن مظلوم شهید صاحب جلالت و علم و بزرگواری او در نزد مستمعین احوال او بیشتر ظاهر بود قبح ظلم بر او بیشتر مینماید **و** حال میگوییم که چون سرور مظلومان و محور عالم امکان جناب سید الشهداء روحی و روح العالمین له الفداء که مظلوم کشته شیعیان و محبان او هر یک در مصیبت او متالم و مهموم میباشند لکن تالم هر کس بقدر محبت او است و محبت هر کس بقدر معرفت او است باحوال آنحضرت روحی له الفداء و بقدر شناسائی او است جلالت و بزرگواری او را و هر عارفی بقدر معرفت خود تصور در جلالت او مینماید و بر آن میزان در بحر محبت او غوطه مینماید و بقدر در مظلومیت او متالم میشود مثلا یکی بهای قدر میداند که آن سید بزرگوار کریم و عالم و شجاع و نجیب بود و از خانواده بزرگان و زاهد و عابد بوده و او را بی تقصیر کشته اند و بهمین قدر متالم میشود و یکی هم میداند که فرزند خاتم الانبیاء صلعم بوده و امام و راهنمای خلق بوده و مردم باید در امر دین بخواطاعت او نمایند و عبید طاعت او میدانند بنوع التی یکی قدری زیاده حق را بفهم و اینستم که عبید طاعت آنحضرت اند این نیز بقدر تصور بخو محبت بخود راه داده و متالم گشته در شهادت آنحضرت ع و یکی هم دانسته که آن سرور در لنگر زمین و آسمان و محور دایره کن فکان بوده بحیثیتی که آسمان و زمین و ملایکه ...

و لقد خلقت الخلق ... الله ...

وجمیع مخلوقات رب العالمین در فرمان آن نور دیدگان حضرت خاتم النبیین اند بلکه جمیع عالم عکسی از
شعاع نور آنحضرت را ایجاد نموده کان اذا شاء شاء الله واذا کره کره الله واذا رضی رضی الله
واذا غضب غضب الله اگر اشاره میفرمود آسمان بزمین و زمین با آسمان منقلب میشد

لمؤلفه

بود آن شاه در ملک خدائی ٭ ز فوق ماه تا مادون ماهی ٭ مکان و لامکان حد امکان
بود قایم مقام حی رحمن ٭ ولی حق بود در ما سوی الحق ٭ سزاوار امیری او است الحق
چو او راضی بتقدیر خدا شد ٭ همه افعال او فعل خدا شد ٭ اراده آن اراده اش خدائیست
در اقلیم رضا بی پادشاهیست ٭ اگر فرمان دهد بر چرخ افلاک ٭ بر اقلیم علوم او آورند پاک
بعنصر گر نماید التفاتی ٭ بگردد بی نهند ایشان نگاهی ٭ همه شیدا ز امر خالق خویش
مطیع گشته اند و آن کرم بخش ٭ چه عالم را عبید و رق میدان ٭ بود مولی حسین ابن مختصر خوان

قال الله عز وجل هنالك الولایة لله الحق لکن اگر این علم و قدرت با خلق سلوک مینمود
اتمام حجت نمیشد و نیک و بد از یکدیگر ممتاز نمیشد و اگر بقوت امامت شمشیر میزد بیک حمله بلکه بیک شوکت
بلکه بیک اشارت عالم و ما فیها را منعدم میساخت و لکن معلوم نمیشد که چرا او را درجه دادند که امر
انبیا و مرسلین آرزوی درجه او کنند و ارواح انبیا و مرسلین زیارت تربتش کنند
و ملائکه مقربین تربت تربتش بتبرک جویند و قابلیت را برای رسانیدند که کسانیکه چهار صد سال
دعوی خدائی کردند بآن عذاب رسیدند و اگر با این طریق سلوک میکردند با خلق و عالم را منعدم
میکردند و از زیر تیغ مردان میکردند از کجا هم مرسلان با شیعیان و محبان و دوستان که بعد و زایر
بنشینند و شب و روز بر او بگریند تا مستحق رحمت خدا شوند مجملا اینچه نیکر در هر کمال از اکمل

از هر عالم

---

لکن

از هر عالم بودند چه را ایشان بغیر از هر عالم اکمل بود چنان صبر کردند که ملائکه مقربین از صبرش تعجب کردند
کسی از آن نیزه و تیر و خنجر و شمشیر که بر آن امام با تعجیر کشیدند رو از آن نگردانید و لیکن بر آن قوم
جهول نفرین ننمود و از اینجا ظاهر میشود که بلیه ای چه قدر عظیم بوده که چنین بزرگواری را چنین ظلمی
که بر مخلوق نشده بر او روا داشتند و از اینجا ظاهر میشود که اعرف بکمال آنحضرت که حضرت سید الساجدین
بود این مصیبت بر او چه قدر گران آمده و حضرت زینب خاتون که بعد از علی بن الحسین علیهما السلام
اعرف از دیگران بر مقامات آنسید الشهدا جان بوده بر او چه قدر تأثیر نموده و همچنین بر سایر خواهران
و دختران و زنان چه مقدار این مصیبت بر ایشان سخت و گران آمده آری ای شیعه تعجب است که بعد
از این مصیبت هلاک نشدند آری اگر شیر از پستان عصمت ننوشیده بودند و در حجره عصمت و
طهارت نبوده اند هرگز تاب تحمل آورده نبودند لکن هیچ میدانی که بعد از این داهیه جانگداز و مصیبت جانگداز
چگونه زندگانی کردند لمؤلفه

شمه ای از حال آن سازم بیان ٭ تا نمایم خون قلوب شیعیان ٭ ذره ای از کرب ناز داغشان
در بیان آرم بسوزم کن فکان ٭ ابتدا گویم ز احوال زنان ٭ آنان چه بد احوال آل محنت کشان
دان که بعد از قتل شاه تشنه لب ٭ هیچ زن بر خنده نگشود لب ٭ روز و شب در شیون و افغان بدند
در حجاز و کوفه یا زندان بدند ٭ جز فغان و ناله مانند هزار ٭ هیچ شغلی شان نمی بود در بکار
نه بفکر خواب بودند نی سکون ٭ دائما در ناله چون ارغنون ٭ جمله بر سر ریخته گیسوان
گاه در نوحه گهی سینه زنان ٭ از شرار آتش ها چشمه چشم ٭ از سیه کردند در غیظ و خشم
جمله در نار محبت سوخته ٭ از لباس صبر در بر دوخته ٭ هر یکی در شکر حق با شکری
در دو شان بسمان اکبر اکبری ٭ صبر هر یک بیش از ایوب بود ٭ بیشی از یعقوب و از داود بود

در بیان مصیبت آنحضرت بر اهل بیت

در بیان احوال اهل بیت از زنان و دختران و حال امام آنحضرت

---



هر یکی در ذکر حق با شور و شین ٭ هر دمی گفتی فدایت یا حسین ٭ آری مولای ما سید الساجدین ع
از برای ایشان طعام مهیا میکرد و بایشان میخورانید و در کتاب شریف کافی مرویست از مولای ما
حضرت صادق ع که زنی از زنان آنحضرت که از قبیله بنی کلب بود بعد از شهادت آنحضرت ماتم
آنحضرت را بر پا کرد و زنان را در خانه خود جمع کرد آنقدر ناله و نوحه کردند که اشک از دیده ایشان
خشک شد و آب دیده ایشان تمام شد روزی آن زن دید که اشک یکی از کنیزان آن جاریست از سبب
سؤال کرد آن کنیز گفت سویقی ساختم و خوردم اشکم جاری شد پس آن زن صاحب عزا امر نمود
که سویقی ساختند و طعامها مهیا کردند و خوردند و بدیگران خورانیدند گفت میخواهم قوت یابیم
بر گریستن بر حسین ع و حضرت صادق ع فرمودند که ما اکتحلت هاشمیة
و لا اختضبت و لا رئی فی دار هاشمی دخان خمس حجج حتی قتل عبید الله بن
زیاد زنی از قبیله بنی هاشم سرمه نکشید و خضاب نکرد تا پنج سال و دود از خانه احدی از بنی
هاشم بلند نگردید تا آنکه پسر زیاد کشته شد و کمی بن رشد از فاطمه دختر امیر المؤمنین علیه السلام
روایت نموده که آن معصومه فرمودند که ما تحنأت امرأة منا و لا اجالت فی عینها مرودا
و لا امتشطت حتی بعث المختار رأس عبید الله بن زیاد زنی از قبیله ما خضاب نکرد
و با نگذاشت و میلی از سرمه بچشم خود نگردانید و شانه بر سر نزد تا آنکه مختار سر پسر زیاد لعین را
فرستاد بدانکه ذکر زنان در روایات بجهت آنست که زنان محل زینت میباشند و الا از مرد و
زن ایشان هیچیک زینت نکردند لمؤلفه

خاصه آن کز این بدهر آواره ای ٭ سید السجاد زین العابدین ٭ شرح حالش را چسان سازم ادا
در در آنکه را خدا داند خدا ٭ من کجا و شرح غمهای کجا ٭ ذره حال او چه نسازد ادا

حزن

---

حزن او کی آید اندر گفتگو ٭ می نگنجد بحر در ظرف سبو ٭ او کجا و ما و گون اطواری
او است مهر و ما انوار روی ٭ انجم هر دو جهان از نور وی ٭ در غم سلطان مظلومان حسین
دان نمی آرد بحد آن شاه حزین ٭ از بکا راهش زین العابدین ٭ او است مظهر بر خشوع و شور و شین
اهل او سردار بی لشکر حسین ٭ کشته هر گریه و زاری او ٭ سیل بر هر دیده جاریست او
لاله هر دل که بینی داغدار ٭ در تنور سینه خونبار است زار ٭ از غم آن شاه بی یاور بود
بی معینی در مروت شکر بود ٭ شرح دریا کی آید بیان ٭ لیک هر یک قدر خود سازد بیان
می سزد شرح غمایم من جلی ٭ حال یعقوب و حسین بن علی ٭ اندکی از ناله های زار او
بهر ناله آورم در گفتگو ٭ تا نمایم کن فکان را دل عیان ٭ از بکار اشک زین العابدین
مالوی انما آرم اندر شور و شین ٭ ٭ از غم سلطان مظلومان حسین

در کتب معتبره اصحاب رضوان الله علیهم مرویست که حضرت سید الساجدین امام زین العابدین ع
بعد از آنجد ع در مدت چهل سال بر پدر بزرگوار گریست از شب روز و روزها روزه میداشت و
چون وقت افطار میشد طعام آنحضرت حاضر میکردند و در برابر روی میگذاشتند بر آن نظر میکرد
و میفرمود که قتل ابن رسول الله جایعا قتل ابن رسول الله عطشانا فرزند پیغمبر را
با شکم گرسنه کشتند و فرزند پیغمبر را با لب تشنه شهید کردند و در حدیث دیگر وارد شده است
که از روزی که سر منور پدر را در مجلس یزید دید دیگر سر گوسفند نخورد و چون افطار بجهت آن
سید بزرگوار می آوردند میفرمود که واکرباه لکربلاک یا اباه و یا اسفاه لقتلک
یا اباه پس بگریه بسیار میفرمود که فرزند فاطمه را با لب تشنه و شکم گرسنه شهید کردند و من آب و
طعام میخورم گوارا مباد بر من آب و طعام دشوار است بر من ای پدر کاش که ندیده بودم مصرع تو را حتی

در بیان گریستن حضرت علی بن الحسین ع از غم پدر بزرگوار

افتادن تو را بر زمین پس آنمقدار میگریست که از آب دیده کاشی های کنار مبارکش تر میشد آری انبیا
غریب نیست زیرا که یک فرزند از یعقوب نبی مفقود شد و در دنیا بود و آن حضرت میدانست که یوسف
او زنده است با وجود این آنقدر گریست که نابینا شد و پشتش خم و موی سفید شد و چون اسم یوسف را
نزد او میبردند غش میکرد و فریاد وا اسفا علی یوسف میزد تا پیر شد و سیدالساجدین
پدر خود را که بوسف یعقوب و نوح نسل بجستند و خدا و ند را با و میخواندند و دید که با خنجر و تیر و نیزه
و شمشیر پاره پاره اش کردند و نسل کوسفند او را ذبح نمودند و بدنی که پرورده دوش جد او ان
پیغمبر بود آن را برهنه و عریان در میان خاک و خون غلطان نمودند از حضرت صادق پرسیدند
که چه مرتبه بود حزن یعقوب که بر یوسف فرمودند بقدر حزن هفتاد زن فرزند مرده ای شیعه
اگر حزن یعقوب بقدر حزن هفتاد زن داغ دیده بود آیا حزن سیدالساجدین بچه مقدار بود

## لمؤلفه

حزن یعقوب ار چه افزون از هزار ؛ قطره در بحر است نزد هوشیار ؛ آری آری حزن یعقوب نبی
نزد بحر اشک زین العابدین ؛ می نیاید در حساب ای شیعیان ؛ نسبت ذره به هفت آسمان
زانکه اشک چشم یعقوب پسر ؛ قطره بد زین بحار پر خطر ؛ اهل کوفه از غم سلطان دین
هست سجاد زین العابدین ؛ هر سرشکش ار بریزد آید برون ؛ بد دو ای از این بحر ان خاتون
گر تو را باشد ز رمزم اطلاع ؛ اوست مهر و ماه و نور میدان شعاع ؛ ناله ای تا نی و نی از آه اوست
آه هر نی ناله نی از آه اوست ؛ چار ره در شد پدر در شور شد ؛ شور کی او بحر و انبها یک سبند
در کنار نار آن غالب حباب ؛ بلکه کمتر از سپند آید حساب ؛ این تنها راستی فره قبول
فرع کی بر خیزد ابنای از اصول ؛ یوسف را بزندان بردند آنقدر گریست که اهل زندان

بتنگ

بتنگ آمدند و گفتند که یا شب گریه کن یا روز ما را در یکی از شب و روز آرام گیریم و حال آنکه زندان یوسف
زندان عداوت نبود بلکه زندان محبت بود زیرا که زلیخا او را بجهت محبت و عشقش بسوی خود میخواند
و او قبول نمیکرد او را بزندان انداخت که قبول کند و در زندان غل و زنجیر نینداخت و سید
الساجدین را بزندان انداختند غل و زنجیر بر گردن و دست او بود و از یکطرف زنان
بیکس و خواهران و عمه ها و طفلان را در زندان و بند و برهنگی میدیدند آه آه وا مصیبتاه در
زندانی که ایشان را افکنده بودند ایشان را از سرما و گرما نگاه نمیداشت تا آنکه روهای مبارک
ایشان از گرمی آفتاب پوست انداخت وارد شده است که چون یوسف را از چاه بیرون آوردند
و در دروازه مصر گردانیدند در همین راه عبورشان بقبر ماد یوسف افتاد یوسف را چون نظر بر قبر او افتاد
عرق از جبین مبارکش جاری شد و خود را از شتر انداخت و بر سر تربت مادر نشست و
عهد صباوتش بیاد آمد که در دامان مادر بود و حال بر شتر سوار و او را شهر بشهر میبرند اشک
از دیده اش جاری شد و فریاد زد که یا اُمّاه اِرفَعی رأسَکِ وَانظُری حالَ ابنِکِ
ای مادر سر از قبر بردار و از لحد برخیز و فرزندت را ببین در حال فرزندت نظر کن ناگاه
از زمین لحد آواز برآمد که اِصبِر وَمَا صَبرُکَ اِلّا بِاللّهِ ای نور دیده صبر کن در راه خدا بر
بلاهای دنیا مؤلف گوید ای در زمانی که سیدالساجدین وارد قتلگاه شد
برادر چه گذشت در روایت قرآنه بن زایده است که سیدالساجدین فرمودند که چون پدر بزرگوارم
با یاران و برادران و سایر اهل بیت او را کشتند و زنان حرم او را بر جهاز اشترها سوار کردند
و ما را بسوی کوفه روانه نمودند پس نظر می بر آن اجساد پاره پاره افتاد دیدم که ایشان را
بر زمین افکنده اند و کسی ایشان را دفن نکرده پس بسیار بر من عظیم و گران آمد و غلق و اضطراب شدید



در من بهم رسید که نزدیک بود که روح از بدنم مفارقت نماید چون عمه ام زینب خاتون
این حال را در من مشاهده نمود گفت که مالی اَراکَ تَجُودُ بِنَفسِکَ یا بَقیَّةَ جَدّی وَ
اَبی وَ اِخوَتی تو را چه رسیده که می بینم که روح از بدنت نزدیک است که بیرون رود ای
یادگار جد و پدر و مادر و برادر من گفتم ای عمه چگونه جزع و فزع نکنم و حال آنکه می بینم آقا و سید
خود او برادران و عموها و عم زاده گان و اقوامم را که بر زمین افتاده اند و بدنهای ایشان
بخون رنگین گردیده و برهنه و عریان تمام انداخته تا کسی ایشان را کفن می نماید و نه کسی بدفن
ایشان می پردازد و نه کسی نزد ایشان آمد و شد میکند کانَّهُم اَهلُ بَیتٍ مِنَ الدَّیلَمِ وَ
الخَزَرِ گویا ایشان را مسلمان نمیدانستند و از گروه کفار می پندارند پس عمه ام فرمودند که
ای نور دیده جزع مکن بخدا قسم که از این واقعه خبر داده است جد و پدر و عم تو و تحقیقا که
گرفته است خداوند میثاق و عهد از گروهی از این امت که فراعنه امت ایشان را نمی شناسند
و معروف میباشند در آسمانها که ایشان جمع نمایند این اعضای پاره پاره را و اجساد
متفرقه را و دفن نمایند این بدنهای بخون آغشته را و در این صحرا علامتی از برای قبر مقدس
پدرت سیدالشهدا از هر برپا نمایند که اثر آن بگذشتن ایام مندرس نگردد و ائمه کفر
و اشیاع ضلالت کوشش در محو و برطرف شدن آن خواهند کرد و لکن اثر آن هر روز
ظاهرتر خواهد شد و شأن آن بلندتر خواهد گردید

## لمؤلفه

این مقاماتیست ار اهل امام ؛ سر آن یا رب نکو گوی او گو ؛ بر رعیت چه بر آید از امام
ای کجا بی ربطان و لا کلام ؛ نفخ زین بر امام راستین ؛ سید السجاد زین العابدین
از چه باشد خلا این گفتگو ؛ کی مدد آید بر بحر از آب جو ؛ مشکل گردد ای یاران راز

میشود این بر تحقیق بر مجاز

میشود

میشود این بر تحقیق بر مجاز ؛ اول اد آنکه حق را از نماست ؛ در زمانها هر زمانی آواز هاست
قصه ای خورد موسی نبی ؛ اک رعیت کرد تعلیم نبی ؛ می توان زاین بسا لی یافتن
لیک میدان زجان تا ختن ؛ دوم اد آنکه بد و چه امام ؛ سوی عنصر فعال خواهی علم
شاهدی دید یاران خویش ؛ زیر سم مرکبان کوفه کیش ؛ دید بر نی او سران سروران
برابر خیل حج با توان ؛ بی کفن آن کشتگان بی مجرائی ؛ با توان با خیل قوم مشرکین
هم کوفه و تا شهر شام ؛ شد زهر کس از این یابی السلام ؛ لیک زین خواهران اش هدیا
با نور بیت امیرالمؤمنین ؛ التفات حق ربود او را ز جا ؛ کرد دیگر او عالم مهرو فا
دید اندر سدره با صد زیب و زین ؛ طمراق شاه مظلومان حسین ؛ دید او را کز شهودش یافت جا
سدره و شه و الی ملک خدا ؛ بود اندر گریه با طی او مکان ؛ دید بی سجاد زین العابدین
دیده ای گریان و موی از سر کنار ؛ زار نالد بر شهیدان زار زار ؛ منفصل اندر خشوع و ناله دید
داد بر عهد قدیمی پس نوید ؛ نی گفتم عمر را خواهی نخواست ؛ این نم از کرد ولایت گشته راست
زانکه عمر بود دایم بیقرار ؛ زار میتالید مانند هزار ؛ داد او بر غم سیری این چنین
داد از آه و فغان او را سکین ؛ کار حق را غیر کار خلق دان ؛ داد زین بر آستی این چنین
زانکه لا تفکر شان کن شان است ؛ فهم از تعلیم را ابحی فی است ؛ تا کز اسعد ان جهان دریا بود
برد و عود نهر بر دریا بود ؛ لیک می آید ز اطوار شئون ؛ مختصر ان الیه راجعون
یار با یا رب بحق انعیان ؛ سید السجاد زین العابدین ؛ ساز قلم منتشر از نور دی
تا شوم اکنون ز سر طور وی ؛ با دل با شور و هلیلی و اشک زار ؛ از مجتبی بسته و بین شمار
زایرم ساز و جمع شیعیان ؛ سوی دشت کربلا عرش آشیانه ؛ بی مجاور زندلی سازم و فین

در جوار عرش رب العالمین ❊ هیچ دانی چیست عرش ای نور عین ❊ سینهٔ پر نور شاه دین حسین
منظر حق قلب مؤمن را بدان ❊ روح روش سدره منتهی بخوان ❊ ساز دل را تا بدیده بحر خوان
از غم آن شاه فرمای بیان ❊ دفتر ای او بیم در شمار ❊ نزد احمد در صف محشر براکر
شیعه آمین و المهدی بخوان ❊ ❊ حق شمارد در شمار زایران

انا لله وانا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

## المجلس السابع در بیان

منزلت مؤمن و گریستن آسمان و زمین در موت مؤمن و تاویل آیهٔ فما بکت علیهم السماء والارض و در بیان تفرقهٔ بلاهای انبیاء و جناب سید الشهدا از من الادم الی یحیی النبی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

شهر بند مدینهٔ حدوث و قدم و رشتهٔ ارتباط اقلیمین وجود و علم حمد و محمود قدیم اقدمی که روابط انوار جلی جمال جمیلش ذرات وجود فرموده و بدان نور که خلق میلش کوی بندد و جمع عشقش دانند و او را جرعه‌نوش خوانند بعد الانغمار فی بحر الابتهاج که مستی روح الشهود است از بلاد کفر و غربت مهاجرت نموده با محبوب خود دمساز و بندای منادی ارجعی الی ربک هم آواز و بطایر تیز پر نفوس مطمئنه که معهود در توکل و صبر میباشند هم پرواز گردیده قال الله تعالی والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئنهم فی الدنیا حسنة ولاجر الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون الذین صبروا وعلی ربهم یتوکلون

لمؤلفه

از مهاجر گویم و محبوب راز ❊ تا شوند آگاه ارباب نیاز ❊ کیست میدانی مهاجر ای عزیز

انکه

انکه داری نام او زار از تمیز ❊ ترک بنموده ای هوای نفس شوم ❊ در گذشتی از فتنهای کوم
چون زن و فرزندهای ادم و جان ❊ از ره اخلاص او در رایگان ❊ السفاح حجز محمد خوکرد
غیر حق از همه بی‌جان کو درست ❊ ای مهاجر کیست از خلق جهان ❊ جان نثاران شه لب تشنگان
کیست انجم ابر رضا بین ❊ محو در الطاف شاه دین حسین ❊ انکه او پرده دیدار او یار
کرد یا روحهای خود جانها نثار ❊ یاوران آن جان نثار حسینی ❊ چون بنات نعش از حب جلی
شاهدان محبوب و یاران عشقباز ❊ در نشان با یکدیگر اندر نیاز ❊ بود در میزان معشوقی مغم
یاد کردی کهف و اصحاب الرقیم ❊ بهتر از اصحاب کهف ای یاوران ❊ عالمی خاک در مسلم بر ایشان
هر یکی از اصحاب آن شاه عظیم ❊ بهتر از اصحاب کهف و ام رقیم ❊ هر یکی از یاوران آن بحر خلیل
در منار جان سپاری بی عدیل ❊

بدان ای شیعه که عزت و حرمت و رفعت و ذلت و حقارت و پستی همهٔ اینها از خداوند است عزیز کرده او لباس ذلت نپوشد و ذلیل کرده او تاج عزت بسر نگذارد یعز من یشاء ویذل من یشاء ولکن این امر حاصل نیست بلکه عزت و رفعت را در بندگی خود قرار داده و راه بندگی را نیز بخلق روشن فرموده و بدبختی و ذلت را در معصیت خود مقرر فرموده و طریق او را نیز بیان فرموده و هر کس که کمر خدمت او را بر میان جان بست و قدم ثبات در میدان جان سپاری افشرد او را برگزیده خلعت خلت بپوشانند و تاج کرامت بر سر نهاده و هر شقی که عصیانی ورزیده و روی از بندگی گردانید او را دلیل رکیکت و لباس ذلت بپوشانند بقدر الکد تکتسب المعالی باید است که بجهت زیادتی شقاوت ذوات علوی و سفلی شخص را لعنت میکنند و دشمن او میشوند هم چنانکه بجهت زیادتی امر مخلوقی دوست او میشود دانی بجهت حب و بغض لتبرکت رسول خدا صلعم فرمودند که هرگاه خداوند بندهٔ را دوست داشت امر میفرماید ملکی را که ندا کند که



انی احب فلانا فاحبوه یعنی فلان را دوست میدارم پس شما هم دوست دارید پس اهل آسمانها او را دوست دارند پس محبت او در آسمان ما و ازدحمار شهر بود ولا فاحبوه الا احببتم کی میفرماید اگر اینکه و بدین نظر اگر او را دوست میدارد بلکه زمین و آسمان او را دوست میدارند و چون از دنیا برود مواضع عبادت او از زمین محزون میشوند که چرا دیگر بر روی آن عبادت نمیکند و ابواب آسمان بر او محزون میشوند که چرا دیگر اعمال او بالا نمیرود

لمؤلفه

آسمان گردد زدل گریان او ❊ در تنور چرخ خور بریان او ❊ ماه اندر ناله انجم دلفگار
ارض نالد از غم او زار زار ❊ بقعه‌ها گوید از آن قوم سجود ❊ زار نالد تا الی یوم الشهود
اندر اندر خواطرم زین گفتگو ❊ لیلها الفجر ظهر روز او ❊ سجده‌های شاه دین در خیمه‌گاه
دیگر آخر سجده‌های او در قتلگاه ❊ الغرض ای خوف اگر شوی شورشین ❊ سر زدار سردار مظلومان حسین
چون نگردد مهر و مه زان تنوار ❊ زان ز تنور تن که حسین دارد فلک ❊ چون نگرید چرخ از آن آه زار
تا بمحشر زار میباید ملک ❊

هم چنانکه وارد شده است که رسول خدا صلعم بامیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که یا علی چون مؤمنی بمیرد آسمان و زمین چهل صباح بر او خواهند گریست و چون عالمی بمیرد چهل ماه بر او میگریند پس فرمود که یا علی چون تو شهید شوی آسمان و زمین چهل سال بر تو خواهند گریست مؤلف گوید ای ای سبب عزت خدا آن امر اکرم می‌نمی که در سلاطین جور و فساق ارباب مناصب میباشند از اینکه چند نفر خوفا و طمعا بدور ایشان جمع شده باشند و لکن در دل هر کس ایشان را دشمن دارد و آسمان و زمین ایشان را دشمن دارند و بعد از چند روز غل و زنجیر کرده بجهنم در افتند و خلق از مردن و هلاکت ایشان شاد میشوند و هیچ دل بر ایشان نسوزد و چشم بر ایشان نگرید و محو گردد آثار و اسم ایشان و اگر کسی ایشان را یاد کند بلعن و طعن

یاد

گریستن آسمان و زمین بر مؤمن

یاد میکنند من اعتز بغیر الله فهو ذلیل فی الدارین بلکه انبیاء و اولیا را که هم عزت یافتند ان الله اصطفی ادم و نوحا وال ابراهیم وال عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض عزت ایشان که از دنیا بروند آسمان و زمین از غم ایشان گریان و سکان مکان و ناظران لا مکان در عزای ایشان بر افتان باشند

مرویست که روزی مردی از دشمنان خدا بر روی شقیان امیر المؤمنین علیه السلام گذشت و رسول خدا صلعم این آیه را خواند فما بکت علیهم السماء والارض وما کانوا منظرین یعنی این از آنهاست که بعد از مردن آسمان و زمین بر او نخواهند گریست پس گذشت بر او حسین علیه السلام پس فرمود لکن هذا لتبکین السماء والارض علیه لکن این جوان که از دنیا برود هر آینه البته آسمان و زمین بر او خواهند گریست پس فرمود که آسمان و زمین نگریستند مگر بر یحیی بن زکریا و بر حسین بن علی علیه السلام

نظم

دانی که بر فلک شفق لاله رنگ چیست ❊ خوناب در عزای جگر گوشه نبی است

خرم

در این عزا از بس که شب و روز آسمان ❊ بارید خون ناب ز چشم ستاره کان
گردید هر طرف بزمین جوی خون روان ❊ لهو عزای سرور شاه شهید تشنگان
خواهی که محتشم که از این شعر خونچکان ❊ در دیده اشک مستمعان خون ناب شد

محتشم

ولد ایضا

در ماتم خور سپهر زمینائی میگریست ❊ خور از شفق بدیدهٔ خوناب میگریست
مهمان آسمانی در هر بیحرائی میگریست ❊ جن و ملک همه ز فانی میگریست
از چشم روزگار بر او فانی میگریست ❊ خونها میگریست از برای او انده کربلا

از ای انبیاء و اولیاء را خداوند برگزید و عزت داد آدم علیه السلام را صفوت داد و مسجود ملایکه اش گردانید
و نوح علیه السلام را اجابت دعوت و سلیمان علیه السلام را مملکت و داود علیه السلام را حکمت و ابراهیم علیه السلام را لباس خلت بپوشانید
و موسی علیه السلام را کلیم خود گردانید و عیسی علیه السلام را معجزات و حکمت داد و اسمعیل علیه السلام را ذبیح خواند و یحیی علیه السلام را مظلوم
نامید و آسمان و زمین را ماتم خانه اش گردانید و محمد ص درجات بعضها فوق بعض مؤلف گوید
ای شیعه تأمل نما در مقامات انبیاء علیهم السلام و مقامات جناب سید الشهداء علیه السلام اگرچه حق تعالی آدم علیه السلام را صفی خود
خواند و در ابتدا برای او در اساس ساخت و ملائکه را امر بسجود آدم علیه السلام نمود لکن بجهة توقف در تسلیم
ولایت ولی مطلق از سرای نعیم بمحنت کده دنیا اسیر اندیشی آوردند و اگر تمسک بنور ولایت حسینی
نجستی توبه اش مقبول درگاه احدیت نگشتی و اگر در ماتم آنحضرت ننالیدی سزاوار بخشش نمیشدی اما
نمی بینی سید مظلومان صفی ابن الاصفیاء و ابو الاصفیاء اش خداوند خوانده و صفوة آدم بجهة استقرار
نور آنحضرت در صلب او بود و از این جهة مسجود ملائکه گردید بلکه سجده ملائکه بانوار قادسه آنحضرت
و پدر و جد و برادر و مادر و ذریه او بود و آدم علیه السلام را توقف در تسلیم از جنان بای جهان آورد
و لکن کسیکه در معصیت آنحضرت خود را مکر به بدارد با معلوم شود در معصیت آنحضرت ابنت برادر واجب میشود
و نوح علیه السلام اول اولو العزم مستجاب الدعوت است که دعا بر آخر الامر از جفای قوم دلتنگ و بر ایشان نفرین کرد
و همه را هلاک گرداند و لکن سید الشهداء علیه السلام با اینکه جفا بکسی نشد اجدادی از انبیاء بکسی با جدا
از بنی آدم نشد صبر کرد و قوم را نفرین نکرد و دعای مستجاب خود را ذخیره بجهة شفاعت عصاة امت فرمود
پسر نوح کافر بود و با کفار در سیر فرزند سید الشهداء علیه السلام علی اکبر بود که در راه دین خدا جان
خود را فدا نمود و سلیمان پیغمبر را اگرچه حق تعالی مملکت و پادشاهی داد و لکن حسین علیه السلام را پادشاهی
خواهد عطا فرمود که ملک سلیمانی در جنبش مانند قطره بالنسبت بدریا یا حلقه بالنسبت بصحرا باشد هم چنانکه

مستفاد

در بیان فرق ما بین مقامات انبیاء و مقامات جناب سید الشهداء علیه السلام فی الفرق بینه و بین آدم

فی الفرق بین الحسین علیه السلام و بین نوح

فی الفرق بین سلیمان و الحسین ع

مستفاد میشود از روایت مفضل بن عمر که مولای ما حضرت صادق علیه السلام فرمودند که
کانی والله بالملائکة قد زاحموا المؤمنین علی قبر الحسین علیه السلام بخدا قسم که گویا می بینم ملائکه را
که ازدحام کرده اند بر قبر حسین علیه السلام بنحویکه مزاحم مؤمنین و زیارت کنندگان او شده اند عرض کردم
که آیا ملائکه دیده میشوند و بنظر در می آیند فرمود که هیهات هیهات یا مفضل ظاهر میشوند بخدا قسم
بجهة مؤمنین حتی آنکه مؤمنین مسح می نمایند روهای ایشان را بدست خود و نازل میکند خدا بر زوار
حسین علیه السلام در صبح و شام طعام بهشت را و ملائکه خدام ایشان میباشند بنده حاجتی نمیخواهد از حوایج
دنیا و آخرت را بر سر قبر آن مگر آنکه خداوند باو عطا میفرماید مفضل عرض کرد که والله هذه الکرامة
بخدا قسم که این است کرامت الهی فرمود ای مفضل آیا زیادتر بگویم عرض کردم بلی ای سید من فرمود که
گویا می بینم کرسی را از نور گذاشته اند و قبه بر او از یاقوت سرخ زده اند مکلل بجواهر و گویا
بالحسین علیه السلام جالسا علی ذلک السریر و حوله تسعون الف قبة خضراء و گویا می بینم
حسین علیه السلام را که بر آن کرسی کرامت نشسته و در دور او نود هزار قبه سبز زده اند و گویا می بینم
مؤمنان را که او را زیارت میکنند و بر او سلام میکنند خداوند جلیل بایشان میفرماید بسیار اذیت
کشیدید و ذلیل شدید امروز روزی است که حاجتی از حوایج دنیا و آخرت ازو نخواهید مگر آنکه
بشما بدهم پس اکل و شرب ایشان از بهشت میباشد و ابراهیم علیه السلام را خداوند جلیل خلیل خود خواند
زیرا که محبتش بخداوند اعلی بسیار بود دست از مال و جان و فرزند برداشت بجهة محبت خداوندی
مرویست که آنحضرت را گوسفندان بیحد بود روزی در صحرا در نزد گوسفندان بود
جبرئیل علیه السلام باواز خوش گفت سبوح قدوس رب الملائکة والروح ابراهیم گفت که
کی بود که نام حبیب مرا برد بار دیگر نام او را یاد کند ربع از گوسفندان را بوی دهم مجملا



چهار مرتبه یاد کرد خلیل الرحمن علیه السلام کل گوسفندان را داد و او را در آتش افکندند فزع نکرد
و فرزند خود را کشته در راه خدا کشید سر از فرمان نپیچید الحق هریک مقام بزرگیست و لکن
سید الشهداء علیه السلام روحی و روح العالمین له الفداء بعوض یکفرزند پنج فرزند که علی اکبر و علی اصغر
و عبدالله و محمد و جعفر بوده باشند و شش برادر و ده نفر از اقوام و اقارب را فدا کرد که در عالم
مثل ایشان بهم نمیرسید و خلیل اراده ذبح فرزند کرد لکن ذبح نکرد و سید الشهداء علیه السلام
فرزند را فدا کرد بنحویکه او را پاره پاره کردند خلیل را در آتش افکندند آتش براو گلستان گردید
لکن سرور مظلومان خود را در دریای آتش نیزه و تیر و خنجر و شمشیر انداخت ریاحین او نیزه
دشمنان و غنچه اش تیر مخالفان و سایبانش شمشیر دشمنان و فرشش ریگ بیابان و نسیمش خاک و
غبار نعل اسبان مخالفان بود لمؤلفه

فرق او از انبیاء و مرسلین ∴ باشد افزون از سما تا بر زمین ∴ گر خلیل آورد از بهر فدا ∴
نور چشمی را بصحرای منا ∴ لیک جز قصدی از او ظاهر نشد ∴ جز فدای کبش از او صادر نشد ∴
لیک شاه تشنه لب شور شین ∴ سید و سردار مظلومان حسین ∴ کرد او اندر منای کربلا ∴
از وفا اعضاء قربانی فدا ∴ بعد از آن [illegible] ∴ جا بجمله یاوران مهر کیش ∴
بر اسیری خواهر از آنها بعشق ∴ داد و بنمود آن بیاران سر عشق ∴ بگذر از کل گر محب او ستی ∴
این بود میزان مهر او ستی ∴

موسی علیه السلام را خداوند کلیم خود گردانید و با او مناجات کرد
سید الشهداء علیه السلام را نیز باین شرف ممتاز فرمود چنانچه در بحار الانوار از انس بن مالک مرویست که
در خدمت آنحضرت براهی میرفتند رسیدند بقبر خدیجه کبری آنحضرت ایستاد و با تنی فرمود که از من
دور شو انس میگوید که من خود را از آنحضرت پنهان کردم و چون ایستادن آنحضرت در نماز طول

کشید

فی الفرق بین موسی و الحسین ع

در بیان مناجات جناب سید الشهداء علیه السلام

کشید شنیدم از آنحضرت که میگفت یا رب یا رب انت مولاه فارحم عبیدا الیک ملجاه
ای پروردگار توئی آقا و مولای من رحم کن بر بنده که تو پناه او میباشی یا ذا المعالی علیک
معتمدی طوبی لمن کنت انت مولاه ای صاحب صفات عالیه بر تو است اعتماد من خوشا بحال
بنده که تو آقا و مولای او باشی طوبی لمن کان خادما ارقا یشکو الی ذی الجلال بلواه
و ما به علة و لا سقم اکثر من حبه لمولاه خوشا بحال آن بنده که خائف و ترسان و
وجل و هراسان بوده باشد از خداوند خود شکایت نماید بسوی پروردگار ذو الجلال خود درد دل
خود را و مرضی و علتی نباشد او را زیاده تر از محبت او بمولای خود اذا اشتکی بثه و غصته
اجابه الله ثم لباه اذا ابتلی بالظلام مبتهلا اکرمه الله ثم ادناه خوشا بحال
آن بنده که هرگاه شکایت کند اندوه و غصه خود را بخداوند خود خدا او را جواب دهد و لبیک در جوابش
گوید و هرگاه در تاریکی و ظلمت شب و خلوت نماید از روی تضرع و ابتهال خداوند او را اکرام فرموده
و بسوی خود نزدیک گرداند او پس بعد از آنکه این کلمات را ادا فرمود شنیدم که در جواب او
ندا آمد که لبیک عبدی و انت فی کنفی و کلما قلت قد علمناه لبیک ای بنده من تو در
حفظ و کنف ما میباشی و هر چه را که گفتی دانستم صوتک تشتاقه ملائکتی فحسبک
الصوت قد سمعناه و آواز ترا مشتاقند ملائکه من و بس است شنیدم آواز ترا و آنچه
مطالب تو را دعاک عندی یجول فی حجب فحسبک الستر قد سفرناه دعای تو محجوب
نمیباشد از من بلکه از همه حجابات میگذرد و کافی است ترا ستر برداشتیم که ته تو لو هبت الریح
من جوانبه خر صریعا لما تغشاه سلنی بلا رغبة و لا رهب و لا حساب انی
انا الله از خضوع و خشوع و خوف و ابتهال بنحویکه اگر بادی بوزد بر زمین خواهد افتاد

سزاوار کی از من ای تشویش و خوف و بیم و حساب کر بنم خداوند با عزت تو **لمؤلفه**

این بیان ماست از راه مجاز : نسبت موسی با آن میر حجاز : کر حقیقت خواهی و امر یقین
مرشو سر رموز عارفین : آنکه بودی با کلیم اندر نیاز : نور شه بود ای برادر راز
آنکه موسی دید در سینا جلی : ایتی بد از حسین بن علی : هیچ میدانی شجر با نور چیست
جلوهٔ این نور اندر طور چیست : نور پاک احمد و نور ولی است : کانتهای سیر موسی نبی است
ان بکار و این نم و آن آفتاب : نور موسی ذره بهم آید حساب : نور موسی بود در لاهوت سیر
آمد از آن شهر با یک لحظه دیر : در حجاب عنصری چون شد تمام : در شبانی شعیب نیک نام
باز چون از سیر شد سوی فلک : خلع نعلین کرد شد یار ملک : انتهای سیر در سینا رسید
نفحهٔ سر رشته را ناگاه دمید : گشت از سیر سلوکی کامیاب : دید در سینا جمال آفتاب
آنکه موسی دید شد در شور شین : بود او نور شه خوبان حسین : وادی قدس گشت ارض کربلا
یافت موسی اندر آن وادی ندا : چون بعزم شهر شد کامیاب : کرد احمد از اولوالعزمی حساب
یافت محبوب دو عالم راز طور : : طور موسی شد سرا کبر نور

**عیسی** که از اصحاب معجزات و آیات کردانید مرده را زنده میکرد و پیسی را شفا میداد و کور را روشن میکردانید اما **سید الشهدا** که روحی و روح العالمین له الفدا از برکت بی اعلاء الحق تعالی عالم از خلق را از موت کفر و ضلالت که موت حقیقی میباشند احیا فرمود و چون فردا شود جهانی جهان خلق را بشفاعت از هلاکت سرمدی کیهات جاوید ابدی و نعیم سرمدی **و اما** احیای موتی و شفای مرضی و غیر اینها از معجزات از آن منبع کرامات ائمه و معدن غرایب سامیه بدیع نمیباشد **و** امثال این امور بسیار جزئی است ایشان کرات ره فرمایند افلاک منقلب

والملاک



واملاک کفعلها و عراق شام و مغرب مشرق و مشرق مغرب کردد هر امر از ایشان معجزه بود بلکه نفس خود ایشان اعظم آیات خلاق عالم بود **و** ایاتی چند در حالی از حالات ایشان صادر میشد که اوهام عقول از ادراک آن در تحول حیران میماند آیا نبود که در رحم **سیده نساء العالمین** بود که غرایب چند از او بظهور رسید که عقول العقلا حیران و اوهام فهما سرکردان در ادراک آن میباشند در رحم مادر چون بشش ماهه رسید **حضرت فاطمه** میفرمایند که خیر و برکت در خانهٔ ما بهم رسید و چون چهار ماهه شد در وحشت و تنهائی مونسی که دیده و هر روز بحضور آسمان سکری می یافتم و لعن و رحمت را فرو نمی میدیدم **و** چون بهنگام شد از نور او در تاریکیها محتاج شمع و چراغ نبودم و چون در خلوت می نشستم از بطن مبارک او آواز تسبیح و تقدیس و تهلیل می شنیدم و بعد از شهادت سر مقدس بر بالای نیزه تلاوت قرآن می نمود و میکفت که لا حول و لا قوة الا بالله و از قبر منور شریف آن بزرگوار معجزات و خوارق عادات بظهور پیوست که اهم خلایق را حیران فرموده بود همین بس که خاک شفای دردها و حرز بلاها و امان خوفها کردیده و محل استجابت دعوات است عطش زیاده از مشک و عنبر بوی چنانچه قصد آن نکرد مگر آنکه کرش شکسته شد و مریضی با خلاص پناه نجست مگر آنکه مرض بصحت مبدل کردید و مدیونی نرفت مگر آنکه دینش ادا شد **علی بن ابراهیم** روایت میکند از جابر والبیر که گفت من همیشه میرفتم بزیارت حسینی و ادراک خدمت او می نمودم تا آنکه پیسی در میان چشمهای من بهم رسید بدانجهت ترک شرفیابی خدمت آنحضرت نمودم و آنحضرت بعد از جویا شدن از احوال من مطلع کردید با بعضی از اصحاب تشریف آوردند و فرمودند که ای جابر چرا بزیارت ما نمی آئی عرض کردم که باین مرض مانع شده و معذور را از رویی برداشتم آب دهن مبارک را بر آن افکند و فرمود که شکر کن خدا را که این مرض را از تو رفع فرمود چون در آئینه نظر کردم اثری از آن مرض ندیدم پس



فرمود یا جابر شیعت احدی بر ملت ابراهیم است در این امت غیر ما و شیعیان ما و من سوی ایشان هم از ایشان بری اند ما و شیعیان ما بر فطرت میباشیم و سایر مردمان بری میباشند **ابن شهر آشوب روایت میکند** که عبدالله شداد را تب عارض شد و تب شدیدی سر و سرور شهیدان حسین بن علی بعیادت او رفتند چون از در خانه داخل شدند تب فرار کرد یکی از اصحاب عرض کردند که راضی شدیم آنچه حق تعالی بشما عطا فرموده که تب از شما فرار میکند حضرت فرمود که والله ما خلق الله شیئا الا و قد امره بالطاعة لنا بخدا قسم که چیزی را خدا خلق نکرده مگر آنکه امر فرموده است او را باطاعت ما **و در** عوالم العلوم از یحیی بن ام الطویل مرویست که جوانی کریان بخدمت سرور مظلومان سید الشهدا آمد که آن حضرت فرمود که چرا کریه میکنی عرض کرد که مادرم بلا وصیت از دنیا رفت و صاحب مال بود و مرا گفته که بعد از فوت او کاری نکنم تا امر او را خدمت شما عرض نمایم **پس حضرت** باصحاب فرمود برخیزید تا بنزد آن ضعیفه برویم و چون بر پشت در حجرهٔ آن ضعیفه که مرده رسید ایستاد و دعا کرد و چون از دعا فارغ شد ناگاه آن ضعیفه برخاست و نشست و گفت که اشهد ان لا اله الا الله پس نظر بر جمال علیم المثال آنحضرت کرد و عرض نمود که ادخل یا مولای و مر بامرک ای مولای من داخل شو با نگر مرا امر میفرمائی امر فرما **پس** حضرت داخل شده و بر شکستی نشست و فرمود که وصیت کن خدا رحمت کند ترا پس آن زن مال خود و مکان اثاث را که آنحضرت عرض نمود و گفت که ثلث آن را از برای شما قرار دادم که صرف دوستان خود فرمائی و دو ثلث دیگر را به پسرم بده اگر او از دوستان شما میدانی و اگر از مخالفین است آن را نیز خود بردار که مخالفین را حقی در اموال مؤمنین نیست پس آنحضرت التماس نمود که بر او نماز بگذارد و او را دفن فرماید **پس** ناگاه دید که بر گشت بر حالت اولی و مرد و پسری نیکو اول کور

الوزیر

**العربیة**

باسمائهم احیی الرمیم بن مریم : و ابری فیهم الاکمه غیر مرة
و آیات موسی التسع منهم صدورها : فلولاهم لم یات منهم بآیة
و هم جعلوا داود فیها خلیفة : عن الله بل عنهم بحکم النیابة
و حکمهم جار علی الرسل کلهم : کان جمیع الرسل من بعض امة
فسل آدما و الرسل من بعد آدم : عن السر فی ارسالهم للخلیقة
و ما عنهم استغنی رسول بما اتی : بل الرسل فیهم آیلت بعد ذی

**لمؤلفه**

آنکه عیسی یافت از یاد شی نجات : مرده بر اسم او دادی حیات : کور را بر یاد او دادی شفا
میر ما غلام یکی از ابتلا : آنکه نه آیات موسی کی زالصدور : یافت ما انجم دید کی کوه طور
داد بر داود آواز عظیم : کرد او را بر خلافت مستقیم : در خلافت نایب آن شاه بود
حکمی نشود آنکه سر آکاه بود : آنکه حکمی بر همه پیغمبران : هست جاری حکم بر کون و مکان
بر تمامی انبیا ما باشد امیر : جمله را از امت او باشد نذیر : از آدم و ما بود تا عیسی نبی
آنکه آمد ز انبیا و از ولی : جمله را زان بحر می آید مدد : واجب امکان از آن حد و شد
کیست میدانی ز خلق عالمین : جان احمد کوهر خوبان حسین : آنکه اندر بوم ذر سر با حقی
فاش و عیانی و اکبر با حقی : بحر رضای دوست منظور نظر است : در کتاب نفس مسطور نظر است
خواهر انرا بر اسیری داد و رفت : دختران را بر خفته داد و رفت : داد سر از راه شوق بنده ای
خلق را کرد از جحیم آزاد و رفت : تا که احمر شد شهید از تیر کین : از غم با حسرت دفن داد و رفت

تا که تنها ماند در دشت بلا ⁘ کرد بابی و جد و مادر یاد و رفت ⁘ بالب خشک و دو چشمان پر آب ⁘
بر زمین قتلگه افتاد و رفت ⁘ بر سنان نیزه شمر لعین ⁘ هر چه لب بیاد حق بگشاد و رفت ⁘
بهر وصل رحمت پروردگار ⁘ بر مخالف بیکس و جا داد و رفت ⁘ در میان کوفی و شامی ذلیل ⁘
کردها را از الم ارشاد و رفت ⁘ هر دلی را از غم و از سینه داغ ⁘ کرد لیکن جا بر آکنان داد و رفت ⁘

و اما اسمعیل را ذبیح خوانند چون جان خود را در معرض فدا بر آورد لیکن بجهت او گوسفندی فدا مقرر گردید و یحیی را مظلوم مینامند و حال آنکه یحیی را بجز اینکه او را کشتند و سرش را در مجلس آن ظالم ستمکار حاضر کردند زیاده نبود و اسمعیل را بجز اینکه دست و پا بستند و کارد بر حلقش گذاردند کاری دیگر نکردند ذبیح و مظلوم سرور ما بود که با آنکه اول قیض و نور الانوار بود بدن شرا هدف چهار هزار زخم تیر و یکصد و هشتاد جراحت نیزه و شمشیر نمودند و سر مبارکش را از قفا بدوازده ضربت بریدند و مانند گوسفند او را ذبح کردند و بدن مبارکش را عریان نمودند و دستهای مبارکش را بجهت طمع بند زیر جامه قطع کردند و انگشت مبارکش را بجهت انگشتری بریدند و سر منور رشرا بر نیزه زدند و عیالش را بر شتران بی محمل سوار کردند و در بلادها گردانیدند و چوب بر لب و دندان و دهن مبارکش زدند و فرزندان و خواهران و عیالش را در مجلس نامحرمان حاضر کردند و سر مبارکش را بر درخت و بر دروازه آویختند و در حیوتش یک شربت آب بآنها ندادند و هر چند ناله و اعطشاه کرد بر او رحم نکردند و بعد از شهادتش اجساد طاهره آنحضرت و اصحابش را دفن نکردند و آب فرات کنیز الانوارش بستند که آثار

قبرش را بر طرف کنند لمؤلفه ⁘
گر بر آرم از دل آهی در حساب ⁘ هر دو عالم را کنم پر از انقلاب ⁘ گر کنم از شرح حالش گفتگو ⁘

خون

ذالقرنین ... ذبیح اسمعیل و یحیی

خون ز هر دو دیده روان از هر چه جو ⁘ گر بتابد سازم عرش را سر بسر ⁘ عالمی سازم ز غم زیر و زبر ⁘
گر شرار آه وی سازم ادا ⁘ از قلم سوزم الی تحت الثری ⁘ از حدیثهایش گر سازم بیان ⁘
بحر امکان را کنم پر از فغان ⁘ گر شمارم دردهای آن شهید ⁘ لرزه افتد بر سدره و عرش مجید ⁘
آه از آن عصر که آن مهر جهان ⁘ آمد تنها برزم کوفیان ⁘ آه از آن تیری که بر پیشانیش ⁘
آمد و بر جبهه نورانیش ⁘ آه از آن تیری که او مسموم بود ⁘ بر دل آن مهر گردون جا نمود ⁘
آه از آن وقتیکه زان قوم لئام ⁘ تیرباران کرد شد بر آن امام ⁘ آه از آن وقتیکه آمد در فرات ⁘
دیدها بر خیمه و حیران و مات ⁘ آه از آن وقتیکه از معراج زین ⁘ شاه دین افتاد بر روی زمین ⁘
آه از آن وقتیکه با افغان و آه ⁘ آمد عبدالله سوی قتلگاه ⁘ آه از آن وقتیکه زین با شتاب ⁘
سوی مقتلگه روان شد با حجاب ⁘ آه از آن وقتیکه زد شمر لعین ⁘ او لگد بر سینه آن مهر دین ⁘
آه از آن وقتیکه شد اندر سنان ⁘ راس پاک شاه دین و آیه خوان ⁘ آه از آن وقتیکه زینب زار زار ⁘
آمد و دید آن تن بیکس اشکبار ⁘ زار مینالید با آه و سرود ⁘ چهره آن بیکس نامحرم کبود ⁘
آه از آن وقتی که سوی خیمگاه ⁘ خواهر آمد با فغان و آه ⁘ آه از آن وقتیکه با ریش خون ⁘
از فغان انجم با سپهر نیلگون ⁘ آه از آن وقتیکه زین ز بی بسر ⁘ بی برادر گشتم خاکم بسر ⁘
آه از آن وقتیکه زین العابدین ⁘ ریخت خونها جگر را بر جبین ⁘ خاطر بی آتشی دلگیر کی فغان ⁘
سوختن بزم مکان و لامکان ⁘ همان بر آورده دست از بهر دعا ⁘ کی خلق بر حق آن شه مدعا ⁘
یا رب این لخت جگر خونی کو دل است ⁘ سیرگاه او بدل بی مشکل است ⁘ ساز نورانی بحق آن امام ⁘
عارفی سازی بحق و السلام ⁘ از ایران شد دینم حساب ⁘ ساز در دنیا بر زخم در حساب ⁘
بس برضوانم در آور بیک نام ⁘ در جنان قصر آنش والسلام ⁘ گویم کز لطف هایی کامیاب ⁘

از غلامان در نجش ساز در حساب ⁘ دیگرم زائر بخاک پسی دفین ⁘ در جنان خلد نزد شاه دین ⁘
شیعه آمدی گوهر بر خوان با شتاب ⁘ حمد او خلاصی و اعلم بالصواب ⁘
انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون ⁘

⁘ المجلس الثامن در بیان ⁘

تاویل آیه یوتکم کفلین من رحمته والمراد من الکفلین و اخبار النبی بشهادة اهل البیت و فضل الزیارة و البکاء و هما الکفلین کفل الزیارة و کفل البکاء و بکاء النبی و الوصی علی الحسین و جمیع الخلق من الانبیاء و الملائکة و غیرهم و تاویل و یجعل لکم نورا تمشون به بالائمة و امیر المومنین

⁘ و سر ذلک ⁘

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

ابر لالی که در رنگ اجساد عالم البشریت از طینت اصلیه اجسام عالم ملک گشت نشو نماید حمد محمود ممیز ذاتست و مار لجیوتی که مکنسه کدورات عالم برزخ از جسد نورانی عالم حور قلیوی گردد شکر قیوم شفیع توانائیست که بکلمه باقیه خود استلاف مختلفات فرموده و با طاعت انوار قادر که وجه ذات و حجاب کبریاء تند ماسوی را با طاعت خود خوانده بقوله عزوجل من اطاع الرسول

فقد اطاع الله لمؤلفه ⁘
طاعت معبود مسلمانی که حیست ⁘ انقیاد احمد و سلم ولی است ⁘ زانکه ذات الرب فی حد الی خارج ⁘
روح اندر حد امکان عارج است ⁘ بیعت کی رحم سان اهل هوس ⁘ من شناسندی بجز محرم از قیاس ⁘
زد بموی آور در هر کار زخوی ⁘ در ظهور در خمیر از خورد و بیش ⁘ شاه عال و مسجود ملک ⁘

بود



بود اندر صلب آدم در فلک ⁘ انکه مسجود شد آنا می راز ⁘ قایم و قیوم و دانای راز ⁘
اوست معبود ای رفیق سروری ⁘ هست مقصود او خدای احمدی ⁘ این بیان از آل حیدر راز شد ⁘
داند آنکس کو با اسرار شد ⁘ و فی الجامعة الکبیرة
من اراد الله بدا بکم و من وحده قبل عنکم و من قصده توجه بکم
وجه ذات لیک دست کریم تو باز ⁘ کیست آنکس کو بود دانای راز ⁘ آنکه اندر بنده کی سر با جستم ⁘
راه عشق هات میدان تاختم ⁘ جمله فرزندان و مال و یاوران ⁘ بر نثار حق داده رایگان ⁘
بر سهام و سنان تن را هدف ⁘ در لاهشی نمود و بی کلف ⁘ کیست آنکه دانای اندر شتیق ⁘
هست او کردار مظلومان حسین ⁘ آنکه او بر باخت در بازار عشق ⁘ سر برای او کر بلا شد تا دمشق ⁘
منبری کرد و عظ کوفیان ⁘ خواند آیاتی ز قرآن بیان ⁘ گر نه او باشد بجا رخ الملتی ⁘
چون آن سر بریده میگوید سخن ⁘ شاهدی است خدای اکبر است ⁘ دایره او حضرت پیغمبر است ⁘
رحمت حق بر تمام ماسوی است ⁘ ⁘ این بیان از ذات پاک کبریاست ⁘

قال الله فی کتابه العزیز یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یوتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم والله غفور رحیم یعنی ای کسانیکه ایمان بخدا آورده اید تقوی و پرهیزکاری از معاصی الهی را پیشه نمائید ایمان آورید برسول او که عطا نماید بشما خداوند دو نصیب از رحمت خود را و قرار دهد بجهت شما نوری را که باین راه راست را یابید در ظلمات و می بخشد شما را و خداوند آمرزنده و رحم کننده است بدان تفسیر فرات مسندا از جابر از مولای حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت در تفسیر یوتکم کفلین من رحمته که یعنی حسنا و حسینا فرمود ندکه ضرری نکرده است کسیکه اکرام فرمه است او را خداوند تعالی از اینها که رانیده است

تفسیر الکفلین

هرچه او را بر خورد از محن و مصایب دنیا هر چند فادر نباشد بر جزای آن کامل نماید مکر ملتف محراب و در کنز الکراجکی

مسنداً از جابر از حضرت پیغمبر مرویست که کفلیین من رحمته الحسن والحسین

و یجعل لکم نوراً تمشون به فرمود که اما ما تا تموت به و بروایت دیگر امام علی

تا تمون به و هو علی ابن ابیطالب علیه السلام و اخبار مستفیضه برین مضمون وارد کشته است

**مؤلف کوید** اینکه حسنین علیهما دو کفل رحمت و دو نصیب از رحمت الهی میباشند این معنی

برارباب معرفت و دانش و صاحبان هوش و بینش ظاهر و مبرهن است زیرا که ایشان سبب نزول

رحمتهای الهی بر ذرات کون و ایشان اند و منبع کرامت و ایشانند و وسیله رحمت و ایشانند

دو سبب شفاعت و ایشانند دو شارع عظیم هدایت و ایشانند دو منهج که منتهی الیه آنها جنت است **و هم** چنانکه

ابن عباس از قول حضرت ختم المکان خاتم پیغمبران صلی الله علیه روایت کرده که آنحضرت فرمودند که حسنین علیهما من احبهما

کان معی فی الجنة و من ابغضهما کان فی النار کسیکه ایشانرا دوست دارد با من میباشد

در بهشت برین و کسیکه ایشانرا دشمن دارد جایکاه او در آتش است و فرمودند در خبر دیگر که من احبهما

فقد احبنی کسی که ایشانرا دوست دارد مرا دوست داشته **و** در خبر دیگر فرمودند که انما

انت منذر و لکل قوم هاد بواسطه من ترسانیده شد بد از عذاب الهی و بواسطه

علی هدایت یافتید پس این آیه را خواندند که انما انت منذر و لکل قوم هاد

**پس** فرمودند که و بالحسن اعطیتم الاحسان و بالحسین تسعدون

و به تشقون الا و ان الحسین باب من ابواب الجنة من عانده حرم

علیه رائحة الجنة یعنی احسانهای الهی بشما میرسد بواسطه حسن و سعید میشوید بواسطه

حسین و شقی میشوید بجهت حسین آگاه باشید که حسین دری است از درهای بهشت کسیکه او را

دشمن دارد

دشمن دارد بوی بهشت بر او حرام میشود ای و الله ای شیعه حسین باب از ابواب جنت آن باب

اوسع کم در معراج عرش وسیع تر است از تخوم ارضین تا سدرة المنتهی زیرا که اگر تامل نمائی می یابی که اکثر خلق

بلکه یکسر خلایق از این باب داخل بهشت میشوند بهیچ هر روز چه قدر از خلق استحقاق بهشت بهم میرسانند

بواسطه آنحضرت از شاه و کدا و سیاه و سفید و فقیر و غنی و شقی و سعید و کوچک و بزرگ و مرد

و زن و جن و انس و شیعه و کافر و هنود و مسلمان و حتی و میت هر یک بسببی از اسباب تجدد حرب

و جرک محبان آن شهید کون و مکان در می آورند و از مهلکه نیران بنور اخلاص می نمایند علماء و جاهلاء

عارفا و غافلا **یکی** میکریند **و یکی** میکریانند **و یکی** با بر هنه کرده خدمت کریه کنندکانی میکنند **و یکی**

لباس سیاه در عزائی در بر میکند **و یکی** مرثیه انشاء میکند **و یکی** در مدایح او شعر میکوید **و یکی**

تالیف کتاب میکند **و یکی** در خانه ای عزای او را بر پا میدارد **و یکی** تکیه عزائی میسازد **و یکی** بیاد

لب تشنه او سقائی میکند **و یکی** تعمیر قبر شریف را مینماید **و یکی** آب انبار و کاروانسرا در بیابانها بجهت

زوارانش میسازد **و یکی** خدمت زوارانش میکند **و یکی** استشفاء بتربت شریفش مینماید **و یکی** بوصیت

جسد خود را بدیار او میرساند **و یکی** جاروب زوارانش میکند **و یکی** لعن بر قاتلان او مینماید **و یکی**

صلوات بر او میفرستد علماء اعلام وقایع راحت بر انداز جانکدازش را تالیف میکنند **و**

حکماء ذوی الاحترام حکمتهای شهادت او را بر دلایل مبرهن و ذکر میکنند **و** عرفاء ذوی

الالباب و الالهام اسرارش را بتحریر می آورند **و** اهل حقیقت دقایق معرفت و خلع نعلین را

بر اصقاع ارباب هوش میرسانند **و** ارباب مکاشفه بکاهی بواطن اسرار و مقتعات آن سیر مینمایند

و اهل اذکار بر موزون و معارف کلمات میرسانند **و** شعراء مراثیها میکویند **و** منشیان

انواع نوحها از برای مصیبت او انشاء میکنند **و** عوام آنکه دنان و آب لعوا بیاد آنحضرت میخورند



**و** خلق بسیار از سواره و پیاده بزیارت مزار کثیر الانوارش میروند **و** جمعی اعانت زوارش میکنند

**و** همچنین هر یک از کلی و جزئی حتی بیرزال از رسیدن چرخ چند در همین تحصیل میکنند و در

عاشورا مرقف عزا داران آنحضرت مینماید ایتن الله ما لم یؤت احدا من العالمین طأطأ

کل شریف لشرفه و بخع کل متکبر لطاعته و خضع کل جبار لفضله و

ذل کل شیء له و اشرقت الارض بنوره و فاز الفائزون بولایته

فبه یسلک الی الرضوان و علی من جحد ولایته غضب الرحمن **لمؤلفه**

انجم مینبر دران نیلی حصار ∴ جمله احسان حسینی شرمسار ∴ هر که شد از زائران او حساب ∴

شد او در بهشت نامش هم کتاب ∴ هر زمینی کاندرین ویرانه دیر ∴ کربلائی کرد در آن خاک سیر ∴

جست اندر منزل کرسی آرامگاه ∴ لوز تابد بر فلک مانند ماه ∴ هر که بر باد لب آن نهر دید ∴

آب دادی تشنگان از دلم زینی ∴ جامی از کوثر بنوشد در حساب ∴ از ید حیدر رسد عالیجناب ∴

هر که آب سرد نوشیدی بیاد ∴ لعن کردی قاتلان سر لبر ∴ همنشین آمد بعزدوی ازانی ∴

یا محمد ختم خیر المرسلین ∴ هر که را دل در تنور سینه سوخت ∴ یا لبای نیلی اندر بر بدوخت ∴

یا نشستی در عزای اشکبار ∴ یا چو مهدی شد از غم بیقرار ∴ یا نمودی مال و جان راهی سبیل ∴

چشک او نوشد شراب سلسبیل ∴ یا کسی بر ماتمی آهی کشید ∴ یا بسر یا سینه زد داد کشید ∴

یا شدی زوار با چشمان تر ∴ چون از آن فرزند مرده شوهر ∴ یا لبای حزن در بر کرد ختر ∴

یا بلعن قاتلش پرداختی ∴ یا مراثی در غمش انشاء نمود ∴ یا به بیت کو عزا بر پا نمود ∴

جشن او آید بفرحی برپا ∴ جلد او یاران خلد و حور عین ∴ هست از آزاده کانی در فلک ∴

فطرس صلصائیل و دردائیل ملک ∴ هست امداد وی و دادی خلیل ∴ مهد جنبانی جناب جبرئیل ∴

از غمی

از غمی لیل شده با اعتبار ∴ بر کرسی از خلد تاج افتخار ∴ انجم اندر ظاهرست و در لباب ∴

جمله از فیض حسینی کامیاب ∴ جمله فیض از وی بیابند العزیز ∴ یوم اول یا دوم با رستخیز ∴

بشنو از من تا که ای نور بصر ∴ ∴ فضل زائر را ز من شو با خبر ∴

ابن قولویه در کامل الزیاره مسنداً از یونس بن ظبیان از مولای ما حضرت صادق صلوات الله

و سلامه علیه روایت کرده است که کسی که زیارت کند حسین را در روز عرفه بنویسد خداوند عالم از برای او

ثواب هزار هزار حج که با قائم آل محمد علیه کرده باشد و هزار هزار عمره که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بعمل آورده باشد

و هزار هزار بنده که آزاد کرده باشد و هزار هزار اسب که در راه خدا جهاد فرستاده باشد و او را در آسمان

ملائکه صدیق نامند کویند فلان صدیق زکاه الله فوق عرشه و در زمین کروبی نامند **مؤلف کوید**

که این حدیث مذکوره که شنیدی حضرت صادق علیه میفرمایند که اگر فضیلت زیارت

آنحضرت را بیان کنم هر آینه حج را ترک کنید و کسی دیگر بحج نرود از این بیان حضرت مفهوم میشود

که هنوز ذکر فضیلت زیارت آنحضرت بیان نشده است اگرچه است چه رتبه از این عظیم و چه ثوابی

از این کاملتر میباشد و این یک جهتی از جهات رحمت است که بسبب آن بزرگوار بخلق میرسد و جهات

بسیار که بر بعضی از آن جهات اشاره شد **و ایضاً** بسند خود از محمد بن مسلم روایت میکند از مولای ما

حضرت باقر که فرمودند که اکر مردم بدانند فضیلت زیارت حسین را

هر آینه میمردند از اشتیاق و از حسرت پاره پاره میشد بر ایشان جانهای ایشان عرض کرد چه

فضیلت دارد فرمود که کسیکه برود بزیارت او از روی شوق نوشته شود از برای او ثواب هزار حج و عمره

مقبوله و ثواب هزار شهید از شهداء بدر و هزار روزه دار و هزار صدقه مقبوله و هزار بنده که در راه

خدا آزاد کرده باشد و در آنسال از هر آفتی محفوظ خواهد بود که آسانترین آنها شیطان بوده باشد و موکل شود

براو هلک گرا و را ازتشنگی بهت کمافظت نمایند و اگر در آن سال بمیرد ملائکه بجهت غسل او و کفن او
حاضر شوند و او را مشایعت کنند تا قبر باستغفار و قبر او را وسیع گردانند تا مد بصر و او را
از فشار قبر و هول منکر و نکیر ایمن گردانند و دری از بهشت بر روی او بگشایند و نامه او را بدست
راست او دهند و در قیامت او را نوری باشد که میان مشرق و مغرب را روشن نماید و منادی
ندا کند که هذا من زوار الحسین بن علی علیه السلام شوقا الیه پس نماند کسی را آرزو مگر اینکه
آرزو کند کاش از زیارت کنندگان حسین علیه السلام می بودم و براو دبن فرقد فرمودند مولای
حضرت صادق علیه السلام که کسیکه قبر حسین علیه السلام را زیارت کند در هر جمعه البته آمرزیده میشود
و از دنیا نرود و حال آنکه حسرتی در دل او باشد و در بهشت با حسین علی علیه السلام ساکن گردد پس
فرمود ای داود کیست که نخواهد همسایگی حسین علیه السلام را در بهشت گفتم کسیکه رستگار نیست
و مجملا اخبار در این باب زیاده از آنست که در این مختصر توان برشته تحریر کشید
کفل دیگر آنکه مولای ما حضرت صادق علیه السلام فرمودند کسیکه مذکور شویم ما در نزد او پس اشک
از چشمهایش برآید خداوند رویش را بر آتش جهنم حرام گرداند و بابا هرون فرمودند
که هر که شعری بخواند و ده نفر را بگریاند در مصیبت حسین علیه السلام بهشت از برای اوست پس یکی یکی
کم کردند تا آنکه فرمودند که هر که شعری بخواند و یک نفر را بگریاند بهشت از برای اوست و هر که او را
یاد کند و بگرید بهشت از برای اوست و حضرت رضا علیه السلام فرمودند که نفس
المهموم لظلمنا تسبیح وهمه لنا عبادة وکتمان سرنا جهاد فی سبیل الله
پس باب المهموم والی باب عظیمیست از ابواب رحمت که آنحضرت گشوده و این است کفل دوم
رحمت المولفه



باب رحمت شاه دین آی ای عزیز ؛ اشک از خونابه دل داری بریز ؛ در غم آنشهر دو ماه خافقین
سرور لب تشنکان یعنی حسین ؛ دل بیاد خونابه از دیده آر ؛ از غم یاد شهید کربلا
از جگر آتش فکن دل را بسوز ؛ در تنور سینه پس آن لم بسوز ؛ دیده ها بر یاد آن شاه قتیل
خون دل باید مثل رود نیل ؛ دستها بر سینه و بر سر زنید ؛ ای کسان از صغر یاد آورید
ای قلم بر گرد بسوی کربلا ؛ با غم و اندوه و حزن و ابتلا ؛ دیده دیگر خواب کن بر خود حرام
خون ببار از یاد شاه تشنه کام ؛ ای زبان بر یاد عباس علی ؛ آه دل بر کن بر آسمان چون تابی
یاد آن دستان و آن جسم فکار ؛ یاد آنوقتیکه آه اشکبار ؛ شاه دین دستی به بر دستی بکمر
بر سر بالینش آن فخر بشر ؛ گفت اشتم را شکستی ای جوان ؛ ای برادر ای حسین خسته جان
مانده بی یاور حسین دلفکار ؛ یکتن اندر دشمن صد هزار ؛ یاد آنوقتیکه از گردون زین
خسرو خوبان فتاده بر زمین ؛ شمر دون با چکم آمد بر سرش ؛ زد لگد آنکافر دون بیکرش
شه برو افتاد و بنمود سجود ؛ گفت یارب این مرا مقصود بود ؛ لیک در هنگام جهدای کردگار
کرده ام این جان شیرین را نثار ؛ با سران یاوران خویشتن ؛ جمله را کردم فدای ذوالمنن
مانده سرها و زنان و دختران ؛ بزم شام و کوفه و چوب خیزران ؛ خواهرانم نیز بنمودن فدا
نیست در عهدم خلافی ای خدا ؛ لیک بر خواهرکان ؛ فاطمه گر دارد دختر میهمان عزیز
این تو میپسند ای کریم داورا ؛ کاین سر ببریده نیزه بوزد جگر ؛ کر رضای تو است گر نهم اکبینت
ای امت حسین جهنم خلق تو افلاک ؛ من خلیل و نوح و موسی کیستم ؛ آدم و یعقوب و عیسی نیستم
نی چه اسمعیل و یوسف در زمین ؛ در تنک چاه آوردم تو بر آسمان ؛ نام دنیا بر شکایت دم زنم
عالم ایجاد را بر هم زنم ؛ نه چو ایوب و شعیب و یونسم ؛ محنت بلا و درد و غم را مونسم



نیستم از انبیا رد و سلیم ؛ ترک اولی آرم ای جان آفرین ؛ من فدا گشتم ز خلق عالمین
من حسینم من حسینم من حسین ؛ انکه فرمای فدایت بنده ام ؛ از فدای خونکشتن شرمنده ام
کر چه شمردی فدایم را عظیم ؛ ؛ از کرم اندر کتابت ای رحیم

در کشف الغمه روایت که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با فاطمه و حسنین علیهم السلام
در خدمت آن فخر کاینات حاضر بودند حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله فرمودند که یا اهل بیتی کیف لی بکم اذا
کنتم صرعی وقبورکم شتی ای گاه حال من و ای اهل بیت من چگونه خواهد بود در زمانیکه شما
از دیار رفته باشید و قبرهای شما از یکدیگر دور افتاده باشد پس حسین علیه السلام گفت ای جد بزرگوار
عرض کرد که یا جد نموت موتا او نقتل قتلا آیا برگ خود میمیریم یا ما را میکشند حضرت فرمود
که یا بنی تقتل ظلما وعدوانا ویقتل اخوک ظلما وعدوانا وتشرد ذراریکم
شرقا وغربا ای فرزند تو را از روی ظلم و عدوان میکشند و برادرت را از روی ظلم و عدوان
شهید می نمایند و اولاد شما را متفرق مینمایند عرض کرد که ما را میکشد فرمود که گروهی از شرار
خلق گفت آیا بعد از کشتن ما کسی ما را زیارت میکند فرمود که بلی گروهی از امت من زیارت
میکنند قبرهای شما را و گریه میکنند بر شما و ندبه و نوحه میکنند بر مصیبت شما بجهت نیکی من
پس چون روز قیامت شود می آیم بموقف حساب و میگیرم بازوهای آنگروه را و ایشان را از هولهای
قیامت نجات میدهم از روز جزا خلاصی میکنم این قولویه در کامل الزیاره از مولای ما حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که چون جبرئیل خبر محنت از شهادت سید الشهدا آورد به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
رسانید از جانب خدا آنحضرت دست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را گرفت و رفتند بخلوت خانه و زمانی
طویل در خلوت بودند و این راز را در میان آوردند پس گریه بر هر دو ایشان غلبه کرد و در غم



دالم ذکر بر شدند تا جبرئیل نازل شد و گفت خداوند جلیل شما را سلام میرساند و میفرماید که عزمت
علیکما لما صبرتما قسم میدهم شما را که در این مصیبت صبر کنید پس صبر کردند مولف گوید
که اگر صبر کردند و رفعت شان ایشان از آن عظیمتر بود که بر نوایب و مصایب روزگار صبر نکنند لکن
ایشان مجروح سینه ایشان مقروح بود و هرگاه یاد میکردند این مصیبت را اشک حسرت و تاسف
بر رخسار ایشان جاری میشد بلکه سبب بود که از زیادتی گریه و اندوه غشی میکردند و مدهوش
میشدند چنانچه در سفر صفین امیر المؤمنین علیه السلام در حکایت با ابن عباس غش نمود در وقتیکه نشان
داد با بن عباس محل ریختن خونهای ایشان را و مکان خیمهای ایشان را و گریان شد و بر رو در افتاد و
آنقدر گریست تا غش کرد ای شیعیان تعجب نمیدانم که چرا از حدوث این واقعه عالم زیر و زبر
نشد و چرا رشته انتظام عالم از هم نگسیخت تعجب میکنم که چرا آتش و ننبارید از افلاک و سنگ باران
نشد این خطه خاک عجب است از شیعیانی که باز بخنده لب میگشایند و تعیش میکنند و جامهای نو
میپوشند و در مساکن عالیه ساکن میشوند و از این عجب تر آنکه مصیبتی را یاد میکنند و سرگذشتی را
میشنوند و بجای اشک خون بر رو روان نمیکنند و ناله از جگر نمیکشند که مصیبتی عظیم تر از این مصیبت
است که اشک خود را ذخیره آن کرده باشی و یا از این بزرگوار عزیزتر داری که از برای او نگه
داری نمیدانی که این مصیبت آرام اهل بیت رسالت را قطع نمود و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را با آن صبر و حلم
بجزع و فزع در آورد و امیر المؤمنین علیه السلام را با آن حلم و وقار بی آرام کرد و فاطمه زهرا
صلوات الله وسلامه علیها را قبل از حمل و در اثنای حمل و بعد از وضع حمل بناله و افکار و آه آتشبار
مبتلا ساخت تا اینکه حقیقتاً میفرماید حملته کرها و وضعته کرها و حسن مجتبی علیه السلام روزگاری
در هجران این بلیه بر پا نمیشد حتی آنکه روزی آن برادر مهربان را دید بی اختیار گریان گردید و

و فرمود که لا یوم کیومک یا اباعبدالله یزدلف الیک ثلثون الف رجل
هیچ روز کاری مثل روز شهادت نباشد که سی هزار کسان کوفه و خوکان شام گرد خواهند آمد که از
امت جد تو اند و خود را از اهل اسلام دانند اجتماع بر قتل تو نمایند و خون مبارک ترا بریزند
و هتک عرض و حرمت تو نمایند و اهل بیت ترا اسیر نمایند و اموال ترا بغارت برند در آن حال
لعنت بر ایشان نازل شود و آسمان خون و خاکستر بیارد و کل اشیا بر تو بگریند حتی الوحوش
فی الفلوات والحیتان فی البحار از الم این مصیبت بود که آدم صفی ع در بهشت گریان و حوا ع
سینه زنان و شیث ع در شیون و نوح ع نوحه خوان و خلیل ع در نار نمرودی در غم اندوهگین گردون
مصیبت بر پا و اسمعیل ع با اغنام خود در غم و موسی ع در سینا و طور اطوار ناله سر کردی و یوشع بن نون
چون یونس ع و نون در بحار حزن شمع سان سری سوزان و سری گریان و سلیمان ع چون ابطال و
سلاطین با سلیم اندوه بستان ناله سلام الهموم رسانیدی و داود ع دیده گریان متاع الحمتی کفتی
ایوب ع آیات حزن خورد در غم اندوه فلک الافلاک نکلیبی مجروح و زمین بر گرد دون سیر ساختی اسمعیل
صادق الوعد اسمار نوحه گری اکو ختی عیسی ع جامه مصیبت بر خم گردون بر نیل زدی یعقوب ع دیده
مهجور یوسف ع ناله تا سقف کشیدی ذی الکفل کف خاک بر سر ادریس ع درس ناله گری گفتی الیسع
جمرات سرشک در آسیای دیده کتی کردی حزقیل خرقه مصیبت در بر و خونابه افشان قیدار قافله
ناله را قطار کردی الیاس لباس ماتم پوشیدی خضر ع کاسه سبز زهر الم نوشیدی یحیی ع بیاد
آن غریب سر دادی زکریا ع از ذکر الم سر بر اره و دو سر نهادی هود ع بهای ماتم هر
بستی صالح ع سلاح غم را صیقل کردی اصحاب کهف از این بلیه در غار غم خوابیدند اصحاب رقیم رقم غم
و فرمان الم نوشتند دانیال ع دنباله رو کاروان مصیبت گشتی شعیب علیه السلام از شعب نار

فراق را

فراق را

احوال انبیا در مصیبت آنحضرت



فراق را با شعله آه بشهرستان رسانیدی جرجیس جرات غموم بقافله هموم آویختی حیقوق حق حق گویان
ارمیا در رمی جمرات سرشک سینه کوبان ذو القرنین قرنها گریستی اسکندر آیینه دل شکسته و بباد
این مصیبت در سنگستان غموم سکندر رها خوردی تبع متابعت غمگساران کردی شعیا شعله آهی
بفلک رسیدی زینب در زینهار سکینه با سکینه ام کلثوم در هموم زبیده در زاری رقیه رقبه
یتیمی بر دیوار شهربانو در شهیق بناله افکار لیلا در لیالی غم رباب در ریب الم صغیره صف
ماتم بستی فاطمه انجم و اشجار ماتم شکستی افلاک کواکب خونبار املاک با حور العین بانالهای اشکبار
ستاره سینه زنان عرش باکرسی در نوحه و شیون کره نار آتش هوا سوز کره ارض در امواج کار غم
اندوز جنیان گریان بنی آدم سینه زنان طیور در هوا در صفیر و حوتی در فلوات زمین گریه زار آد

مؤلفه

عالم در انقلاب مبر و آن کن قطان در اضطراب

چون نرود خون زه چشم امان ؛ ای حسین از چه رود بر سنان ؛ آن لب دندان که نبی میمکید
از چه یزید او زند چوب خیزران ؛ آنکه نبد حضرت روح الامین ؛ محرم او در صف انیکالدان
از چه برند شمر و خولی شان ؛ دست بر و کلگ نامحرمان ؛ معجر و چادر زنه بسر دادشتر
با زد شان بسته بهر ریسمان ؛ زینب ای فقیر تا کجا ؛ چون نرود چرخ اثیر فغان
آنکه بذی جای بر کتف نبی ؛ بر جسدش اسب مخالف دوان ؛ تیغ بسر کرد فدایم روان
از ره تسلیم و رضا شیعیان ؛ سرور سردار شهید آن حسین ؛ در حرم کرب و بلا خون طپان
چونکه نمود آه ازین تیره خاک ؛ بر فلک و ستاره دیر لامکان ؛ خون دل از دیده ببارم شبی
تا که باقی است مرا تن جان ؛ از غم اگر باد شه خافقین ؛ جان علی روح محمد حسین

و اما تفسیر فرمودن نور را به ائمه هدی ع در روایتی و روایت دیگر ابی طالب امیر المؤمنین ع مؤلف گوید که



ای شیعیان بدان که ایشانند انوار قاهره و ضیاء اضواء متلألئه الهی که جمیع عوالم را بنور خود روشن کرده اند
و ایشانند سبیل نجات که راههای نجات را از طرف ضلالت و شبهات امتیاز داده اند و طریق معرفت الهی را
واضح ساختند و شیوه بندگی را و اعلام خداپرستی را هویدا و لایح فرموده اند و هر یکی از انبیا و ملائکه
و سایر خلق چراغ معرفت را روشن کرده از شعله معارف ایشان روشن نمود و هر یکی لوای بندگی را
افراخت از پایه مات آنکه سفینه های راه نجات بود و ایشانند نجوم فلک خلافت و بدر سپهر هدایت
و نجوم شبستان رسالت و مراکز دوایر امامت و مصباح فلاح امت و ایشانند لجج غامره الهی
و نهنگان کارزار ربانی و بحج قاطعه سبحانی و عمود فسطاط علم و عرفان و باسط بساتین حلم
و ایقان و ایشانند مصابیح انوار و مفاتیح اسرار و معادن حکمت و مساکن برکت و منازل تقوی
و محافل هدی و احبار دهر و نوامیس عصر و اعلام عباد و منازل بلاد و مصابیح ظلام و مفاتیح
کلام و دعایم اسلام و نهنگ دریای معرفت الهی و واقف اسرار کماهی و الگوی غرای فتوت و جواهر
معادن مروت ائمة من الله یهدون بالحق و به یعدلون و مولای ما
حضرت رضا علیه السلام فرمودند که نحن نور لمن تبعنا و هدی لمن اهتدی
بنا و من لم یکن منا فلیس من الاسلام فی شیء یعنی مائیم نور روشنی دهنده بجهت کسیکه
پیروی ما کند و مائیم راه نماینده از برای کسیکه هدایت یابد بما و کسیکه از ما نیست نصیبی از اسلام
در او نیست بنا فتح الله و بنا ختم و بنا اطعمکم عشب الارض و بنا یمسک السموات
والارض ان تزولا و بنا ینزل الغیث من السماء و فرمودند
که بواسطه ما شما را در دریاها از غرق نگه میدارد و در صحراها از زمین فرو رفتن باز میدارد
و بدوستی ما منتفع مینماید شما را در حیوة و در مرگ شما و در قبرهای شما و در نزد بر خواستن

از قبر



از قبر و در نزد صراط و میزان و در وقت داخل شدن در بهشت مثلنا فی کتاب الله مثل
المشکوة والمشکوة فی القندیل نور علی نور فالمصباح محمد و نور علی نور
علی و فاطمة یهدی الله لنوره من یشاء یهدی الله لولایتنا من یشاء
و کسیکه ما را دوست دارد سزاوار است که خدا او را بصیرت عطا بدهد بروی نورانی فنحن النجباء
و نحن النقباء و نحن النور والضیاء و در آیه الله ولی الذین آمنوا یخرجهم
من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من
النور الی الظلمات ظلمات را تفسیر بولایت ائمه جور فرموده اند و نور را باسلام و ولایت
ائمه دین تفسیر فرموده اند و مولای ما حضرت باقر ع بخالد کابلی در تفسیر آیه
فآمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا فرمودند که ای خالد بخدا قسم که نور را که خدا
امر فرموده است بایمان آوردن بآن ائمه از آل محمد ع تا روز قیامت و ایشانند بخدا قسم نوری که نازل کرده است
و ایشانند بخدا قسم نور الله فی السموات والارض والله یا ابا خالد لنور الامام فی قلوب
المؤمنین انور من الشمس المضیئة بالنهار بخدا قسم ایشان نورانی میکنند دلهای مؤمنین را
و محجوب مینمایند نور ایشان را از هر که میخواهد مؤلف گوید که اطلاق نور بر آن انوار مقدسه
من باب الحقیقه است المجانبه که از اخبار متواتره مستفاد میشود و ادله عقلیه و نقلیه بر آن قائم است
و ذکر آنها در این وجیزه گنجایش ندارد لهذا میگوئیم که ایشانند اضواء قاهره و انوار مقدسه الهی
که مستورند بجلابیب ابدان و شعاع ایشانست که در دلهای مؤمنین تابیده است و اگر حجاب
برداشته شود خلایق متحیر شوند از نور ایشان و این نوری که در دلهاست آن نوریست که حضرت
رحمن جلوه کرده در قلوب شیعه زیرا که دل است عرش رحمن و قال الله تعالی الرحمن علی العرش استوی

و در حدیث قدسی میفرماید که مَا وَسِعَنِی اَرْضِی وَلَا سَمَائِی وَلٰکِنْ وَسِعَنِی قَلْبُ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ و چون حقیقت نور ائمه که مظهر ذات حضرت غیب الغیوبست در حقیقت حسینی ع جلوه کر و نور رحمانی جلی جلاله در قلب آن نور دیده حضرت خیر البشر مستقر گردید مصداق آیه و حدیث بظهور پیوست و سر حدیث من زار الحسین علیه السلام بکربلا کمن زار الله فی عرشه آشکار شد و اما اینکه اشعار رفت که اکر بجای بر اشتر شود خلایق متحیر شوند از نور ائمه اینز عجیب نیست چه اینکه ملایکه متحیر شدند در ابتدای امر چنانکه در اکمال الدین و علل الشرایع عیون اخبار الرضا حضرت امام رضا ع مرویست از آبای کرام خود امیر المؤمنین ع عن رسول الله ص که آنحضرت فرمودند که خدا خلق نفرمودست خلقی را افضل از من و کرامی تر از من حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که پرسیدم از آنحضرت که شما افضلید یا جبرئیل فرمودند که یا علی خداوند پیغمبران را بر ملایکه مقربین تفضیل داد و مرا بر همه انبیاء تفضیل داد و فضیلت و زیادتی بعد از من تو راست و ائمه بعد از تو را و ان الملائکة لخدامنا و خدام محبینا بدرستیکه ملایکه خدام ما و دوستان میباشند یا علی حاملان عرش و ملایکه که در اطراف آن میباشند استغفار میکنند بجهت کسانیکه ولایت ما را قبول کرده اند یا علی اگر ما نبودیم هر آینه خلق نمیشد آدم و حوا خلق نمیشد بهشت و دوزخ و خلق نمیشد آسمان و زمین چگونه ما افضل از ملایکه نیستیم و حال آنکه ما سبقت کرفتیم ایشانرا بمعرفت الهی و تسبیح و تهلیل و تقدیس او زیرا که اول چیزیرا که خداوند خلق کرد ارواح ما بود پس ما ناطق شدیم بتوحید و تحمید الهی چون ملایکه ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امر عظیم شمردند پس ما تسبیح کردیم خدا را تا بدانند ملایکه که ما مخلوقیم و خالق عالم منزه از صفات ما است ایشان نیز تسبیح کردند خدا را پس ملایکه عظمت شان ما را دیدند ما تهلیل

کردیم معبود بحق را تا بدانند ملایکه که ما بنده و مخلوق خدائیم و خدائی که سزاوار پرستش باشد نیست بجز او پس ایشان نیز اقرار کردند بیگانگی خداوند پس چون بزرگی محل ما را دیدند ما مشغول شدیم بتکبیر او تا بدانند که محل او و شأن او بزرگتر از آنست که محلی کسی بآن تواند رسید پس چون مشاهده کردند آنچه را خداوند بما انعام فرموده از وجوب اطاعت ما حمد کردیم خدا را تا بدانند آنچه را سزاوار است خدا از حمد بر نعمتهای عظیمه او پس ایشان نیز حمد کردند پس بواسطه ما هدایت یافتند بسوی معرفت خدا و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید او پس چون آدم ع را خلق فرموده ما را در صلب او قرار داد و امر فرمود ملایکه را که سجده کنند آدم را بجهت تعظیم ما پس چگونه ما افضل از ملایکه نیستیم و چون بمعراج رفتم و باسمان رسیدم جبرئیل اذان و اقامه گفت و بمن گفت که حق بایست که توئی مقتدا گفتم آیا بر تو مقدم شوم گفت بلی زیرا که خدا پیغمبران را بر ملایکه زیادتی داده و ترا بر همه انبیاء تفضیل داده پس مقدم شدم و نماز کردم و لا فخر و فخری در این نیست و چون بحجب نور رسیدم جبرئیل ایستاد و گفت پیش برو گفتم آیا در چنین موضعی از من جدا میشوی گفت این منتهای قربست اگر از آن تجاوز کنم پرهایم بسوزد پس فرو بردند مرا در نور آنقدر که خدا میخواست پس ندائی آمد که یا محمد ص من عرض کردم که لبیک ربی و سعدیک تبارکت و تعالیت ندا آمد که توئی بنده ما و منم پروردگار تو مرا پرستش کن و بر من توکل کن بدرستیکه توئی نور در بندگان من و رسول من و حجت من بجهت تو و تابعان تو خلق کردم بهشت را و بجهت مخالفان تو خلق کردم جهنم را و بجهت اوصیای تو قرار دادم کرامت خود را و بجهت شیعیان ایشان لازم کردم ثواب خود را من عرض کردم خداوندا اوصیای من کیانند ندا آمد که یا محمد اوصیائک المکتوبون علی ساق العرش اوصیای تو آنکسانی میباشند که اسامی ایشان بر ساق عرش مکتوبست پس نظر کردم بر ساق عرش



دوازده نور دیدم در هر نوری بخط سبزی نام وصی از اوصیای من در آن نوشته بود اول ایشان علی بن ابیطالب بود و آخر ایشان مهدی آخر الزمان ع پس من عرض کردم پروردگارا ایشان اوصیای منند ندا آمد که ایشانند اولیاء من و اصفیای من و حجتهای من بعد از تو بر خلق من و ایشان اوصیا و خلفای تواند بعد از تو بعزت و جلالم که بایشان ظاهر میکنم دین خود را و بلند میکنم کلمه خود را و بآخر ایشان پاک میگردانم زمین را از دشمنان خود و در حدیث دیگر مولای ما حضرت صادق ع فرمودند که نحن العاملون بامره والداعون الی سبیله بنا عرف الله وبنا عبد الله نحن الادلاء علی الله لولانا ما عبد الله مائیم عمل کنندگان بامر خدا و مائیم خوانندگان خلق بسوی خدا و بما شناخته شد خدا و بواسطه ما پرستش او کردند و مائیم راهنمایان بسوی خدا و اگر ما نبودیم کسی پرستش نمیکرد خدا را و جابر بن عبدالله از رسول خدا ص روایت نموده که آنحضرت فرمودند که خدا خلق فرمود مرا و علی ع را و فاطمه و حسنین و ائمه را از نوری پس شیعیان ما را از نور ما خلق کرد پس ما تسبیح خدا کردیم پس ایشان نیز تسبیح خدا کردند پس ما تقدیس کردیم خدا را ایشان نیز تقدیس کردند خدا را پس ما تهلیل و تمجید کردیم پس ایشان نیز کردند پس ما اقرار بوحدانیت او کردیم ایشان نیز کردند پس خلق فرمود خدا آسمانها و زمینها و ملایکه را پس ملایکه مکث کردند و نمی شناختند تسبیح و تقدیس و تمجید را پس ما تسبیح کردیم خدا را و شیعیان ما تسبیح گفتند خدا را پس ملایکه تسبیح کردند بجهت تسبیح ما و ما تقدیس و تمجید کردیم و شیعیان ما تقدیس و تمجید کردند پس ملایکه نیز تقدیس و تمجید کردند پس ما و شیعیان ما بیگانگی یاد کردیم خدا را پس ملایکه نیز بیگانگی یاد کردند و ملایکه قبل از تسبیح و تقدیس ما و شیعیان ما تسبیح و تمجید نکردند فنحن الموحدون حین لا موحد غیرنا مائیم که خدا را بیگانگی پرستیدیم و حال آنکه موحدی بجز ما نبود مؤلف گوید که از این اخبار

ظاهر آمد که حقیقت نور ایشانند و خود نور و یجعل لکم نورا تمشون به ایشانند که بآن انوار ذرات وجود پی بمعبود و معرفت معبود بحق بردند چه از انبیاء و چه از ملایکه و چه سایر خلق

**للمؤلفه**

آری آری نور ذات لایزال ∴ احمد است و حیدر و فرخنده آل ∴ هر کرا نوری است از آن بگردان ∴
گر بسیار که بجا برم آسمان ∴ کر بنوری که جای بسادره است ∴ آشکار او نهان بالا و پست ∴
در مکان و لامکان این نور هاست ∴ در قلوب مؤمنین در طور هاست ∴ قلب مؤمن است عرش خدا ∴
خوان تو الرحمن علی العرش استوی ∴ آسمان و عرش را این زینت است ∴ قلب مؤمن بار تخت سرمدی است ∴

**فی الحدیث القدسی** ما وسعنی ارضی ولا سمائی ولکن وسعنی قلب عبدی المؤمن

هست خلد و باصفا کرد تبیین ∴ از قلم هر کز نگنجد در بیان ∴ جمله از این نور استی یافتند ∴
بر فراز قدسی هر کب تاختند ∴ این بود هائی که خواستند حاجات ∴ قبله هر ذره در وقت صلوة ∴
قبله است ز تو وجه ذات دان ∴ هست قرآن و تبیان این بیان ∴ قال الله فاینما تولوا

فثم وجه الله قال امولینا امیر المؤمنین ع المراد بالوجه فی هذه الآیة هو القائم من آل محمد ص

مرکز این راز میدانی که کیست ∴ فاش گویم که حسین بن علی است ∴ آنکه او سر داد اندر راه دوست ∴
کرد ایثار که خواطر خواه اوست ∴ از برادر هم ز فرزندان گذشت ∴ از سر و از تن و جسم و جان گذشت ∴
بود از نوشیدن جام الست ∴ در وفا هم عزم او نشکست ∴ سر بسر نوشید پیمان بلا ∴
انبیا از سر آن در مرحبا ∴ جملگی در رهروی حیران شدند ∴ در وقوف خوانی سرکردان شدند ∴
جمله در تصدیقکانش شرار دوست ∴ کو شفیع ساقی روز جزاست ∴ در صف امکان چرا این شد علی است ∴
آری آری این حسین بن علی است ∴ کعبه ذره گرد در دنیا و فا ∴ میسزد شه کرد او ملک خدا ∴
میسزد مسجود کردد بر ملک ∴ کعبه کرد بر بر سکان فلک ∴ زانکه او وجه بهر ما سوی ∴

شرط صحت او جز آمد در دعا ⁂ کی بگو ﷺ را صلوتی رکعتین ⁂ پشت سر در روضهٔ پاک حسین
تا شود مقبول حضرت این نماز ⁂ زانکه رو بر رو چه آوردی نماز ⁂ یا رب یا رب باشد آن تسلیم
زایر کوی مزار آن امام ⁂ تا بنظر تمام و قلب پاک ⁂ رو کنم بر روضه پیشانی بخاک
تا بیابم لذتی از بنده کی ⁂ اندکی وارسته از شرمنده کی ⁂ شیعیان را بر زیارت رهنما
بر سوی آن بقعهٔ عرش علا ⁂ جمله را بر سیر او آگاه کن ⁂ قلب هر مومن بر جهت راه کن
تا شوند عارف بر از بنده کی ⁂ وارهند از ظلمت شرمنده کی ⁂ شیعه آیین کو بجلای لب کشت
کامدت وقت سؤال مرعا ⁂ ⁂ انا لله وانا الیه راجعون

## ⁂ المجلس التاسع در بیان ⁂

حالات رسول خدا ﷺ در تبلیغ و رفتار بقوم و احوال انبیاء سلف و مزد رسالت در طلب مودت ذوی القربی و وفاداری امت و اخبار آنحضرت بشهادت حسنین علیهما السلام و قتیلهٔ سید الشهدا آنکه
⁂ در سن دو سال بود ⁂

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سلطان سلاطین روابط موجودات در عوالم قیود کسوتی خلوتخانهٔ بزم شهود حضرت معبود صمد انوار صفا کلی بشریت است که از روشن الماسی خانهٔ تعلیم اخبار ما ثورات منظر دوربین افکار اولوا الابصار بضیاء تجلیات شمس محبت زبان هر ناطق و صامت در شناخت و هر شاعر و غافل و عالم و جاهل تخطی ایام عمر و اعوام دهر خود بلباس قال و بیان حال و کلام استعداد خود شکر گویا است

## لمؤلفه

هر که اندر عالم انوار آن دیدار دید ⁂ طایر روحش زاین کاشانه چون بسمل طپید

سایر کوی شد روان بی اختیار از هر دیار ⁂ چون ضیاء مهر کاندر شام بر مغرب دوید
سوی مبدأ سایر اند این همه ذرات نور ⁂ خرم آن دیدار گو این سیر را در پرده دید
کیست مبدأ آنکه اندر بزم خلوتگاه اوست ⁂ جان نثار آمد نه فرزند و نه یار و خویش دید
مصدر حب است او باشد منادی در جهان ⁂ بر تمامی عاشقان او داده بر یاری نوید
کیست دانی او بگویم من ز خلق عالمین ⁂ سید سرور سر یاران شه خوبان حسینی
آنکه واجب کرده واجب حب او بر ما سوی ⁂ اجر تبلیغ نبی باشد حب او بر هر سعید
هان بگویم نکته از قول فخر کاینات ⁂ تا شود سر محبت بر همه یاران پدید

**قال** الله عز و جل قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور **بدانکه** عظیمترین حقی بر ذرات کاینات و شخوص موجودات بعد از حق خداوند بحق رسول اکرم **محمد بن عبد الله ﷺ** وحق او از حق هر ذی حقی بزرگتر است زیرا که علاوه بر حقوق باطنیه که واسطهٔ ایجاد ذرات موجودات از عوالم غیوب و شهادات و سبب نزول رحمت و برکات از خالق ارضین و سموات میباشد و واسطهٔ حصول معرفت الهی و معرفت طرق بندهگی نسبت به جمیع عالمیان میباشد چنانچه در مجالس متقدمه اشارهٔ اجمالیه براین مطلب واقع گردید با وجود اینها هم معلوم است که چه زحمتها در تبلیغ رسالت کشید و متحمل چگونه مشقتهای عظیمه گردید تا اینکه طریقهٔ خداپرستی را بخلق تعلیم فرمود و مردم را از فیفای ضلالت و فلوات گمراهی نجات داده و بصراط مستقیم حق شناسی و حق پرستی رسانید مبعوث شد در زمانیکه خلق بجز عبادت اصنام و بندهگی انداد چیزی نمیدانستند و بغیر از کفر و شرک طریقی را نمی پیمودند زمانیکه ظلمت لشکر جهالت و عساکر غوایت عالم را فرا گرفته بود و در اوانی که دود نایرهٔ





نیران بت پرستی کرهٔ عالم ناسوت را سیاه و ظلمانی کرده بود شیرازهٔ دفاتر اوراق علوم و الواح حکم گسسته و قواعد محکم اساس علم و دانش مندرس و معالم معارف و رموز حق شناسی و معارف یعنی عوارف و اشارات خداپرستی منطمس گردیده بود مردم را نه بطریق علم و داد راهی و نه بسوی تحقیق و معرفت دلیلی جمعی به بت پرستی مشغول **و** گروهی بخونریزی و ظلم مغرور **و** خلقی منهمک در کور شهوات و غریق لجج لذات نفسانیه **و** طایفهٔ منغمر در یم امواج رذایل شیطانیه و حیوانیه **در** چنین حالی مبعوث شد و علم رسالت برافراشت و رایت هدایت برپا نمود و خلق را بشارع نجات حق و ولایت ولی مطلق دعوت فرمود در حالیکه از برای او نه زر و لشکری و نه معینی و نه یاوری بود و از هر جانب اظهار عداوت و دشمنی باو کردند و بدست و زبان بان محور فلک الافلاک سرادق کبریا امکان اذیت نمودند و خاکستر بر روی مبارکش کشیدند **و** سنگ جفا بر جبین انورش زدند **و** دندان لؤلؤ افشانش را شکستند و از هر جانب لشکر قلبش را بشکستند و آنسرور بجز طریق صبر و شوارع تسلیم و صراط رضا و سبیل وفا راهی نپیمود و بغیر از شکر دیان ودود و حمد حضرت معبود چیزی اظهار نفرمود و بر قوم خود نفرین نکرد و بجز اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون بر زبان معجز بیان نراند **آیا نشنیدی انبیاء** سلف را که بعد از زیادتی ظلم و ستم و جور و الم بر امت خود نفرین کردند جمعی را بغرق خلقی را بحرق قومی بخسف فوجی را بمسخ و بغیر ذلک مبتلا و هلاک می نمودند **و** سید دو سرا و مسند نشین خلوتخانهٔ بزم دنی فتدلی با اذیتهای فراوان و جور و ستم بی پایان که از بت پرستان قوم و ابلیس سیرتان کشید نفرین نفرمود و تحمل پیشه نمود تا آنکه ایشان را بطریقهٔ حق رسانید و راه بندهگی خلاق جهان و شناسائی دارای کن فکان را بخلق تعلیم فرمود






علوم ربانی و معارف و حکم سبحانی را در میان ایشان منتشر نمود و بمواعظ شافیه و نصایح کافیه و حکمتهای علمیهٔ وافیه خلق را بفکر دار جزا افکنده و از رذایل شهوات نفسانیه منصرف فرمود و باوصاف فاضله و اخلاق حمیدهٔ الهیه خو مردم را از اخلاق شیطانیه وا داشت طریق سداد از معاش و معاد را بخلق تعلیم نمود و بساط زرین عدل و داد را در مهمانخانهٔ عالم لاهوت و عشرت خانهٔ عالم جبروت و تادیب خانهٔ عالم ملکوت و تربیت خانهٔ بزم ناسوت منبسط گردانید و مشعل دو سر علوم و معارف غیب و شهاده که مستفاض از انوار فیاض ایشان و بتعلیم رموزات معارف ربوبیت و دقایق احکام عبودیت آن مهمانخانه را چراغان فرمود **مجملا** خلایق را از قیود ذات علایق نیران بوسیع خانهٔ عالم اطلاق جنان رسانید و از غضب جبار رحمن نجات داده بدار السرور عالم بقای جاودان کشانید بلکه دنیای خلق را معمور و از ذلت بت پرستی بعزت خانهٔ العزة لله و لرسوله و للمؤمنین رسانید و بواسطهٔ اکسیر وجود لبابی کیمیای افضلیت را از سایر امم امتش پوشیده در میانهٔ امم بامت مرحومه ملقب شدند حتی آنکه انبیاء تمنا و دعا میکردند که خداوندا ما را از امت مرحومهٔ پیغمبر آخر الزمان محشور گردان **و** حکایت موسی کلیم در تفسیر امام معروف **و** ملحق شدن خلیل که بمیزان و ان من شیعته لابرهیم **در** جمله از روایات موصوف است **و** در روایات است الکلیم البس حلة الاصطفی لما عهدنا منه الوفاء و روح القدس فی جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباکوره **مجملا** حقوق آنحضرت بر امت بسیار و چون احسانش بیشمار بود با آنچه متوقع بود بنداز شفاعت آنسرور در عرصهٔ محشر لهذا امت خواهش کردند که خدمتی بجهة آنحضرت کرده باشند و کاری کرده باشند بدو قلیلی از خجالت و شرمساری خود را کم کرده باشند خداوند جلیل این آیه را فرستاد که قل لا

اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی بگو یا محمد صلعم بامت خود که من مزدی بجهة رسالت
خود و زحمتهای خود از شما نمیخواهم و چیزی از مال شما توقع ندارم و خدمتی از شما طلب نمیکنم مگر دوستی خویشان
و اقربای مرا این است مزد رسالت و اجر نبوت من و از تفضلات کامله آنکه دوستی آل حضرت رسالت
پناهی این مودت که اجر و مزد رسالت بود آنرا نیز حسنه قرار داد و ثوابی از برای آن مهیا نمود
و فرمود و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا یعنی کسیکه حسنه که ولایت اهلبیت
بهم باشد کسب نماید زیاد میکنم از برای او در آن عمل احسان و نیکی را بلکه افضل حسنات و اشرف قربات
واشنای طاعات قرار داده آنرا ❊ لمؤلفه ❊

| | | |
|---|---|---|
| چیست محبوب خداوند جهان ❊ | چیست امر خاتم پیغمبران ❊ | چیست واجب بر همه ذرات خلق ❊ |
| در همه عالم ابکروه شیعیان ❊ | آن دُر مکنون که بی‌همتا بود ❊ | طالب وی جمله پیغمبران ❊ |
| آن نهان سری که او آگه نشد ❊ | جز قلیلی از تمام کن فکان ❊ | آن خفی رمزی که بودی مختفی ❊ |
| مقصد از ایجاد بود در زمان ❊ | مجملا آن سر چه بُد در عالمین ❊ | بود حب سرور خوبان حسین ❊ |
| آنکه اندر عشق حق جان باختی ❊ | جز محبت هیچ را نشناختی ❊ | آنکه بُد مصداق بر ذبح خلیل ❊ |
| سیل اشکش در محبت رود نیل ❊ | از علایق قطع دامن ساختند ❊ | کرد اهدا ره قربانی قتیل ❊ |
| اکبری را ساختی در خون کشید ❊ | خون اصغر گو در راهش سبیل ❊ | ناله شوقش بشنو بالوس اوش ❊ |
| رهرو از انجیلی آمد دلیل ❊ | ناله اهل حرمش می رسد ❊ | هر زمان بر گوش چون صوت جلیل ❊ |
| عالم امر آن کاید از بار ازل ❊ | چون درای کاروان سلسبیل ❊ | شاهدی در خیل ارباب سلوک ❊ |
| دیگران فرعند او باشد اصیل ❊ | هی تو مصداق کلام عزیز ❊ | نحو به انقاف ای نیکو سبیل ❊ |
| مالکون را کرد در حبش فدا ❊ | حب او بر خواند حق حب خدا ❊ | حب و بغضش جنت و نیران شده ❊ |





| | | |
|---|---|---|
| کفر و ایمان از او میزان شده ❊ | مختصر بُد دوستی شاه این ❊ | او محمد الکلام آخرین ❊ |
| اشرف از هر طاعت ای اخوان ❊ | | افضل از هر طاعت ای اخوان ❊ |

روایت در فضیلت محبت اهل البیت علیهم السلام

چنانچه برقی از مولای ما حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمودند که ان
فوق کل عبادة عبادة و حبنا اهل البیت افضل العبادة بدرستیکه بالاتر از هر عبادتی
عبادتی میباشد و محبت و دوستی ما اهل بیت افضل از همه عبادات است و از فضیل مروی است
که از مولای ما ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام پرسید که چیست افضل از آن اموری که بندگان تقرب میجویند
بسوی خدا از فرایض فرمودند که افضل قربات طاعت خدا و رسول و حب خدا و رسول و حب اولوا
الامر است شیخ طوسی از ابو عبدالله جدلی روایت کرده است که مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام
فرمودند که آیا تو را خبر دهم بحسنه که کسی که او باشد آن حسنه ایمن باشد از فزع قیامت و از آن
سیئه که کسیکه آن سیئه را داشته باشد خدا او را برو با آتش جهنم می اندازد عرض کردم بلی فرمود که
الحسنة حبنا والسیئة بغضنا آن حسنه ولایت و دوستی ما است و آن سیئه عداوت
و بغض ما است و دیلمی در اعلام الدین از مولای ما حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

روایت دیگر در محبت اهلبیت

که گروهی وارد شدند بر مولای ما حسین بن علی علیه السلام و عرض کردند که یا ابن رسول الله اصحاب ما در قفای ما
رفتند بنزد معویه و ما بنزد شما آمدیم حضرت فرمود پس ما جایزه میدهیم بشما بیشتر از آنچه معویه بایشان
میدهد عرض کردند که فدای تو شویم ما بجهة دین خود آمده ایم نه بطمع دنیا حضرت زمانی طویل سر بزیر افکند و خط
بر زمین میکشید پس سر مبارک را بالا کرد و فرمود که قصیرة من طویلة یعنی کوتاه سخنی که حکایت دارد
ما را نه بجهة قرابتی که با ما دارد و نه بجهة چیزی که از ما باو رسیده باشد بلکه دوست دارد ما را بجهة خدا
و رسول جاء معنا یوم القیمة کهاتین بیاید در قیامت با ما مثل این دو انگشت



روایت مبرم در محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام

سبابه خود را با هم ضم کردند و مبسر روایت کرده است که با مولای ما حضرت باقر علیه السلام
با قریب بپنجاه نفر در خیمه بودیم کسی از مهابت و جلالت ایشان سخن نمیگفت حضرت فرمود که چرا
سخن نمیگوئید شاید شما گمان میکنید که من پیغمبرم والله چنین نیست ولکن مرا قرابتی است با پیغمبر صلعم
و از اولاد او هستیم آیا میدانید که کدام بقعه افضل است در نزد خدا هیچکس جواب نداد خود فرمودند که
آن مسجد الحرام است پس فرمود که آیا کدام بقعه از مسجد حرمت آن در نزد خدا بیشتر است و افضل است
کسی جواب نگفت باز خود فرمود که بین الرکن والمقام و باب الکعبه میان رکن و مقام و در کعبه
افضل است از سایر مواضع مسجد بخدا قسم که اگر مردی بایستد در آن مکان در شب تا روز و روز تا شب
ولم یعرف حقنا و حرمتنا لم یقبل الله منه شیئا با این اعمال حق ما را و حرمت ما را
نشناسد خدا چیزی از عمل او را قبول نخواهد فرمود و قریب بمضمون این روایت از پیغمبر خدا صلعم
مرویست برای پیغمبر خدا صلعم راضی شد بعوض زحمتها و تعبهائی که کشیده در راه
دین خدا و بعوض حقها که بامت دارد بهائی که اهل بیتش را دوست دارند و این امر صعب نبود
و حرجی نداشت پس چه قدر بی دین است کسیکه این امر سهل را در مقابل این حقوق چنینی
قبول ننماید با اینکه این محبت مرکوز خاطر ذرات وجود بوده و سبب شفاعت یوم معهود
مقرر گردیده ❊ لمؤلفه ❊

| | | |
|---|---|---|
| دفع ندامت ۵ در روز حسرت ❊ | فی یوم کربت ۵ حب حسین است ❊ | خود گوی در حق ۵ بی غش و بی ق ❊ |
| در حشر مطلق ۵ مهر حسین است ❊ | مزد رسالت ۵ اجر ولایت ❊ | ختم سعادت ۵ عشق حسین است ❊ |
| حق آگهی ۵ هنر بجاهی ❊ | دانی کماهی ۵ ذکر حسین است ❊ | احسان زهرا ۵ عقبی و دنیا ❊ |
| بر جمله اشیاء ۵ حب حسین است ❊ | بهر شفاعت ۵ روز قیامت ❊ | از بهر امت ۵ یاد حسین است ❊ |





| | | |
|---|---|---|
| اوراد حوران ۵ در روضه رضوان ❊ | شبها و روزان ۵ نام حسین است ❊ | ذکر خلایق ۵ بر وجه لایق ❊ |
| ترک علایق ۵ حب حسین است ❊ | در شاخ طوبی ۵ اوراد اشیاء ❊ | اوراد یکجا ۵ ذکر حسین است ❊ |
| در عرش و کرسی ۵ از هر چه پرسی ❊ | بر کنگره کرسی ۵ یاد حسین است ❊ | در جنت و نار ۵ مؤمن و کفار ❊ |
| اوراد گفتار ۵ داغ حسین است ❊ | اشیاء تمامی ۵ بی نام و نامی ❊ | ناکام و کامی ۵ فکر حسین است ❊ |
| زینب بافغان ۵ در شام و کوفان ❊ | در شام از جان ۵ ذکر حسین است ❊ | |




در اخبار آل محمد صلعم مرویست
که چون آیه تطهیر نازل شد حضرت در میان اصحاب ندا فرمود که ایها الناس خداوند فریضه بر شما
واجب ساخته آیا شما از برای ادای آن مهیائید بگویم بر شما احدی آنحضرت را جواب نداد حضرت رفتند تا آنکه
روز دیگر شد باز برخواستند فرمودند که ایها القوم خدا بر شما فریضه مقرر فرموده آیا قبول میکنید تا بگویم احدی
جواب آنحضرت را نداد روز سیم شد باز فرمود و جوابی نشنید آنحضرت فرمودند که ایها الناس انه لیس
من ذهب ولا فضة ولا مطعم ولا مشرب ای گروه خلایق این تکلیف تعلق بطلا و نقره و طعام
و شراب ندارد گفتند اگر چنین است بگو آنحضرت آیه مبارکه را تلاوت فرمود و فرمود که آن تکلیف
این است که دوستی اهل بیتم را از شما میخواهم گفتند اگر این است پس قبول میکنیم حضرت صادق علیه السلام
فرمودند که فوالله ما وفی بها الا سبعة نفر بخدا قسم که وفا نکرد باین امر مگر هفت نفر و الله
مولای ما حضرت صادق علیه السلام فرمودند که وفا نکردند باین وصیت مگر معدودی چند و قلیلی که
مهر سپهر رسالت صلعم از افق افلاک تبلیغ غروب نمود و محنت کده فراموشان خانه دنیا را ظلمت فرو
گرفت امت از اهل بیت رسالت صلعم رو گردانیدند و اهل بیت او را مظلوم و بی یار گذاشتند
و حق ایشان را غصب کردند و آتش کین بر در خانه آن عماد دین میان زدند و بی اذن ایشان داخل
آنخانه شدند و پهلوی فخر زنان را شکستند و شیر خدا را از خانه بیرون کشیدند و او را در زاویه خمول

63

نشانیدند فرزندانش را مظلوم کردند و ایشان را محزون دل کوفتند و زهر الم در کام ایشان ریختند و
بتیغ ستم دیگری را شهید کردند و او را با لب تشنه سر بریدند و عیالش را اسیر کردند و سرش را در اطراف
بلاد گردانیدند پس کو سفارش خدا و پیغمبر ص که را بجا آوردند و عجب مراعات پیغمبر خدا ص کردند که فرزند
عزیزش هر چند میفرمود که آخر ما ذریه پیغمبر شمائیم میگفتند تو را میشناسیم و میکشیم هر چند فرمود
واجداه و وا اباالقاسماه و وا ابتاه و واعلیاه بر آوردگی را و رحم نکردند هر چند فرمود که
واقتیل عطشانا و جدی محمد المصطفی ص واقتیل عطشانا و ابی علی المرتضی و امی
فاطمة الزهرا آیا با لب تشنه میکشیدم و حال آنکه جدم محمد مصطفی ص است آیا با لب تشنه
میکشید و حال آنکه پدرم علی مرتضی ع است و مادرم فاطمه زهرا ع است کسی بدادش نرسید **لمؤلفه**

گر بگویم قصهای اسر بسر ∴ سوزد از آهم تمامی خشک و تر ∴ گر کنم از شرح حالش گفتگو ∴
خون ز هر دیده روان سازم چو جو ∴ اگر بشنو را بنگرید آید کستان ∴ بجز نشانه از پی او ای نجم طبیان ∴
اصغرش بینید آن طفل صغیر ∴ بحر حلقش جا بجا سهم تیر ∴ دستهای قاسم و عباس زار ∴
آن جدا از پیکر این خون نگار ∴ خواهران و دختر انش سر بسر ∴ گاه بر سینه زنند گاهی بسر ∴
زنبر محجوبه اندر بر لباس ∴ جلوه در آه و فغان و در هراس ∴ جگر از نا در ان و سرور ان ∴
جلوه کرد در طشت زرگه در بنان ∴ گاه در بزارها گه کوچها ∴ که تنور و گاه در دروازها ∴
کافر افرنگ و تتار این نکرد ∴ این ستم را هیچ تاتاری نکرد ∴ چون نکرد این ظلم در باره چون ∴
ناید از این دیده ها من بر برون ∴ آه آه ای مصیبت زده کان بنا لرام کوئی در هیدا یکائی حال که
کفار شام و کوفان که مراعات پیغمبر ص را در حق آن مظلوم میکردند و او را یکی از مسلمین حساب
میکردند ایکاش حال که با آنمظلوم محبت میکردند علاوت نیز نمیورزیدند ایکاش حال که رعایت علی

الکفرت

الکفرت که بانوان سرادق عصمت و خانمان حجابات عفت بودند نمیکردند ایشان را مانند کفار افرنگ و تتار
اسیر وار شهر بشهر و دیار بدیار نمیگردانیدند ایکاش حال کران جسدی که لحمه من لحم رسول الله و
دمه من دم رسول الله ص بود با و تبرک بخشیده او را هدف چهار هزار تیر و هفتصد جراحات نمیکردند و
اشتاد نیزه و شمشیر نمیکردند و حال که چنین کردند ایکاش که در پامال سم ستوران نکرده بودند
ایکاش که اگر مسلمش حساب نمیکردند او را بنیز یکی از طایفه سعدی انگاشته و حمیت عرب را از دست نداده
در حقش رعایت میکردند **هم** چنانکه آنقوام عالم امکان و سبب آفرینش سر مدد هر روز زمان بدیران شام
و دوان کوفان فرمود که اگر شما را دینی نمیباشد و از قیامت پروا ندارید فکونوا احرارا فی دنیاکم
وارجعوا الی احسابکم اذ کنتم اعرابا قواعد مرعیه عرب را از دست ندهید و متوقف زنان و حرا
و حرم من شوید **لمؤلفه**

کار با رحمان شام و کوفیان ∴ نی بدفتر مر در آید نی بیان ∴ انجم گردنداکان دوان کوکبین ∴
از ستم برآل بیت طاهرین ∴ هیچ رند هیچ بیدادی نکرد ∴ هیچ نمرودی و شدادی نکرد ∴
این جفا بر کافری نبود روا ∴ کی روا باشند کیان مصطفی ∴ شاهد این را جسم و جان مصطفی ∴
مصطفی از جسم و جانش کی جداست ∴ زینب او سر نهان فاطمه است ∴ متحد جانش کیان فی طمه است ∴
این را چنانچه با جان احمد چون حسین ∴ واحد آمد کثرت دوان از بلین ∴ مهر یکی ... اول نور خداست ∴
در تجلی هر یک از دیگر جداست ∴ بسته پستان انجم گرد اند از ستم ∴ بر حسین کردند و بر ختم امم ∴
ظلم بر ختم رسل او بر خداست ∴ من اذای فقد اذانه بر ملاست ∴ انجم تیر کار از نمرود بیان ∴
بر حسین آمد بکلاق جهان ∴ **مجملا** ای عزیز من چون دانستی که محبت ایشان واجب ملکه او جب
واجبات و افضل طاعات کت الی آنرا مراعات کن و از دست مده که مسلم در آن سبب هم و مرض زیرات کرد

64

زیرا که این است دین خدا که ملایکه بآن متدین میباشند چنانکه در اخبار آل محمد ص است که **حضرت**
فرمودند که هل الدین الا الحب آیا دین میباشد بغیر از محبت و ولایت اهل بیت ایشان که چنین
قوی تر دینش کاملتر و زیادتر و محبت را مراتب مختلفه است یکی محبت بمقامی میرساند که محبوب را از همه
چیز دوست تر میدارد حتی از مال و جان و عیال و فرزندان که کل را باختیار در مقام محبت در مقام
فدا و نثار بر می آورد و دلیل بر محبت زبانی چیز نیست و چون پای امتحان بمیان آید معلوم میشود **هم**
چنانکه سرور شهیدان در خطبه که بعد از رسیدن خبر شهادت قیس بن مسهر فرمود فقال متوجها
الی اصحابه ان الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوطونه ما درت معایشهم
فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون و بین المرتبتین مراتب مختلفه میباشد و هم محبت امری است
باطنی و صدق و کذب مدعی آن معلوم نیست مگر اینکه از آثار و علامتی است و عمده آثار محبت این است که
محب در شادی محبوب شاد و در اندوه او اندوهناک بوده باشد **هم** چنانکه سرور اتقیا حضرت صادق ع
برای اشاره فرمودند که ان اکمل المؤمنین احسنهم خلقا و اکثرهم رقة علینا اهل
البیت و اشدهم حبا لنا و اکثرهم حزنا علینا کاملترین مؤمنان کسی است که خلقش از
همه نیکتر و رقتش بر ما بیشتر و دوستی او از برای ما شدیدتر باشد و حزن او بر ما زیادتر باشد از
دیگران و مودتش نسبت بما بیشتر باشد از غیر آن چگونه میشود که کسی دعوی دوستی کند محبوب
خود را در بلائی مبتلا باشد و زنده گی بر او تلخ نگردد **پس** چگونه میشود که بشنود محبوبترین عالمیان را
بی جرم و گناه با لب تشنه و جگر برشته تیر بر دهنش زنند و نیزه بر پهلویش و سنگ بر پیشانیش و
شمشیر بر سرش زنند و اشک خونین از چشم نریزد و آه آتشبار از نهاد بر نکشد نه والله جای این
است که دوستانش خاک نشین شوند و شیعیانش در همه عمر سیاه پوش باشند و محبانش در همه دار

الشکی

اشک ریزند و عاشقانش روزان و شبان در آه و فغان باشند **لمؤلفه**

می سزد بر شیعیانش کز این ∴ تا ابد گردند خاکستر نشین ∴ در تمامی عمر با اندوه و آه ∴
باشند اندر حزن ملبوس سیاه ∴ هر دلی با بخت خود باشند ستیز ∴ گرد از خونابه دل اشک ریز ∴
هر زمانی ناله از آه و سرود ∴ از طپانچه چهره اش سازد کبود ∴ هر کرا دستی بود بر سر زنند ∴
خویش را زین داغ بر آذر زنند ∴ **هم** چنانکه ملایکه تا قیامت بر او میگریند و در مصیبت او از گریه
سست نمیشوند و مرغان هوا مصیبتش را فراموش نکرده اند و آسمان هنوز بر او گریان و مهر و ماه
از المش در تنور افلاک بریان و زمین هنوز از بلیه او در اضطراب و دریا هنوز در موج ماتمی
از آتش این الم جا لسوز و کباب **لمؤلفه**

تو هم یادآور و آهی بکش ∴ زخون جگر جام دل از لب بریز ∴ ز مژگان دیده اشکی روان کن ∴
بصحرای دامن گلابی بریز ∴ **هم** چنانکه پیغمبر ص هر گاه آن مظلوم را یاد میکرد اشک از دیده
میریخت و آه از دل میکشید **ابن عباس میگوید** که در سالی از عمر **سید الشهدا حسین ع** گذشته بود
که پیغمبر خدا ص را سفری پیش آمد در اثنای راه ایستاد و گفت انا لله و انا الیه راجعون و آب از
دیدهای حق بینش مبارکش جاری گردید بعضی عرض کرد که سبب گریه شما چیست یا رسول الله ص فرمودند
که در این وقت جبرئیل بر من نازل شد و گفت که در کنار شط فرات زمینی است که او را کربلا گویند
و در آن زمان میکشند فرزند تو حسین ع را گویا می بینم او را و محل کشته شدن او را و محل دفن او را
و کانی انظر الی السبایا علی اقتاب المطایا و قد اهدی راس ولدی الحسین ع الی
یزید و گویا نظر میکنم و می بینم اسیران او را و زنان او را که بر قطبهای شتران سوار کرده اند و گویا می بینم
که سر فرزندم حسین ع را که بجهت خبیث ابن خبیث یزید بن معویه علیه برده اند بخدا قسم که کسی از او نشادی

نظر بر سر فرزندم نکند مگر آنکه مخالفت خدا در میان دل و زبان او افتد یعنی او را خداوند بر کفر
و نفاق بمیراند و بعذاب الیم او را عذاب فرماید پس جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله از سفر برگشته حزین و مغموم
و دلگیر و مهموم بر منبر بالا رفتند و با خود حسن و حسین علیهما السلام را بر منبر بالا بردند

**لمؤلفه**

عقل کل بر منبر معراج عزت جا گرفت ؛ بر یمینش معدن حلم خدا ماوی گرفت
جانب دیگر که بودی او یمین قدسیان ؛ شاه هادی بهشت حق بر مرکز خود جا گرفت

پس خطبه ادا فرمود و خلایق را موعظه نمود و بعد از خطبه دست راست بر سر حسن و دست چپ
بر سر حسین گذارد و گفت خداوندا من بنده تو و فرستاده توام و این دو فرزند من از پاکیزه ترین
عترت منند و از نیکان ذریه منند و خلیفه ترین نسل منند که ایشان را بعد از خود در میان امت خود
میگذارم و قد اخبرنی جبرئیل ان ولدی هذا مقتول بالسم والآخر شهید مضرج بالدم

**لمؤلفه**

این دو گوهر کز کار سرمدی چون آفتاب ؛ تافتندی بر خلایق خلق از ایشان کامیاب
این روان قلب نور هر دو چشمان منند ؛ مصدر ارواح افضل از کروبی در حساب
بر ولیعت میسپارم بر تمامی امتان ؛ تا شوند از بغض و حب تفریق در فصل الخطاب
جنت آن حب خدا و بغضشان بغض خدا ؛ این دو میزانند بهر هر خطا و هر صواب

و بحقیقتی که خبر داد مرا حضرت جبرئیل از خداوند جلیل که این فرزند مرا بزهر ستم میکشند و این
دیگر را بشمشیر الم و بدن مبارکش را بخونش رنگین میکنند خداوندا شهادت را از برای فرزندم
مبارک گردان و او را از سادات شهدا محسوب فرما و برکت مده کشنده او را و کسیکه او را



یاری نکند و کشنده او را باسفل درک جحیم برسان اهل مسجد چون این کلام را از حضرت خیر الانام شنیدند
آوازها بگریه بلند کردند

**لمؤلفه**

زاهل مسجد شور محشر آمد عیان ؛ کز شرار سوز حسرت قلب قدسی شد کباب ؛ آه و اشک انس و جان در دیده
آه با هر اینش شدی بر آسمان ؛ گشت از آن ماه و خورشید بی ؛ در جنان افتاد میان حوریان
از شرار آه از جان و خروش ؛ در تزلزل آمدند افلاکیان ؛ این حکایت را حسینی تا شنید
یاربا چون بود حال خواهران ؛ یوم عاشورا زمان قتلگاه ؛ چون بدیدی احوال اهل بیکسان
آن زمانی کز شتر بارش کشند ؛ بر سر اجساد چون برگ خزان ؛ زینب آمد روی نعش شاه دین
سر زنان و بد سکینه نوحه خوان ؛ رو بطیبه کرد و گفت ای جد پاک ؛ این حسین است کز بلا آرام جان
آنکه بوسیدی گلو را گاه لب ؛ گاه بر سینه کشیدی چون روان ؛ کو سر و دستش که با انگشت وی
کشته آن پهلوی منزل تیر و سنان ؛ پیکرش پامال اسبان ستم ؛ در سنان بنگر سرش را آیه خوان
چون اسیران فرنگ و زنگبار ؛ اهل بیتش پای کوه اشتران ؛ خاطر آن بر بیابان کرد گفتگو
خون روان کرد در چشم شیعیان ؛ دست کوته حق برآورد از نیاز ؛ کن دعا از بهر خیل دوستان
یار باش زین مرا کاین و زار ؛ زائر قبر شه لب تشنگان ؛ ناله کرد آن دیار چشم هزار
سازها خیلی گروه شیعیان ؛ بی مجاور سازم از فضل عمیم ؛ در جوار آن عماد کن فکان
ملتمس سازی بفضل حزن پاک ؛ بر شهیدان آن امام جاودان ؛ شاه هادی خواند مرا از حضرت حق
در آن ایام حق تا در جنان ؛ قبل از این ایام لیک بود آن ؛ تا صف رضوان خلاق جهان
این بود مقصود ای پروردگار ؛ ؛ شیعه آمین بگو حمدی بخوان

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون انا لله و انا الیه راجعون



## المجلس العاشر در بیان

احکام ذبایح و سنن و آداب آنها و کیفیت رعایت کردن گرگان کوفان و ستمکاران شام این
احکام را که در حق حیوان خلاق عالم امر فرموده چگونه در حق اهل بیت اطهار و ذریه محمد مختار
صلوات الله و سلامه علیهم رعایت کردند

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

خفایای اذکار نوری مستغرقان و خطرات اوراد قلوب محبتیان حمد حضرت رحمن رب العالمین است که
رشحات بحر رحمت عام و وابل رحمت تمام شامل حال طبقات ممکنه موجودات و کیفیت احوال ماسوی
از ذرات و مبروات گردیده فالیوم در رحمتی وسعت کل شیء فساکتبها للذین آمنوا
مستتر مستور در سویدای قلوب عارفین و حق محجوب در احجاف افئده سالکین گشته نعما و ثنا کالا حضرت
ارحم الراحمین است که مهر عالم افروز رحمتش روی هر ذره را از ما و الجود سرمدی و من الماء کل
شیء حی و هو الذی خلق من الماء بشرا و جعله نسبا و صهرا انورانی فرموده قال
عز و جل الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح و بمیاه و امر
طاعت عالمین را الی تخوم ارضین سکان هر مرتبه را بترحم و مودت مامور باطاعت خود نموده

**لمؤلفه**

انگه از فیضش نمودی عالمی را کامیاب ؛ هر دلی کز ذره تابد شود چون آفتاب
کیست دانی معدن رحمت درین کاخ مجاز ؛ انگه رحمتش مظهر اندر رحم رب مستطاب
انگه بودی تشنه لب در زیر تیغ و دیده کافی ؛ بود لطف حق بر حرم دل کباب
با دل تفسیده و لبهای خشک انگهر جان ؛ میسرودی کوی از بهر چشمان پر آب



جان خواهر بین برادر را بزیر تیغ کین ؛ چون شود قربان از آن کو دوست دیده بی نقاب
بی چنان آهی کشید آن بی برادر بی پسر ؛ کز شرارش سوخت در چرخ چهارم آفتاب
کیست دانی این عماد نه سپهر با ستون ؛ شاه مظلومان حسین آن خسرو عالیجناب
آنکه حیران سازد اندر عرصه یوم النشور ؛ اندر آن کز مهر رخ از مهر برگیرد نقاب
ای فدای خاک راهت هستی ذرات خلق ؛ وانچه دارد در لعاب این چرخ زرین طناب
حرمت مزد رسالت بود و این قوم زبون ؛ بد نمودند در رعایت این گروه ناصواب
قدر یک گنجشک نکردندی رعایت کوفیان ؛ چون نگردد در تنور سینه ام این دل کباب
جگر دل در جوش میسوزد جگر از داغ تو ؛ سیل خون آید مرا از دیده بر رخ چون حباب

در کتاب صید و ذبایح از شداد بن اوس مرویست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند که ان الله
کتب علیکم الاحسان فاذا قتلتم فاحسنوا القتلة و اذا ذبحتم فاحسنوا
الذبحة و لیحد احدکم شفرته و لیرح ذبیحته بدرستیکه حقتعالی واجب ساخته است بر شما
احسان و نیکوئی را و چون بکشید حیوانی را نیکوئی نمائید با آن حیوان و او را بکلوخ ماموره بکشید
و چون ذبح نمائید نیکوئی با آن حیوان نمائید در ذبح او و کارد خود را تیز نمائید از برای زود
راحت نمودن حیوان و در فتاوی اصحاب است اگر تشنه لب حیوانی را نکشید و در وقت ذبح
او را آب تکلیف نمائید و در حدیث دیگر فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله که کارد را بجهة راحت نمودن
حیوان تیز نمائید و در وقت تیز کردن کارد را از حیوان مخفی نمائید و از نظر حیوان پنهان دارید
و در دعائم الاسلام است که حضرت صادق ع فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که کسیکه جانوری را
ذبح نماید شفره خود را تیز کند که زودتر حیوان را ذبح نماید و راحت بخشد و حیوان را اغلال نکنید

وَلَا تَنْخَعِ الذَّبِيحَةَ حَتَّى تَمُوتَ و استخوان گردن او را نشکنید و سوراخ نکنید مادامیکه جان در بدن حیوان است و فرمود حیوانی را از قفا سر نبرید و تا جان دارد او را از مکان ذبح حرکت ندهید و بر زمینش نکشید و موی بدنش را نکنید و عضوی از اعضایش را جدا نکنید و امیر المؤمنین ع فرمودند که لا یذبح الشاة عند الشاة و الجزور عند الجزور یعنی گوسفند را روبروی گوسفند دیگر نکشید و شتری را روبروی شتر دیگر نحر ننمایند **مؤلف گوید**

که ای شیعه شنیعه تأمل نما در این روایات و از روی انصاف نظر کن و ببین که رسول خدا صلعم در ذبح گاو و گوسفند و نحر شتر چگونه اهتمام در رعایت آنها فرموده است **در** حدیث اول سفارش نمودند نیکی و احسان در هنگام قتل و ذبح آن حیوان نمودند **و** مخفی نیست که از جملهٔ احسان بر حیوان تکلیف نمودن آب است برای حیوان را تشنه نکشند **و** این یک حکمت است از پیغمبر خدا صلعم برای امت در رعایت حیوانات **و** اما در حق ذریهٔ او چنین خداوند علی جل شأنه فرموده که قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ یعنی بگو ای محمد صلعم که از شما امت مزدی از تبلیغ رسالت نمیخواهم مگر اینکه دوست دارید و احسان و نیکی نمائید بعد از من با حسن و حسین علیهما السلام و بر ذریهٔ طاهرهٔ ایشان که ذریهٔ منند ای شیعه تأمل نما که چگونه این امت حق پیغمبر را در بارهٔ ذریهٔ او رعایت نمودند **نظم**

| | |
|---|---|
| شد کربلا چو منزل سردار انس و جان | چرخی که روز آدلش آمد بار مغان |
| بستند آب بر رخ آن تازه میهمان | خونش ریختند حرمت مهمان کربلا |
| تیغ ستیزه دست ستم لشکر یزید | آب فرات را چو ز آل نبی بریدند |
| بارید خون ز دیده چو ظلمی چرخ دید | بودند دلو و دام سیراب میمکید |



| | |
|---|---|
| خانم ز قحط آب سلیمان کربلا | روز یکه آفتاب مکان داشت در اسد |
| کردند منع آب ز نیکان کرده بد | خشک گشتگان همچون آن تشنه در لحد |
| ز آن تشنگان هنوز العیوق میرسد | فریاد العطش ز بیابان کربلا |

**وفرمودند** رسول خدا صلعم که کارد را بجهت راحت نمودن حیوان تیز نمائید و در وقت تیز کردن کارد از حیوان مخفی نمائید و دل حیوان را از دیدن کارد و نمودن آن طرز نماید **و** این امت جفا کار در حق ذریهٔ در پیش روی ذریهٔ احمد مختار صلعم از دختران آنحضرت و یاوران و انصار نیزه‌های بی هزار بر افراشته و شمشیرهای بی‌شمار از غلاف کشیده بیمحابا یک دفعه کشیده و بیست هزار لشکر رو بخیام آن امام انام نمودند که از آن حرکت زنان سراسیمه با دلهای لرزان دختران با دیده‌های گریان بلوا هم افتادند همگی با آه و افغان روی بخیمهٔ آن سید انس و جان نهادند **و** زینب خاتون خود را بی اختیار بخیمهٔ حضرت امام حسین ع افکند و فریاد برآورد که یا أخي أما تسمع هذه الأصوات فقد اقترب ای جان برادر مگر نمی شنوی آواز اطلاع دشمنان را وصدای شیههٔ اسبان و صفیر شمشیرها و آلات کارزار ایشان را که نزدیک رسیده اند و آنحضرت را در آن وقت خواب بوده بآواز نالهٔ زینب با اضطراب تمام از خواب سر مبارک برداشت **لمؤلفه**

| | |
|---|---|
| سخت میسوزد دلم از اضطراب شاه دین | گفت با زینب چرا داری چنین آه و انین |
| گفت ای جان برادر کوفی و شامی نگر | تیغ بکف شمشیر بر دست آمدند این ظالمان |
| گفت یا عباس رو بر سوی قوم از من بگو | مرد پیغمبر نبود ای قوم بر ما این چنین |
| بر ذبیحه تیغ بنمودن نبی فرموده نهی | از چه لرزانید دلهای حرمها را از کین |
| این حریم کر بلرزانید گویم بشنوید | دختران از رسول الله رب العالمین |



| | |
|---|---|
| عصمت ز اهل است زینب در تکلم چون پدر | جان احمد سر حق حیدر امیر المؤمنین |

**و** رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که لَا تَنْخَعِ الذَّبِيحَةَ حَتَّى تَمُوتَ یعنی استخوان گردن ذبیحه را نشکنید مادامیکه جان در بدن ذبیحه است و سر او را از قفا نبرید **لمؤلفه**

| | | |
|---|---|---|
| سوخت جانم زین بنای ویران | همچو مرا اندر تنور آسمان | یاد م آمد از آن کز شور شین |
| بر زمین افتاد شاه دین حسین | شمر دون با خنجر آمد بر سرش | صدمه زد بر پهلو و بر پیکرش |
| آه از آن ساعت که آن جلاد کر | از قفا ببرید از آن شاه سر | بود جان در جسم شاه کربلا |
| کرد آنکافر سر از پیکر جدا | دید زینب این جفا و این ستیز | ای جگر خون شو از دیده ریز |
| مردمک در دیده میگیری قرار | زینب شاه هدی بنالید زار | دل چرا در سینه بگرفتی قرار |
| با جگر خونابه شو از دیده بار | دستها بر سینه و بر سر زنید | از غم بی یاری شاه شهید |
| ای زبان تا بای اندر نجو حیوه | | نوحه گر میباش تا وقت ممات |

**و** رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که تا جان در بدن ذبیحه میباشد او را از مکان نحو حرکت مدهید و بر زمینش نکشید **لمؤلفه**

| | | |
|---|---|---|
| رسید بر خیام آن اهل ایمان | از آن آهم رود بر چرخ کیوان | چو قاسم بر زمین افتاد از کین |
| بیا عماه مددی کن شه دین | حسین از ناله‌اش در شد هراسان | سراسیمه سوار آمد بمیدان |
| بدید آنمهر گردان پر ز گلگون | چو ماهی بطپیده در لجهٔ خون | چو گرد انگان شاه هدی نظاره |
| کز آن آهی ز چرخ و غریبی سیاره | زنگ بر چو دیده بی حرکت | کشید او تیغ برق آسا در آن وقت |
| چو شد مغلوب جنگ و گشت غالی | تن قاسم شد اندر جنگ پامال | شدی خورد استخوان و جسم جانان |
| کشیده گشت زیر پای اسبان | چو گشت آنغوغا آمد شه دین | بدید گشته پامال آنمه نگین |



| | |
|---|---|
| اهان ای دوستان صد حیف صد حیف | ز داغ آن جوان صد حیف صد حیف |

**وفرمودند** رسول خدا صلعم که موی ذبیحه را نکنید تا جان در بدن دارد و عضوی از اعضایش را جدا نکنید تا روح از همه جسد او مفارقت نماید **لمؤلفه**

| | | |
|---|---|---|
| آه از آن ساعت که آن زین | او فتاد اکبر بدامان زمین | دستها افکند از بهر فلاح |
| کرد آن شهزاده در والجناح | دو الجناح از حسرتش گاهی خرامان دور | سوی لشکرگاه افتادی عبور |
| چون که افتاده و مبدل شد ز کین | تیغها بر کف گرده مشرکین | هر که شمشیری و با بی داشتی |
| بر تن آنمهر دین افراشتی | | |

**بروایت** حمید بن مسلم فقطعوه بسيوفهم إربًا إربًا او را شمشیرها قطعه پاره پاره کردند و آخر الامر در گوشه بر زمین افتاد و ناله یا ابتاه برآورد و جناب سید الشهدا ع بر بالینش آمده فرمود قتل الله قوما قتلوك ما أجرأهم على الله وعلى انتهاك حرمة رسول الله صلعم برآورد و باه درد ناک فرمود که على الدنيا بعدك العفا وأما أنت يا ولدي فقد نجيت من شدائد الدنيا ووصلت إلى الروح والريحان في جنات النعيم وقد بقي أبوك فما أسرع لحوقه بك بلسان حال آن غریق لجهٔ هلاکت **لمؤلفه**

| | |
|---|---|
| رفتی و رفت با تو مرا آرزو که | در ماتمت سزد که کنم جامه چاک چاک |
| بودم بر این خیال ای نور دیده‌ام | بینم بکام عیش تو ز نور چو شاخ تاک |
| بستن بخون نگار تو ای مهر جان من | کی میرسید خاطرم این عیش دردناک |
| بکشی دیده سوی پدر از غمت نگر | دل خون و جان فکار و جگر ریش و سینه چاک |
| بی اختیار باش که چو سان از غمت رود | آب دیده تا سمک و ناله تا سماک |

ای مصطفی شمایل و ای مرتضی نسب ❊ طوبی لمن یموت و فی قلبه هواک ❊
کز تیغ کربلا همه رعنا جوان شود ❊ واترلت الناظر طوعا الی سواک ❊
لکن چه فایده که نبودی زمن قرار ❊ هم خون بگوی چون نکشم آه دردناک ❊

و فرمودند رسول خدا که نه بیچاره را کشید و در زمین تا او بکشید و نهی فرمودند از شکم کردن حیوان
و فرمودند ایستاده حیوان را کشید و مهربانی بکشید و او را به پهلو خوابانید بعد می رو بقبله

لمؤلفه

یاد آمد اینکه امیر المؤمنین ❊ آنچه بر عباس شد در دشت کین ❊
نهی از مثله نبی فرمود علی ❊ دست عباس فتاد از مشکین ❊

و نهی فرمود از ذبح و ریختن خون در یوم الجمعه قبل از صلوة مگر از روی ضرورت

یاد جمعه نهی ذبح از روی کنون ❊ جام دل را کرده مالامال خون ❊ کو بیت شرح از جمعه ای عزیز ❊
دل نمازان خون ز جام دیده ریز ❊ چیست جمعه روز قتل شاه دین ❊ چیست جمعه مکی روز و لیکن ❊
چیست جمعه یا علی اصل منی ❊ ذبح شاه دشت کربلا ❊ جمعه روز ذبح آل خلیل ❊
در روی عاشور اصغر بی قتیل ❊ جمعه آن روز که شد اکبر شهید ❊ اصغر از بیداد کین پیکان کشید ❊
جمعه آن روزی که شد در کربلا ❊ عترت قاسم مبتلا بر عزا ❊ جمعه آن روزی که شد سرها تمام ❊
زال احمد ای هی تا نهر شام ❊ جمعه آن روزی که گردیدند اسیر ❊ ای پیغمبر بگو بی شیر ❊
جمله بر ناقه در عریان سوار ❊ چون ایران فرنگ و زنگبار ❊ جمعه آن روز که شد با غم قرین ❊
سید السجاد زین العابدین ❊ جمعه آن روزیکه از کفر شرار ❊ گوشها شد پاره بهر گوشوار ❊

و امیر المؤمنین نهی فرمود از کشتن گوسفندی رو بروی گوسفند دیگر و فرمود که شتری را

رو بروی شتر دیگر نکشید ❊ لمؤلفه ❊

یادم

یادم آمد از مرانی احوال زار ❊ آه آه ای شیعیان دلفکار ❊ اشک خونین از جگر نالید ای شیعیان ❊
قلکم سلطان مظلومان حسین ❊ آمد عبد الله از خیمه بیرون ❊ رو بروی اشهید غرق خون ❊
کشت او را کوفی از راه کین ❊ رو بروی آن امام راستین ❊ کیست عبد الله دانی ای عزیز ❊
است فرزند حسن خوناب ریز ❊ عز او عبد الله دیگر رسید ❊ بود فرزند حسن کز غم شهید ❊
این دو عبد الله را کوفیان ❊ رو بروی اشهید خسته جان ❊ سر بریدند و شد زان میدان ❊
آه آه از کوفی و از شامیان ❊ قدر یک شاه و حرمت احترام ❊ نانموده اند سگان اهل شام ❊
این خبر بشنو ز اخبار الدول ❊ ❊ خون ببار ای شیعه حزین اهل دول ❊

در کتاب اخبار الدول و آثار الاول مرویست که چون آنحضرت بر خاک قتلگاه آرمید مدت سه ساعت بر رو افتاده بر صفحه زمین هر که بر بالین آنحضرت می آمد بر میگشت و اقدام بر شهادت آن سید انام نمیکرد ناگاه طفل صغیر آنحضرت که عبد الله نام داشت خود را از خیمگاه بر بالین آنحضرت رسانید آن غریب بیاور فرزند خود را در بر گرفت و او را می بوسید پس مردی از بنی اسد آن طفل صغیر را از دامن آنحضرت کشید و رو بروی آنحضرت او را ذبح نمود پس حضرت امام حسین ع خون آن طفل را بدست مبارک میگرفت و بجانب آسمان می افکند و میفرمود که یا رب ان تکن حبست عنا النصر من السماء فاجعل لنا خیرا وانتقم من الظالمین پس اکثر اهل تاریخ اتفاق نموده اند در آنکه عبد الله بن حسن بن علی ع از خیمه بیرون آمد و بجانب قتلگاه روانه شد و او طفلی بود که هنوز مراهق نشده بود چون بنزد آنحضرت رسید زینب خاتون سراسیمه آمد و خود را بآن طفل رسانید هر چند خواست که آن طفل را بخیمگاه برگرداند آن طفل امتناع نمود و گفت لا والله لا افارق عمی و در آن حال بحر بن کعب و بروایتی حرمله بن کاهل لعین با شمشیر کشیده بر بالین آنحضرت آمد آن طفل فرمود که ویلک



یا ابن الخبیثة اتقتل عمی پس آن لعین شمشیر خود را فرود آورد آن طفل دست خود را سپر حمایت عم خویش داشت آن شمشیر بدست آن طفل آمد و او را قطع نمود که بپوست آویخته شد پس آن طفل فریاد کرد که یا عماه و بروایت دیگر که یا اماه حضرت امام حسین ع آن مظلوم را چسبید و دست بر سینه او نمود و فرمود که یا ابن اخی اصبر علی ما نزل بک واحتسب فی ذلک الخیر فان الله یلحقک بآبائک الصالحین پس حرمله لعین تیری افکند و آن طفل را در دامن آنحضرت شهید نمود پس زینب خاتون فریاد کرد که یا ابن اخاه لیت الموت اعدمنی الحیوة لیت السماء اطبقت علی الارض ولیت الجبال تدکدکت علی السهل و بروایت ارشاد مفید پس حضرت امام حسین ع دست مبارک بآسمان بلند کرد و گفت اللهم فان متعتهم الی حین ففرقهم فرقا واجعلهم طرائق قددا ولا ترض الولاة عنهم ابدا فانهم دعونا لینصرونا

لمؤلفه

❊ ثم عدوا علینا فقتلونا ❊

زین الم زخم دلم دارد نمک ❊ خون بجست شد مرا از مردمک ❊ سیل خونبارم از این غم بر عذار ❊
سینه و دل زین ستم شد داغدار ❊ از غم و اندوه آن طفلی جناب ❊ در تنور سینه دل دارم کباب ❊
کاش بودی این تن و جان گزینی ❊ یوم عاشورا فدای شاه دین ❊ از خدا خواهم دلی چون بحر خون ❊
دیدگانی چشم فرات بیکران ❊ تا بنالم بر شهیدان زار زار ❊ با غم و حسرت الی یوم القرار ❊
تا بجنبش بسم اندر شور شین ❊ ❊ در عزای سرور خوبان حسین ❊

ای شیعیان بدانکه مستفاد از روایات میکردد که از چهار گوش از خواهران و دختران آنحضرت سید شهدا در یوم العاشورا اخذ گوشواره نموده اند و گوش از ایشان پاره گردیده و اما ۱ اما ۲ دختران از فاطمه صغری ۱ اما کیفیت ربودن گوشواره از گوش زینب خاتون پس آن اینست که شیخ

فخر الدین در منتخب نقل میکند از زینب خاتون دختر امیر المؤمنین ع که گفت من بر در خیمه ایستاده بودم مردی که چشمهایش ازرق بود داخل خیمه شد و آنچه در خیمه بود ربود و جمیع آنچه بر من بود گرفت نظر کرد دید که زین العابدین ع بر روی پوستی خوابیده بود آنرا از زیر او کشید و او را بر زمین انداخت و آمد بسوی من و مقنعه مرا گرفت و دو گوشواره که در گوش داشتم گرفت لیکن گریه میکرد گفتم که خدا تو را لعنت کند هتکتنا وانت مع ذلک تبکی پرده حرمت ما را دریدی و ما را برهنه کردی و باز گریه میکنی گفت گریه میکنم بجهت آنچه بسر شما رو داد زینب خاتون میگوید بخشم آمدم و گفتم خدا دست و پای تو را قطع کند و در آتش دنیا بسوزاند قبل از آنکه بآتش آخرت بسوزی

لمؤلفه

آه از آن ساعت که آن علیا جناب ❊ گشت در صحرای غربت بی نقاب ❊ جمع دانی کیست او کو بی بران ❊
آنکه بد در برج عصمت آفتاب ❊ آنکه بار دار غمی سلطان لیل ❊ سیم زار بر دیدگانی ماهتاب ❊
آنکه از آه درونش سوختی ❊ در تنور چرخ چارم آفتاب ❊ آنکه بهر گوشواره پاره کرد ❊
گوش و برا ما صبی بی کتاب ❊ آنکه بر بیداد غمی در قتلگاه ❊ اشهیدان کز کین از دیده آب ❊
آنکه در اندوه دار و داز قضا ❊ چاره در سینه پر از داد الکباب ❊ آنکه از داغ برادر شد ز هوش ❊
داغ او از داغ عزیز و شباب ❊ آنکه از بیداد کوفی خوار گشت ❊ ناقه عریان سوار و بی حجاب ❊
از شرار آه آتشبار وی ❊ هر دل اندر سینه زین آذر کباب ❊ شرح هر او این شاه هدی ❊
زینب آن دختر امیر المؤمنین ❊

و اما کیفیت ربودن گوشواره از گوش ام کلثوم پس آن اینست که صاحب منتخب و محمد بن ابی طالب موسوی روایت کرده اند که بعد از آنکه سپاه کوفه و شام خیمگاه آن امام انام را کندند و جمیع آنچه در خیمه ها بود بردند و غارت کردند تا اینکه گوشواره ام کلثوم خواهر امام حسین ع

بود گرفتند و گوشی آنمعصومه را پاره کردند و زنان جامه که بر پشت داشتند از ایشان میگرفتند
وایشان مضایقه در آن میکردند و آن کفار دست بر نمیداشتند تا از ایشان میگرفتند

لمؤلفه

| | | |
|---|---|---|
| چون سنان چنین نگریم شیعیان | این چه ظلم است و چه جور ای دوستان | دختر زهرا کجا و دشت کین |
| حرمت زهرا چرا شد از اهل دین | آخر این کلثوم فرزند نبی است | عصمت زهرا و فرزند علی است |
| گوش [illegible] بنگر در این حال زار | گوش [illegible] پاره بهر گوشوار | آه آه از جور کوفی [illegible] گذشت |
| چون توان کردن چنین ای اهل گشت | ای قلم [illegible] باز ده بیان | ظلم و بیداد از جفای کوفیان |
| ای که چشم و گوش آب و تاب شد | در شنیدن مردمک غرقاب شد | جام زینب غم چنین [illegible] چاک |
| خالی را زین غم نسازم چنین هلاک | | |

امّا کیفیت بودن فاطمه صغری بروایت مهیج الاحزان این است که فاطمه صغری میفرماید که من بر در خیمه ایستاده بودم و نظر میکردم بسوی پدرم و اصحاب او که ایشانرا کشته بودند و مانند گوسفندهای قربانی بر روی ریگ بیابان انداخته بودند و اسبهای مخالفان بر جسدهای مطهره ایشان میتاختند و در فکر بودم که آیا بعد از پدرم بر ما زنان چه روی خواهد داد أیقتلوننا أم یأسروننا آیا ما را مثل مردان ما میکشند یا ما را اسیر میکنند ناگاه مرد [illegible] سرخی ازرقی روی بر زنان می آمد و زنان از او میگریختند آه آه آنملعون اشتران را میدوانید بکعب نیزه و کعب نیزه را بر پشت زنان میزد و ایشانرا برهنه میکرد و ایشان بیکدیگر پناه میبردند و ناله واجداه وا ابتاه واقلة ناصراه واحسناه واحسیناه بر کشیده بودند و میگفتند أما من مجیر یجیرنا أما من ذائد یذود عنا آیا فریادرسی نیست که ما را از دست این ظالمان نجات دهد آیا مسلمانی نیست که این ظالمانرا از ما دفع نماید

فاطمه

شرح ربودن گوشواره فاطمه بنت الحسین ع



فاطمه میگوید روحم بپرواز آمد و لرزه بر اعضایم افتاد و بهر طرف نظر میکردم که عمه ام ام کلثوم را بینم و باو پناه برم ناگاه دیدم که آنملعون قصد من کرد من گفتم چاره نیست مگر که بگریزم رو بصحرا گذاردم دیدم آنملعون بعقب من می آید بسیار ترسیدم و اذا بکعب الرمح بین کتفی ناگاه دیدم کعب نیزه را میان کتف من زد برو در افتادم آنملعون آمد و گوشم را پاره کرد و گوشواره از گوشم ربود و خون از رویم جاری گردید و مقنعه از سرم برداشت بنحویکه آفتاب بر سرم تابید و بسوی خیمها برگشت و من غش کرده بیهوش افتادم و چون بهوش آمدم دیدم عمه ام بر بالینم نشسته و گریه میکند و میگوید برخیز برویم ببینیم که بر دختران و برادر بیمارت چه گذشت گفتم ای عمه آیا کهنه داری که سرم را از نامحرمان بپوشم عمه ام گفت ای نور دیده عمه تو نیز مثل تو بی ساتر میباشد نظر کردم بسوی او فرأیت رأسها مکشوفة ومتنها قد اسود من الضرب بلی دیدم سر فرزند فاطمه را که برهنه بود و پشتش از زدن تازیانه سیاه شده بود چون بخیمه برگشتیم دیدیم آنچه در خیمه بود همه را تاراج کرده بودند و برادر مظلوم علی بن الحسین ع را در گوشه برو در افتاده دیدیم و از شدت گرسنگی و تشنگی و مرض طاقت نشستن نداشت پس ما بر او میگریستیم و او بر ما میگریست

لمؤلفه

| | | |
|---|---|---|
| آه آه ای دوران اهل هوش | این چه افغانست که آید بگوش | حرف گوش پاره بهر گوشوار |
| گوش آید ای عزیزان دیار | ناله و افغان زار فاطمه است | شورش دلها فزون زان آه است |
| ای فلک کی جفا این گونه رواست | آخر این بنت شهید کربلاست | [illegible] از ظلم [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | گوشواره [illegible] |
| چون کند زینب این جور و جفا | در غریبی در زمین کربلا | نه برادر نه پدر نه یاوری |



| | | |
|---|---|---|
| [illegible] | گوش دل ده تا سرود [illegible] | ناله اش بر گوش دل آید جلی |
| هر زمانی را که در دشت جدال | میبرد [illegible] ملال | زینبین [illegible] حزین |
| در زمانی فلک با غم قرین | مویه ایشان [illegible] | سینه کوبان و در افغان [illegible] |
| وا حسین گو تا چنان از کاخ دل | از غمی [illegible] فتد بر آب و گل | جملهٔ عالم فتد در انقلاب |
| از فغان زار آن علیا جناب | چون سنان چنین نگریم زار زار | زین الم چون در بهارستان هزار |

امّا کیفیت بودن گوشواره از گوش صفیه بنت الحسین ع پس آن بروایت عوالم العلوم این است که حکایت شده است از سدی که گفت مردی شبی مرا دعوت خواست و با هم نشستیم و از هر باب سخنی بمیان آمد و از جمله واقعات کربلا مذکور شد پس آه جگر گداز و ناله [illegible] از من بلند شد آنلعین گفت تو را چه میشود گفتم که بخاطر آوردم مصیبتی را که [illegible] معاینه در جنب او پست میباشد گفت مگر تو در یوم الطف در کربلا بودی گفتم نه الحمد لله گفت پس چرا حمد کردی گفتم برای اینکه بخون حسین ع آلوده نگردیدم زیرا که جدش فرموده که هر کس طلب کرده شود بخون حسین ع او در قیامت خفیف المیزان است گفت این فرموده جد اوست گفتم بلی و فرموده است که ولدی الحسین ع یقتل ظلما و عدوانا و هر که او را بکشد داخل میشود در تابوتی از آتش و نصف عذاب اهل نار بجهت اوست و دستها و پاهایش مغلول است و از بوی کثافت او اهل نار پناه میجویند بخداوند قهار و کسیکه بیعت با قاتل او کرده باشد یا راضی بکشتن او باشد کلما نضجت جلودهم بدلوا جلودا غیرها لیذوقوا العذاب الالیم لایفتر عنهم ساعة ویسقون من حمیم جهنم فالویل لهم من عذاب جهنم آن لعین گفت تصدیق این کلام نمیکنم گفتم چگونه و حال آنکه پیغمبر خدا ص دروغ نمیگوید و من دروغ روایت نکرده ام گفت آیا روایت از رسول خدا ص نمیکنند که فرموده است قاتل الحسین ع

لایطول

جواب ربودن گوشواره از گوش صفیه بنت الحسین ع

لایطول عمره آیا نمی بینی که عمر من از نود سال گذشته است مگر مرا نمیشناسی گفتم نه [illegible] گفت منم اخنس بن زید گفتم مگر یوم العاشورا چه کرده تو گفت منم از کسانی هستم که عمر سعد ما را امر کرد باسب تاختن بر اجساد اهل بیت و بر جسم حسین ع و ما اسب تاختیم و استخوانهای پهلوی آنحضرت را از سم اسبان خورد کردیم و منم آنکسیکه نطع را از زیر علی بن الحسین ع علیل کشیدم و آنحضرت را برو انداختم و منم آنکسیکه پاره کردم دو گوش صفیه بنت الحسین ع را و گوشوارهای او را برآوردم سدی میگوید چون این حکایات را از آن لعین شنیدم دلم بلرزه در آمد و اشک از دیدهایم فرو ریخت برخاستم بجهت هلاک کردن آن لعین در آنحال چراغی که بود روشنی آن ضعیف شده بود بروشن کردن آن پرداختم گفت بنشین دست برد که چراغ را روشن کند انگشت آن لعین مشتعل شد بخاک مالید خاموش نشد از من استعانت جست که آب براو ریختم از روی کراهت برسیدن آب شعله آتش زیاده شد و فریادش بلند شد گفتم خود را بنهر بینداز خود را در آب انداخت هر وقت که بیرون می آمد آتش او را میگرفت تا جمیع بدنش سوخت مانند چوب خشک سوخته [illegible] المقدار سوخت تا اینکه زغال گردید بر روی آب الا لعنة الله علی القوم الظالمین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

لمؤلفه

| | | |
|---|---|---|
| زین الم خون جگر بارم ز عین | بر غریبان [illegible] حسین | آن تنی کو جان احمد بود نور |
| از چه ره شد خورد از سم ستور | نازپرورد حسینی بین زار زار | گوشهایش پاره بهر گوشوار |
| [illegible] نگر بیداد بین | ظلم [illegible] نگر [illegible] | آه از آن [illegible] بیداد شد |
| خاندان مصطفی بر باد شد | چرخ زد [illegible] جور است و جفا | میهمان در زمین کربلا |
| کاش از [illegible] چه خاک | [illegible] هلاک | میکنی امداد [illegible] |

بوده بدتر ز کفار فرنگ ⁂ خامه بگذر زین بیان دردناک ⁂ روی بنما در گر یزدان پاک

کی طلب ساز تو را از زاریش ⁂ در فراق شهیدان یوران ⁂ از محبان و لئی ساز حساب

در دو کون ای تو رحیم بالقراب ⁂ کوری آمین و جهلی ساز کن ⁂ باب رحمت روی یاران باز کن

## المجلس الحادی عشر

در بیان تاویلات آیه نداء جمعه بندای گفت و سر عجیب در آن و کیفیت یوم الجمعه و آنکه او روز از ایام اهم عید پیغمبر است و تاویل حدیث المنقول فی یوم السبت و حکایت صید بنی اسرائیل و مسخ شدن ایشان و عدم نزول عذاب بنا امت با این عمل شنیع ایشان و البعض از حالات سیدالساجدین ع است

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

نهان مهر ستری که ضیائی از دو لج بیوت ها ذونه آن برای ذکر در آن از روزنی ایوان آن بر ساحت سدره گیران و بیداء عدیم الانتهاء فضاء لامکان جلوه کرد و زراف ان کرد و جگر احد یکتا و صلوات بر احمد بیمثل و امثال است قال الله تع و لا تضربوا لله الامثال و قال عزوجل مثل نوره کمشکوة فیها مصباح و قال ع لیس کمثله شیء و بنهان بدر متقنی که نورش از مسام سقف دواحی دوم نور الانوار بر فلک الافلاک عالم فؤاد و قلب جبل الباب مکرمون از عبادت تابنده و نور افشان کرد و شکر قیوم توانا و تسلیم ولی امر او و اقرار بر عبودیت دلالة امر صلوات الله و سلام علیهم اجمعین است خصوصا اقرار بر رقیت و طی صلوة و تجدد زکوة و قوام سجود و رکوع و حقیقت خضوع و خشوع الامیر فی عرصة المحشر و الشهید فی الیوم الذر و القتیل بسیوف اعدا الله العسکر المدفون فی افئدة المؤمنین و النور فی حلقة

الخلایق

الخلایق اجمعین الحجة الله البالغة فی العالمین سیدنا و مولینا ابا عبدالله الحسین صلوات الله و سلامه علیه و علی جده و ابیه و امه و اخیه و اولاده و بناته و اخوانه و اخواته و انصاره و اما بعد فقال الله فی سورة الشوری ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر ⁂ لمؤلفه ⁂

از نهان خانه بگوشم رسد آوای جرسی ⁂ می برد عقل ز سر زند دل از هر کسی

طایر تیز پر روح روان در فریاد ⁂ که خدایا چه فغان است تو فریاد برسی

از سویدای نهانخانه سروشی آمد گوش ⁂ با جز فاطمه اشک روان شد ز قفس

مگر اگر نه خبر از کشتن سلطان وجو ⁂ آنکه بر دیدن او جبر لشر داشت هوسی

کشته تیغ دوابل شده از جور ستم ⁂ آن حسینی که بود است حیات همه کس

سدره و گستره و دیگر عرش نه افلاک نجوم ⁂ عنصر و ارض تخوم و سمک و خار و چه خسی

آنکه دارند عزا بهر علی اکبر او ⁂ جنی و انسی و ملک پشه و عنقا و مگسی

آنکه در حلقه سجده بود گرد ملک ⁂ ریخته در سجده اش سیل سرشک چه اری

در ره حاتم سرش داد و سر داران ⁂ منفعل از غم وی سدره و چرخ و نودی

تا شد او کشته عبادات خداوند کریم ⁂ کشته گردید چه ذکر و چه نماز ابلغت بسی

او است ذکر الله و او است نماز و کعبه ⁂ جز بذکر تو نگشته هیچ خدا ترس نفسی

قال الله عز و جل یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یعنی ای اشخاصی که ایمان آورده اید بخدا و رسول ص و ولاة امر او در وقتیکه ندا کرده شود از برای نماز در روز جمعه پس بشتابید بسوی ذکر



المقام الاول فی معنی الایمان

المقام الثانی فی المنادی

المقام الثالث فی الصلوة

المقام الرابع فی یوم الجمعة

و یاد خدا و واگذارید خرید و فروش را این از برای شما بهتر است اگر هستید که میدانید مؤلف گوید که کلام این فقیر در این آیه شریفه و تاویل آن در هشت مقام است اول در معنی ایمان است بدانکه مراد از ایمان ولایت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین ع است و دلیل بر این روایت کنز الکراجکی است که مولای ما حضرت باقر ع برید فرمودند در قول حق تعالی ان الذین کفروا یعنی بنی امیه ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان یعنی الی ولایة علی ع و هو الایمان فتکفرون و مولای ما حضرت صادق ع فرمودند فی قوله عز و جل حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم یعنی امیر المؤمنین ع و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان الاول و الثانی و الثالث و نحوهما المستفیضة دوم در منادی است بدانکه مراد از منادی رسول الله ص و امیر المؤمنین ع میباشند در کلمات قرآنیه هم چنانکه مرویست از آل محمد ص در دعای بعد از نماز یوم الغدیر که فرمودند که ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان که منادی حضرت رسول ص بود در غدیر خم که ندا نمود خلایق را به ایمان آوردن بر ولایت امیر المؤمنین ع و در خطبه امیر المؤمنین ع است که انا المنادی من مکان قریب و سوم در صلوة است که مراد صلوة ولایت امیر المؤمنین ع است هم چنانکه در حدیث معرفت علی بالنورانیه اشاره بر این مطلب شده که امیر المؤمنین ع با سلمان فرمودند که و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبیرة الا علی الخاشعین فالصبر رسول الله ص و الصلوة اقامة ولایتی فنها قال الله تع و انها لکبیرة و لم یقل و انهما لکبیرة لان الولایة کبیرة حملها الا علی الخاشعین و الخاشعون هم الشیعة المستبصرون و چهارم در بیان یوم الجمعه است یوم الجمعه اطلاق میشود بر یوم القیمة و ذلک یوم مجموع له الناس و بر عید محمد ص

هم چنانکه

هم چنانکه از رسول خدا ص مرویست که بدرستیکه حضرت موسی ع بود که قرائت می نمود توریة را پس یافت نعت و صفت امت مرا پس عرض کرد که پروردگارا آیا احدی افضل از امت من میباشد حق تعالی فرمود که آری محمد ص و امت او افضلند پس موسی ع در جبال بیت المقدس چون بجبال بیت المقدس رسید دید اقوامی را که مشغول بعبادت پروردگارند فرمود که کیستید گفتند ما از امت تو میباشیم هزار سال است که خدا را بندگی و اجتهاد در این کوه عبادت میکنیم پس موسی ع فرحناک گردید از این پس حق تعالی فرمود که یا موسی ع نماز برای امت حبیب محمد ص روزی است که چهار رکعت نماز در آن بهتر است از همه عبادات اینها موسی ع عرض کرد که یارب کدام روز است آن فرمود که یوم الجمعه است بدان یا موسی که سبت یعنی روز شنبه از برای تو است و احد که روز یکشنبه است از برای عیسی است و اثنین که روز دوشنبه است از برای خلیل الرحمن ابراهیم ع است و ثلثا که روز سه شنبه است از برای زکریا ع است و اربعا که روز چهارشنبه است از برای یحیی است و خمیس که روز پنجشنبه است از برای آدم ع است و یوم جمعه از برای محمد ص و امت او است ای موسی ع تعجب کرد از فضل امت من و بر قائم علیه السلام هم چنانکه مولای ما حضرت امام حسن عسکری ع بصقر بن ابی دلف کرخی فرمودند در حدیث طویلی بی صقر سؤال کرد که ای سیدی این حدیث مروی از رسول خدا ص را که فرمودند لا تعادوا الایام فتعادیکم چه چیز است معنی این حدیث فرمود آری الایام نحن ما قامت السموات و الارض فالسبت اسم رسول الله ص و الاحد کنایة عن امیر المؤمنین ع و الاثنین الحسن و الحسین ع و الثلثا علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد ع و الاربعاء موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و انا و الخمیس ابنی الحسن ابن علی و الجمعة ابن ابنی ع و عصابة حق لبوی او اجتماع نمایند و او است آنکه پر سازد زمین را

از قسط و عدل است چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد لیکن ایات من ایام خلاف تعادوهم فی الدنیا
فیعادوکم فی الاخرة یعنی آنحضرت کبعفر فرمودند که وداع کن و بیرون رو که این بزرگترین و ننجم
در معنی ذکر آنست بدانکه ذکر اطلاق میشود بر قرآن در قرآن مثل آیهٔ نحل که میفرماید وانزلنا الیک
الذکر لتبیّن للناس ما نزل الیهم و بر رسول الله صلعم چنانکه مروی است از سادات و موالی ما
حضرت باقر و صادق و رضا صلوات الله علیهم در آیهٔ قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا
که فرمودند فالذکر رسول الله صلعم و الائمة اهله و بر امیر المؤمنین ع کما عن مولینا الصادق ع
فی آیة و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون فرمود قوله و لقومک یعنی علیا
امیر المؤمنین ع و سوف تسئلون عن ولایته و در آیهٔ الذین امنوا و تطمئن
قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب حضرت صادق ع فرمودند در
حدیثی بمجملها تطمئن القلوب و هو ذکر الله و حجابه و در حدیث دیگر فرمودند
الذین امنوا الشیعة و ذکر الله امیر المؤمنین ع و الائمة صلعم ثم قال الا بذکر الله
تطمئن القلوب و ششم در بیان تاویل تمام آیهٔ شریفه است در کتاب اختصاص از مولای ما
حضرت امام محمد باقر ع مرویست که آنحضرت با جابر جعفی فرمودند که آیا میدانی
بچه جهة جمعه را الیوم الجمعة نامیدند جابر عرض کرد خدا مرا فدای شما گرداند مرا خبر دهید برای
حضرت فرمود که میخواهی خبر دهم ترا بتاویل اعظم آن گفتم عرض کردم بلی فرمود که ای جابر حق تعالی
جمعه را جمعه نامید بجهة آنکه خداوند عز و جل در این روز جمع فرمود اولین و آخرین را و جمیع
ما خلق الله من الجن و الانس و هر چیزی که خلق فرموده است پروردگار ما و آسمانها و زمینها
و دریاها و بهشت و دوزخ و هر چیزی که مخلوق شده است در میثاق یعنی اخذ فرمود میثاق و عهد را

المقام الرابع فی تاویل الآیة بتمامها

ازایشان

از ایشان از برای ذات خود بربوبیت و از برای محمد صلعم بنبوت و از برای علی بن ابیطالب
امیر المؤمنین ع بولایت و در این روز فرمود مر آسمانها و زمینها را ائتیا طوعا او کرها
قالتا اتینا طائعین یعنی نامید خداوند این روز را جمعه از برای جمع فرمودن در این روز
اولین و آخرین را یعنی فرمود جل جلاله یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم
الجمعة من یومکم هذا الذی جمعکم فیه یعنی در روزیکه ندا داده شد از برای ولایت
در یوم ذر و یوم المیثاق والصلوة امیر المؤمنین ع کما یعنی بالصلوة الولایة و هو الولایة
الکبری اجابت کردند مرسلین و سایر پیغمبران و ملائکه و جمیع مخلوقات خداوندی و الثقلان
یعنی جن و انس و آسمانها و زمینها و مؤمنین بلبیک اللهم فامضوا الی ذکر الله و
ذکر الله امیر المؤمنین ع است و ذروا البیع و واگذارید بیع را یعنی ابابکر لعین را ذلکم یعنی
بیعت امیر المؤمنین ع و ولایت آنحضرت خیر لکم یعنی بهتر است از برای شما از بیعت ابابکر لعین
و ولایت او ان کنتم تعلمون فاذا قضیت الصلوة یعنی بیعت امیر المؤمنین ع فانتشروا
فی الارض یعنی بارض الاوصیا که امر فرموده است حق تعالی خلایق را باطاعت ایشان و ولایت ایشان
همچنانکه امر فرموده است باطاعت رسول صلعم و باطاعت امیر المؤمنین ع حق تعالی کنایه فرموده است
از اسم آن اوصیا و نامیده است ایشان را بارض و ابتغوا من فضل الله جابر عرض کرد که
وابتغوا من فضل الله حضرت فرمود که این تحریف است تنزیل آیه وابتغوا من فضل الله
علی الاوصیاء واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون پس حق تعالی در این موقف محمد صلعم را
مخاطب ساخته و فرموده است که یا محمد اذا رأوا الشکاک و الجاهلون تجارة یعنی ابابکر
لعین را او لهوا یعنی عمر لعین را انصرفوا الیها جابر گفت انفضوا الیها حضرت فرمود

فی تاویل آیة الجمعة



که تحریف است چنین نازل شده و ترکوک مع علی ع قائما قل یا محمد صلعم ما عند الله من ولایة
علی ع والاوصیاء خیر من اللهو و من التجارة یعنی بیعت اول و ثانی لعنهما الله للذین
اتقوا جابر عرض کرد که در آیهٔ للذین اتقوا این است حضرت باقر ع فرمودی
است و چنین نازل شده و انتم هم الذین اتقوا والله خیر الرازقین و هفتم اینکه ائمه علیهم السلام بحکم
چهارده معصوم یک نور واحدند اگر از برای یکی از ایشان ثابت شود از برای همهٔ ایشان آن حکم
ثابت است مگر چیزی که بدلیل خارج شود و دلیل برای این مطلب بسیار است و از آنجمله روایت ابا خالد
کابلی است که مولای ما حضرت باقر علیه السلام فرمودند یا با خالد در آیهٔ فامنوا
بالله و رسوله والنور الذی انزلنا یا ابا خالد النور والله الائمة من آل محمد صلعم الی
یوم القیمة و هم والله نور الله الذی انزل و هم والله نور الله فی السموات والارض
الحدیث و از آنجمله حدیثی که مولای ما حضرت صادق ع بمفضل بن عمر فرمودند که ما
جاء به علی ع اخذ به و ما نهی عنه انتهی عنه جری له من الفضل ما جری لمحمد صلعم
الفضل علی جمیع من خلق الله تع و کسیکه حکمی از احکام علی ع را ترک کند مانند کسی است که حکم خدا
و رسول را ترک کرده باشد و رد کننده حکم علی ع چه از حکمهای کوچک او و یا حکمهای بزرگ او
بر حد شرک بخدای عز و جل است کان امیر المؤمنین ع باب الله الذی لا یؤتی الا منه
و سبیله الذی من سلک بغیره یهلک و کذلک یجری لائمة الهدی واحدا
بعد واحد جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها و حجته البالغة علی من
فوق الارض و من تحت الثری الحدیث و اخبار مستفیضه برای این مضمون وارد شده است و جمله
از آنها در کافی در باب ان الائمة هم ارکان الارض صلعم مذکور است و در روایت حلوانی است

المقام الرابع فی بیان ان الائمة کلهم نور واحد

ازحضرت

از حضرت باقر ع که فرمودند در حق ائمه صلعم یجری لآخرهم من الله ما یجری لاولهم
و در روایات بسیار است اولنا محمد صلعم و اوسطنا محمد صلعم و آخرنا محمد صلعم کلنا محمد صلعم
کلنا واحد مؤلف گوید که از این روایات و بیانات ظاهر آمد تاویل آیهٔ شریفه
یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله
پس میگوئیم که تاویل آیهٔ شریفه در حق حضرت سید الشهداء ع چنین است که ای کسانی که در یوم
ذر و یوم میثاق ایمان آورده اید بولایت و محبت سید الشهداء حضرت امام حسین ع در وقتیکه
ندا کرده شوید در یوم الجمعة العاشوراء بندای حسینی بسوی صلوة یعنی بسوی ولایت و محبت آنحضرت
بندای هل من مغیث یغیثنا و هل من ناصر ینصرنا و هل من ذاب یذب
عن حرم الرسول و هل من مجیر لابناء الرسول و هل من راحم یرحم آل الرسول
المختار و هل من ناصر ینصر الذریة الاطهار و هل من موحد یخاف الله فینا
و هل من مغیث یرجو الله فی اغاثتنا لبیک گفته بیائید و سعی نمائید بسوی ذکر الله که آنحضرت
ذکر الهی است در جمیع عوالم از برای جمیع خلایق از ملک و فلک و انس و جن و نباتات و جمادات
و جمیع ذراتی که لباس هستی پوشیده اند و ذروا البیع یعنی رو برگردانید از متابعت یزید
لعین و ابن سعد بیدین و ابن مرجانهٔ زانیه که این ثلاثهٔ ملعونه بمنزلهٔ از سیئات ثلاثهٔ
ملعونه اولند که دو حاصل شجرهٔ خبیثهٔ ملعونه میباشند پس اجابت کردند آنحضرت را ملائکه و
نفر و جن طیاره و زعفر و هفتاد و دو تن از بنی آدم ذلکم خیر لکم یعنی ولایت و مودت سید
الشهداء ع و محبت آنحضرت و اجابت آنحضرت سید و ولایت بهتر است از برای شما از متابعت یزید
ابن المعویه و ابن سعد و ابن مرجانهٔ زانیه ان کنتم تعلمون اگر متذکر شوید ما مخفای

المقام الخامس فی تاویل الآیة فی حق سید الشهداء حضرت امام حسین ع

در یوم فرزند را در حینی که آن سید عرب و عجم و داعی ذرات امم شمار اخواند بتوحید خداوند و نبوت سید انبیا و ولایت سید اولیا و ولات امر و ما یاتی در یوم المحشر را از امارت و ریاست
آنحضرت را که حکم ران است بر همه خلایق و بر همه انبیا و اولیا و اوست فائق شفاعت کننده است
از فوق ماه تا دون ماهی و عطا کننده است حق هر ذی حقی را که اوست فاذا قضیت الصلوة
پس چون انبیا مودت و ادا و ولایت و بیعت آنحضرت را در الغرض بر انقلاب و بحر بلای طوفان زای
کثیر الامواج والاضطراب نمود دید فانتشروا فی الارض پس بسیر خواهید کرد در معارف
برج اوصیا و معارج علوم ائمه و اولیا رضا وابتغوا من فضل الله علی الاوصیاء
تا آنکه برسید بمقامات علوم نقل که رسول الله صلعم است از ابواب و مجاری اوصیا و زیرا که ادا که
امانت و اجابت سوال او نموده اید که فرمودند انا عرضنا الامانة الایة یعنی محبت و
ولایت حسین ما را **و فرمودند** که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی که سوال احمد صلعم از امت در مزد تبلیغ رسالت جز محبت و مودت حضرت امام
حسین ما و آنحضرت نبود **و** مراد از رسیدن فضل و ابتغا آن دخول در جنت و رضوان است
که مقام قرب شیعه است بر سادات و موالی نحو قال عج یوم ندعوا کل اناس بامامهم
واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون و بخوانید خدا و ندرا و خوانیدن خداوند اجابت
ندای سید الشهدا است زیرا که اوست ذکر و اوست ذکر الله و فلاح و رستگاری در اجابت ندای او
و منتجی در محبت و ولای او **لمؤلفه**

چیست ایمان و ندای او عزیز ⁂ در ضمیر عارف و اهل تمیز ⁂ مجمع ذکر صلوة و شور و شین
هست حب سرور خوبان حسین ⁂ اوست انگاه و ندای او تنگی ⁂ او منادی کو سرا با گوش باش

اوست

اوست ذکر اول حی قدیم ⁂ اوست بسم الله الرحمن الرحیم ⁂ معدن راز کاو محبت داور است
نغمی حب دان این اکبر است ⁂ جمله ذرات را بدو معاد ⁂ سوی این کشتی است میدان کار زار
او بر دو فرخار یوم الست ⁂ کرد ذرات خیال تی حی پرست ⁂ نور و ظلمت از بلای کربلا
یافت آنجا همه دشت کربلا ⁂ کربلا کرد او بمیکشتی شهید ⁂ از کجا جمع گشت سمید سمید
سوره و الفجر و نفس مطمئن ⁂ در ضمیر خویش بنما مستبین ⁂ ظلمت سفیان و بو سفیانیان
کرد مملو قاف تا قاف جهان ⁂ از غبار الغوام خافقین ⁂ شاه سر از تن جدا یعنی حسین
از شهادت کرد ظلمت تباه ⁂ آن شهید تشنه اندر قتلگاه ⁂ تا شد آن حرمت بکار احمدی
آن نهنگ یم غیب سرمدی ⁂ صید انگیل سوخات یهود ⁂ جمعه عاشور بهر آن نمود
آن نصاری صورت و سیرت مجوس ⁂ یوم الاثنین آمد ان در عبوس ⁂ گاه مسیحی را کمان کرد قتیل
آن بانی سوختی جسم خلیل ⁂ بت پرستی کافر یکی شهید ⁂ کرد زکریا بشتاب شد سعید
از لعازان و همی آدم ره ⁂ دید از قابیل ها بیل آن جفا ⁂ جمعه چون عید سعید مصطفی
عید این عاشورا دشت کربلاست ⁂ کوفیان و شامیان بد شعار ⁂ کفر صف ملت و ایشان آشکار
تا نمودند حسین را شهید ⁂ ⁂ نور عید از نبی شد ناپدید

**مؤلف گوید** مستفاد از اخبار متکاثره و اتفاق روایات و آنست این است که اگر در
امم سالفه واقع شده مثلی و نظر آن در این امت واقع شده و خواهد شد **و** اهذا چون آنحضرت را
کفار شام و بت پرستان کوفیان شهید کردند آن لعینان کفر همه ملی و بت پرستی همه ادیان را
ظاهر ساختند **پس** مثل ایشان مثل یهودان و سوخات جهودان خواهد بود در ارتکاب
نهی از صیدها در عید حضرت موسی که یوم السبت باشد و مثل نصاری در مخالفت عیسی خواهد بود



در عید او که یوم الاحد باشد در ارتکاب مناهی و مثل مجوس در افکندن خلیل الرحمن در آتش
در یوم عید او که یوم الاثنین است و مثل مردهٔ بنی اسرائیل در کشتن زکریای نبی در یوم عید او
که یوم سه شنبه است و مثل عتاة بنی اسرائیل در ذبح یحیی در یوم الاربعا که یوم عید آنحضرت است
و مثل بت پرستان اولاد آدم که فرزند عزیز او هابیل را در روز عید آدم که یوم الخمیس است
شهید کردند و بر بت پرستی کردند این امت که در یوم الجمعه که عید محمد صلعم است فرزند عزیز نبی را
شهید کردند **پس** شهید کردن سید الشهدا ما را در یوم الجمعه عید احمدی صلعم بمنزله آن کشتن
همه انبیاء مذکوره را در اعیاد ایشان شهید کرده باشند این است سر اختلاف بعض از روایات
که وارد است در شهادت آنحضرت که در بعضی از آنهاست المقتول فی یوم السبت و در بعضی از آنهاست که
المقتول فی یوم الاثنین و در بسیاری از آنهاست که المقتول فی یوم الجمعة

**لمؤلفه**

مر توان فهمید باز این داستان ⁂ کشتن آن شه بعهد راستان ⁂ هست با قتل تمامی اوصیا
او برابر در حساب کبریا ⁂ زانکه ایام است با کیل دیگر ⁂ اوصیا و حضرت خیر البشر
ذکر او بکذشت بی ریب و کلاف ⁂ در بیان صنو فرزند و لف ⁂ تمان یکی از رمز عید آدم بیان
تا شوند آگاه خیل شیعیان ⁂ از بیان هادی راه یقین ⁂ سید السجاد زین العابدین

**شیخ** طبرسی ره در احتجاج بسند خود از مولای ما سید الساجدین ع روایت نموده که آنحضرت
ذکر میفرمودند احوال جماعتی از بنی اسرائیل را که خداوند ایشان را مسخ نمود و ایشان را از حرمت
بنی نوع انسان انداخت و بصورت میمون کردانید ایشان را بجهت مخالفت کردن ایشان
امر آلهی را که نهی فرموده بود از صید نمودن ماهی در روز شنبه که روز عید ایشان بود بجهت

حرمت آن روز چون آنحضرت ع خبر آن قصه رسید فرمود که ان الله تعالی مسخ اولئک القوم لاصطیاد
السمک فکیف تری عند الله عز و جل یکون حال من قتل اولاد رسول الله و هتک
حرمه یعنی بدرستیکه خداوند مسخ فرمود آنجماعت را بجهت صید نمودن ماهی پس آیا چگونه می بینی حال
کروهی را که کشتند اولاد پیغمبر خدا صلعم را و حرمت او را ضایع کردند و پردهٔ حریم او را دریدند

**لمؤلفه**

خلق ماهی اندرین دیر مجاز ⁂ کشته بهر صید اهل نیاز ⁂ هست سابح در کنار عنصری
بهر اکل او بود لحم طری ⁂ احترام عید موسی شد حرام ⁂ صید او در یوم شنبه و السلام
چون یهود آن عید را حرمت نکرد ⁂ صید ماهی کرد و شد مسخ و قرد ⁂ بحر لولو بوستان اهل راز
التحقیق کا بدیت این مجاز ⁂ آن نهنگ سابح دریای نور ⁂ آن تجلی کو شجر در نور طور
آنکه با موسی بسینا گفت راز ⁂ آن لسان انبیا ربی مجاز ⁂ آنکه صیدش بود قتل و کوی
حرمت این بهر چون حرمت خدا ⁂ دشمن او از ازل گمراه بود ⁂ کشتن او حرمت الله بود
اینگروه ما حراب لب ذلیل ⁂ فرق ما کردند نمرود از خلیل ⁂ همچو نمرودی کجا آتش بخستند
خون انتقام مقامی ریختند ⁂ روز عید احمد و شهر حرام ⁂ صید او کردند آن قوم لئام
آتشی از بهر آن افروختند ⁂ در همه فرقه دین بفروختند ⁂ راه آن شاه هدی زد اندر سنان
آمد آن راشد جلی کفر نهان ⁂ آتشی اندر خیمگاه افروختند ⁂ قبلهٔ اهل حرام سوختند
فرق در عیدین و صیدین بنگرید ⁂ آن کجا و این کجا اندر رهٔ عید ⁂ از کجا روح محمد در نیاز
صیدها اندر این بحر مجاز ⁂ مسخ از آن شد قاتل آن ماه ⁂ کور شد زاد در آنکه بر جاه

**پس** یکی از اصحاب عرض کرد که یا ابن رسول الله صلعم ما این حدیث را از شما شنیده بودیم و ناجیا مطلع شدند

از این جهت میگویند که اگر کشتن حسین از روی باطل بود پس کشتن او از صیدهای عظیمتر بود پس چرا خدا غضب بر کشندگان او نکرد **هم** چنانکه غضب کرد بر کسانی که صیدها کردند در یوم السبت حضرت فرمود بگو در جواب آن ناصبیان که ابلیس لعین معصیتش بزرگتر بود از معصیت جماعتی که باغوای او کافر شدند پس چرا خداوند هلاک کرد ایشان را مثل قوم یهود و اصحاب فرعون و ابلیس را هلاک نکرد و حال آنکه او اولی بود بهلاکت از آن جماعت پس چرا خدا هلاک کرد آن جماعت را که تقصیرات ایشان از ابلیس کمتر بود در معاصی موبقات و مهلت داد ابلیس را با آن معاصی او و هتک محرماتی که از او سر میزند نیست این مگر اینکه پروردگار عالم حکیم است و تدبیر او با حکمت مقرون است هر کسی را مهلت میدهد در آن تدبیری است و هر کسی را هلاک مینماید در آن حکمتی است فکذلک هؤلاء الصائدون في السبت و هؤلاء القاتلون للحسين ع يفعل في الفريقين ما يعلم انه اولى بالصواب و الحكمة **پس** همچنین سبب هلاک نمودن صید کنندگان ماهی را و مهلت دادن کشندگان حسین ع را و انجه حقتعالی در حق ایشان بروفق صواب و حکمت بود لا يسئل عما يفعل و عباده يسئلون **مجملا** اولا گفت بر حکیم علی الاطلاق روا نیست و فنا نیا آنکه حقتعالی خود فرموده است که و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع اگر دفع نمیکرد ضرر اشرار بواسطه ابرار هر آینه علامات اهل منبر و معابد و مساجد را مسر نگون میکرد و اگر چه این حکم کلی است لکن مولانا **حضرت** صادق ع فرموده اند که این آیه در حق حسین ع جاری شد **مؤلف گوید** پس اگر نبود بقیه ذریه طاهره آنحضرت و اگر نبود دیگر وجود حجت الهی که محل فیوضات الهی است سبب نزول رحمت و برکات نامتناهی است هر آینه از طوفان بحر اجاج این ستم کشتی عالم ایجاد که از کاف و نون سر نگون گشتی و اهل زرات

جواب سؤال مخالف کلام مؤلف است در اثبات عقاید شیعه

دکشی



و شخوص موجودات از علویات و سفلیات ازین روز بر گشتی و حیات و هستی از هر بلند و پستی ادی بو بران خانه عدم و نیستی کذاشتی زیرا که امر سهلی نبود کشتن جگر گوشه پیغمبر آخر الزمان ص و تیر باران کردن نخلی مردمک دیده امیر مؤمنان ع و کلا اختن عروق مجرای روح قلب سیده نساء عالمیان و اسیر کردن دختران فاطمه زهرا ع و پاره کردن کوشها از فاطمه و صفیه و ام کلثوم احفاد خدیجه کبری و تاختن اسب بر ابدان طاهره آلکسی و بر نیزه کردن رؤس اهل بیت طاهرین و ذبح کردن اطفال سکینه و برهنه کردن بانوان حرم و فلک آه و سوختن خیام قبله عالمین و کلا اختن قلوب حور العین

**لمؤلفه**

چون نکنم ناله با فغان و شین : از غم سردار شهیدان حسین : چون نزنم بر سر و بر سینه باز
از غم آن مهر سپهر حجاز : چون نزدد تخم دل از مردمک : بر جگر سوخته ریزد نمک
یاد کنم اکبر شاه شهید : قاسم داماد شه نا امید : حضرت عباس علمدار وی
اصغر و عبد الله دلدار وی : زینب آن سوخته جان حزین : دیگر از آن فاطمه دلغمین
داغ رباب و الم لیلای زار : کرده دل سوختگان اشکبار : تا بودم بر تن محزون حیات
سوزم و گریم ز جفای بجز فرات

**مجملا** هر گاه خدا بجهت صیدها هر چند بیرحمت او جماعتی را مسخ کند و برای ایشان صاعقه و عذاب از آسمان فرو فرستد و با آتش دنیا و آخرت بسوزد پس چه گمان داری بکسانیکه حجت و خلیفه او را و ذریه سید و بر بلای و عظیم اجر او را مظهر جلال و رفیع اورا ها وار در دریای خون غرق نمایند و او را بی گناه از آب فرات منع نمایند و هر گاه کرده عظیم را هلاک کند بجهت هتک حرمت روز عید که خدا آنرا حرمت داشته بود و آن روز را از عید سکنه فرموده بود پس چه خواهد بود حال گروهیکه هتک حرمت عید اعظم و سید ایام را که روز جمعه بود که بمنزله یوم السبت بنی اسرائیل است نمودند که



و در چنین روزی در بهترین ساعات آن که وقت زوال است که خداوند مردم را خوانده است بسوی ذکر خود و احترام پیغمبر خود که باطن ذکر الله است و تحصیل قرب حضرت و مناجات نمودن و کوشش بجا آوردن فضایل خود بقوله تع یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله الآیه حرمت آن روز را ضایع کنند و پرده حرمت پیغمبر خود را بدرند و ترک جنایات بزرگ که قلم از تحریر آن عاجز است بشوند و در روز جمعه که یوم السبت مسلمانان است آنرا ضایع نمایند و بعید نمودن نهنگ بحار معارف الهی و اشرف مخلوقات از فوق ماه تا ماهی جرأت نمایند و اینکه **در** بعضی از روایات وارد شده که المقتول یوم السبت که آنحضرت را در روز شنبه شهید کردند اما تأویلش همین است که مذکور شد که شهادت آنحضرت در روز جمعه که یوم السبت مسلمانان میباشد و همچنین تأویل خبر المقتول فی یوم الاثنین که در مقاتل الطالبیین از عامه روایت شده است زیرا که در یوم الاثنین که عید خلیل الرحمن ع بود نمرود دیان حرمت او را رعایت نکرده عزم سوختن آنحضرت نمودند اگر چه جمعی از علما بظاهر این اخبار عمل نموده اند و قائل شده اند که شهادت آنحضرت در روز شنبه بوده است **چون** شیخ مفید در ارشاد و غیر او و لکن مخالف اخبار کثیره دال بر آنکه این امر در روز جمعه بوده و جمعی کثیر از علما برآنند قائلند و این اصح روایات است ای والله هلاکت این کفار نابکار تمام الاسباب بود و لکن حقتعالی ایشان را از عذاب نفرمود و عقوبت ایشان را تا بایشان انداخت بواسطه حجت خود بود که در میان خلق بود **نعم العربیه**

ولو لا شموس منه ما طلعت : شمس و لا كان سهل و لا حزن
و لم يدر فلك كلا و سكنت : ارض بل اضطربت ارض بها سكنوا
لو لم يكن دونها اظهار حجته : من صلبه ما انتقام الدهر و الزمن
بلی اگر نبود از برکت آفتابهای فلک عصمت و طهارت

دهمهای



دهمهای بروج هدایت و امامت از اولاد و احفاد آن قافله سالار کاروان سالکان کشور سعادت و پیشرو جان نثاران میدان شهادت هر آینه هرگز آفتاب طلوع و غروب نمیکرد و افلاک دایر گردش نمی نمود و زمین ساکن قرار نمی یافت و سهل و جبل بر طرف میکردیدند و اگر این نبود که خداوند میخواست که اظهار فرماید حجت خود را و بیرون آورد خلفا و بزرگوار از صلب طاهر او هر آینه زمان در روز کار انتقام نمی یافت

**لمؤلفه**

گر نبودی اشک زین العابدین : ناله های زار فخر ساجدین : گر نبودی اشک زینب منتهر
گر نرفتی آه او بر ماه و مهر : گر نبودی گریه کلثوم زار : گر نمبکت سکینه اشکبار
گر فغان فاطمه گردن سپهر : می نگفتی اندرین چرخ اثیر : شهر بانو گر چه لیلا ناله گر
انور آن صحرا نبودی داد گر : از حسین ناتم کلثوم از روان : جوی خون نابود در این خاکدان
گر نرفتی اشک از آن خلیل : همچو سیل از چشم سار رود نیل : سرنگون میگشت این مینا سپهر
زین ستم تاریک گشتی ماه و مهر : عالم هستی شدی یکسر بباد : زین جفا هد لوی بر آل نه یاد

**مؤلف گوید** که اخبار بسیار و روایات بیشمار دلالت میکند بر اینکه اگر یکنفس کربلان در میانه آخر از اهل معاصی بوده باشد حقتعالی الطاف عامه را برکت آن که برکشنده رحم میکند **پس** کرامت یعقوب آل محمد ص سیدالساجدین ع سبب بود بر عدم نزول عذاب بر ایشان میگویم که قوام العالم زمین را که نفس نفیسی سید ما آل محمد و آنکه محمد بن عبد الله بود از بدو آورده و عذاب بر ایشان نازل نشده و مسخ بصورت ظاهر نکردیدند اگر چه فی الحقیقه مسخ شوند زیرا که روح الایمان که حقیقت انسانیت است از مصداقات آن قوم منکوب القلب منسلخ گردید در اگر از ولایت در ایشان باقی نماند قال تع ثم قست قلوبهم فهی کالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار و آدم آل محمد ع را که علی بن الحسین ع باشد که رهایت از آنکه در **در** بعضی

در بیان بعضی حالات آن حضرت است

از روایات است که چهل سال بر پدر بزرگوارش گریست یعنی سال قبل از واقعهٔ شهادت و بعضی پنج سال بعد از
وقوع شهادت زیرا که عمر آنحضرت پنجاه و هفت سال بود و در عاشورای شهادت پدر بزرگوارش بیست
و دو سال از عمر شریفش گذشته بود و بعد از آنحضرت سی و پنج سال زنده بود کما نقل است مجملا اورا در آن
مدت چهل سال روزها روزه بود و شبها بنماز می ایستاد و چون در وقت افطار طعام و شراب
بجهة آنحضرت می آوردند و در پیش روی آنحضرت میگذاردند غلام آنحضرت عرض میکرد که میل بفرمائید
آنحضرت میفرمود قتل ابن رسول الله صلعم جایعا قتل ابن رسول الله صلعم عطشانا
و مکرر اینکلمات را میفرمود و میگریست تا اینکه آن طعام از اشک دیدگانش تر میشد پس آنگاه ممزوج
باشک دیدگانش میفرمود برای این احوال بود تا ملحق بحضرت ذو الجلال و خداوند متعال گردید

## لمؤلفه

گرکنم شرح غم احوال او ⁂ خون دل از دیده آرم جو بجو ⁂ انجمن اندرانی ویران سرا
سیل اشک از دیدهٔ اهل بکا ⁂ جمله رشحی دان از آن بحر اجل ⁂ جدولی میدان ز بحر رود نیل
ادهم دریای اشک اهل حال ⁂ مالوی زان مستمد بی قیل و قال ⁂ هر کجا افغان و زاری بشنوی
ناله دل و روزگاری بشنوی ⁂ گر تو را گوشی و هوشی در سر است ⁂ دانی اصلش ز آن امام رهبر است
پس از آن افغان از آن مولاستی ⁂ رشحی ز آن دریاستی ⁂ اصل هر خیر است نزد عارفین
سید السجاد زین العابدین ⁂ اوست دریای فیوضات صمد ⁂ مبدأ و مختم بخیرات احد
اوست طوبای شجر در یوم فر ⁂ مستمد او راست از اصل شجر

سجده کردن آنحضرت بر سنگ

و از آنجمله یکی از غلامان آنحضرت میگوید که روزی متعاقب آنحضرت بصحرائی میرفتم دیدم بر سنگ
خشنی سر مبارک را بسجده گذارد و گریه و شهیق آنحضرت بلند شد و شمردم هزار مرتبه فرمود

لااله

لااله الا الله حقا حقا لااله الا الله تعبدا و رقا لااله الا الله ایمانا و صدقا پس سر
مبارک از سجده برداشت دیدم که ریش و چهرهٔ مبارک آنحضرت را که اشک دیدگانش فرو گرفته عرض کردم
یا سیدی اما آن لحزنک ان ینقضی و لبکائک ان تقل آیا رسیده وقت یا که تمام شدن
اندوه شما و کم شدن گریه شما آنحضرت فرمودند که وای بر تو بدرستیکه یعقوب بن اسحق بن ابراهیم پیغمبر
و پسر پیغمبر بود و دوازده پسر داشت یک پسر از او غایب ساخت خدای و از نظرش غایب ساخت موی سرش سفید شد
و پشتش از بار غم خم شد و نور از چشمهایش از بسیاری گریستن رفت و پسرش زنده بود و در دنیا بود
و من در یک روز پدر و برادر ها و هفده نفر از اهل بیت خود را کشته و کشته دیدم چگونه زمان حزن
منقضی گردد و گریستن من کم شود لسان حال آنحضرت است

## لمؤلفه

تا درین جسم ضعیفم جان بود ⁂ خانهٔ صبر دلم ویران بود ⁂ تا درین سر باشدم این دیدگان
سیل خونبارم بروزان و شبان ⁂ تا مرا در سینه باشد این لحن ⁂ سازمی خونابه از چشمان روان
تا مرا باشد جگر در اضطراب ⁂ در تنور سینه میسازم کباب ⁂ تا مرا باشد بدیده مردمک
بر جراحات جگر ریزم نمک ⁂ از غم یاران نمیگردم شکیب ⁂ تا بروز حشر بودم و ابیب

و حکایت جریان اشک آنحضرت از آن ناودان معروف است بعد بیت و قصهٔ گذشتن از بازار قصابان و
سئوالش از آب دادن گوسفند مشهور است و موافق اعتبار است و خطبهای آنحضرت که حکایات سوزناک در مسجد شام
و مدینه بر شاه لولاک مفصلا در کتب معتبره مذکور و جملهٔ آنها در مجلدات بحار الانوار مسطور است

## لمؤلفه

خامه عنان بکش ز شرح الم ⁂ که آمد از آن شاه درین کاخ غم ⁂ نیست تورا قوت تحریر آن



نی بزبان قوت تقریر آن ⁂ شرح ستمها که بآن شه رسید ⁂ ختم نگردد مگر اندر وعید
تا چه شود کار بهر کاینات ⁂ تا چه کند زمزمهٔ النفخات ⁂ وقت دعا گشته بگو یا رب
ترک کن از این شهدای بلی ⁂ ای صدرا رهبر راهنما ⁂ سازم را از ایر کرب و بلا
سازم ما ور تو در آن تربتم ⁂ جا بلب آمد بر سان حسرتم ⁂ تعزیه ام را بنمای قبول
حرمت سجاد و بقبر بتول ⁂ شیوهٔ زن ها لئه آئین بر آر ⁂ حمدی و اخلاص و درود بیشمار

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و الحمد لله رب العالمین

## المجلس الثانی عشر

در بیان بعض از اسرار آیهٔ اذن للذین یقاتلون الآیه در حکایت حمزه و جعفر و تاویل الشهداء و
و بیان فرق میانهٔ قیام و صلح آنحضرت و ذکر شهادت علی اصغر و بعضی از
کلمات آنحضرت است

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

خون خشکان سدرهٔ بنیان عرش آستان بزم بلا را چهرهٔ ارغوانی حمد رب العالمین است
گلگون کفنان سربازان محفل الهی را رضوان رضا حاصل از شکر رحمن رحیم است و صلوات زاکیات
از کلی مذروات و تسلیمات کثیر البرکات از جمیع مبروات نثار گیسوان عنبر افشان اشرف انوار
بحار ضیاء عالم امکان باد که سید سرا و شفیع روز جزا و رسول سراپردهٔ سرادق ایجاد است
و ساقی و حاکم در یوم المعاد آن رسولی که اسباب رسالتش تبلیغ امر ولایت عامه الله بود بمفاد و امر یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیک فی علی فان لم تفعل فما بلغت رسالته الآیه شاهد
الیوم اکملت لکم دینکم الآیه و کیفیت فصیل آن قصه را در شاطی الفرات مرد آن رسالت و تبلیغ قرار فرمود

قال

قال ع و قال لهم رسول الله ناقة الله و سقیها فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم ربهم
بذنبهم فسویها و لعن دائمی و نکال ابدی و عذاب سرمدی بر قومی باد که تکذیب آن رسول نموده
و آن ناقه را پی کردند و فصیل او را منع از آب و نیم بسملش در بحر اضطراب افکندند لمؤلفه

کیست پیغمبر بنزد هوشیار ⁂ آنکه شد بر سوی الهی اقتدار ⁂ کیست ناقه مهر دریای قدر
او و آن مطلق خیر البشر ⁂ کیست میدانی فصیل ای نور عین ⁂ شاه سرادق جد العین حسین
کو بمیت ازاریه تاویل دیگر ⁂ ناقه را سید الحسین دیده تر ⁂ اصغر او باشد فصیل و کباب
روی بازوی پدر در اضطراب ⁂ تیر مشهور که خنجر در گذشت ⁂ از دل بازوی پیغمبر گذشت
شاهدی این سخن جا پیغمبر بدی ⁂ بازوی قلب پیغمبر بدی ⁂ زانکه بازو مظهر قوت بود
قوت قلب نبی آن ید بود ⁂ تیر چون جا کرد در بازوی شاه ⁂ شاه سر بر عرش زد از دل که آه

بروایت مولای حضرت باقر علیه السلام ثم قال لایکون اهون علیک من فصیل
اللهم ان کنت حبست عنا النصر فاجعل ذلک لما هو خیر لنا

## لمؤلفه

غربت هجران جد و دوستان ⁂ مبتلا گشتن بجور کوفیان ⁂ قلت انصار و امور جهاد
دادن سر مجلسی پاک زیاد ⁂ نخ فرزند عزیز آنچه تیر ⁂ ساختن هم از صغیر و از کبیر
خاصه آن لب تشنهٔ یکتا گهر ⁂ تیر خوردن روی بازوی پدر ⁂ این بکاء و جنگ اعمام و پدر
ناقه صالح ای و این اثر ⁂ این سخن مجملی باید گذاشت ⁂ منشرح در روز قربانی باید نگاشت

قال الله تبارک و تعالی اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر
الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله و لولا دفع الله الناس

بعضهم ببعض لهدّمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها اسم الله
کثیرا ولینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقوی عزیز یعنی اذن داده شد بقتال اعدا
حتی جماعتیکه برایشان ظلم کردند وایشان را از دیار خود بیرون کردند بدون جرم وتقصیر مگر اینکه
میگفتند ربّنا الله پروردگار ما معبود بحق است وبیزاریم از شرک وبت پرستی ودنیا پرستی واگر نه
این بود که خداوند دفع مینماید عذاب خود را از بدان خلق واشرار وظالمان بواسطهٔ اخیار ونیکان
ایشان هر آینه عذاب الهی برایشان نازل میشد بنحویکه معابد ایشان ومساجدیکه محل ذکر الهی است
خراب وسرنگون میکردید وهر آینه یاری خواهد کرد خدا هر که اورا یاری کند بدرستیکه او است
صاحب توانائی وعزت در کتاب کافی از مولای ما **حضرت** صادق ع مرویست که فرمودند
که نزول فی علیّ وجعفر وحمزة نزول آیه شریفه در شان علی ع وحمزه وجعفر بود که ایشان را
از دیار خود که مکّه بود از روی ستم وظلم بیرون کردند وایشان را تقصیری نبود مگر اینکه ترک طریقهٔ
مشرکان وبت پرستان کرده وطریقهٔ توحید وخدا پرستی را سلوک می نمودند لیکن ایشان
در دار هجرت ودیار غربت ماندند ودر راه خدا جهاد کردند تا آنکه بسعادت شهادت فایز شدند
چنانچه **مرویست** که در جنگ احد چون حمزهٔ سیّد الشهداء ع شربت شهادت
نوشید با جمعی از انصار ومهاجرین مسلمین چون بمدینه برگشتند از خانهای مسلمین آواز نوحه
زنان بلند شد که بر کشتگان خود نوحه میکردند **و** چون حمزه غریب بود وکسی نداشت که عزای او را
برپا نماید در خانهٔ حمزه صدائی بلند نشد پیغمبر خدا ص چون اینحالت را دید متاثر ومحزون گردید
وفرمود که امّا عمّی حمزة فلا بواکی له یعنی امّا عم من حمزه در این غربت عزادار
وگریه کننده ندارد **و** چون انصار حزن آنحضرت را دیدند زنان خود را گفتند که اوّل بروید



بر حمزه نوحه کنید وبعد بر کشتگان خود در روز دیگر اوّل در خانهٔ حمزه صدای شیون برپا شد
حضرت فرمود کیست که بر غم غریبم گریه میکند گفتند زنان انصارند فرمود خدا از ایشان
واز اولاد ایشان راضی باد **پس** حضرت فرمودند که وجوت فی الحسین ع اگرچه نزول آیه
در شان ایشان بود ولکن جاری شد در حق حسین ع **و** مصداق آن درباره آن آواره
از وطن ودیار واقع گردید والقصّه بظهور رسید که آنحضرت بیگناه از وطن دور واز حرم جد بزرگوار
واز آشیانه ها در عالی مقدار مهجور ودر دیار غربت اسیر ودر وادی کربت بی معین ونصیر نموده
ودر آخر الامر ونهایت کار باذن حضرت پروردگار با ایشان مشغول مقاتله وکارزار گردید
تا بمعراج قرب شهادت رسید واورا تقصیری نبود وجز خدا پرستی ومنع اتباع وبهایم سیرتان را
از بت پرستی وباز داشتن از اطاعت جبت وطاغوت وهدایت فرمودن بمدارج عالم لاهوت
یعنی بسوی ولایت ع آلیه که اعظم شرایط توحید است وبغیر از قول ربّنا الله جرمی نمیفرمود **همانا**
سرّش این بوده که در یوم العاشورا بآن قوم میفرمود که خبّرونی هل تطلبونی بقتیل قتلته
او بقصاص جراحة او بمال استهلکته ام بسنّة غیّرتها ام علی شریعة
بدّلتها خبر دهید مرا که دور مرا گرفته اید بچه جهت مگر کسی را بنا حق کشته ام که میخواهید مرا عوض او بکشید
یا جراحت وقصاص از من مطالبه مینمائید آیا مال کسی را بنا حق مالک شده ام که از من مواخذه کنید
آیا بدعتی در دین خدا ظاهر کرده ام آیا سنت پیغمبر را تغییر داده ام یا شریعت او را تحریف نموده ام آنجماعت
بی دین بعوض جواب ساکت شدند مکرر از این کلمات برای اتمام حجت بر آن قوم بی حمیت میفرمود
امّا با قلوب قاسیه که از طینتهای خبیثهٔ لعینه بهم رسیده اند چه توان نمود وبمواعظ ونصایح چگونه
آن دلهای ظلمت سرشت را نرم ونورانی توان فرمود فانّها کالحجارة او اشدّ قسوة وانّ من الحجارة



لما یتفجّر منه الانهار وانّ منها لما یشقّق فیخرج منه الماء لیکن جاری شدن آیه
در حق سردار مظلومان حضرت امام حسین ع بکمال ظهور بهم رسانید ولولا دفع الله الناس
بعضهم ببعض لهدّمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها اسم الله
کثیرا واگر نه این بود که خداوند دفع مینماید عذاب خود را از خلق بواسطهٔ بقیهٔ ذریهٔ طیبهٔ این
علاب الهی نازل میشد بنحویکه زمین با اهلش سرنگون گردد ومعابد ومساجد منهدم وخراب میشد
آری آری جای آن بود که عذاب الهی نازل شود وعالم را سرنگون گرداند **لـ** جا یکه غیرت الهی
موجب این شود که بجهت پی کردن ناقهٔ بچهٔ شتری عذاب نازل نماید وچندین هزار خلق را از صفحهٔ
روزگار براندازد آیا جای این نبود که بواسطه کشتن حسین ع فرزند عزیز پیغمبر ص عذاب نازل
آیا ناقهٔ صالح عزیزتر بود در نزد خدا از سیّد الشهداء ع ناقهٔ صالح را اعلمی نبود زیرا که مثل او را هر روزی
چندین میکشتند بلی **چون** آیتی از آیات ولایت حق بود وسفارش آن را فرموده بود که اذیت ننمایند
چون قدار وشقیع که عاشق دو ملعونه که قطام وقبال بوده باشند بعد از شرب آن دو لعینه تمکین بایشان
نکردند گفتند تا ناقهٔ صالح پیغمبر را نکشید کام شما از ما بر نیاید آن دو ملعون هفت ملعون دیگر با خود
رفیق کرده ناقه را پی کردند **و** فصیل که فرزند آن ناقه باشد فرار کرد بکوه بالا رفت وسه مرتبه بجانب
آسمان فریاد کرد بدین سبب حق تعالی بغضب آمده زمین را بلرزه در آورد **و** جبرئیل بر ایشان صیحه زد
که پردهای گوشهای ایشان بشکافت وجگرهاشان پاره پاره گردید همه در یک چشم زدن هلاک گردیدند
**پس** مثل سیّد الشهداء ع که هر صفتی از صفاتش آیتی بود از آیات الهی وهر موئی عزیزتر بود
در نزد خداوند از هزار هزار ناقهٔ صالح اگر او را بی جرم وتقصیر بکشند واعضای لطیفش را پاره پاره کنند
وفصیل وطفل عزیزش بلکه اطفال عزیزش را اکبرش را اصغرش را محمدش را عبد اللهش را جعفرش را



کوهها سرموئی از ایشان مقابل صد هزار بچهٔ ناقهٔ صالح بود او را پاره پاره نمایند آیا نبایست که زمین بلرزه
در آید وکوهها سرنگون گردد وهمهٔ عالم خراب گردد ولی بقای عالم وعدم انهدام بنی آدم بواسطهٔ بقیهٔ
ذریّهٔ طیّبهٔ آنحضرت بود **لمؤلّفه**

| | | |
|---|---|---|
| گر نبودی لنگر عرش برین | سیّد سجاد زین العابدین | آنکه از نورش همه عالم روشن است |
| نار نمرودی ز فیضش گلشن است | گر نبودی نور سجاد دلیل | کی شدی آتش گلستان بر خلیل |
| نور سجاد است که عالم برقرار | داشته با آن جفای بی شمار | گر نبودی آن قوام کاف ونون |
| بیشکی این بقعه بودی سرنگون | اندکی ناهوی ایشنو نور عین | ناقه چون با کرور خوبان حسین |
| ناقه کو آیت آن شاه بود | کافران کفر او را پی نمود | با تمامی قوم صالح کو خشند |
| آتشی از فعل خود افروختند | مصدر هر آیتی در عالمین | کربلائی است شاه دین حسین |
| آنکه گشتی مصدر آیات را | منکشف کردی نمود مرآت را | باب فیض خلق چون رفت از میان |
| بیشکی رو بر عدم آرد جهان | این بقا از بقای حق بیاب | از بقیة الله این مشتی بیاب |

**بقیّت** الله خیر لکم ان کنتم **تعلمون** با اینکه ای شیعه ناقهٔ صالح را با دکار نکرده بودند و
ظلم وستمی چندان نموده بودند بلی آبی که حق تعالی شرب از برای او قرار فرموده بود از او منع کردند
واو را بغربتی پی کردند **و** امّا سیّد الشهداء ع که اشرف آبهای دنیا ملک آنحضرت بود او را از آن
منع کردند وآن محور مدار کون ومصدر مشتقات بکار امکان را با لب تشنه وشکم گرسنه ذبح کردند
وبدن شریفش را پاره پاره نمودند وبستوران جسد آن خدیو جهان را پایمال نمودند آیا جای این
نبود که جبرئیل ع چون بر قوم صالح فریاد کشید وصیحه زد که سراپردهٔ ایجاد را از زیر وزبر کند العربیة
فیا سماء جوت هذی الامور ... علی مثل الحسین فودی لعجاه موذی

ای آسمان این ظلمها و ستمها جاری شد بر نسل حسین ناگاه او را با لب تشنه کشتند و اهل بیتش را اسیر کردند
پس بترزل در آ و عالم را سرنگون نما ⁖ وَأَنْتِ يَا أَرْضُ سِيرِي بَعْدَهُ قِطَعًا ⁖
وَيَا جِبَالُ عَلَى وَجْهِ الثَّرَى سِيرِي ⁖ و توای کره ارض بعد از حسین سزاوار است پاره پاره
شوی وای کوهها بایست شما نیز پاره پاره شوید و از تزلزل و اضطراب بایست در جای خود قرار نگیرید
وَيَا مِيَاهُ بَنِ سَاقِي الْحَوْضِ مُهْجَتُهُ ⁖ عَطْشًا قَضَتْ نَجْبَهَا مِنْ بَعْدِهِ غُورِي ⁖
آه آه فرزند ساقی کوثر و سقای روز محشر را با لب خشکیده و جگر تفسیده شهید کردند پس چرا آبهای چشمها
خشک نشد و چرا دریاها فرو نرفت و چرا باران از ابر رحمت میریزد یَا خَيْلُ يَا خَيْلُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ
فَلَا ⁖ شُدَّتْ عَلَيْكِ سُرُوجٌ لِلْمَغَاوِيرِ ⁖ بعد از افتادن سرخیل شجاعان عالم و سردار
مبارزان بنی آدم از اسب و بعد از خالی شدن خانه زین از بهترین سواران معرکه شجاعت و یکه تاز میدان
مبارزت چرا اسبها از زین و لجام می بندند امیدوارم که سواران بر اسبهای باران مبارک و میمون نگرند

⁖ لمؤلفه ⁖

چگونه از دل پر درد سیل خون نکشایم ⁖ چگونه چهره ز مژگان بخون دیده نیالایم ⁖
چگونه طایر روحم حدیث کرب و بلا را ⁖ بناله بشنود و من بناله باز نیایم ⁖
حدیث تشنه حالی نموده دیدهٔ خلقی ⁖ هزار سرشک بگو من چسان بناله نیایم ⁖
حکایت علی اصغر چسان بدل ننگارم ⁖ کدام سیلابی دو درّی در دو دیده آرایم ⁖
چو نام شاه جگر تشنه بر خیال آید ⁖ ز جام دل نتوانم سرشک بپیمایم ⁖
عجب سرشک جگر گون ز مردمک ناید ⁖ نبار مرثیه بقیلین سینه تنگ می آیم ⁖
بسینه میزنم و سرشک میبارم ⁖ باب دیده چو خون جگر بروح الآیم ⁖

بریز

برزیر چرخ بتیره و تیره گار رم این ⁖ بپای عرش خدا سینه چاک می آیم ⁖
بناله یاحسن و یاحسین بر گویم ⁖ بنزد فاطمه فریاد شکوه سرایم ⁖
بگو چسان بصغیر اصغر شهید برآید ⁖ بهم تمنم آن رخ پر خون از غم بپا سایم ⁖
بشرح این سخن و علاوه دادم اول مجلس ⁖ بذکر حال جفا کی کنون زبان بگشایم ⁖

از سید بن طاوس و شیخ مفید و غیرهما مرویست که چون آنحضرت زبان مبارک با ستغاثه گشود
و آواز هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللّٰهَ فِينَا وَهَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللّٰهَ فِي إِغَاثَتِنَا وَهَلْ
مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ وَهَلْ مِنْ مُجِيرٍ لِأَبْنَاءِ الرَّسُولِ وَهَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ
الذُّرِّيَّةَ الْأَطْهَارَ وَهَلْ مِنْ رَاحِمٍ يَرْحَمُ آلَ الرَّسُولِ الْمُخْتَارِ و کسی از سنگین دلان کوفه و شام
اجابت آن نور دیده رسولان ننمودند مایوس شده از نصرت قوم ردی بخیمه گاه خود زینب خاتون فرمود که
نَاوِلِينِي وَلَدِيَ الصَّغِيرَ عَلِيًّا حَتَّى أُوَدِّعَهُ ای خواهر گرامی طفل صغیرم را بیاور تا وداعش نمایم
پس آن طفل را آورد و بخدمت آنحضرت و بروایت دیگر زینب خاتون رضوان الله علیها آن طفل را
بنزد آنسرور آورده عرض کرد که ای برادر این طفل تو است که سه روز است آب نخورده شربت آبی از این
گروه از برای او طلب نمای پس آنسرور آن طفل را گرفته بمیان میدان آمد و بنزدیک لشکر اعدا آمده و
فرمود که ای قوم شما کشتید شیعیان مرا و اهل بیت مرا و عهد و بیعت مرا شکستید و برادران من
بدار بدید تا بجرم جنگ بزرگوار نخود بر کردم یا شربت آبی بمن بدهید کسی با من نمانده مگر زنان و اطفال
که نیزه و شمشیری بکار نمی برند وَيْلَكُمْ اسْقُوا هٰذَا الرَّضِيعَ أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ يَتَلَظَّى عَطَشًا
مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ أَتَاهُ إِلَيْكُمْ وای بر شما آخر این طفل شیرخوار را شربتی از آب و بدهید ببینید
چگونه کبود می بینید از تشنگی آخر او را گناهی نیست بعد از آن حال آنحضرت لمؤلفه



کشتید از جفا و ستم شیعیان من ⁖ بستید آب بر رخ لب تشنگان من ⁖
گیرم باعتقاد شما من گناه کار ⁖ این طفل را گناه چه باشد بروز کار ⁖
ای قوم از خدا و محمد حیا کنید ⁖ مهرم سوآل احمد و عهدش وفا کنید ⁖
مزد رسالت مرا دوست داشتن ⁖ نه کشتن تشنه کام اسیرم گذاشتن ⁖
بهر چه کرده اید با این زمانه تنگ ⁖ راهی دهید روم روم یا سوی فرنگ ⁖

مجملا آنحضرت با ایشان در گفتگو بود که ناگاه حرملة بن کاهل لعین تیری بکمان آن امام عالمیان
انداخت آن تیر بر گلوی مبارک آنطفل آمد و گلوی نازکش را در هم شکافت آنحضرت بعد از بوسیدن
آن طفل و مشاهدهٔ آن احوال بی اختیار اشک از دیده حق بینش جاری کردید و او را بوسه داد
و چشمش را باسمان کرد و گفت که اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى قَوْمٍ قَتَلُوا أَشْبَهَ النَّاسِ
بِنَبِيِّكَ خداوندا گواه باشی بر این قوم که کشتند اشبه خلق به پیغمبر تو را الی و دست خود را بزیر
گلوی آن طفل گرفته مملو از خون کردید و بسوی آسمان ریخت و فرمود که سهل است اگر رای نبی
⁖ میکنند چون در نظر خدا است در راه او شنیده بیت لمؤلفه ⁖
بگریه گفت خدایا ز حالم آگاهی ⁖ تفضل روانی هم آفت اشک ماهی ⁖ حکایت خون گلوی گلو علی اصغر الی ⁖
فکنده جانب ره ان سر فکنده بر سنگی ⁖ که بغیر ایقک نیلم الی ایه چه رفتار است ⁖ چنین بتیم بچینیی طفل که گزاف است ⁖
چنین بتم بحنبای چنین ناصر و یار ⁖ الی است شرم کن از روی احمد مختار ⁖ بسیند و دل من در غمها کار بهی ⁖
زدرد ناله و آه مرا حصار بهی ⁖ پس باز دست مبارک بزیر آن خون گرفت و دستها لبریز از خون
شد و بخود خطاب مستقیم نمود که ای نفس صبر کن و تحمل پیشه نما بر بلاها که تو میرسد پس رو بدرگاه
خداوند بی نیاز کرده عرض کرد خداوندا می بینی که چه میکنند با ما و چه بلاها میکشیم در دنیا آنرا ذخیره

از برای

از برای آخرت ما گردان لمؤلفه ⁖

گفت آن برگزیدهٔ رب جلیل ⁖ این منادای ذبیح وی خلیل ⁖ هست لیلای مادر این ملار ⁖
آید از خیم بمیدان اشکبار ⁖ فرق اندر ماجرت اکبرا ⁖ بچم خلیلی منای کربلا ⁖
آن پسر را زنده دیدی با پدر ⁖ این پسر را کشته دامان پدر ⁖ آن نکرده صبر لیلی بیمار شد ⁖
این اسیر لشکر کفار شد ⁖ آن از آن بیمار اندر کوه خاک ⁖ این بنام و کوه رفتی سینه چاک ⁖

پس بروایت ابی مخنف آنحضرت گفت خداوندا فرزند من کمتر از ناقه صالح پیغمبر خداوندا اگر مقدر
شده است که نصرت ما بهم اینها را از برای آخرت ما قرار ده از حمید بن مسلم مرویست
که من با عسکر پسر زیاد بودم و نظر میکردم بسوی آنطفل که بر روی دست سید الشهدا ع شهید شد
ناگاه دیدم زنی از خیمه آنحضرت بیرون آمد که نور رخش نور آفتاب را فرو می نشانید با بر دامن زنها گاهی
می افتاد و گاهی بر میخواست و میگفت که وا ولداه وا قتیلاه وا مهجة قلباه تا آمد بنزد آنطفل
و خود را بر روی او انداخت و دختران چند از خیمه بیرون دویدند و خود را بر روی نعش آنطفل شهید
انداختند سید الشهدا ع با قوم در گفتگو بود چون این حال را مشاهده فرمود بسوی آن زن رفت
و او را موعظه و نصیحت فرمود و بمدارا و ملاطفت او را بخیمه برگردانید از کسی پرسیدم که آن زن کیست گفتند این زن ام کلثوم دختر امیر المؤمنین ع است و این دختران فاطمه و سکینه و رقیه
⁖ میباشند ⁖ لمؤلفه ⁖

زنی چو مهر گردون جهانتاب ⁖ نقاب افکنده بدان از رخ سیماب ⁖ بدور شدی دختران دیده گریان ⁖
چو گل در باغ در هر از هر آن ⁖ همه در ناله و افغان و شیون ⁖ همه سان سینه زنان بر لوده گوی ⁖
چو دیدی شاه دین آن گلستان زار ⁖ بگفت ای خواهر زار دلفکار ⁖ رضا میبائی بر کار خدائی ⁖

مکن بیتابی از درد جدائی ÷ ز داغ صغرم محزون غمگین ÷ صابر و بیا در خیم بنشین

**وبروایت** احتجاج که چون اکثر خود از اسب فرود آمدند و بعلاف شمشیر خود زمین را گود کرده بدن آن طفل را که خون شش رنگین کرده و او را در آنجا دفن کرد

**لمؤلفه**

بخاک کرب و بلا آن دُر درخشان را ÷ یگانه گوهر گل رنگ بحر عمان را
نهان نمود ز بحر این دیده سیل گشود ÷ بیاد نافهٔ حالی قاده می فرمود
کرا بخدا کم از آن ناقه نبت فرزندم ÷ چرا کهی تو من داغ دیده خورسندم
سپرده ام بتو یاقوت بحر احمد را ÷ ستوده گوهر شبر نبی محمد را
بیا تو خامه از این شرح حال لب بربند ÷ که دست را بدعا سوی عرش ساز بلند
که یا رب با بدل زار و دیدهٔ خونین ÷ روان بکربت بلا یم کن ای خدای امین
در آن دیار ملک پاسبان عرش برین ÷ مجاورم بنمائی بحال زار غمین
بپادشاه جگر تشنه دیده خونبارم ÷ نمای خاک کن اندر جوار مولایم
مرا جدا مکن از شاه دین حسین شهید ÷ بحرمت علی المرتضی و عرش مجید
بگوی شیعه تو آمین و حمد نیز بخوان ÷ درود و سورهٔ اخلاص ملحقش گردان

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس الثالث عشر در بیان اسرار کعبتین و حرمین اعنی المکة والکربلا و حرم الظاهری والحقیقی الباطنی والفرق بینهما و جملة من الاسرار و خصوصیات ارض الطاهرة الحسینیة علی مدفونها الصلوة والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

---

**بسم الله الرحمن الرحیم** و به نستعین

حج معتمران و حج حاجیان حمد خداوند رحمن است که کعبه را دار الامن و الامان گردانیده قال عز و جل من دخله کان امنا ایمن زایران و نامهٔ باکیان شکر کریم منانی است که کربلا را معقل شیعیان و دار الحصین زایران فرموده **قال** الصادق علیه السلام لا یقصده جبار الا قصمه الله **لمؤلفه**

کعبه و دار الامان کبریاست ÷ کربلا او مهبط نور خداست ÷ کعبه را گر زمزم و خیف و منی است
کربلا او فرات و فلک است ÷ در منی سازند قربانی دواب ÷ اندر این قربان نمود ارباب رب
عرفات او کوه خاکی بیش نیست ÷ نیز کوه ای درین کوه زاین نیست ÷ مشعری گر کعبه را باشد مقام
خیمگه زو این مقام آن امام ÷ کر گمت است از آن سر زمین ÷ حسرت زینب نگر در این زمین
کعبه را شد مجلدی بیت الحرام ÷ نور حق راضی بشاه اهل این مقام ÷ طاق شیبه اندر آن پیدا کنی
بقعهٔ قبر حبیب اینجاستی ÷ اندر آن حجر این ضریح باکرست ÷ آن حجر این نخل مریم را برست
کعبه را گر سجارت و حطیم ÷ کربلا را قاسم او اصغر فطیم ÷ کعبه گر ظاهر مطاف جسم هاست
هر ولی اندر طواف کربلاست ÷ **وجعل** افئدة من الناس تهوی الیهم ÷ کعبه را مروه است با کوه صفا
اندر این عباس و شاه کربلا ÷ است در کعبه مقامی از خلیل ÷ این مقام و منزل او حجر خلیل

**فی** دعاء الدخول فی الصحن اللهم ان المقام مقامک والحرم حرمک

کعبه او قبلهٔ اهل دعاست ÷ کربلا او کعبهٔ اهل وفاست ÷ شرط صحت در عبادات العزیز
نیت و جرأت کرداری تمیز ÷ هست جرات اندر عالمین ÷ سر حق فرزند سعد حسین
جهد کن بعد از طواف شور شین ÷ پشت سر زد رو بکوی حسین ÷ رو بوجه الله نما میکن نماز
تا بیابی در نماز نحو نیاز ÷ او است مسجود حق گون آگاه شو ÷ در صف صلب بد برای راه رو

---



گر نداری این توجه در نماز ÷ می نیابی از نماز خود نیاز ÷ کعبه را بخشد حریمی و حسم
چار فرسخ تربت شاه امم ÷ خاک این از بهر هر در دای شفا ÷ نیست اندر کعبه هیچ این طوطیا
زانکه در وی اکبری جلوه پاره نیست ÷ اصغری مقتول در گهواره نیست ÷ زینبی در آن نکردی جامه چاک
شهربانوی اکبر بخت خاک ÷ کودکی اندر وی گشته پاره پاره ÷ از کف اعدا برای گوشوار
از طپانچه صورتی نیلی نشد ÷ خون بروی جابر از سیلی نشد ÷ هیچ زن در وی نگشته زار زار
سر برهنه ناقه عریان سوار ÷ هیچ سر در کعبه برنی سر نماند ÷ در بجا ندر آیهٔ قرآن نخواند
هیچ کشته کعبه کی عریان نشدی ÷ کشتی پامال اسبان کی شدی ÷ تشنه لب کشته دیده در منی
پس تو اعتاد حق تن در کربلا ÷ آن منائی که نغنداک احترام ÷ این منائی جز حق اکنوا حتی و علام
وقت آن شد کارم اسرار بر بگو ÷ ÷ در رقم از شرح حال کعبتین

**بر** آیینهٔ ضمیر هوشمندان صاحب دل و شوریدگان زنجیر علایق گسل مخفی و مستور نیست که حکیم علی الاطلاق و حاکم یوم الشفع والطلاق بحکمتهای بالغهٔ خود بعضی از امکنه را برگزیده و آنرا مخصوص بمزید اکرام و انواع احترام فرموده بجهت تکمیل عباد و امتحان و ابتلاء اهل رشد و سداد و بنده کان خود را نیز امر باحترام آن فرموده است از آنجمله بیت المعمور است در عرش رحمن که مطاف کروبیان است **و** بیت المعمور در آسمان ششم یا چهارم یا اول باختلاف روایات **و** بیت العزت در آسمان اول یا چهارم علی الروایتین و مکهٔ معظمه است در زمین که آنرا حرم خود خوانده و احترام آنرا بر بندگان خود لازم ساخته و او را باحکام چندی مخصوص گردانیده در کتاب عزیز خود **و** از آنجمله است که میفرماید یا ایها الذین امنوا لا تقتلوا الصید و انتم حرم و من قتله منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل منکم هدیا بالغ الکعبة او کفارة طعام مساکین او عدل ذلک صیاما



---

لیذوق وبال امره عفی الله عما سلف و من عاد فینتقم الله منه ان الله عزیز ذو انتقام ظاهر معنی آیهٔ شریفه این است که ای گروه مؤمنان مکشید صید را در حالیکه شما محرم بوده باشید پس هر که بکشد صید را عمداً پس باید جزا بدهد مثل آنچه را کشته و مثال آن صید را باید بکشد **پس** اگر آهوی را کشته گوسفندی بکشد و اگر گاو وحشی را کشته گاوی بکشد **و** هکذا که حکم کنند به آن صاحب عدلی از شما در حالیکه این هدی است که برسانند بکعبه است یا باید بکفاره بدهد طعام دادن مسکینی را یا بعدل آن روزه بگیرد و این عقوبت بجهت این است که بچشد وبال غلطی که از او سر زده و عفو می نماید خداوند دفعهٔ اول را و کسیکه عود نماید باین عمل شنیع پس خدا انتقام میکشد از او و خدا غالب است بر او و صاحب انتقام است **مجملا** حق تعالی این خانه را محترم و حرمتش را لازم دانسته و کسیکه به آن پناه برد او را پناه داده و دار الامانش قرار فرموده و بجهت لقطه و شجر و نبات آن و صید آن حرمت و احکامی چند مقرر فرموده که تفصیل آنها در کتب اصحاب و در اخبار وارد شده در احکام حاج مروی است

**لمؤلفه**

نیست منظورم بیان فقه آن ÷ بلکه منظورم دیگر است ای دوستان ÷ ذکر کعبه گر بگویم در مجاز
هست مقصودم نیاز اهل راز ÷ چیست میدانی نیاز راستین ÷ کعبه الله کربلای شاه دین
نیست مقصودم منائی گاو رند ÷ گوسفندی پیر گاوی را کشند ÷ بلکه مقصودم منای کربلاست
کاندر آن منزل ذبیح جان مصطفی است ÷ آن منائی کاندر آن ذبح عظیم ÷ شد فدا بر اسم الرحمن الرحیم
جان نثار نمود در راه حق سبیل ÷ بعد قربان کرد قربانی قتیل ÷ گر خلیل الله بدید این منی
میزدی بر سر الی یوم الجزا ÷ کن فدا گر من خلیلی و بنده ام ÷ لیک از قربانیم شرمنده ام
فی الحقیقت کعبه و کوه منی ÷ تنگناهاست در زمین کربلا ÷ ذبح لایق در منی در عالمین

است طالبوالنعمای حسینی ٭ آنکه جا خویش و جان یاوران ٭ داد در راه محبت شادمان ٭
لایق قربانی درگاه اوست ٭ اوست مصداق ذبیح اندر دوست ٭

اما فضل حرم و کعبه مخفی نیست چنانکه حضرت قدوه در کلام خود میفرماید که ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا مولای ما حضرت باقر فرمودند که فاول بقعة خلقت من الارض الکعبة ثم مدت الارض منها مولای ما حضرت صادق از پدر بزرگوار خود روایت میکند که کعبه قطعه بود از زمین سفید و نورانی مثل نور آفتاب و ماه چون قابیل لعین حضرت هابیل را شهید کرد سیاه شد چون آدم بزمین آمد خداوند زمین را از برای او مرتفع گردانید تا همه آنرا دید و ندا رسید که این از برای تو است گفت خداوندا این زمین نورانی چیست گفت این حرم من است در زمین و بر تو قرار یافت که هر روز هفت مرتبه آنرا طواف نمائی و فی خبر آخر که بهترین زمینها در نزد خدا مکه است و خاکش بهترین خاکها و سنگش بهترین سنگها و درختش بهترین درختهاست و کوهش بهترین کوهها است و آبش بهترین آبها است و کسی نیت بدی بان نکرد مگر اینکه خدا او را عقوبت کرد و تبع که پادشاهی بود که همه دنیا را تسخیر کرده بود روزی قصد خرابی آن بنای عالم مدار و اسیر نمودن اهل آن دیار و کشتن مردان آن شهر کرد و آن پیمان نمود بجهت همین قصد ناصواب چشمهائی کور و دیدهائی بر رخسار بی فرو ریخت ارباب دانش سبب آن بلا را اشاره بقصد ناصواب او کردند که این خانه منسوب بخداوند جلیل است و سکان آن ذریه ابراهیم خلیل الله تعالی لهذا از قصد خود رجوع آمد و این امر شنیع را که از آن زد دیده گاه بینا شد پس بسوی خانه آمد و این بیت محترم را محترم داشت و جامه بر بیت پوشانید و کسی از اطعام اهل آن نمود و هر روزی صد شتر نحر میکرد تا بعضی از برای جیرانات آن بیابان و کوهها



در فضل حرم و کعبه گوید

در فضیلت کعبه گوید

مجملی از احوال تبع است

الطعام فرستاد و قصه اصحاب فیل معروف است و قرآن مجید بر آن ناطق است و مهلت حجاج بجهت آن بود که قصد او گرفتن عبدالله بن زبیر بود که خداوند او را پناه داده بود مجملا احترام این بیت از ضروریات دین است حتی آنکه هر که باو پناه برد در امان است اینجا نیکو وارد در کلام الهی است که من دخله کان امنا حتی آنکه وارد شده است که هر وحشی و طیری که داخل حرم شود در امان است پس نباید او را رم داد و نباید او را اذیت نمود و درخت و گیاه آن نباید کند و چید و عن مولینا الصادق کل شیء ینبت فی الحرم فهو حرام علی الناس اجمعین الا ما انبته او غرسته حتی آنکه فرموده است که حرام است قطع شاخی که در حرم باشد هر چند اصل آن درخت در خارج حرم باشد و قطع اصل درختی که شاخش در خارج حرم باشد و حرام است برداشتن لقطه آن مگر بجهت فریاد زدن در طلب صاحب آن و اما صید آن در کلام بعضی از علماست یحرم علی المحرم صید البر اصطیادا و اکلا و دلالة و اشارة و تشبیها و کو با غلق و سلاح و نحوه بالکتاب والسنة المستفیضة والاجماع و بجهت کشتن صید و افکندن درخت و اذیت صید کفاره چندی مقرر است و کفاره صید از روی عمد در دفعه اول است و اگر متنبه نشد باز عود نمود فینتقم الله منه یعنی معصیتی است که در دفعه دوم کفاره چاره آن نمیکند بجهت بزرگی معصیت للمؤلف

مجملا شد کعبه را این احترام ٭ زالتفات رحمت رب انام ٭ مشت خاکی و دیگر سنگ و گلی ٭
حق عظیمش ساخت نزد هر دلی ٭ سر او دانی بگو ای اهل راز ٭ از چه باشد بر حقیقت یا مجاز ٭
این بود روزی که خلاق جهان ٭ خلق ذر فرمود از کون و مکان ٭ پس نمودی بر تمام خافقین ٭
عرض حب شاه مظلومان حسین ٭ کعبه چون بود از زمین اهل اول ٭ کرد اول حب شاه دین قبول ٭
بعد او بطحا و بعد او نجف ٭ بعد بیت المقدس آمد بی کلف ٭ زان سبب شد کعبه مولود شاه ٭

در بیان حرمت حرم ...



شد حرم گردید صاحب دستگاه ٭ محترم فرمود او را حق تعال ٭ نزد اهل حال و ارباب کمال ٭
چون شنیدی این تو راز مجاز ٭ بر حقیقت ای دل بشنو سر راز ٭ وان حریمی هست دیگر معنوی ٭
کو بود روح حریم ظاهری ٭ این بود جسم و حرام او جان در روح ٭ این مجاز او حقیقت در فتوح ٭
این زمین او عرش نزد اهل حال ٭ این لباس او شخص با زیب و کمال ٭ گر تو دانی آن حریم معنوی ٭
هست او عالیجناب احمدی ٭ باطن دیگر حریمی دان بنا ٭ هست او خاک لطیف کربلا ٭
شرح حال هر دو را سازم بیان ٭ ٭ خون روان سازم ز چشم شیعیان ٭

بدان ای شیعه که خلاق عالم را حرمت حقیقی و معنوی که بمنزله روح این حرم ظاهر است و بمنزله لب این ظاهر است و آن حرم را نیز کعبه و مسجدی است و صیدی و کبوتری و درختی و لقطه و البیت و احترام آن بیشتر و حرمت آن عظیم تر است و کشتن صید آن قبیح تر و کندن درختان آن و شکستن شاخ آن شنیع تر است و اخذ لقطه آن فضیح تر و آن حرم معظم محمد بن عبدالله و اهل بیت اطهار آن جناب ابوالقاسم است که این حرم را بلکه جمیع عالم را بطفیل وجود آن محور فلک الافلاک هستی وجود داد و جمیع ذرات مجمل امکان را امر بتعظیم آل اطهار او فرمود و هر کسی و هر چیزی که بمرتبه رسید بواسطه توجه بر انوار ایشان رسید و هر زمینی که اول بتعظیم ایشان قیام و باقرار بر بزرگواری ایشان اقدام نمود آب و گیاههای شیرین و نبات و الجمع ریاحین مشک فام و عنبرین گردید و اگر قبول ولایت ایشان را ننمود تلخ و شور و ظلمانی و بی نور گردید کما قال امیر المؤمنین فی فضیلت یوم الغدیر که در این روز خلاق عالم ولایت ما را بر زمینها عرض فرمود پس هر بقعه که ایمان بولایت و امامت آورد جعلها الله طیبة زکیة و گیاهش را نیکو و ثمرش را شیرین گردانید و آبش را زلال نمود و هر زمینی که انکار نمود و منع ولایت ما را آن را شوره زار و گیاه آنرا تلخ و ثمره آنرا حنظل



در تحقیق حرم معنوی گوید

وخوار گردانید و آبش را شور فرمود و در حدیث دیگر است که اول زمینی که قبول ولایت ما کرد و خلعت تسلیم در ولایت ما را در بر نمود مدینه مشرفه بود خداوند آنرا حرم محترم پیغمبر و محل قبر آن سرور گردانید و بعد از آن کوفه بود خداوند او را برگزید و حرم سرور متقیان علی بن ابیطالب و محل قبر او گردانید و این حرم را نیز کعبه ایست که شاه اولیا لهم باشد چنانکه تعبیر کرده اند و صیدی چند است که محبین ایشان و ذریه طیبه ایشان بوده باشند و کبوتران چندی است که ذریه مکرمه علیه علویه باشند و اشجاری است که آن مقربان از شیعیان ایشان بوده باشند و لقطه است که آن اموال و حقوق ایشان بوده باشد و خداوند امر بمحافظت و تعظیم ایشان فرموده چنانکه آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا گواه است بر آن و تفسیر شجره طیبه بآن اصل الشجر محمد و فرع الشجر علی و غصن الشجر فاطمه و ثمرتها الائمة من ولد علی و فاطمه و شیعتهم ورقها که در این شاهد است پیدا و نمایان و پیغمبر نیز اهتمام و وصیت بمحافظت ایشان

منفرد للمؤلف

بت پرستانی که حق نشناختند ٭ کعبه را دار الصنم بنیاد ساختند ٭ پس حریمی را چنان آتشکده ٭
نار افکندند نار موقده ٭ بهر بت از کفر کرده سجود ٭ الحق قوم عاد و هم قوم ثمود ٭
صید آنرا چون جهودان لعین ٭ کرده حل جسم بت گشت کین ٭ بت پرستی را خدا انگاشتند ٭
در ره او تیرها افراشتند ٭ آیتی را کو نشان ذات بود ٭ حضرت عثمان را مرآت بود ٭
تیر افکندند چون نمرودیان ٭ بر حجاب ذات خلاق جهان ٭ تیر بر حلق و دل آنی دوختند ٭
پس شهید و خیمگاهش سوختند ٭ غافل از این که آن دلبر اوست ٭ حجت ذات خدای اکبر است ٭
این انسان ناطق آیت سنتی ٭ هر چه عالم زین عمل بر پا ستی ٭ ذات اکبر جسم زحلقش عار است ٭
کی فکار احکم حجت جاری است ٭ مظهر ذات خدای ذو الجلال ٭ او امام و حجت اهل حال ٭

در بیان ...

آنکه پی‌ها برده بر اصل اساس ÷ قصد صورت کو معنی ناشناس ÷ صورتی دیدار از بشر اندر لباس ÷
کرده او را هیچ دیگر ما قیاس ÷ ای بسا کس را که صورت راه زد ÷ قصد صورت کرده بر الله زد ÷
حرب این شاه شهید کربلا ÷ فی الحقیقت است حرب خدا ÷ دیده می‌باید که باشد شه‌شناس ÷
تا شناسد شاه را در هر لباس ÷ خام بر جای این سزد لا ازرا ÷ از حرم مسکین رقم آواز را ÷

ای شیعه ای شیعه بلا آنکه اشقیای امت این حرم محترم را ضایع کردند و بنیان آن را خراب نمودند و صیدهای آن را کشتند و کبوتران آن را بر و بال شکستند و درختهای آن را از بیخ کندند و لقطه‌های آن را که اموال ایشان بود بغارت بردند ای شیعه صیدی را که امام حسن ع بود بنا حق کشتند و بر آن قناعت نکردند عود نمودند صید دیگر را از حرم ظاهری که بپناه در مانده کان بود دوانیدند و او را به بزرگی حوال ذبح کردند و اموالش را بغارت نمودند ÷ محتشم ÷ ÷

از صاحب کرم چه توقع کنند باز ÷ آنها که تیر بصید حرم زنند ÷

آری نیکو حرمت داشتند حرم خدا را و کسی را که داخل در حرم او شده بودند و پناه بکاشانه او برده بودند و داخل در کنف قربگاه او شده بودند اطراف ایشان را گرفتند که ایشان را در حرم کبریائی کشتند پس بناچار از حرم محترم الهی فرار فرمودند که مبادا حرمت حرم ضایع و ریختن خون در قربگاه کبریائی شایع گردد بالاخره دست طغیان از آن محرمان حرم کوتاه نکردند تا بر زمین انداختند تا اینکه این زاد حرم دیگر که ستوده خداوند اکبر در یوم خلق ذر بود یعنی کعبه پر نور و فضای ارض مطهر مقدس کربلا شهید نمودند و اما مرادکی عالیمقدار که کبوتران آن حرم کثیر الانوار بودند بر و بال شکسته و نیم بسمل ایشان در خون خود غلطانیدند و شیعیان دامن ایشان که بمنزله درختهای و گیاههای آن حرم بودند شاخ و برگ شکسته و از بیخ و بنیاد کنده هر یک را سر بریدند و در بحیره خون

طپان

طپان و بخاک مشک‌سای فرسای آن سرزمین غلطان نمودند و اموال ایشان را بیغما برده و خیام کرام ایشان را که سرادق عزت و جلال و سراپرده عظمت و کبریای جمال بود و ملایکه مقربین و سکان عرش بهشت عنبرین پاسبان و دربانی آنها میکردند با آتش ظلم و نار سوختند و زنان ایشان را که هر یک بانوی حجله کرامت و پرده‌نشین سرادق عزت و محفل‌آرای بزم عصمت و طهارت بودند از پرده‌ها بیرون کشیدند و مثل بندگان و بردگی کنیزان در اطراف بلاد از کوفه الی دمشق گردانیدند لمؤلفه

بر تو جز این ای رسول خدا باد چشم تر ÷ از تربت مبارک بطحی بر آر سر ÷ بنگر کبوتران حرم جلیل و دستگیر ÷
جمعی کرن طپان و گروه دیگر اسیر ÷ سرهای سروران همه بر نیزه و سنان ÷ گاهی بکوفه گاه ببزم دمشقیان ÷
گاهی حرم پاک تو را قوم بی تمیز ÷ خواهی کنند بهر غلامی کهی کنیز ÷ آن کز بجو فخر زیلی را سرور علی ÷
یعنی سر مبارک سلطان دین حسین ÷ بر طشت زر نهند که ده شمگران ÷ گاهی بباز ننده گاهی چوب خیزران ÷
اندر خرابه زستم آن قوم ناصواب ÷ ÷ گوزند جمع اهل حرم را بآفتاب ÷

مجملا ای شیعه اگر سنگ و گلی را که عمارت کرده باشند خداوند جلیل آن را این مقدار حرمت داده باشد و تعظیم و احترام آن را لازم گردانیده باشد و استخفاف بآن را موجب کفر و زندقه گردانیده باشد و کسیکه پناه باو برد پناه داده باشد و اذیت او را جایز ندانسته باشد بلکه اطراف و اکناف آن را محترم داشته بنحویکه جانوران آن را اذیت روا نداشته باشد و گیاه و علف آن را کندن جایز ندانسته باشد پس آیا حرمت اولیای او در نزد او چه باشد و بچه مرتبه محترم باشند و مرتبه اصفیای او بچه مقام خواهد بود و کسی که آسمان و زمین و عرش و کرسی و دنیا و آخرت را بطفیل وجود ایشان خلق کرده اند مرتبه ایشان چه خواهد بود و اگر بی احترامی حرم ظاهری اینقدر عظیم باشد پس بی احترامی حرم واقعی که محمد و آل محمد صلعم اند که بجهت ایشان این حرم را حرمت داده چه خواهد بود لمؤلفه



مستمع باش ای عزیز هوشیار ÷ اندکی بر سیر یاران گوش دار ÷ تا بدانی کربلا و کعبه چیست ÷
آنچه فرقان وین کعبه ثابت ÷ آنچه کفر آن نمی در پاستی ÷ کعبه دانی از چه او بر پا ستی ÷
کعبه صورت معنی او کربلاست ÷ کربلا و قبله اهل وفاست ÷ رو نماز اینجا کن جلوتر کعبتین ÷
در حرم گرد ابروی حسین ÷ شرط حق وجه آمد در حضور ÷ او شهید حر اتر عالم سایرون ÷
هر که او این قبله را نشناخته ÷ دان که اعمالش همه در باخته ÷ هست وجه اتمه اندر ظالمین ÷
سید سردار مظلومان حسین ÷ فاش گویم تا بکی پنهان کنم ÷ مهر آرایم جهان رخشان کنم ÷
بشنو از من ای رفیق راستین ÷ این خبر از اهل بیت طاهرین ÷ از عوالم گویم و دیگر بحار ÷
ازم این تر نهاز راوی گار ÷

در عوالم العلوم و بحار الانوار از عمرو بن یزید از مولای ما حضرت صادق ع مرویست که کعبه افتخار ورزید و گفت من مثلی حقتعالی خانه خود را در پشت من قرار داد که یاتین الناس من کل فج عمیق و مرا حرم خود خواند و امین گردانید پس حقتعالی وحی بسوی کعبه فرستاد که زبان خود را نگاهدار و در جای خود قرار گیر نیست این فضیلتی که از برای تو قرار داده ام در جنب آن فضیلتی که از ارض کربلا عطا فرموده‌ام مگر مانند سوزنی که بدریا فرو بری آیا چه قدر از آن سوزن از آب بحر خواهد برداشت و اگر تربت کربلا نبود ترا فضیلتی نبخشادمی و اگر نبود آنکسیکه در خاک کربلا خواهد آرمید خلق نمیفرمودم ترا و نه بیتی را که باو افتخار نمودی پس بجای خود قرار گیر و مقام خود را بدان و باش متواضع و ذلیل و کوچک و بی تکبر خود را خاضع ساز از برای زمین کربلا و اگر خود را ذلیل کربلا نسازی ترا بر زمین فرو میبرم و با آتش جهنم میافکنم و علی بن الحسین ع فرمود که حقتعالی اخذ فرمود زمین کربلا را حرم امن و مبارک پیش از آنکه خلق فرماید زمین کعبه را و او را حرم خود گرداند به بیست و چهار هزار سال و چون حقتعالی زمین را بتزلزل در آورد زمین کربلا را با جمیع تربت‌ها

قال علی بن الحسین ع فی اراضی کربلا

با تربت

با تربت نورانیش افضل روضه از روضه‌های بهشت و افضل مسکنی در جنت قرار دهد و ساکن نمیگردد در آن مگر پیغمبران و مرسلین و فرمود که اولوا العزم از رسل و آن زمین تربت روشنی میدهد در میانه زمینهای بهشت مانند کوکبهای درخشان در میانه کواکب آسمان از برای اهل زمین که نور آن زمین دیده‌های جمیع اهل بهشت را میزند و ندا میکند که منم اَرضُ اللهِ المُقَدَّسَةِ الطَّیِّبَةِ المُبارَکَةِ الَّتی تَضَمَّنَتْ سَیِّدَ الشُّهَداءِ وَ سَیِّدِ شَبابِ اَهلِ الجَنَّةِ و حضرت باقر ع فرمودند که در کربلا بموسی بن عمران تکلم فرمود و بنوح نبی مناجات کرد و اکرام‌ترین اراضی بود اولیای خود را در آن ودیعه میگذارد پس زیارت کنید قبور ما را در غاضریه و حضرت صادق ع فرمودند که غاضریه از تربت بیت المقدس است و حضرت ابو الحسن ع فرمودند که دفن خواهد شد فرزند من در زمینی که او را کربلا گویند و او است بقعه آنجا نیکه برادرست قبه الاسلام آنجان بقعه که حقتعالی نجات داد بر آن بقعه مؤمنین آنجائی را که با نوح نبی ایمان آورده بودند در طوفان و حضرت صادق ع فرمودند که زیارت کنید کربلا را و قطع مکنید زیارت آن را پس بدرستیکه بهترین اولاد انبیاء در آن مدفونست آگاه باشید که ملائکه زیارت کردند کربلا را هزار سال قبل از آنکه جدم حسین علیه السلام در آنجا مدفون گردد و هیچ شبی نیست مگر اینکه جبرئیل و میکائیل آنحضرت را زیارت میکنند پس ای یحیی اجتهاد کن که محروم از این موطن نباشی و فرمود که ای صفوان بدرستیکه حقتعالی تفضیل داد زمینها و آبها را بعضی را بر بعضی پس از آنها زمین و آبی هست که مفاخرت نمودند و بعضی از آنها بعد از آن باقی ماندند پس هیچ آبی و زمینی نیست که ترک تواضع از برای خداوند کرده باشد مگر اینکه معاقب گردید حتی اینکه حقتعالی مسلط ساخت بر کعبه مشرکین را و بر زمزم آب شور را که طعم او را فاسد گردانید و بدرستیکه کربلا و آب فرات اول زمین و اول آبی بودند که حقتعالی

اث نزا تقدیری و مبارک فرمود لیس برزبانی کربلا فرمود که تکلم نما یا فخری که حقتعالی تورا تفضیل داده
چون زمینها و آبها فخر بر تو را ذکر کردند زمین کربلا گفت انا ارض الله المقدسة المبارکة
الشفاء تربتی و مائی و لا فخر بلکه خاضع و ذلیلم از برای خداوند که این منزلت را بمن کرامت
فرمود و فخری بر کسیت ترا که تو ندارم بلکه شکر کننده ام مر خدای تو را لیس حقتعالی اورا گرامی داشت
و فضل او را بسبب تواضع و شکر زیاد کرد اینک بسبب دفن حسین ع داعی آن او را ولی حضرت صادق ع فرموده
که من تواضع لله رفعه الله و من تکبر وضعه الله

لمؤلفه

شرح فضل کربلا باید قلم ÷ کر نماید تا بجز اور قسم ÷ چون توان آورد فضلش در شمار
آنکه در وی نور حق دارد قرار ÷ فی الحقیقه شد حجاب آن زمین ÷ باین مخلوقات رب العالمین
چونکه بار آتش فرزند رسول ÷ شیعه کن تسلیم بنمایی قبول ÷ وجه حق از روی حق در راستی
در حریم شاه هدایت پیداستی ÷ کعبه وجه ظاهر و این باطن است ÷ روح و آلت دفتر و پیکر کامن است
زین جهت شد فی الحقیقه او جهت ÷ روح در اجسام شد جهت ÷ کی تعقل یابد اسرار نهان
برد عاساز بید و سجاز اعیان ÷ یار با یار بلم آگاه کی ÷ محرم آن پرده و درگاه کی
پای کشت دل چراغان ساز ز نو ÷ از شعاع شمع انوار وجود ÷ عارف سازی با سرار حسین
با جمیع شیعیان در علیین ÷ حشر ما کن ای کریم کردگار ÷ باشه آن کشته در روز شمار
در کنار کوثر و باغ جنان ÷ ای خداوند رؤف مهربان ÷ شیعه آمین بگو جمله بخوان
از سر اخلاص بکی در امان ÷ انا لله و انا الیه راجعون ÷ الا لعنة الله علی القوم الظالمین

المجلس الرابع عشر در بنای خلق محمد ص و علی ع و سایر آن در روایت ابن مسعود و سرخی آن در دیدن حق خدای آن

الملک

الملک خداوند مهر و جبرئیل خادم و جمله از برای امام صلوات الله و سلامه علیه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

ریاح عنبر شمیم کلامی که از بحر کثیر الامواج سقوتره سودان سویدای دل خیزد حمد حکیما و ندیست که در این جا ز
حجاب اصل قدیم جلوهٔ آیات و ظهور آثار و علامات فرموده نسیم مشک شام سخنی که از دریای بیان عین از آب
الا اسکندر قلب و حجر چون ماحصل بحر عمان از مروارید و گوهر بر سر برآرد شکر دادار است که در
نهانخانه بزم قرب کشف لیت نور الانوار که عنوان ذات است بر از و نیاز تجلی نموده و راه ز محبت و بنده کی
و اطاعت را در کوی مجنون تکلیف جان نثاران و جمل موتی این داد که صحرای غم فرزان دشت کربلا ست اره کرده

لمؤلفه

خامه را دیگر نباشد قرار ÷ هیچ دریا گشته او گوهر نثار ÷ طبع سرکش را دیگر شورش بسر
او فتاده ای رفیق راه بر ÷ کشته طوفان بحران دریا دل ÷ موجها آید پیاپی متصل
کشتی تن بشوار اهو شیار ÷ بر سر سودا آمد شور یار ÷ گیست یاری در آن اهل درک
بشنو بیا از سی اکر دار بید کوئی ÷ آنکه بد مقصود اندر عالمین ÷ سرور سالار جانبازان حسین
آنکه او بی پرده دیدار دوی بر ÷ کرده جانی خویش بیار انی نثار ÷ خویش را آتش زد تا دید جمال
در فنا آکه از ذات ذو الجلال ÷ کرد اندر حب او جانی سبیل ÷ بلکه افتاده حق قربانی قتیل
باز میگفتی خدا اشرمنده ام ÷ از فدای خویش یاری بنده ام ÷ جان و مال و زن و ز دان آید چکار
کر فنا زم در ره جانان نثار ÷ کرچه زینب با دکار ما در است ÷ عصمت ذات خدای اکبر است
لیک راه عاشقی باید نثار ÷ کرده کر دوختی ناقه عریان سوار ÷ بر اسیری داد بر سودای عشق
سر برهنه زار نالد تا دمشق ÷ الیک کرچه جان ها ستی ÷ لایق این راه این در کاستی



اکبر من آن شبیه احمدی ÷ می کند بر فدایم راه سرمدی ÷ این زنان این دختران این طفل جان
برفدای ذات خلاق جهان ÷ چون مرا بکزیده یار دوستی ÷ من چه باشم فی الحقیقه او وستی
بر سر آیه خوانم آرزوست ÷ میکنم من انچه خواهش خواه اوست ÷ تا نمایم فاش سر دوستان
آیه خوانم تا ذکوفان در سنان ÷ راه کی چون سدره و طوبا ستی ÷ عرش و کرسی و حجاب این راستی
اصل معراج این بود اهل راز ÷ القلا ایها هوشیاران نیاز ÷ هر که امکیل است اندر بزم یار
کوی بنما کوی اتمه را انتشار ÷ خواهر ارکر در بهر انوار علی ÷ الذی بشنو تو اسرار حسین
آیه از اسرار احمد کوش دار ÷ ÷ تا بگویم سر شاه جان نثار

سلام بن عبد العزیز بسند خود از رسول خدا ص روایت میکند که در لیلة المعراج بعد از گذشتن از حوایج
ملکوت و جمله از مدارج جبروت بسدرة المنتهی رسیدم جبرئیل واقف شد از بیمش سؤال نمودم گفت
اگر از این مقام تجاوز نمایم پر و بالم بسوزد لیس از عالم نور مرا فرو بردند آنقدر که خداوند خواست
لیس وحی شد بسوی من که یا محمد ص انی اطلعت علی الارض اطلاعة فاخترتک
منها فجعلتک نبیا من بعلم غیب که مطلع شدم بر زمین لیس اختیار فرمودم تورا از اهل زمین
و پیغمبر تو کردانیدم و مرة ثانیه مطلع شدم و علی بن ابیطالب ع را اختیار فرمودم و او را وصی و وارث
علم تو و امام بعد از تو کردانیدم و بیرون می آورم از صلب شما ذریه را که طاهر اند از نجاست
وامامان معصوم چندی که خزاین علوم منند فلولاکم ما خلقت الدنیا و الاخرة و لا الجنة
و النار لیس اگر شما نبودید خلق نمیکردم دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ را و از ابن مسعود
مرویست که از رسول خدا ص سؤال نمودم که ادلنی الحق حتی انظر الیه حتی را بمن بنما تا
نظر نمایم بسوی او و بچشم خود حق واقعی را ببینم آنحضرت فرمود که یابن مسعود داخل شو پرده را داخل

شدم

شدم دیدم علی بن ابیطالب ع را که در رکوع و سجود بود و مشغول نماز و بعد از هر نماز میگفت که اللهم
بحرمة محمد ص عبدک و رسولک اغفر للخاطئین من شیعتی خداوندا تورا بحرمت بنده
و فرستاده ات محمد ص سوگند میدهم که گناه گنهکاران شیعیان مرا بیامرزی که خدمت رسول خدا ص
شتافتم که او را ابن ذام باکچه دیده بودم دیدم که آنحضرت در رکوع و سجود خود میفرماید که اللهم بحرمة
علی بن ابیطالب ع اغفر للعاصین من امتی خداوندا بحرمت علی بن ابیطالب ع تورا سوگند
میدهم که گناه گنهکاران امت مرا بیامرزی ابن مسعود میگوید که از این احوال مرا وحشتی و اضطرابی
روی داد و بیهوش شدم حضرت ختمی مآب محمدی ص سر مبارک را بلند کرده و فرمود که
یابن مسعود اکفر بعد ایمان آیا کافر میشوی بعد از آنکه ایمان آوردی عرض کردم معاذ الله و لکن
دیدم علی بن ابیطالب ع را که شما را شفیع میکرد در دعای خود و شما اورا نمیدانم کدام یک از شما
افضلید حضرت رسول ص فرمودند که یابن مسعود خداوند عالم خلق فرمود مرا و علی و حسن و حسین ع را
پیش از همه خلق بهزار سال در هنگامیکه نه تسبیح بود و نه تقدیس پس نور مقدس مرا شکافت و خلق
فرمود از آن آسمانها و زمینها را و بخدا قسم که من افضل از آسمانها و زمینهایم پس نور علی ع را
شکافت و خلق فرمود از آن عرش و کرسی را و علی اجل من العرش و الکرسی پس نور مقدس
حسن ع را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و الحسن اجل من اللوح و القلم پس نور مبارک
حسین ع را شکافت و از آن خلق فرمود بهشت و حور العین و ولدان را و حسین ع افضل از
اینهاست پس همه عالم ع از مشارق و مغارب تاریک و ظلمانی ماند ملائکه شکوه کردند از تاریکی
بسوی خداوند و گفتند که اللهم بحرمة هذه الاشباح التی خلقتهم الا ما فرجت لنا من هذه
الظلمة خداوندا بحرمت این اشباح مقدسه که ما را از این تاریکی و ظلمت فرج بخش پس حقتعالی خلق کرد روحی را و آنرا مقرون بروح دیگر

فرمود و از آن نور آفرید که آن روح روشن و نورانی گردید پس خلق کرد بقدرت کامله خود از آن نور زهرا که دم گرانی است عالم از مشارق و مغارب نورانی گردید و از اینجاست که فاطمه ؑ را زهرا نامیده‌اند زیرا که زهرا بمعنی روشنی دهنده است و نور بخشنده یا ابن مسعود چون روز قیامت شود حق تعالی بمن و علی ؑ خطاب فرماید که ادخلا الجنة من شئتما و ادخلا النار من شئتما و این است مراد از آنکه در قرآن مجید فرموده که القیا فی جهنم کل کفار عنید کافر کسی است که نبوت مرا انکار کند و عنید کسی است که دشمنی دارد علی بن ابیطالب ؑ را و اهل بیت و شیعیان او را

لمؤلفه

| | | |
|---|---|---|
| حق و باطل را جدا در ملک خداست | هست منکر باطل حق اسم خداست | راستگو یا تو نزد عارفین |
| نیست حق الا امیر المؤمنین | هست او اسم خداوند جلیل | احمد آن گفت از لسان جبرئیل |
| ای ز قرآن بر آیه گویا هستی | رو بیاب از عارف بیاستی | |

قال الله عز و جل و قل الحق یعنی ولایة علی ؑ من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر و قال و لو اتبع الحق یعنی محمد ؐ و علی ؑ اهواءهم لفسدت السموات والارض اسم سبحان ظهور کبریا

| | | |
|---|---|---|
| مظهر ذات و صفات است ز خدا | این مثل بهر خداوند جهان | بمثل باشد بدان رمز نهان |

قال الله عز و جل مثل نوره کمشکوة و قال و لله المثل الاعلی و قال لیس کمثله شیء

| | | |
|---|---|---|
| این مثل را مظهر اندر عالمین | است سردار شه خوبان حسین | آنکه داد سر براه کبریا |
| تشنه لب در خاک کربلا | آنکه او دانست او را حاجت | هم بدانی که دگر هیچ نیست |
| مال و جان او وا در راه حق | خیمه تا عرش میدان تا نحق | در جوار قرب حق کاشانه داشت |
| در سرتاسر عالم استانه داشت | همچو بلبل گریه‌ی زار زار | مثل شمع صبحگاهی اشکبار |

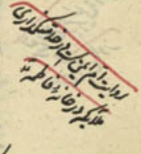
| | | |
|---|---|---|
| بحر تجرید است یاران الصلوة | الصلوة ای هوشیاران الصلوة | کربلا با بزم او وادی ایمن است |
| خلع نعلی طور سینا یکی است | است آن بکر فنا در خویشتن | دیدن بی‌پرده روی ذوالمنن |
| زنده‌ای خواهید گر یاران امر خوش | حلقه‌ی از بندگی کن در گوش | بنده در جانخوری است اختیار |
| نیست مثلی بهر تو جز شبلی یار | چون مراد او خوش است پیوند کربلا | اهل بیتم را اسیر و بی نوا |
| سر برهنه با قدم عریان سوار | در میان شهر و بازار و دیار | این سروانی اهل بیت این ویران |
| این دمشقی ای کوفه و این هر زمان | سرکشی آخر نمودم آشکار | کردم الظلمات را نصف النهار |
| هر که خواهد آنچه خواهد آن کند | کو سرانی که هجران جولان کند | دل چو شد صافی ز مهر غیر یار |
| یار در آید بوی آینه وار | آنچه در ذات است از عشق ابروز | مینماید شعله دل بر فروز |
| شعله خاکی از صفات یار شد | خفته از ظلمت سرا بیدار شد | کارها را از شمع کرد آشکار |
| ای مجید جلد افکن سر بر آر | تا بکی پایانی چو اصحاب قبور | در قیود است زنانی و قصور |
| ترک سر کن ای مرد دار السلام | | این سخن کافی است انقطع الکلام |

در بیان افتخار جبرئیل و اسرافیل بر یکدیگر و عرض بحق داور

رسول خدا ؐ پس از غفاری فرمودند که افتخار کرد اسرافیل بر جبرئیل ؑ که من از تو بهترم زیرا که صاحب هشت ملک حامل عرشم و دمنده صورم و اقرب ملائکه بسوی خداوند غفورم جبرئیل ؑ گفت که من اشرفم از تو زیرا که منم امین وحی الهی و رسول بر انبیاء و صاحب خسوف و قذوف و هلاک تغیر کرد حق تعالی قومی را مگر آنکه ایشان را بدست من هلاک فرمود مخاصم را بمحکمه کبریائی بردند و حکم از مصدر جلال رسید که اسکتا فوعزتی و جلالی لقد خلقت من هو خیر منکما ساکت شوید بعزت و جلال خودم سوگند که آفریده‌ام کسی را که بهتر از شماست و شما را در نزد جلال ایشان منزلتی نیست عرض کردند که آیا میشود که بهتر از ما خلقی از کتم عدم بفضای وجود بیاوری و حال آنکه ما را از نور خلق فرموده وحی آمد که بلی و بحجاب قدرت



فرمان رسید که پرده از نظر ایشان بردارند تا قدرت و جلال خالق ما را ببینند و بمرتبه خود بنالند پرده برداشته بر ساق عرش عظمت الهی نوشته دیدند که لا اله الا الله محمد ؐ و علی و فاطمه و الحسن و الحسین ؑ چون ایشان آن مظاهر کمال و معادن جلال را دیدند که اسامی شریفه ایشان باسم ذو الجلال مقرون و بانتقاش اسامی ایشان عرش عظمت الهی مزین گردیده سر خجالت به پستی انداخته و از بلندی مقام خود فراموشی نمودند جبرئیل امین دست بدامان ایشان زده بذروه کبریائی عرض داشت که یا رب فانی اسئلک بحقهم علیک الا جعلتنی خادمهم خداوند متعال میکنم از درگاه عطوفت تو که مرا خادم ایشان گردانی وحی الهی در رسید قد جعلت چون دست بدامان ایشان زدی و ایشان را شفیع گردانیدی مسئلت تو را اجابت نمودیم و این مرتبه عظمی را بتو ارزانی داشتیم پس حضرت فرمودند که جبرئیل از ما اهل بیت و خادم ما میباشد آری چون خادم ایشان بود این بود که ایشان را خدمت می‌نمود و در سختیهای دنیا ایشان را معاونت می‌نمود و مکرر در خانه فاطمه زهرا ؑ آن حضرت را خدمت می‌نمود و فرزندان او را خدمت میکرد ایها الشیعه




ام ایمن میگوید بزیارت سیده و مولاة خود فاطمه زهرا ؑ مشرف گردیدم در تابستان در روز بسیار گرمی چون بدر خانه المعصومه عالمیان رسیدم در را بسته دیدم از شکاف در نظر کردم دیدم که المعصومة المظلومه در نزد آسیا بخواب رفته و آسیا میگردد و طعام خورد میکند بی آنکه کسی او را بگرداند و گاهواره حسین ؑ هم می‌جنبد بی آنکه کسی او را حرکت دهد و دیدم دستی را که تسبیح میگرداند نزدیک دست فاطمه ؑ و تسبیح خدا میکند متعجب شدم بنزد رسول خدا ؐ شتافتم و عرض کردم که یا رسول الله ؐ انی رأیت عجبا ما رأیت مثله ابدا فرمود چه دیدی مفصلاً قصه را عرض کردم حضرت فرمود که یا ام ایمن بدان که فاطمه ؑ روزه بود و تعب کشیده و گرسنه



در بیان آنکه جبرئیل گاهواره جنبان آنحضرت بود

بود و هوا گرم بود خداوند مهربان خواب بر او مستولی نمود بخواب رفت پس حق تعالی ملکی را موکل گردانیده تا بجهت قوت عیال او آسیا نماید و ملکی را موکل نمود که گاهواره فرزندش را بجنباند تا او را از خواب بیدار نکند و ملکی را فرستاد که تسبیح نماید نزدیک دست مبارک او و ثواب آن بجهت او باشد زیرا که فاطمه ؑ سست نمیشود از ذکر خدا ام ایمن عرض کرد که یا رسول الله ؐ که بودند این ملائکه که باین اعمال مشغول بودند حضرت فرمود که آسیا کننده جبرئیل ؑ و گاهواره جنباننده میکائیل ؑ و تسبیح کننده اسرافیل ؑ بود و در حدیث دیگر است که روزی جبرئیل ؑ بزمین آمد یافت که خاتون قیامت بخواب رفته و حسین ؑ در گاهواره گریان است جبرئیل امین ؑ آمد و بنزد گاهواره او نشست و آن نور الهی را جنبانید بروشی که مادرها طفل را بخواب میکنند و چیزی میخواند و وارد شده است که این اشعار را میخواند که ان فی الجنة نهرا من لبن لعلی و حسین و حسن کل من کان محبا لهم یدخل الجنة من غیر فتن و پیوسته میخواند و او را تسلی میداد تا آنکه فاطمه زهرا ؑ بیدار شد و معنی آن اشعار این است که خدا خلق فرموده است در بهشت نهری را از شیر سفید و مخصوص علی ؑ و فرزندانش فرموده و هر که چنگ در دامن محبت ایشان زده باشد بی شک داخل بهشت خواهد شد و از نیکان پاک سرشت خواهد بود چون فاطمه ؑ بیدار شد این حکایت را بعرض پدر بزرگوار رسانید فرمودند که آن جبرئیل ؑ بود که تسلی میداد حسین ؑ را

لمؤلفه

| | | |
|---|---|---|
| آنکه شد از جانب رب جلیل | مهد جنبانش جناب جبرئیل | دیده‌ای کربلای ملائکتی روا |
| جمله املاک در چرخ سما | آه آه ای شیعیان ای دوستان | چون بنا دارم سیل اشک از دیدگان |
| داد از ظلم گروه ناصواب | کرده بر آن شاه تشنه نان و آب | میشنیدند آه و زار شور شین |
| ناله از شاه بی لشکر حسین | ناله اهل حرم آن اهل رئوف | گوش با ناله جگرگون لهوف |

در کربلا بود جناب جبرئیل ∴ یعنی آن شه را به تیغ کین قتیل ∴ یاوران غافل کجا در کردوی ∴
چون بنات نعش در گرد جدای ∴ جمله را سر بر سر ان و نیزها ∴ جسمها در زیر سم اسبها ∴
دختران و خواهران بی سر ∴ زار و گریان معجز بی بسر ∴ جملگی بر ناقه اعربی سوار ∴
چون اسیران فرنگ و زنگبار ∴ گاه در کوفان و گه در شهر شام ∴ که خرابه گاه اندر بزم عام ∴
یعنی این احوال را در کربلا ∴ ∴ ای ایمن ستر راز کبریا ∴

ادی ای الشیعه باید جبرئیل ؑ در کربلا بود و در آن احوال دلش در مصیبت مجذوم مجروح و سینه اش در غمی مقروح بود و اشک خونین از دیدها بر رخ ریزان و در حسین گویان حیران و سرگردان بود مگر نشنیده حدیثی را که این قولویه از مولای حضرت صادق ؑ روایت کرده است که چون حسین مظلوم را شهید کردند در حریکاه یکی را دیدند که فریاد میزند و میخروشد گفتند تو را چه رسیده دیگر ای فرد کی گفت چگونه نخروشم و حال آنکه می بینم رسول خدا ؐ را که ایستاده و گاهی نظر بر آسمان و گاهی بر زمین میکند و میترسم که نفرین کند اهل زمین را و همه را هلاک کند و من نیز هلاک شوم بجهت جوانی آمدن در پای عضب الهی بیکدیگر گفتند که این دیوانه است بعضی متنبه شدند و گفتند چه کردیم بجهت فرزند دختر رسول خدا و بهترین جوانان بهشت ؑ آنحضرت را کشتیم راوی عرض کرد که فدای تو شوم این فریاد کننده کی بود فرمود که ما نراه الا جبرئیل نمیدانم او را مگر جبرئیل ؑ اما انه لو اذن فیهم لصاح صیحة یخطف منها ارواحهم عن ابدانهم یعنی بدانکه اگر اذن داده میشد هر آینه صیحه میزد که ارواح ملعونه ایشان از اجساد خبیثه ایشان بیرون میرفت و آتش ملی میشدند لکن ایشان را مهلت داده تا معصیت ایشان زیاد شود تا عذاب ایشان شدیدتر گردد **لمؤلفه**

این بد احوال جناب جبرئیل ∴ در غم آن زبدۀ آل خلیل ∴ تا چه باشد حال املاک دیگر ∴

در عزای



در عزای زادۀ خیر البشر ∴ دیگر احوال نبی با فاطمه ∴ مجتبی و حیدر و یاران هم ∴
این مصیبت نیست شایان ای عزیز ∴ کاینات از این مصیبت اشکریز ∴ هست در قرآن رحمن رحیم ∴
مثل قتل نفس دینی عظیم ∴

ادی ای شیعه عجب مصیبتی است آری مصیبت فرزند مکرم و منی است مصیبت فرزند زمزم و صفا است مصیبت فرزند رکن و مقام است مصیبت فرزند مشعر الحرام آری مصیبت فخر کاینات و علت ممکنات و زینت ارضین و سموات و منبع برکات و محور حیات و مدار ممات است ای شیعه اعظم معاصی ریختن خون ناحق است بعد از شرک بخدای عالمیان قال الله عز و من قتل نفسا فکانما قتل الناس جمیعا و رسول خدا ؐ فرمودند که لو ان اهل السموات و اهل الارض اجتمعوا فی قتل امرء مسلم و رضوا به لکبهم الله علی مناخرهم فی النار **لیس** اگر این امر بجهة کشتن مسلمانی باشد پس چه قدر عظیم است در نزد خداوند اعلی کشتن مثل سید الشهداء که امام همه مسلمانان و پیشوای همه مومنان و آقای همه حقیقان و مقتدای خداپرستان و لنگر زمین و آسمان و مقصود از آفرینش این و آن و مرکز دائره علم و عرفان و آفتاب تابان عالمیان و مصباح انوار و مفتاح اسرار سفینه نجات کاینات و ذورق حیات ممکنات غصن غصین شجره طیبه که ثبوت و رکن رکین کعبه معظمه امامت است معاذ فی البلاد یا عادون بهم هادون والغبر جهال مجاهیل و راحتا الدهر من فضفاض جودهم مملوتان و ما للفیض تعطیل ایشانند خداشناسان **و** ایشانند هدایت کنندگان و ایشانند شناخته شدگان در صوامع قدس **و** دیگران گیستند و چیستند جاهلی چند میباشند که کسی ایشان را نمی شناسد که بهای دست و روز کار از وسعت جهالت ایشان است که مملو است و کشتی میکنند و بایشان مال و ثروت میدهد و بایشان جاه و دولت میدهد و این کرامت نمیباید اگر نه او را چیزی نبود که کشتی نماید



از آن وجود هر دو قوام روزگار و بقای هر موجودی از شماست بکم فتح الله و بکم یختم خداوند افتتاح بشما فرمود و به قدرت او اول کسی که خلعت وجود پوشانید شما بودید **و** نقاش ازل اول نقشی که در این کارخانه کشید تصویر دلپذیر شما بود بلکه در هر فیضی و بخششی که از فیاض مطلق میرسد افتتاح از شماست و بشما قائم است و بشما اختتام می یابد و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض **لد** ارشاد القلوب از رسول خدا ؐ مرویست که فرمودند که نحن اهل البیت لایقاس بنا احد و ما کسانی هستیم که کسیکه دشمن دارد ما را خدا را دشمن داشته و کسیکه ما را دوست دارد و اقتدا بما کند و قبول کند از ما آنچه را که خدا بما وحی فرموده و تعلیم نموده اطاعت کند خدا را در حق ما و دوست داشته است خدا را ای فاطمه کسی که بشما قیاس نمی توان کرد چگونه توان و حال آنکه همه موجودات بطفیل وجود شما لباس هستی پوشیدند و کل ذرات و همه بشما محتاج بوده و میباشند **مولای** موسی بن جعفر ؑ بسماعه بن مهران فرمودند اگر تو را حاجتی بسوی خدا باشد بگو که اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی فان لهما شانا من الشان و قدرا من القدر فبحق ذلک الشان و ذلک القدر ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا مجمل کلام آنکه خدا را بقدر و منزلت محمد و علی ؑ قسم بده تا خدا حاجت تو را برآورد فانه اذا کان یوم القیمة لم یبق ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن امتحن الله قلبه للایمان الا و هو محتاج الیهما فی ذلک الیوم زیرا که در روز قیامت نیست ملک مقربی و نه پیغمبر مرسلی و نه مؤمن ممتحنی مگر آنکه محتاجند بمحمد و علی ؑ آری چگونه محتاج نباشند و حال آنکه مفاتیح جنت و مغالیق نیران بدست ایشانست و حساب خلایق با ایشانست و داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه با او باشد براتی از محبت محمد و آل محمد ؐ و حرام است بهشت بر همه امتها تا داخل شوند در آن

محمد

محمد و آل محمد و شیعتهم من بین ایدیهم و شمائلهم **و** از شیعیان ایشانند انبیاء و مرسلین پس ایشانند پادشاهان دنیا و آخرت در دنیا و آخرت از برای ایشان خلق شده است و ملک ایشان است در هر تصرفی که خواهند در آن میکنند پروردگار را بخود و کسی را تصرفی نیست مگر شیعیان که عبید و بندگان ایشانند و بنده مطیع این در ملک آقای خود هر چه میخواهد میکند **لمؤلفه**

گر تو را آمد گران این ماجرا ∴ گو مثبت احمقی فرزاده گوش را ∴ شمه گویم ز اوصاف امام ∴
بشنو ای شیعیان از خواص و عام ∴ اوست مفتاح وجود کاینات ∴ مصدر ایجاد جمله ممکنات ∴
بد وجود جمله اشیا بر اوست ∴ در جهان قائم مقام ذات اوست ∴ اوست باب فیض او اصل قدیم ∴
ما کوی محتاج این بحر عظیم ∴ کشتی امکان براو بر پا استی ∴ ما کوی کشتی و او دریاستی ∴
این غلط ذره است و جمله کوی ∴ فیض مطلق را نباشد انتهی ∴ عین لایسر که امام است ای عزیز ∴
امر لا یملک امام است ده تمیز ∴ او بکار است بر تمامی ممکنات ∴ یوم ذر در یوم کره عرصات ∴
آنکه میباشد سؤال کردگار ∴ هست بر حب امام ای هوشیار ∴ چون سؤال از عهد میباید ∴
بر قضا بود سؤال ای نکته دان ∴ عهد ایشان بود عهد قدیم ∴ گوی بسم الله الرحمن الرحیم ∴

**قال** الله عز و جل ان العهد کان عنه مسئولا مفضل بن عمر از مولای **حضرت** صادق ؑ سؤال نمود از تفسیر آیه ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم و اینکه کیست آنکه رجوع خلق بسوی اوست و حساب ایشان با اوست فرمودند که هم نحن و الله و هم الینا یرجعون و علینا یعرضون و عن حبنا یسئلون ایشانند ما که بخدا سوگند و همه خلق رجوع ایشان بسوی ما است و بر ما عرض میشوند و از دوستی ما پرسیده میشوند **و** شیخ صدوق ره روایت کرده است که چون در روز قیمة خلق اولین و آخرین جمع شوند حق تعالی هر یک از محمد و علی ؑ را جامه سبزی پوشانند که نور و ضیاء

آن جا مراز مشرق تا مغرب را مملو نماید و حساب خلایق با مفوض نماید فیحنی والله یدخل اهل
الجنة الجنة ویدخل اهل النار النار بکنه اقرّ کرام اهل بهشت را داخل بهشت و اهل آتش را داخل
آتش مینمایم پس سیغمبران را مستطب دو بهر صف بر پا میایستند در نزد عرش الهی تا فارغ شوند
از حساب خلایق پس چون اهل بهشت در آن و اهل نار در آن داخل شوند پروردگار عزت علی را امر میکند
تا ایشان را در منازل خود قرار دهد و ایشان را تزویج مینماید پس بخدا قسم علی است که اهل بهشت را در آن
ساکن سازد و حور العین آنرا با ایشان تزویج فرماید بغیر او و علی است که اهل جهنم را در درکات
نیران برقرار فرماید و در بهای این و آنرا بر فریقین بر بندد اری اری مراتب محمد و علی بیرانشان ختم
در بزرگی و جلالت قدر مرتبه ایشان را نفهمیده که از بعضی از بسیار واندکی از بیشمار از نعوت آن نور
الانوار استیجاش مینمائی و از جزئیات ذکر مراتب غیر محصور ایشان استبعاد میکنی مگر نمیدانی که ایشان
اسرار الهی و انوار خدائی و ایشانند شموس طالعه و اقمار منیره و نجوم لامعه مضیئه و ایشانند ینابیع
علوم و معارف و خزاین کمالات و عوارف و ایشانند آنکس نیکه حیران است در ادراک نخستین مرتبه
جلال و معرفت قدر ایشان عقول عقلاء و فهم حکماء و ادراک عرفاء و عاجز است از تقریر قلیلی از
کثیر شأنی از شئون و نعتی از نعوت ایشان که بیان او با زبان فصحاء و چگونه چنین نباشد
و حال اینکه صادق آل محمد صلعم میفرماید که انّ النبی ظهر للملائکة المقربین من معرفة
آل محمد صلعم قلیلٌ من کثیرٍ لا یحصی اگر ظاهر شد از برای ملائکه مقربین از اسرار معرفت آل محمد صلعم
قلیلی است از کثیری که احصاء آن نتوان نمود پس اگر ملائکه مقربین با آنکه از سکان صوامع ملکوت
و باریافتگان حظایر جبروت و متوطنان محال قدس و مجاوران محافل انس اند در معرفت آل محمد صلعم
قاصر و از ادراک حقیقت آن عاجز باشند پس فحول عقول را کجا مجال هوس که جولانی در آن

کجا مقام دست رس سمند تیز رو خیال را کجا مجال سیر و طایر تیز پرواز وهم را کجا میدان پرواز
و سیمرغ قاف کرد فؤاد را کجا مقام آشیان در غرف لامکان سیر لذت را کجا امکان تقریر و بیان
ذره کی فراست حقیقت را کجا دوربین ذهنی را تیر بران هدف آید آیا نشنیده کلام اهل قدیم و فرع
کریم باب الله امیر المؤمنین را در خطبه شریفه که در مقام بیان بعضی از اوصاف امام میفرماید
بعد از کلام طویل که ظاهره امرٌ لا یُملک و باطنه غیبٌ لا یُدرک واحدُ دهره و خلیفة
الله فی الحق امره لا یوجد له مثیل و لا یقوم له بدیل فمن ذا ینال معرفتنا
او ینال درجتنا او یشهد کرامتنا او یدرک منزلتنا کی را قوه آنست که برسد
بمعرفت ما یا زهره اینکه است او را که تواند رسید بدرجه ما یا تواند دید کرامت ما را یا ادراک کند
منزلت ما را حارت الالباب و العقول و تاهت الاوهام فیما اقول و در بیان خطبه است
هل یعرف او یوصف او یعلم او یفهم شان من هو نقطة الموجودات و قطب
الدایرات و سر الکائنات و شعاع جلال الکبریاء و جل مقام آل محمد عن وصف الواصفین
و نعت الناعتین و ان یقاس بهم احدٌ من العالمین آیا چگونه شناخته میشود یا وصف
میشود یا دانسته میشود شأن و مرتبه کسیکه نقطه موجودات است و قطب مجرات است و سر کاینات است
و شعاع جلال کبریائی است بلند است مقام آل محمد صلعم از وصف واصفین و مدح مادحین فما آیة
للهِ اکبر منهم فهم آیة من دونها کل آیة و ما نعمة الاّ و هم اولیاؤها فهم نعمة
منها اتت کل نعمة پس اگر بجهة ناحق کشتن مسلمانی خداوند بر اهل آسمانها و زمین را
عذاب کند آیا بجهة کسیکه قلیلی از فضایل کی را شنیدی چه خواهد کرد آیا کشتن حسین با آن کوری که کسی از اهل
ملل و ادیان و کفار و بت پرستان و صابی و آتش پرستان نکرده اند چه قدر عظیم خواهد بود و مرعقوبت آن



لمؤلفه

کشتی نجات رسول عالمین — مظهر ذات خداوند حسین — هر که از کین تیغ بر روی او کشید
فی الحقیقه کرد پیغمبر شهید — زانکه پیغمبر بعینش صفات ایزد بود — اندر آن مرآت ذات حق نمود
ای بیکس اسرار رب العالمین — ای بجانب امیر المؤمنین — آنکه جان و سر براه دوست داد
دیدار را که منظور است داد — کوفیان از روی جفا و شور و کین — با خدا را خون شاهنشاه حسین
من تو را خواهم که دیگر چون کنم — آنکه میخواهی ببستان کنم — گرد قربانی ظل رب جلیل
کرد هغار حرا قربانی قتیل — لیکن ما را آنها بنده ام — از فدای خون او من شرمنده ام
من نیم آدم برای یک پسر — خاک اندر آن نیم ... بسر — نیستم چون نوح در قید پسر
ناله و نوحه کنم در رهگذر — نیستم کاندر منی همچون خلیل — با پسر آیم ز درگاه جلیل
نیستم یعقوب سازم دیده کور — و آنکه کو بنات من صبور — نیستم موسی که از او آرم فرار
از بلا ترسم شوم من اشکبار — نیستم عیسی شوم گردان سیر — از جفاهای جهودان شریر
نیستم یونس که در دریا روم — یا چو الیاس که در صحرا روم — صالح و هود و پیمبر نیستم
یا چو یحیی ناله کن من الستم — من کیم دانی ز خلق عالمیان — من حسینم من حسینم من حسینم
گر سر خواهی کنی بخشی فدای — فلک را میکنم کوه منی — یاوران خواهی همه قربان کنم
آنچه فرمائی بجا من آن کنم — بر اسیری خواهران و دختران — میبرم بر شام و کوفه سر زنان
زانکه من راینست منظوری دیگر — جز رضای دوست حق داوری — آری آری یا شهید تشنه کام
آنچه فرمودی نمودی والسلام — یار با نجات و دلم آگاه کن — روی دل را سوی آن درگاه کن
زایرم از سوی قبر حسین — لیک ما باور سازیم ما بشور و شین — الهم فرما ز اسرار حسین

الهی اوند

الهی اوند رحم عالمیان — مهر آن شه را بجانم نوش کن — نار مهر او نبوی خاموش کن
دور منمایم ز شاه سر جدا — نه ز دنیا و نه در روز جزا — با جمیع شیعیان ای کردگار
سازم ز اسیر جمله را ابر اشکبار — هست آمین بگو جمله گران — کاین دعا نیکوست الهم رحم ستان

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس الخامس عشر در بیان
اسرار آیه و وصینا الانسان بوالدیه احسانا

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

شادابی ثمره شجره مبارکه که اصلیه آن نیره حاصل از جمله قویم والائی است که کلمه نورانیه انسانی را
مأمور باحسان والدین نمود و سبز و ریانی اوراق آن شجره کامل از شکر حق توانائی است که شمس لباب نبوی
قدر تربیه را بر فناء و از مخالف عموم دین نهی فرمود لمؤلفه

بشنو از آن نور انی پاک — کیست کز فرقان آمد سوی خاک — آنکه او در ما سوی آمر شد امیر
فوق کرسی نشین مقام آنکشی نظیر — آنکه عرفانی بود عرفان ذات — از معانی امر او حیران دمات
آنکه او قایم مقام ذات بود — حضرت دیده را مرآت بود — آنکه بر او آیات عالم رهبر است
او محمد حضرت پیغمبر است — او است عنوان و جو کبریا — انبیا را سر بسوی او التجا
او است انسانی که از رب و داد — امر کن بر احسان والدین نمود — کیست والدین که حق اندر کتاب
کرد واجب حقشان بر شیخ و شاب — نور رحمت ز آنچه نجات والدین — زین دو حامل بوالبشر آمد زمین
حضرت حوا دیگر آن اهل راز — یافت هستی زان دو آدم نیاز — هست حوا گر امکان جواز
نام صورت کام اتم ای اهل راز — هست آدم ماده و معنی پدر — تا که آمد بهر ما در این پدر

حورزادی زانبیا شیء ملبوا ⁂ برکنار اسم برام خدا ⁂ شد مشیت آدم و حوا جواز ⁂
کفو هر یکدیگر دستور راز ⁂ ان بکار زینت نور اثر رات ⁂ با مساعی نارواییِ رخشنده اوست ⁂
این ضیا او نور شد از غیب راز ⁂ بحر امکان زین واآمد سرفراز ⁂ گر تو را مجمل نظر این کلام ⁂
فاش گویم تا بیابند خواص عام ⁂ والدین او است ای نور علی ⁂ نور مولینا حسن دیگر حسینی ⁂
زین عمودین ما کوی بر پا ستی ⁂ با نخی این است حرف راستی ⁂ مژدگان پیغمبر یزدان پاک ⁂
زعالم الانوار تا ما دون خاک ⁂ کرد حق احسان والدین را ⁂ خواند احمد بر خلایق دین را ⁂
کون لااسئلکم اجرا در جهان ⁂ جز مودت بهر نور دیدگان ⁂ بهر که گویم این بیان راز کتاب ⁂
تا نباشد مشتبه بر شیخ و شاب ⁂ **قال** الله تبارک و تعالی و وصینا الانسان بوالدیه

احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اشده
و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل
صالحا ترضیه و اصلح لی فی ذریتی ای شیعه بدانکه والدین در کتب ائمه برحق مسلم بر دو قسم‌اند **یکی**
والدین صوری و نسبی که والد باشند در عالم اجساد و بشریت و از برای این والدین حقوق
و عقوق مقرر فرموده است **و یکی** دیگر والدین معنوی و دینی و حقیقی که والد باشند در عالم انوار و ارواح
و عقول و از برای این والدین نیز حق تعالی حقوق و عقوق مقرر داشته **اما** حقوق شرعیه
والدین صوری و نسبی که والد باشند در عالم اجساد و عالم بشریت که عالم اظهار و وارث است این است
که از ظاهر آیه شریفه مستفاد میگردد و آن بیان لزوم یا رجحان احسان و نیکی بوالدین است
**و** بیان وجه استحقاق ایشان است باحسان که بجهت او متحمل شدند مشاق عظیم را زیرا که حمل میکند
مادر او را از روی اکراه بجهت تعبی که بوی میرسد و وضع میکند از روی اکراه بواسطه مشقتی که بوی میرسد

در بیان حقوق شرعیه والدین صوری و عنوی

وتعبی

وتعبی که در مدت حمل و رضاع که مدت سی ماه است لا اقل با و میرسد و حکم بلزوم یا رجحان احسان
بوالدین از احکام مقرره شرعیه میباشد که در کتاب و سنت مکرر امر بان شده است بلکه لزوم شکر
ایشان و شکر هر منعمی عقلی حاکم بان میباشد و معلوم است که انعام والدین بفرزند انعامی است عظیم
زیرا که اولا واسطه وجود دنیوی او شده و ثانیا در زمانیکه او را تمیزی نبود و نفع و ضرر خود را ادراک
نمی‌نمود او را از مکاره محافظت نمودند و از انواع اغذیه لطیفه او را منع نمو با و خورانیده و بر خود
تنگ گرفته با و وسعت دادند و لهذا خداوند جلیل شکر ایشان را عظیم شمرده است و آنرا مقرون بشکر خود
فرموده میفرماید که ان اشکر لی و لوالدیک **مجملا** سفارشی خداوند در احترام و احسان
بوالدین و مذمت بر مخالفت و اذیت و عقوق ایشان زیاده از حد و حصر است بلکه احسان بایشان را
بتوحید خود مقرون فرموده و میفرماید که و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه و بالوالدین
احسانا یعنی حکم فرمود خداوند تو که پرستش نکنید مگر او را و شریکی از برای او قرار ندهید و
حکم فرمود باحسان و نیکی بوالدین **و در** حدیث است که یفعل البار ما یشاء
ان یفعل فلن یدخل النار و یفعل العاق ما یشاء ان یفعل فلن یدخل
الجنة احسان کننده بوالدین هر چه میخواهد بکند که داخل جهنم نمیشود و هرگز بهیچ عملی شرعی
و عاق والدین هر عملی که میخواهد بکند که بهیچ عملی جز داخل بهشت نخواهد شد **و** از مولای حضرت
صادق ع مرویست که مردی بخدمت حضرت رسول صلعم عرض کرد که یا رسول الله صلعم من رغبت دارم
بجهاد رفتن و نشاطم حضرت فرمودند که بجهاد برو در راه خدا اگر کشته شوی در راه خدا زنده
میباشی و روزی داده میشوی و اگر در آن راه بمیری اجر تو بر خدا است و اگر برگردی اگر زنده میشوی مثل
روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله مرا پدر و مادری است پیر که بمن الفت میگیرند و خوش ندارند

روایت حضرت صادق ع در احسان بوالدین



بیرون رفتن مرا بسوی جهاد حضرت فرمود که بمان در پیش ایشان فو الذی نفسی بیده لانسهما
بک یوما و لیلة خیر من جهاد سنة قسم بخدائیکه جانم در قبضه قدرت اوست که الفت
گرفتن ایشان بتو در یک شب و روز بهتر است از جهاد در یک سال **للمؤلفه**
اندکی زاحکام حق والدین ⁂ این بدی مذکور شد ای نور عین ⁂ والدین نسبی و صوری بند حینی ⁂
حقشان لازم ز رب العالمین ⁂ عاق ایشان در جهان بیمدار ⁂ است عاق حضرت پروردگار ⁂
این شنیدی مجملا بشنو تو راز ⁂ هست منظور آن حقیقت نی مجاز ⁂ والدین دینی و هم معنوی ⁂
اولا بشناس شان ای مولوی ⁂ تا بدانی حقشان اندر کتاب ⁂ چیست واجب بر تمامی شیخ و شاب ⁂
از حقوق و از عقوق آگاه شو ⁂ در نگو و اندر ورع شو راهرو ⁂ تا نگرانی من این سر نهان ⁂
گو است مکنون صدور عارفان ⁂ **و اما** حقوق والدین دینی و معنوی و حقیقی که والدین عالم
انوار اند و عالم ارواح و عقول در عالم اکوار **پس** این است که از باطن آیه شریفه و تاویل آن مستفاد
میگردد چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذکر نموده است که الاحسان رسول الله صلعم **و** قوله
بوالدیه انما عنی الحسن و الحسین علیهما السلام مراد از احسان رسول الله صلعم است و مراد از والدین
حسنین علیهما السلام است و بنا بر این احسانا منصوب است بر علیت و حاصل معنی این میشود که وصیت کردیم
انسان را در باب حسنین علیهما السلام بعلت انتساب ایشان برسول الله صلعم و مستفاد از طریقه اهل بیت
این است تاویل آیه شریفه که مراد از انسان رسول الله صلعم است و والدین حسنین علیهما السلام میباشند
که خلاق عالم میفرماید که ما وصیت فرمودیم بحضرت نور الانوار که انسان کامل است و خاتم پیغمبران صلعم
بوالدین امت که حسن و حسین علیهما السلام میباشند که از امت مزد رسالت احسان و نیکی و مودت ایشان را
قرار فرماید **هم** چنانکه قرار فرموده در آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی

در حدیث

در بیان حقوق والدین حقیقی المعنوی و عقوق ایشان مع

**و در** حدیث دیگر است که لعنت خدا و رسول و ملائکه بر کسی باد که ظلم نماید اجیر را در حق او **پس** فرمود
که منم اجیر و اجر من و حق من مودت ذوی القربی است که اهل بیت من باشند و افضل ایشان حسن و حسین اند
**و** علی بن ابراهیم بعد از ما تقدم ذکر نموده است که ثم عطف علی الحسین ع فقال حملته امه
کرها و وضعته کرها و ذلک **و** این بجهت آن بود که بدرستیکه حق تعالی خبر داد رسول الله صلعم را
و بشارت داد او را بحسین ع قبل از حمل آنحضرت و اینکه امامت در نسل او خواهد بود تا یوم القیامت
**پس** خبر داد او را بمصیبتی که بحسین ع میرسد از کشته شدن خود و اصحاب او و اولاد او **پس**
بشارت داد بعوض شهادت که امامت در نسل او است **و** بشارت داد که بعد از کشته شدن رجوع بدنیا
خواهد نمود و نصرت کرده خواهد شد تا اینکه بکشد اعدای خود را و مالک گردد زمین را و این است قول حق تعالی
و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض الایة و قوله تعالی و لقد کتبنا فی الزبور
من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون **پس** بشارت داد خداوند پیغمبر
خود را باینکه اهل بیت او مالک میشوند زمین را در رجعت میفرماید بسوی دنیا و میکشند اعدای خود را
**پس** خبر داد رسول الله صلعم فاطمه ع را بخبر شهادت حسین ع و کشته شدن او پس حمل برداشت فاطمه ع
حسین علیه السلام را کرها یعنی **حضرت** صادق ع فرمودند فهل رایتم احدا
یبشر بولد ذکر فیحمله کرها که آیا دیده اید کسی که بشارت دهند او را بفرزند ذکوری حامله
شود بآن فرزند در حالتیکه کراهت داشته باشد و غمناک و کاره باشد بسبب آن خبری که با و داده اند از
کشته شدن آن فرزند و وضعته کرها **پس** وضع حمل نمود آن فرزند را از روی غمناکی از برای
آن خبری که با و داده بودند از کشته شدن **و** فرمودند که میانه حضرت امام حسن ع و امام حسین ع
یک طهر فاصله بود و حسین ع شش ماه در شکم مادر ماند و بیست و چهار ماه ایام رضاع آن نور دیده بود

در بیان وصیت شریفه

وهو قوله تعالی وفصاله ثلثون شهرا **للمؤلف**

فرامش کن قول اهل مجاز ؛ بیا بشنو اسرار از اهل راز ؛ بگو دایه و هم اشنای ای جوان

تو راهست در لامکان اشیان ؛ از ان اشیان آمدی این سرا ؛ ز شهوت ابنای تقیید با

بهر ما در خویش را می شناس ؛ که شاید بیابی ره بارگاهی ؛ نمانی چه غولان در این حبس و قید

نکردی بکنه اسرار تو صید ؛ دمی گوش ده بر کلام فقیر ؛ که شاید تورا دیده گردد بصیر

**مؤلف گوید** که حق والدین صوری که حیوة کالبد جسمانی باو منسوبست خلاق عالم

انقدر اهتمام فرموده در رعایت حقوق ایشان پس چه خواهد بود حق والدین حقیقی و معنوی که حیوة

جسمانی و روحانی و عقلانی جاودانی بدو منسوب است که ان حیوتی است که مرگ در عقب او نیست

و زنده کانی است که فنائی در پی ندارد و عزتی است که ذلت در ان نبود و غنائی است که فقیری از انکه

نیست و شکی و شبهه نیست که اگر حق والدین صوری انقدر عظیم باشد در نزد عقل و شرع **پس** حقوق

والدین اصلی حقیقی چه مقدار عظیم خواهد بود و از ایه شریفه ظاهر امد که والدین حقیقی امام علیه السلام میباشد

که بواسطه او حیوة حقیقی حاصل میشود بلکه حیوة ظاهری و نشاه دنیوی نیز بواسطه وجود فایض

الجود ایشانست که اگر از برکت وجود ایشان نبود هیچ نبود نه عالم و نه ما فی العالم و این معنی در نزد

ارباب معرفت بسیار ظاهر و هویداست **و** اخبار ال اطهار علیهم السلام برای مطلب واضح و نمودارست از

انجمله مولینا امیر المؤمنین علیه السلام بطارق بن شهاب فرمودند در حدیث طویلی در وصف امام علیه السلام

که فهم راس دائرة الایمان وسماء الوجود وقطب دائرة الموجود وضوء

شمس المشرق ونور قمره واصل العز ومبداه ومنتهاه **و** مولای ما حضرت

باقر علیه السلام فرمودند که بنا فتح الله وبنا یختم الله ونحن ائمة الهدی والعروة الوثقی

ونحن

---

ونحن الاولون ونحن الاخرون **و** در اخر ان حدیث شریف میفرماید که نحن السراج لمن

استضاء والسبیل لمن اهتدی ونحن القادة الی الجنة نحن الجسور والقناطر

نحن السنام الاعظم بنا ینزل الغیث وبنا ینزل الرحمة وبنا یدفع العذاب والنقمة

بلی بدلالت این روایات ظاهر امد که **للمؤلفه**

مبدا او وجود کاینات ؛ باعث هستی جمله ممکنات ؛ قطب موجودات اینه و ار از دیگر

نور باقی مدار اهل سیر ؛ ما و جاری از سمای گردی ؛ او امام است از کبار احمدی

والدین نیست باقی را بدان ؛ کیست گویم ای عزیز نکته دان ؛ نور احمد اید و در امام

نیست از این ها در بدر شرد السلام ؛ خواهی اگر این رمز روشن بشنوی ؛ خوان حدیث مختصر از جعفری

**روی** فی مختصر البصایر لسعد بن عبد الله الاشعری عن سلیمان الجعفری عن مولینا

موسی بن جعفر علیه السلام فی حدیث قال ان الله خلق المؤمنین من نوره وصبغهم فی رحمته

والمؤمن اذا ینظر ینظر بذلک النور الذی خلق منه وهو قول النبی اتقوا فراسة المؤمن

فانه ینظر بنور الله **و** مراد از نور محمد علیه السلام زیرا که اوست نور الانوار و اوست نوری که

تنورت منه الانوار **و** مراد از رحمت امیر المؤمنین و اوامام علیه السلام بدلیل ایه شریفه

ولولا فضل الله علیکم ورحمته لکنتم من الخاسرین مفسره با ان الفضل

رسول الله والرحمة امیر المؤمنین علیهما السلام **للمؤلفه**

گر گشتی واقف از نور علی ؛ از رموزات خیار الدین ؛ نکتها گویم از این بیشتر

هر یکی روشنتر از مهر قمر ؛ بشنو از من ای عزیز نکته فهم ؛ اگر میگویم ز تفسیر امام

**در تفسیر** امام حسن عسکری علیه السلام مرویست در قول حق تعالی وبالوالدین احسانا قال





---



رسول الله علیه السلام افضل والدیکم واحقهما الشکر محمد و علی علیهما السلام **و** از امیر المؤمنین علیه السلام

مرویست که شنیدم از رسول خدا علیه السلام که میفرمود که انا وعلی ابوا هذه الامة و حق ما بر ایشان

اعظم است از حق پدر و مادر ولادت ایشان پس بدرستیکه ما کات میدهیم ایشانرا از اتش جهنم

بسوی دار القرار اگر اطاعت ما نمایند و ملحق میسازیم ایشانرا از عبودیت بخیار احرار **و** حضرت

فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند ابوا هذه الامة محمد و علی علیهما السلام می قطب کننده اند کجیهای ان

خود را و نجات دهنده اند از عذاب دایمی اگر اطاعت ایشان نمایند و مباح سازند ایشانرا بنعیم دایمی اگر موافقت

ایشان نمایند **و** حضرت حسن بن علی علیه السلام فرمودند که محمد و علی ابوا هذه الامة **پس** طوبی از

برای کسی است که عارف بحق ایشان باشد و در جمیع احوال مطیع ایشان بوده باشد پس خواهد دید که

خداوند چگونه او را افضل سکنه جنان خواهد فرمود و او را ابکرامات و رضوان خود نیکبخت خواهد

فرمود **و** حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمودند که کسیکه بشناسد حق ابوین الافضلین محمد و علی علیهما السلام

و اطاعت ایشان نماید حق اطاعت کردن با و گفته شود که مباح شد جنانها از برای تو هر بهشتی

که خواهی ساکن شو **و** حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند که اگر والدین عظیم است حق ایشان

بجهت احسان ایشان با ولاد پس احسان محمد و علی علیهما السلام بسوی این امت اجل و اعظم است از

ابوین زیرا که ایشان والدین احق میباشند **و** حضرت محمد بن علی علیه السلام فرمودند کسیکه

خواهد منزلت خود را نزد خداوند بداند **پس** نظر کند که قدر ابوین الافضلین که محمد و علی میباشند

چگونه است در نزد او **و** جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمودند که کسیکه مراعات کند حق ابوین

الافضلین محمد و علی علیهما السلام را ضرر نمیرساند او را هر چه ضایع نموده است از حق ابوین و سایر عباد اتم زیرا

که محمد و علی علیهما السلام ایشانرا راضی میسازند **و** حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند که عظیم میشود ثواب

نماز

---

نماز گذاری که تعظیم میکند بر والدین افضلین محمد و علی علیهما السلام **و** مولای ما علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند

که ایا کسی کراهت ندارد که نفی نمایند او را از والدین نسبی او عرض کردند بلی کراهت داریم فرمودند پس نیکو

فرمود که پس اجتهاد کنید که نفی نمایند شما را از والدین افضلین شما که محمد و علی علیهما السلام میباشند

**و** محمد بن علی بن موسی علیه السلام فرمودند که کسی گفت که من دوست دارم محمد و علی علیهما السلام را اگر چه در محبت

ایشان جسد مرا پاره پاره کنند و یا مقراض نمایند گوشت مرا انگاه ان حضرت فرمودند که البته

محمد و علی علیهما السلام عطا میفرمایند تورا زیاده از مقدار محبت تو در قیامت از حقتعالی بجهت او

مسئلت نمایند چیزی را که محبت یک جز از صد هزار جز ان نباشد **و** مولای ما علی بن محمد علیه السلام

فرمودند کسیکه والدین دین او محمد و علی علیهما السلام گرامی تر نباشد نزد او از والدین نسب او پس نیست او را

نزد خداوند قدر و منزلتی نه در حلال و نه در حرام و نه در اندک و نه در بسیار **و** مولای ما

حسن بن علی علیه السلام فرمودند که کسیکه طاعت والدین دینی خود محمد و علی علیهما السلام را مقدم نگاه دارد

بر اطاعت والدین نسبی خود خداوند عز و جل میفرماید که تورا مقدم نگاه دارم و شرافت عطا فرمایم

بحضرت والدین دینی تو انجنانکه تو محبت والدین دینی خود را بر محبت والدین نسبی خود مقدم

نگاه داشتی **للمؤلفه**

چون شنیدی این روایات لطیف ؛ روح افزا در بیان حرف ظریف ؛ گشتی عارف بر احوال الوالدین

انکه از حق حقشان شد فرض دین ؛ افضل از کل جسد دان ای عزیز ؛ دیده و دل کن تو را باشد تمیز

قوت دل نور چشم دیده کان ؛ بهر انها در برابر شیخ وان ؛ هست در کل تمام عالمین

شاه مرا زن جد انبیاء و حسین ؛ چند فرمودی علی با قلب پاک ؛ قرة عینی جعلت فداک

چند احمد گفت بار از علی ؛ هست حسین از من و من هستم از حسین ؛ الشفیع التمام در جزا

قرة قلبم ترا کردم فدا ÷ ای توئی قربانی کوی وفا ÷ جان فدا اندر منای کربلا ÷
ای که سر در راه جانان میدهی ÷ جان نخوابا جان یاران میدهی ÷ دختران و خواهران را سر بسر ÷
بر اسیری سوی کوفه میدهی ÷ اکبرا کو شبیه مصطفی است ÷ بر رضای حق اسیر قربان میدهی ÷
حضرت عباس را در راه دوست ÷ سر جدا از قطع دستان میدهی ÷ اصغری را با تو تلقی روی دست ÷
تیر خورده تشنه لب طفلان میدهی ÷ در منای قتلگه عبداللهی ÷ ارمغانی بهر جانان میدهی ÷
اندران منزل که ایمان جلد ÷ دست بر حبل آسمان میدهی ÷ آن سری کو بر او الفو ما سرست ÷
از قفا بر بریده جولان میدهی ÷ زیر چوب خیزران در شهر شام ÷ این چه لب با ترزندان میدهی ÷
گاه اندر نیزه کردی آیه خوان ÷ ÷ گاه پند قوم دونان میدهی ÷

**مجلس ۱** بر دلالت عقل و نقل شکر ایشان که والدین حقیقی میباشند واجب و متحتم است و شکر این
والدین است که مقارن با توحید است لیکن اگر ایشان را شکر نکنند خدا را شکر نکرده است و لیکن با
والدین احسان نکنند توحید را ناقص گذاشته است ابن طاوس ره ذکر کرده است که اشکر لمن
لولاهم لما خلقت شکر کن کسانی را که اگر نبودند ایشان خلق نمیشدی پس اگر ایشان را
شکر کردی خدا را شکر کردی و اگر ایشان را تعظیم کرده خدا را تعظیم کرده و اگر ایشان را احسان
نمودی خداوند اعلی را احسان نموده مگر ملتفت این حدیث نورانی نیستی که ابن عباس از
رسول خدا صلعم روایت نموده که چون خلاق عالم عرش و ملائکه حاملین عرش را خلق فرمود
و وحی فرمود بایشان که طواف نمائید بعرش من و تسبیح کنید مرا پس تسبیح کنان طواف عرش
رحمن کردند پس فرمود که بر حبیب من صلوات فرستید که من او را از نور عظمت خود خلق
کرده ام عرض کردند که پروردگارا ما را امر بطواف عرش فرمودی در حالتیکه ثنای تو گوئیم پس امر



فرمودی که صلوات فرستیم بر حبیب تو با اکرم تسبیح تو را در جای آن صلوات فرستیم بر حبیب تو
پس ندا رسید بایشان که اذا صلیتم علی حبیبی محمد فسبحتمونی وهللتمونی
هرگاه شما صلوات بر حبیبم فرستید پس مرا تسبیح و تهلیل نموده اید **مولف گوید**
که پس احسان بایشان از لوازم میباشد عقلا و شرعا زیرا که عقل حاکم بلزوم احسان بوالدین
و عدم جواز عقوق ایشان است پس چگونه نسبت بایشان که والدین حقیقی و سبب هر شیئی میباشند
پس هر چیزی را لازم است احسان ایشان و تعظیم ایشان و ذلک کل شیء لکم و اهم موجودات در
عوالم اربعه اکوارتیه و انوارتیه و اطوارتیه و ادواریه بایشان احسان و بنده گی و نیکی کردند
و دریای فرات که نشنیده چنانچه در حدیث قدامة بن زایده مرویست که جبرئیل امین
برسول رب العالمین خبر داد که در آن روز یکه کشته میشود در آن روز سبط تو و حرمت ایشان او و
احاطه کنند بر ایشان عساکر کفر و لعنت و طغیان تزعزعت الارض من اقطارها و مادت
الجبال و کثر اضطرابها اطراف زمین خواهد لرزید و کوهها بحرکت و اضطراب خواهد
آمد و دریاها بموج و طلاطم خواهد آمد و آسمانها بلرزه خواهد آمد بجهت غیظ و غضب انچه میکنند
دشمنان تو بتو و ذریه تو و بجهت عظیم شمردن هتک حرمت تو و لا یبقی شیء من ذلک
الا استاذن الله عزوجل فی نصرة اهلک المستضعفین المظلومین و چیزی نخواهد ماند از
انها مگر اینکه طلب اذن بکند از خداوند در یاری اهل بیت تو که ضعیف و مظلومند **لمولفه**
ارض با اقطار لرزد از غم سلطان دین ÷ چرخ گردید با هم کهسار با عرش برین ÷
کوهها شد از هم و بسیار شد گرد اضطراب ÷ بحر در موج آید و اندر طلاطم کوه آب ÷
کرسی و کروبی نشین چون اهل سدره در انین ÷ در لظی و در افغان و برضوان حور عین ÷



در تنور چرخ سوزد مهر و مه نالد زغم ÷ بارد اوراق نجوم از دیده زین جور و ستم ÷
جن و انس و وحش و طیر و جمله ماسوی الله ÷ گاه در افغان و گه بر سر کشی سینه زنان ÷
جمله موجودات اندر ماتم آن نور عین ÷ در این خونی کو بید جان فدایت یا حسین ÷
زار و نالان در تمام عمر از مهر و وفا ÷ راکب و ماشی و حافی زائر اندر کربلا ÷

**مجلس ۱** ای شیعه لیت چه خیال نما در این امر که همه جمادات و نباتات و سایر مخلوقات ایشان را
یاری نمودند و در صدد حمایت و احسان بایشان بر آمدند و افسوس که خلاق عالم او را
وصیت فرموده است باحسان ایشان گروهی از ایشان بر ایشان ظلم میکنند و ایشان را
میکشند و اسیر مینمایند **و** جمعی ایشان آزار میکنند و باوجود اطلاع بر مظلومی ایشان او را
یاری نمیکنند بلکه از نزد او فرار میکنند **و** خلقی شادی میکنند بقتل او و خوشحالی میکنند
بر مظلومیت او لا حول ولا قوة الا بالله این معنی را چگونه میتوان تصور نمود و چه
داری که از نالیدن و گریستن باری ای شیعه آن احسان و بری که بر همه لازم شد
نسبت بایشان **و** وصیتی که خداوند اعلی نسبت بآن دو امام ع فرموده است ایشان
بجا آوردند و شیعیان ایشان کوتاهی نکردند کسانیکه در خدمت ایشان بودند از مال و جان
و زبان کوتاهی نمودند و در اوامر و نواهی متابعت ایشان نمودند و حق احسان را کسانی کردند
که جانهای خود را در راه محبت ایشان بخشیدند و جان و مال و عرض خود را فدای ایشان کردند و
بواسطه احسان بایشان ارحم الراحمین نیز بایشان احسان فرمود چنان رفعت مقام بایشان انعام
فرمود که اعاظم علما و اکابر مومنین در زیارت ایشان بالجلالة تمنا و آتش خیال مینمایند **واما**
نسبت بامثال ما که دست ما از دامن ایشان کوتاه و زبان ما از فیض خدمت ایشان محروم است ما خسته جان



چیست نسبت بایشان جز محبت ایشان و ذکر مصائب ایشان و زیارت قبور ساطع النور ایشان و گریه
کردن در مصایب ایشان **پس** اگر گریه بر ایشان نکنی و ترک زیارت ایشان نمائی چه احسان بایشان
کرده و وصیت خلاق عالم و سفارش پیغمبر ع سرور بنی آدم را در کجا بعمل آورده پس حکم بوجوب اقامه
عزاداری است و لزوم گریستن بر ایشان و زیارت قبور ایشان بعید نمیباشد از باب لزوم بر
و احسان بایشان که ثابت است عقلا و شرعا نقلا و اجماعا و حصول آن در ضمن این امور مذکوره
پس هر یک از این امور از افراد واجب مخیر فیهما میباشند و شکی نیست که هر یک از افراد واجب مخیر
متصف بوجوب میباشند فی الجمله **واما** آنکه گریستن بر ایشان احسان بایشان است واضح است و بعلاوه
در نصوص اخبار وارد است **هم** چنانکه از زرارة بن اعین روایت کرده است که حضرت صادق ع با و
فرمودند در حدیث طویلی که ما من عین احب الی الله ولا عبرة من عین بکت ودمعت علیه
هیچ چشمی از نزد خدا محبوبتر و آب دیده در نزد خدا دوست تر نیست از آن چشمی که بگرید و بریزد اشک خود را
در مصیبت جدم حسین ع وما من باک یبکیه الا وقد وصل فاطمة واسعدها و وصل
رسول الله وادی حقنا و گریه کننده نیست که بر او بگرید مگر اینکه نیکی کرده است بجده ام فاطمه ع
و یاری کرده است در مصیبت فرزندش و نیکی کرده است بپیغمبر خدا صلعم و ادا کرده است حق ما اهل بیت را
وما من عبد یحشر الا وعیناه باکیة الا الباکین علی جدی بنده نیست که محشور
گردد مگر آنکه دیدهای او گریان میباشند مگر گریه کنندگان بر جدم که محشور میشوند با دیده روشن و بشارت
باو میرسد از جانب خداوند عالمیان و آثار سرور و خوشحالی بر رویش ظاهر میشود والخلق فی الفزع
وهم آمنون والخلق یعرضون وهم حداث الحسین تحت ظل العرش وفی ظل
العرش لا یخافون سوء الحساب ای زراره در روز قیامت مردم در جزع و فزع میباشند

واین ان از فزع قیامت ایمنند و خلق را بمقام حساب و مقام عرض برانگیخته برند و این ان در زیر سایه
عرش رحمن با حسین علیه السلام صحبت میباشند و خوفی از حساب ندارند بایشان میگویند که داخل
بهشت شوید ایشان ابا میکنند و صحبت آنحضرت را اختیار میکنند حور العین و غلمان بهشت بایشان
پیغام میفرستند که ما مشتاق شما میباشیم تعجیل کنید ایشان سر بالا نمیکنند که پیغام ایشان را بشنوند
بسبب شادی و سروری که از مجالست آنحضرت دارند **مؤلف گوید** که الشیعة اهلی تمای و برای
که آنحضرت را چه حقهای عظیم بر تو بر همه اهل عالم دارد آیا نیست که از برکت آنحضرت و جد و پدر
و مادر و برادر و ذریه او خداوند جلیل اسمه ما را هدایت بدین اسلام فرمود و از آتش نیران
رهائی بخشید و پادشاهان سر بلند ما را الهام فرمود و تعلیم فرمودند معرفت و خداشناسی را
و طریقه عبودیت و بندگی را و کیفیت سلوک خدا پرستی را و همه ما را با خداوند آشنا
فرمودند که در هر درماندگی او را بخوانیم و آموختند ما را علوم و آداب و حکم و معارف را که برتبه
علم و معرفت رسانیدند و این رتبه ایست از همه چیز بالاتر **و حضرت**
میفرماید که مَن عَلَّمَنِی حَرفًا فَقَد صَیَّرَنِی عَبدًا کسیکه یک حرف بمن تعلیم نماید مرا بنده
خود گردانیده ای شیعه آیا تو که همه آن مراتب از علوم و معارف که بتو تعلیم فرموده اند بنده خود
نکرده اند و اگر بنده ایشانی آیا اینست حق بندگی که آقا و مولای تو را بشمشیر جفا شهید
کنند و سر نور را بر نیزه عدوان نمایند و عیال او را اسیر سازند و مال او را بتاراج برند
و خیمه او را بسوزانند و گوشواره دختران او را مجروح سازند و خواهران و دختران او را بر جهاز شتر
عریان سوار کنند و شهر بشهر و دیار بدیار در کوچه و بازار بگردانند و دختران او را
خواهش کنیزی کنند و در خرابها ایشان را جای دهند و در مجلس عام وارد شهر شام نمایند که

اینها را

اینها را بشنوی آه از سینه نکشی و ناله از کانون دل بر نیاوری و فغانی بلند نزنی و اشکی از دیدگان
نریزی و خاک غم بر سر نکنی و طپانچه الم بر رخساره ات نزنی

**لمؤلفه**

شیعه ای از خواب غفلت جست خیز ⁂ دل بخون تر کن و از دیده ریز ⁂ در تنور سینه دل را با جگر
کن کباب از این الم خونابه ریز ⁂ جام دل را کن ز خوناب جگر ⁂ لب لبالب بلکه در سینه ریز
ای حسد دیگر مشو راحت بخواب ⁂ بعد از این تا نفخ صور رستخیز ⁂ چون اک اتم اندر کربلا
بر خلیده از جفا خوار ستیز ⁂ غافلی ای دل مگر در قتلگاه ⁂ جسم کرد اختر شد ریز ریز
فقطعوه بالسیوف ثم اذبا ⁂ اکو شی ان یاران کجا کلهم نثار ⁂ هیچ یک نبوده آهنگ گریز
ان میر حسن نکردیدای عزیز ⁂ اشک گلگون تو هم بر چهره ریز ⁂ تا بکی مانی دیار خویشتن
سوی قبر شاه دین از جای خیز ⁂ خویشتن را کن مزار کربلا ⁂ از هوای نفس یکچندی گریز

**العربیة** أفَا عَینی کَیفَ تَلتَذُّ بِالکَرَی ⁂ وَجُفُونُهُم لَم تَکتَحِل بِرُقَادِی اف باد
چشم مرا چگونه بخواب راحت میرود و بالذت و حال آنکه سادات و موالی من از ترس دشمنان چشمهای
ایشان بخواب نرفت أفَا قَلبِی بِالزُّلَالِ شَرَابُهُ ⁂ وَقُلُوبُهُم بِلَظَی الهَجِیرِ صَوَادِی اف باد
قلب مرا که آبهای خوشگوار می نوشد و حال آنکه موالیان من از شدت تشنگی جگرهای ایشان
خشک شده بود أفَا جِسمِی کَیفَ یَهنَاهُ الوَطِی ⁂ وَجُسُومُهُم فَاوطِئَت بِجِهَادِ اف باد
بدن بی باک باد آیا چگونه گوارا است برا و خوابیدن بر فراش و تکیه کردن بر فرش و حال آنکه اجساد
و ابدان نورانی سادات را برهنه بر زمین انداخته اند **لمؤلفه**

خاص زینب ملی بکرا و ز آر ⁂ سوی حق با دو دست بر آر ⁂ یا رب بحق شاه تشنگان



بر مزار شاه دین ما را رسان ⁂ نام ما در نامه زوار برین ⁂ ثبت فرمائی بحق شاه دین
اشک خونین روان کن باز جسمی ⁂ در عزای شاه مظلومان حسین ⁂ سازیم آگاه از اسرار شاه
ای ضعیفان را توئی پشت و پناه ⁂ ساز ما را در جوار شاه دین ⁂ دفن فرما با شهیدان قرین
شیعه آکی کوی حمد و درود ⁂ باز کو سوی خداوند ودود

انا لله وانا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

## المجلس السادس عشر

در بیان روایت ام سلمه فی بعض اسرار الشهادت و روایت جابر بن عبد الله فیها سر عجیب و
حدیث بشارت در امر ضعیفه و شیخی و دعای مولینا الصادق علیه السلام فی حقهما و بشارت بمجالس الرجال
فاطمة الزهرا صلوات الله وسلامه علیها

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد و ثنا حامدی سزاوار حضرت محمودیست که فرجه حضیض ارض تا اوج عرش رحمن را ساحتی که قرار
فرموده بمقدار آه مظلومان است و شکر و ثنا شاکری سزاوار سرکوی حضرت معبودیست که میان زاویه
علیه و اوج حامل را امیدگاهی که قرار داده بمقدار انتشار آه سینه ایشان و ناله ستم رسیدگان

**لمؤلفه**

باز شد ز کوه الم فغان رسید ⁂ ناله ام از سینه تا کیوان رسید ⁂ دل ازین بیم و هراسم شد چو خون
کشت و شد از رود جیحون ها برون ⁂ بر گرفته دائم بر ز تشور یار ⁂ انکه در غم گه خونها ریخت هزار
کیست آنکه بهر محشر قایل ⁂ سید سردار مظلومان حسین ⁂ انکه سر در راه جانان داد و رفت
در غم آیات قرآن خواند و رفت ⁂ در دو داغش تا بروز نفخ صور ⁂ بر دل احباب و یاران ماند و رفت

دلستاران

دلستاران را ز هجر خویشتن ⁂ در محیط ماتم و غم بنشاند و رفت ⁂ از زن و فرزند ما ای داور
دست اندر فراق ماند و رفت ⁂ از سر شوق وصل ذو الجلال ⁂ دامن از گرد جهان افشاند و رفت
از شهادت حکم اصحاب را ⁂ از جهان تا ولی برهاند و رفت ⁂ داد پیغمبر نهانی راز را
عالمی را در عزا بنشاند و رفت ⁂ **از ام سلمه** مرویست که روزی **رسول خدا صلعم** در حجره من داخل شد
و در عقب سر آنحضرت حسنین علیهما السلام داخل شدند و در کنار آنحضرت نشستند پس آنحضرت حسن را بر زانوی
راست و حسین را بر زانوی چپ نشانید و گاهی این را و گاهی آن را می بوسید که ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت
یا رسول الله **حسن و حسین علیهما السلام** را دوست میداری گفت ایشان را چگونه دوست ندارم و حال آنکه
دو ریحانه من اند از دنیا و دو نور چشم من اند گفت ای نبی الله خداوند حکمی درباره ایشان فرموده پس عرض کن
بر آنحضرت که بفرما آن حکم چیست ای برادر جبرئیل گفت قَد حَکَمَ عَلَی هَذَا الحَسَنِ اَن یَمُوتَ
مَسمُومًا وَعَلَی هَذَا الحُسَینِ اَن یَمُوتَ مَذبُوحًا خداوند حکم مقرر فرموده که این فرزندت
بزهر شهید شود و آن فرزند بقهر سر بریده شود و هر پیغمبری را دعای مستجابیست اگر خواهی دعا کن تا خداوند
این مصیبتها را از ایشان رفع کند وَاِن شِئتَ کَانَت مُصِیبَتُهُمَا ذَخِیرَةً فِی شَفَاعَتِکَ لِلعُصَاةِ
مِن اُمَّتِکَ یَومَ القِیَمَةِ و اگر خواهی مصیبت ایشان را ذخیره گردان از برای شفاعت گنهکاران امت
در روز قیامت **جناب پیغمبر صلعم** فرمودند ای جبرئیل من راضیم بقضای الهی نمیخواهم مگر آنچه او میخواهد و لکن
اَحبَبتُ اَن تَکُونَ دَعوَتِی ذَخِیرَةً لِشَفَاعَتِی فِی العُصَاةِ مِن اُمَّتِی وَیَقضِی اللهُ فِیهِمَا
مَا یَشَاءُ دوست میدارم که دعای من ذخیره باشد از برای شفاعت گنهکاران امتم و آنچه میخواهد در حق
فرزندانم حکم فرماید **مؤلف گوید** از اینجاست که شیخ عارف قدوة الزاهدین والعارفین
شیخ احمد احسائی میفرماید که در روز الست در عالم ذر حق تعالی جل خلق خلایق را حکم فرمود برائه

ایشان که هرکس معصیت خدا کند البته باید بجهنم برود و بآتش بسوزد فتقدّم الحسینُ ع و ضمن
ذنوبَ شیعتهِ بقتلهِ فی کربلا و سَبْیِ نسائه پس جناب سیّد الشهدا آمده قدم پیش
گذاشت و ضامن شد که همان شیعیان او را با نکه کشته شود در کربلا و اسیر شوند زنان او
و از اینجاست که شیخ مرحوم در مراثی خود این معنی را ذکر کرده در مقامیکه اصحاب آنحضرت در مقام جان
فشانی برآمده بودند آنحضرت بایشان فرمود **العربیّة** فَلِمَ تَموتوا وَ اَنا اَنما جِئتُ
لَکُم اَفدیکم من لظی بمهجتی اشتریتکم نادبا کیف سبقتم بالشرا و الفداء
شما خود را فدای من میکنید و جان مرا میخرید و حال آنکه من آمده ام شما را بخرم از آتش جهنم و در عوض
آن جان خود را بدهم من شما را میخرم پیش از این و من عزیزدار شمایم در روز اول چگونه میخواهید پیشی
سبقت گیرید و جان مرا بخرید از پیش خریدن شما

**لمؤلفه**

چند هزار ازاجاخلق عالمین   باد فدای آبهای یک سیب حسین   کاشکی گشتی تمامی مکسوی
گشته راه اکبر و اصغر فدا   خواهشان را العالمین قدرت بلند   حکمت کل چنین کرد اقتضا
بر شهادت طرح نیکو نکند   بخت شرمسار آن کرد بر حکم خدا   بشنو بدانید هرچه را ایدوستان
نخم دل چاک از دیدگان

در حدیث است که سلم است که کسی عرض کرد که اهل کی خداوند این
بلا را از او دفع کند حضرت رسول صلعم فرمودند که قد فعلتُ فاوحی الله الیّ اَنّ له
درجة لاینالها احد من المخلوقین و انّ لکم شیعة لیشفعون فیشفعون و انّ
المهدی من ولده میفرمایند عارا کردم خداوندم وحی فرستاد که او را درجه است که احدی
از مخلوقین بآن نمیرسد و این بجهت شهادت او است و یکی دیگر آنکه او را شیعیانی چند است که
در نزد من شفاعت ایشان مقبول است و یکی دیگر آنکه مهدی آخر الزمان از اولاد او میباشد **مؤلف گوید**

الی راز

این راز اول و اما سر و راز دومی پس آن این است که شیخ جلیل القدر شیخ حسین بن جعفر کرانی
در کتاب فلاح ازکتاب ثاقب المناقب از جابر بن عبدالله روایت کرده است که چون حسین ع عازم عراق شد
رفتم نزد آنحضرت عرض کردم که تو فرزند پیغمبری و احد سبطین صلاح میدانم که توهم با دشمنان معامله کنی
چنانکه برادرت حسن کرد و با ایشان صلح کرد برادرت صاحب رشد و عقل بود و موفق بود حضرت فرمود که
یا جابر قد فعلَ ذلک اخی بامر اللهِ و رسولهِ و انا افعلُ بامرِ اللهِ و رسولهِ برادرم کرد
بامر خدا و رسول صلعم کرد و من هم اکنون میکنم بامر خدا و رسول صلعم میکنم آیا میخواهی که جدم رسول خدا صلعم و پدرم علی
مرتضی ع و برادرم حسن مجتبی ع را بر این کار شاهد بگیرم که بگویند که آنچه را که من میکنم بفرمودهٔ ایشان است پس اشاره
فرمود بآسمان پس دیدم که درهای آسمان گشوده شد ناگاه دیدم رسول خدا صلعم و علی مرتضی ع و حسن مجتبی ع و
حمزه سید الشهدا ع و جعفر ع را که فرود آمدند تا بر زمین قرار گرفتند پس از جا برجستم با اختیار و حیران
شدم ناگاه رسول خدا صلعم روی مبارک بمن کرد و فرمود که آلم اقل لک فی امر الحسین قبل
الحسین ع آیا من نگفتم بتو حکایت حسین ع را پیش از حسین ع لاتکون مؤمناً حتی تکون
لائمتک مسلماً و لاتکون معترضاً ایمانت صحیح نیست تا تسلیم نکنی امر ائمه خود را و اعتراض را
بر ایشان مسدود نکنی آیا میخواهی ببینی جایگاه فرزندم حسن ع را و جایگاه معویه علیه الهاویه
و جایگاه فرزندم حسین ع را و جایگاه یزید را گفتم بلی یا رسول الله صلعم پس پای مبارک بر
زمین زد و زمین شکافته شد و دریائی ظاهر شد اشاره فرمود دریا شکافته شد تا هفت
دریا در زیر آن آتش جهنم را دیدم و دیدم ولید بن مغیره را و ابی جهل و معویه و یزید را با مرده
شیاطین که در سلسله عظیم بزنجیر کرده بودند و سخت تر بود عذاب ایشان از عذاب اهل
جهنم پس فرمود که ارفع راسک سر بالاکن سر بلند کردم دیدم درهای آسمان گشوده شد



و اعلای درجات بهشت بنظرم آمد پس دیدم که جناب پیغمبر ص با امامان بالا رفتند چشم بلند شد
پیغمبر ص صیحه زد که یا بنیّ الحقنی ای نور دیده ملحق شو دیدم سیّد الشهدا آمد تا نیز بایشان
ملحق شد و بالا رفتند تا داخل بهشت شدند و در اعلای درجات جا گرفتند پس در آنمکان پیغمبر خدا
نظر بمن فرمود و دست حسین ع را گرفت و فرمود که یا جابر هذا و لکن معی هاهو هنا
فَسَلِّم امرهُ و لاتشکّ تکن مؤمناً ای جابر این فرزند من است و با من است در اینجا
تسلیم کن امر او را تا از مؤمنان باشی جابر گفت فعمیت عیناي ان لم اکن رأیت
ما قلت من رسول الله کور شود دیده ام اگر آنچه را که گفتم ندیدم از پیغمبر صلعم و اگر دروغ گفتم

**لمؤلفه**

گر بدین اخبار نیکو بنگری   جز خلاص قوم چیزی ننگری   بر گمان التفات اگ حق
بهتر از پی آب آتی خوردی   از آن هر یک بفعل شیعیان   بوده اندر آشکار و نهان
خواهی این راز ت گرد حق الیقین   بشنو از من راز آن مرد امین

در معالی الحارثین از بشار بن عبدالله مرویست که گفت خدمت سیّد و مولای خود **حضرت صادق علیه السلام**
دیدم نزد آنحضرت طبقی از رطب بود و آنحضرت میل میفرمود پس بمن فرمودند که یا بشار اُدنُ منّی
فکل معی من هذه الرطبة ای بشار نزدیک من بیا و از این رطب تناول نما من عذر خواستم
و گفتم که هنّاک الله بیره و جعلنی الله فداک بخواهم گوارا باد تو را خدا مرا بفدای تو
بگرداند فرمود چرا اعراض کردم از آنکه اکنون بغم عظیمی مبتلا شدم از چیزی که الآن در بیرون دیدم
و آن دل مرا بدرد آورده و حزن مرا بسیار کرده است حضرت فرمود که بحقّی علیک الا ما
اخبرتنی به بحقی که من بر تو دارم خبر ده مرا که چه دیده گفتم ای مولای من دیدم ظالمی را که پیوسته زنی را

میزد

میزد و بخواری میکشید او را و بزندان میبرد آن زن هر چه میگفت که المستغاث بالله و برسوله
اهل نبود یاد او نمیرسید حضرت صادق ع فرمودند که نشنیدی که چرا این عمل را با او میکردند گفت شنیدم
از مردم که این زن در وقت راه رفتن پای او بسنگی خورده و لغزیده و در آنحال گفته که لعن الله
ظالمیک یا فاطمة یعنی لعنت کند خدا ظلم کنندگان تو را ای فاطمه پس این را بسلطان این را
شنیده و باو گفتند اگر شنیدی بشار میگوید که چون آنحضرت این را شنیدند دست از غذا کشیده فرمودند
کشیدند و آثار حزن و اندوه از صورت مبارکش نمایان گردید و گریان شدند و آنقدر گریستند
که دستمال و عمامه او هم تر شد و فرمود که نقّصت عیشی یا بشار زنده گانی مرا تلخ کردی
ای بشار برخیز برویم بمسجد سهله و خداوند را بخوانیم در خلاصی این زن و اصحاب یکی از اصحاب خود را
بدر خانه سلطان فرستاد و فرمود که دور نشوی تا خبر صحیح از برای ما بیاوری و اگر درباره زن
حادثه روی دهد زود خود را بما برسان هر جا که باشیم پس ما رفتیم بمسجد سهله و هر یکی از ما دو رکعت نماز
گذاردیم پس حضرت صادق ع دست مبارک را بدعا برداشت و بدرگاه خداوند ابتهال و تضرع نمود

**لمؤلفه** لسان حال آنحضرت است

ای دادرس نیاز مندان   فریادرسی مستمندان   ای داده نجات آدم و نوح
دیگر بخلیل و ابن مذبوح   موسی بنی ز ظلم فرعون   دادی نجات کردی عون
از ظلم یهود شخص عیسی   هود و صالح ز چنگ اعدا   ایوب و شعیب و الیسع پاک
دادی تو نجات جمله از خاک   یعقوب حزین ز هجر یوسف   دادی نجات از تأسف
یونس در بطن حوت و دریا   برهانیدی از آن بلیه او را   یاری کردی تو احمد پاک
معراج تو دادی بر افلاک   دادی بعلی تو پادشاهی   از خطه لامکان تا ماهی

بر فاطمه نور عرش رحمن ∴ گردید پریشان بهشت و حوران ∴ دادی کسی سفینهٔ جسر
گردید حیران خلایق دهر ∴ دادی حسین تو رتبه چندان ∴ گر تا تمامی هر کون و مکان
فرزندان دلبر داورانش ∴ اصحاب کرام و یاورانش ∴ از مهر و محبت خدا است
کشتند شهید کربلائی ∴ بنمود حسین نثار جانش ∴ کردی در ره تو آبرو خوانش
بر زینب تو عشق دادی ∴ معراج بسوی دمشق دادی ∴ بر سید ساجدین افکار
صبری دادی بجور کفار ∴ بر رب منبای خدای رحمن ∴ دادی تو علوم بحر امکان
بر من دادی ولایت ای شاه ∴ کردی تو بما سوایم آگاه ∴ جانی که بحکم کاینات است
از فیض وجود من حیات است ∴ نوری که بهر دلی بود راه ∴ آن تکیه که تو نمودی ای شاه
این طاق مقرنسی که پیداست ∴ بر پا ز وجود مات دخالت ∴ ملک ابد آنکه او در جهان سرمد
دادی میراث ما ز احمد ∴ این خانهٔ تو است کردگارم ∴ من بنده ام و سئوال دارم
این زن که اسیر ظالمان است ∴ از خیل محب و شیعیان است ∴ این زن ز کنیزکان زهراست
در قید برای حب زهراست ∴ یارب بکجی فغان زهرا ∴ بر ناله و درد جان زهرا
بر پهلوی شکستهٔ او ∴ بازوی روان خستهٔ او ∴ بر ناله او بر بیت الاحزان
بر محسن و اعوان شهیدان ∴ کاین ناله من بپای کسازی ∴ این شیوه ز غم خلاص سازی
بر سینه و دل که غرق خون است ∴ احوالم از این خبر زبون است ∴ این کوکب کالبد شکسته
بنهاد جبین و جبهه سجده ∴ پس آنسرور از سجده رفتند و بقدر یک ساعتی سر مبارک
از سجده برداشتند و فرمودند که الحمد لله قم یا بشار اطلقت المرأة من ید الظالم برخیز
ای بشار رحمت خداوندی را که رها کرده شد این ضعیفهٔ مظلومه از دست ظالم چون از مسجد بیرون آمدیم

دراثنای

در عرض راه بر خوردیم بآن شخصی که حضرت صادق ع او را بدر خانهٔ سلطان فرستاده بود بمجرد ملاقات آنحضرت فرمودند که ما الخبر یعنی چه خبر داری عرض کرد که ضعیفه رها شد فرمود که چگونه بود رها شدن او عرض کرد که من بدر خانهٔ سلطان بودم که ناگاه دربانی بیرون آمد و زن را طلبید سلطان از او پرسید که ای زن چه گفتی زن گفت در ته نگفته ام پای من بسنگی آمد و افتادم و در آنحالی دل من بر مظلومیت خاتون قیامت فاطمه زهرا ع بسوخت گفتم که لعن الله ظالمیک یا فاطمة خدا لعنت کند ظالمین تو را ای فاطمه پس بحق گردن از ستم آنجماعت را گری بینی سلطان دویست درهم داد و گفت این مال را بگیر و سلطان را حلال کن لیکن ابا کرد از گرفتن مال و برگشت بمنزل خود حضرت فرمود که ابت ان تاخذها و هی و الله محتاجة الیها ابا کرد از گرفتن آن درهم و حال آنکه آن قسم بخدا که محتاج بآن درهم است پس حضرت بیرون آورد از جیب شریف خود کیسه که در آن هفت اشرفی بود در آنوقت نزد حضرت غیر از آن چیزی نبود فرمود که ای بشار برو بمنزل آن زن و این هفت اشرفی را باو بده و سلام مرا باو برسان بشار گوید که رفتم بسوی آن زن و گفتم ای زن این هفت اشرفی را آقایت امام جعفر صادق ع از برای تو فرستاده است و فرموده است که سلام مرا باو برسان گفت بالله علیک اقرأ علیّ مولای الصادق ع آقایم امام ع مرا سلام رسانیده گفتم بلی دو باره بسجده افتاد و تا سه مرتبه چنین کرد و گفتم ای کنیز خدا بگیر این زر را که آقایم برای تو فرستاده است و بشارت داده است تو را به بهشت پس گرفت و بسیار اظهار خوشحالی کرد و خداوند را شکر نمود و گفت ای بشار از آنحضرت در خواست نما که آنحضرت از خداوند بخواهد که گناه این کنیز کش را ببخشد و بیامرزد گوید که برگشتم بخدمت آنحضرت تمام واقعه را عرض نمودم حضرت بسیار گریست و تکرار میفرمودند که غفر الله لها



∴ للمؤلفه غفر الله لها ∴

دلم در سینه آه اندر تنور سینه شد بریان ∴ جگر دریای خون موج زن روان از دیده گریانم
ز جمیعت ایمان دانی خاطر آوردم زمانی را ∴ غم خیبر بحیدر گو بخت از کین آتش سوزان
لگد بر در زده و افسرده در باب یزدانی ∴ رخ و پهلو و بازو خورد کردا کمر بند دوران
ز زهرا دخت خیر البشر آنکس که بود او را ∴ سرافیل و ملک ها جبرئیل چاکر و دربان
شکسته گوشوار از گوش زهرا و روان شد خون ∴ بر خسار که بد خورشید از مهر نور افشان
فتاده از ره رفت آه جوش آنکس خداوندی ∴ ید الله در بغل بگرفت و گفت ای گوهر را گریان
که ای بنت رحمة للعالمین بنده بشنو ای زهرا ∴ مبادا ناله و آه برآری از دل و از جان
که دریای غضب حضرت باری بجوش آری ∴ نمائی بحر امکان را بهم در دم ویران
بگفت این بغضم گفت شو خدا حشکزار روی ∴ نمودش رو باقوم جهود و گبر و ترسایان
عمر در سالت این بار احمد چه منتها ∴ ز ما کاندر مصیبت مبتلایم و غم هجران
غم احمد بجا آیا نمودی بس ای کافر ∴ چه ظلمست اینکه جور ای ملعون اینها

للمؤلفه

خامه مداد تر ز چشم خونبار شد ∴ زان آه جهان تار شد ∴ خامه بگو تا این و کند از جگر
آه که شد مهوار آن با خبر ∴ بنت دگر بدل بیتاب زار ∴ شرح غم حضرت زهرای زار
صفحه نگارم بغم شور شین ∴ حزن غم درز زار حسین ∴ بنگر برآید به فغان زار
دست بدرگاه خداوند کار ∴ ای صدر ذات صمد در صفات ∴ بر حق زهرا تو بده نجات
زان که سوزان و گناه و جحیم ∴ اسم تو رحمن و صفاتت رحیم ∴ زایر قبر شود این سر زمان

سازی

سازی مرا و حرف الامان ∴ حشر با شاه همه شیعیان ∴ در آن فراغی برضوان جان
شیعه گریان بهمه ولی این بکر ∴ ∴ تحت بیان جمله برای آرزو

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

## المجلس السابع عشر

در بیان اسرار آیهٔ مبارکه ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر و تأویلات و ترجمهٔ ظاهر آن و کیفیت رعایت شهر حرم در ملل و ادیان و عرض واقعهٔ کربلا بر آدم و اشارهٔ اجمالیه بر قصهٔ یحیی ع و تلاوت کردن سر مبارک سید الشهدا آیات قرآنی را و روایت صفوان و حارث اعور و حکایت جدت

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

عدد سنه و توالی شهور و مدد ایام و لیالی از منه و دهور حمد خداوند رحیم و غفور است که ترکیب توقیت ذرات عالم ناسوت را از سنه مجمل شهور مفصل با سبوع منبسط در لیالی و ایام منتشر در ساعات منثور بدقایق منبث با آنات فرمود و نور جاری در اقلام و مداد مدد افهام شکر قیوم و بنا مرست که ارکان سنین و شهور را محکم بعلیات اربعه و اسای اصول آن ارکان سو مستحکم بجلالهٔ اربعه الذین یحملون العرش للمؤلفه

جهت حیرانی ستاره هوشیار ∴ رمز و حجت حق پروردگار ∴ آنکه از نور و رای عالم بپاست
آنکه او را شیعه خیل انبیاست ∴ آنکه اول صادر آمد از خدای ∴ نور او را مصطفی در انتهای

قال ع مثل نوره کمشکوة و قال ع و لله المثل الاعلی

آنکه شد آینهٔ وجه ازل ∴ در صف امکان خدا را او مثل

این مثنوی بی مثل و با استماکتی ⁛ مالکوی از این مثنوی بر پا ستی ⁛

قال عز و جل واتبعوا النور الذی انزل معه وقال و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس

| | | |
|---|---|---|
| چیست میدانی شهوراثنی عشر ⁛ | آنکه در قرآن خدا انی خوانده نور ⁛ | این شهور اثنی عشر شد بهر سال ⁛ |
| سال از وی حاصل است اندر وصال ⁛ | چار ارکانی که در سالی بیانست ⁛ | او محقق گشته از اسم علیست ⁛ |
| اشهر حرم که در سالی آمده ⁛ | مشتق از اسم خدا حالی آمده ⁛ | رمز ساعاتست در اثنی عشر ⁛ |
| او چیانی احمد بند اندر بشر ⁛ | رمز دیگر است ماه شهر حرام ⁛ | کو محمد چار آمد از امام ⁛ |
| مرکز این شهر و ساعات و سنین ⁛ | در ضمیر اهل حال و عارفین ⁛ | هست او مهر منیر مشرقین ⁛ |
| سرور و سردار مظلومان حسین ⁛ | آنکه جان کرد نثار کبریا ⁛ | در صف هیجای دشت کربلا ⁛ |
| او گذشت از آنچه عزیز است بجو ⁛ | زانکه کفر از صنم ها زهد ⁛ | منزلی کهف خواند شادمان ⁛ |
| در زمان شام و قهر کوفیان ⁛ | بنگر کو شرح این سر از خبر ⁛ | تا شود بر اهل دل او بیشتر ⁛ |

قال الله تبارک و تعالی ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم وقاتلوا المشرکین کافة کما یقاتلونکم کافة واعلموا ان الله مع المتقین **تاویل** آیه شریفه در کتاب غیبت النعمانی مسنداً از داود بن کثیر رقی مرویست که در مدینه مشرف شرفیاب بخدمت مولای خود **حضرت** صادق علیه السلام گردیدم فرمودند که در کار نزد ما نیامدی عرض کردم که در کوفه بجهة حاجتی رفته بودم فرمودند که کی را در آنجا دیدی عرض کردم عمویم زید را دیدم که بر اسبی سوار بود و قرآنی را بر گردن خود افکنده بود و باواز بلند میگفت سلونی قبل ان تفقدونی بدرستیکه در سینه من علم بسیار است میدانم

ناسخ

ناسخ قرآن را و منسوخ آن را و مثانی و قرآن عظیم را و بدرستیکه منم علم هدایت میان شما و خداوند و بندگان او **لیس** حضرت فرمودند که یا داود بتحقیق که گذشت ایشان بمذهبهای گوناگون آواز داد که یا سماعة بن مهران آن ظرف رطب را بیاور سماعه ظرف رطب را آورد **لیس** حضرت رطبهای آن ظرف را یکی فرمودند و استخوانهای آن را برآورده از دهان مبارک و در زمین غرس فرمودند پس آن استخوانها سبز شدند و بزرگ درخت شدند و شکوفه کردند و ثمر آوردند پس دست مبارک دراز کرده دو میوه از آن چیده و شکافت پاره سفیدی از میان آن بیرون آمد او را گشود و بسوی من فرستاد و فرمود که بخوان این را پس خواندم دو سطر را که بر آن ورقه نوشته شده بود **سطر اول** لا اله الا الله **سطر دوم** ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب الحسن بن علی الحسین بن علی علی بن الحسین محمد بن علی جعفر بن محمد موسی بن جعفر علی بن موسی محمد بن علی علی بن محمد الحسن بن علی الخلف الحجة **لیس** فرمودند که یا داود آیا میدانی که در چه وقت این کتابت شده است در این ورقه عرض کردم که خدا و رسول او دانا ترند فرمودند که قبل از آنکه حضرت آدم را خلق فرماید بدو هزار سال قبل از آن مولای ما **حضرت** باقر بجابر فرمودند در تاویل آیه شریفه که یا جابر اما السنة فهی جدی رسول الله و شهور دوازده گانه آن سنه پس از آن امیر المؤمنین است و یکیک ائمه را شمردند تا بقایم آل محمد **و** فرمودند که مراد از اربعه حرم چهار علیست که علی بن ابیطالب و علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد بوده باشند پس اقرار باین ها اوست دین قیم فلا تظلموا فیهن انفسکم ای قولوا بهم جمیعا تهتدوا **و** در مناقب ابن شهر آشوب مرویست که مراد از اربعه حرم علی و حسن و حسین

[illegible]



و قایم صلوات الله علیهم است که چهار نفر از ایشان سرور است و یکی فرد یعنی سه نفر چون اشهر حرم که ذی قعده و ذی حجه و محرم الحرام بوده باشند پی در پی است که علی و حسن و حسین علیهم السلام بوده باشند و یکی از اشهر حرم شهر رجب المرجب است فرد است مانند قایم علیه السلام که فرد است **لمؤلفه** ⁛

| | | |
|---|---|---|
| این بود تاویل آیات مجید ⁛ | در شهود و در علامات السعید ⁛ | شهرهای محترم را از شهور ⁛ |
| گشتی آگاه ای عزیز با شعور ⁛ | معنی ظاهر بگویم داستان ⁛ | تا شوید آگه ز رمز داستان ⁛ |
| اهل کفر و مشرکین ناصواب ⁛ | از نصاری و دیگر اهل کتاب ⁛ | حرمت ماه حرام از احترام ⁛ |
| چون رعایت کرده اند اهل ظلام ⁛ | ماه ظاهر را تمام مشرکین ⁛ | محترم میداشته با کفر کین ⁛ |
| پس نگر بر اهل اسلام رسول ⁛ | چون رعایت کرده اند حق رسول ⁛ | ماههای محترم را از سداد ⁛ |
| امت میشوم بدتر ز اهل ضلالی ⁛ | چون رعایت کرده اند از نفی کین ⁛ | در محرم حرمت بنیاد دین ⁛ |

**ترجمه** آیه شریفه این است که خلاق عالم میفرماید که شماره ماهها دوازده است در کتاب خدا **و** این حکم از ابتدای خلق آسمان و زمین چنین بوده **و** از آنها چهار ماه ماههای حرامند **و** این طریقه ایست مستمره و قایم **و** در این ماهها بر خود ستم مکنید بترک حرمت این ماهها و استحقاق عقاب و مشرکین را بکشید همچنانکه ایشان با شما مقاتله میکنند **و** بدانید که خدا با متقیان است **و** لکن چهار ماه حرام بجهة احترام ایشان جدال و قتال در آنها حرام شد بنص قرآن **بدانکه** در مبدا اسلام چون خلایق در کفر و ضلالت بودند **و** بمجرد دعوت اسلام از طریقه قدیمه و بت پرستی که آبا و اجداد ایشان بر آن بوده اند دست بر نمیداشتند لهذا حضرت ختمی مآب محمد صلی الله علیه و آله با ایشان جهاد میکردند تا باسلام داخل شوند و حکم و مصالح در این بسیار است که بر بعضی مخفی و بر بعضی آشکار است **و** جهاد بر دو قسم است واجب و آن در سالی یکدفعه است بعد از تحقق

شرایط

شرایط **و** زیاده بر یکدفعه مستحب است **و** باید این در چهار ماه حرام نباشد زیرا که این ماهها بجهة مسلمین از برای عبادت **و** حج **و** عمره معین شده است لکن اگر کفار بر سر مسلمین آیند در این ماهها هر گاه باشد خداوند اذن در قتال بایشان داده **و** ماههای حرام چهار است ذی قعده و ذی حجه و محرم و رجب و حرمت این ماهها در نزد اهل اسلام ثابت است و این را تنافی نیست با حرمت شهر رمضان و افضلیت آن **و** عدم حرمت قتال در آن **و** نظیر این در شرع بسیار است آیا نمی بینی که زیارت سید الشهداء علیه السلام افضل است از حج و عمره بلکه هر قدمی را که بسوی قبر آنحضرت بردارد ثواب حج و عمره را دارد **و** مع ذلک حج واجب است و زیارت بقول جمعی از علماء سنت است **و** بقعه کربلا بمقتضی روایات کثیره افضل است از مکه مع ذلک طواف آنرا واجب نفرموده اند **و** احکام حرم را در حرم حسینی جاری ننموده اند **مجملا** این اشهر حرم محترم میباشند در نزد مسلمین بلکه در نزد کفار نیز **و** در زمان جاهلیت نیز چنین بوده است که ظلم و قتال **و** قتال را در این ماهها حرام میدانسته اند و روا نمیداشتند **و** در جنگ بدر که ماه مشتبه شد در روز جنگ **و** بجهة این کفار نامه نوشتند به رسول خدا که تو حرمت ماه حرام را رعایت نکردی و در آن قتال کردی و لکن در آن روز ماه حرام داخل نشده بود آیا بگوشت نرسیده روایت مرویه از مولای ما **حضرت** امام رضا علیه السلام که در حدیث خود میفرماید که ای ابن شبیب محرم ماهی بود که اهل جاهلیت در آن ظلم و قتال را حرام میدانستند بجهة حرمت این ماه و این امت میشومه حرمت این ماه را نگاه نداشتند **و** حرمت پیغمبر را رعایت نکردند لقد قتلوا فی هذا الشهر ذریته و سبوا نساءه و انتهبوا ثقله فلا غفر الله لهم ذلک ابدا بتحقیق که کشتند این امت میشومه در این ماه ذریه پیغمبر را **و** اسیر کردند زنان او را **و** غارت کردند اسباب و اموال او را خدا ایشان را هرگز نیامرزد **مؤلف گوید** که ای الشیعه مخالف که کفار

[illegible]

و اهل جاهلیت چگونه حرمت ماههای حرام ظاهری را رعایت می‌نموده‌اند و این امت میشومه حرمت ماههای
حرام واقعی و نفس الامری را نگاه نداشتند و کسی را که خداوند اعلی حرمت او را بر همگان لازم ساخته بود
و محبت او را اجر اجیر که پیغمبر (؟) ... گردانیده بود و محبت او را دین قیم خوانده بود و او را مکرم
و محترم در نزد اولوا الابصار و عظیم در قلوب اخیار گردانیده بود چگونه بر او ظلم کردند و خونش را ریختند
و سرش را از بدن مبارکش جدا کردند و عیالش را اسیر کردند و اموالش بغارت بردند
و خیمه محترمش را سوختند و طفل رضیعش را ذبح کردند و دستهای مبارکش را که جبرئیل بر دست
میگرفت و میبوسید و میگفت بیعت کنید با این دست که دست خلافت چگونه قطع کردند و گوش
ام کلثوم خواهرش و فاطمه دخترش و صفیه دخترش که به گوشواره مجروح نمودند **ایوای ایوای** اب
کین این امت میشومه بدتر از مشرکین چگونه بر بدنش که در زیر پرهای جبرئیل تربیت
یافته بود تاختند تا اینکه استخوانهای آن مرکز دایره ایجاد را در هم شکستند و زنان و دختران او را
چگونه باسیری بردند و سر منورش را بر نیزه جفا سر نمودند مگر نمیگویی (؟) او نشنیدند
آواز تلاوت الکفرت (؟) که در سر نیزه چگونه آیات باهرات قرآنی را تلاوت میفرماید در
کوفه آیه ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا میخواند و در
شام آیه انهم فتیة امنوا بربهم وزدناهم هدی تلاوت میفرماید و در
مجالس کوفان و شام این امت لئام چوب خیزران بر لب و دندان آنجان در ان
خاتم پیغمبران ... میزدند **ای والله** کاری کردند این قوم غوی و امت میشومه از رحمت
الهی دور که هیچ کافر نکرده و عملی از ایشان سر زد که یهود و نصاری بر ایشان لعن کردند
و طعنها زدند ظلمی کردند که هیچ کافر و ظالم نکرده و غم بر دلهای مسلمانان گذاشتند که هرگز

فراموش

---

فراموش نشود و زخمی بر قلوب شیعیان زدند که هرگز به نگردد و جراحتی بر سینه محبان کردند
که ابد الآبدین روی به التیام ننهاد و در اهل اسلام رسوائی عظیمی عام در جمیع ملل و ادیان نمودند
زیرا که مثل این عملی از هیچ امتی ظاهر نشده و چنین خطائی از هیچ ملل خطاکاران سر نزده **محتشم**

این انتقام گر نفتادی بروز حشر ÷ با این عمل معامله دهر چون شدی ÷
تا چرخ سفله بود خطائی چنین نکرد ÷ با هیچ آفریده جفائی چنین نکرد ÷

حدیث عرض شدن امتان بر آدم در عالم ذر

**چنانچه** در حدیث است که هیچ امتی نبود که با وجود اقرار بر پیغمبر خود با فرزند و ذریه او چنین کنند
و در حدیث است که امتی نبود مگر آنکه عرض شد بر آدم صفی ع در عالم ذر بعد از آنکه امت پیغمبر
آخر الزمان ص را بر او عرض کردند نظر نمود بسوی ایشان و اختلاف و نفاق و حرص و شرارت طلب
ایشان را ملاحظه نمود در طلب دنیا عرض کرد که پروردگارا این امت زکیه را چه رسیده و حال آنکه
افضل امم میباشند ندا رسید که ای آدم ایشان مختلف شدند **پس** نفاق در ایشان بهم رسید
و سیظهر من الفساد فی الارض کفساد قابیل حین قتل اخاه هابیل فانهم
یقتلون فرخ حبیبی محمد المصطفی ص و زود باشد که فساد عظیمی در زمین ظاهر کنند مثل
قابیل که برادرش هابیل را کشت و میکشند فرزند حبیب ما و برگزیده ما را پس حضرت آدم
نمودند واقعه کربلا را و مظلومیت سید الشهداء ع را و ظلم و جفای آن گروه بجفا را و قتل آنان
و بر زمین ماندن آن مظلوم را پس آدم ع نظر کرد بسوی آن گروه شقاوت پژوه و ایشان را دید
با روهای سیاه پس عرض کرد خداوندا انتقام بکش از این گروه بجفا پیشه که فرزند نبی کریم تو را کشتند
بلکه اکثر امم سالفه بر پیغمبران خود و اسباط ایشان و انبیا ظلم کردند لکن آنکسانی بودند که انکار
پیغمبران را میکردند نه آنکسانی که امت ایشان بودند و مطیع امر ایشان بودند و نه اینگونه ظلم که تصور

---



اشاره اجمالیه بقصه یحیی و مظلومیت حضرت سید الشهدا (؟)

آن زمان توان کرد باشبیه قصه او بود قصه یحیی بن زکریا علیه السلام

## لمؤلفه

قصه یحیی ز جمع مرسلین ÷ اندکی ماند بکار شاه دین ÷ زانکه او را ز انبیا برتر نداشتند ÷
طاعتش را از لوازم داشتند ÷ گفته او پیغمبر خوانی خلافت (؟) ÷ طاعت او بر همه خلقان روا است ÷
یکی آن خراز هوای نفس شوم ÷ بهر یک زانیه گشته غشوم ÷ خون آن گوهر نبوت ریختند ÷
خاک عالم بر سر او بیختند ÷ هدیه بردند از برای زانیه ÷ آن سر پاک شریف سامیه ÷
مثل این امت که از کفر عنید ÷ بهر اولاد زنا یعنی یزید ÷ هدیه بردند بهر افغان و شکی (؟) ÷
راس پاک سرور خوبان حسین ÷ آن سری کو سروری بر ما سوی ÷ او ولی بود بمخلوق خدا ÷
او امیر و حافظ اندر هر ثغور ÷ او مدبر در عالم هر امور ÷ او قوام ذات حکم ذی شعور ÷
او معدل سال و ایام و شهور ÷ بعضه امکان ز نور او بپا ÷ او ستاده جابر ایلی ما سوی (؟) ÷
این چه ظلم است ایمن زین دیار ÷ گو شدا از این امت آخر انکار (؟) ÷ شاهد این گفته بر گردد گاه گاه ÷
قصه یحیی را در عرض راه ÷ بذکر آن الفاظ آرم در میان ÷ تا کنم خونبار چشم شیعیان ÷

از مولانا **حضرت** امام محمد باقر ع مرویست که جدم حسین بن علی ع در سفر عراق
مکرر یاد میفرمود یحیی پیغمبر ع را و میفرمود که از بی اعتباری دنیا بود که سر یحیی پیغمبر را بریدند و
بجهت زن زناکاری هدیه فرستادند و از بی اعتباری دنیا است که سر مرا میبرند و از برای فرزند
سمیه زانیه بهدیه میبرند **ای شیعه** قصه یحیی ع قلیل شباهتی باین قصه داشت زیرا که یحیی را
با لب تشنه نکشتند و عیالش را اسیر نکردند و بدنش را بی غسل و برهنه نینداختند و دستهایش را
قطع نکردند و پنج فرزندش را در یک روز ذبح نکردند و چهار برادر و برادرزادگانش را شهید نکردند

الحاصل

---

و اهل بیت و انصارش را بقتل نیاوردند و اموالش را بغارت نبردند و آتش در خیامش
نیفکندند و گوش از عیالش را مجروح نکردند و بر جسد او اسب ظلم نتاختند و سرش را
بر نیزه جفا نکردند و در شهر بشهر و دیار بدیار نگردانیدند و در مجالس خواص و عوام چوب بر لب
و دندان او نزدند و عیالش را بر اقتاب جمال سوار نکردند و بر رسم اسیری بکوفه و شام نبردند
و در خرابه جای نداوند و شهرها را در عزای آن آئین نبستند و طبل و نقاره شادیانه نکوفتند
و دخترانش را خواهانی یزید نکردند

## محتشم

ای چرخ غافلی که چه بیداد کرده ÷ وز کین چها درین ستم آباد کرده ÷
کام یزید داده از کشتن حسین ÷ بنگر که را بقتل که دلشاد کرده ÷
با دشمنان دین نتوان کرد آنچه تو ÷ با مصطفی و حیدر و اولاد کرده ÷

**بلی سر یحیی را** که در نزد آن پادشاه جبار و ظالم ستمکار بردند و در آن روز او گذاردند یحیی
در آمد و گفت ای پادشاه از خدا بترس و زنا مکن و از سر بریده مظلوم کربلا بغیر ... مکرر شنیدند
که قرآن میفرمود چنانچه **مرویست** از بحر (؟) که چون آن سر مقدس را در بازار کوفه بر سر نیزه گردانیدند
سوره مبارکه کهف را تلاوت فرمود تا باین آیه رسید که انهم فتیة آمنوا بربهم وزدناهم
هدی و زید بن ارقم گوید که روزی شنیدم که غوغائی شد سر از غرفه خود بیرون کردم
دیدم سرها را بر سر نیزه‌ها کرده اند سر نورانی در میان آن سرها دیدم ... چون نزدیک غرفه
من رسید از ضیاء و روشنی او حجره من روشن شد چون نیک نظر کردم دیدم آن سر منور مقدس
سر مبارک سید الشهداء ع بود چون نزدیک غرفه من رسید دیدم لبهای مبارکش حرکت میکند
گوش دادم دیدم سوره کهف میخواند و باین آیه رسید که ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا

از اهل بیت آنحال مرکبی بدین زار شد و گفتم امرا عجب والله یا ابن رسول الله و حکایت
این واکیده در کتب مسطور و تکلم در دیر نصاری در روایات مشهور است و بریکی آسمان سه روز خون
گریست و لکن در مصیبت آنحضرت جمیع ذرات موجودات گریانند صفوان جمال میگوید که در سفر
مکه معظمه مولای ما حضرت صادق ع را محزون و اندوهناک یافتم عرض کردم که شمارا اندوهگین و
دل شکسته می بینم حضرت فرمودند که لو تسمع ما اسمع لشغلک عن مسئلتی اگر میشنیدی
آنچه را که من میشنوم هر آینه ترا حالتی عارض میشد که مرا این سؤال نکنی از من عرض کردم که چه میشنوی
فرمود که میشنوم ابتهال و تضرع ملایکه را بسوی خدا و نفرین و لعن کردن ایشان بر قاتلان
امیر المؤمنین ع و قاتلان حسین ع ما را و میشنوم نوحه جنیان و گریه ملایکه را که بر دور قبر آنحضرت
و میشنوم جزع و فزع ایشان را فمن یتهنا مع هذا بطعام او شراب او نوم پس با شنیدن این
اصوات و مشاهده این حالات چگونه گوارا میباشد خوردن یا آشامیدن یا خواب کردن از
حارث بن اعور مرویست که مولای ما امیر المؤمنین ع فرمودند که بابی و امی الحسین المقتول

روایت حارث اعور از امیر المؤمنین ع

بظهر الکوفة کانی بهم و الوحش مادة اعناقها الی قبره یوثونه لیلا حتی الصباح پدر
و مادرم فدای حسین ع باد آن حسینی که او را در پشت کوفه میکشند گویا آوارم میبینم که وحشیان صحرا
گردنهای خود را جانب قبر او کشیده اند و برای او مرثیه میکنند از شب تا صبح فاذا کان کذلک فایاکم
و الجفاء پس اگر چنین شد که وحشیان براو گریستند پس بپرهیزید شما از جفا کردن براو
سبحان الله عجب فسادی در اسلام حادث کردند و عجب فتنه در عالم برپای نمودند و عجب امر عظیم را
مرتکب شدند و عجب فعل شنیعی از ایشان صادر شد با بر جلالت بلندی گذاردند و دست بیداد عظیم زدند
و عجب شکی در اسلام بهم آوردند و عجب بدنامی بر سر اهل اسلام آوردند که امت پیغمبر ستار الطعن

بلو

یهود و شماتت نصاری انداختند و عجب بلائی در عالم احداث کردند و عجب ماتمی و عجب دردی و عجب اندوه
و المی در دلها و سینهای شیعیان انداختند و عجب آتش مصیبتی افروختند و عجب الم عالم گیری برپا نمودند
و عجب مرض هولناکی بر جان و جسد عالمیان افکندند و عجب الم جانگدازی و عجب غم و اندوه راحت
بر انداز و عجب مصیبت هولناکی پر دازی احداث نمودند که ساکنان ملاء اعلی و خاک نشینان بزم عزا را
در الم و غم و اندوه و ماتم دائمی افکنده اند عجب شوری در جهان افکندند و عجب نقیضه حوری از آه پرده گیان
عرائس غیب در فزای بقعه امکان دمیدند

لمؤلفه

عجب دارم چرا این چرخ گردان ⁂ نگشتی زین ستم ویران و واژون ⁂ عجب دارم از این املاک و افلاک
نگشتی منخسف در توده خاک ⁂ عجب دارم ز خلق جنی و انسی ⁂ نکوبند بر سر و بر سینه و کسی
عجب دارم ز مهر و ماه گردون ⁂ نگشتند از چه غرق لجه خون ⁂ عجب دارم ز اقسام نباتات
عجب تر از صلابات و جمادات ⁂ چرا آن در تموج این در صلابت ⁂ قرار دارند از این داغ کربت
عجب دارم ز دریاهای دنیا ⁂ نکرده غرق خلق اهل غزا ⁂ عجب تر از ریح عاصف گشته غافل
که کشتی میرسد در بحر ساحل ⁂ عجب از ماهیان بحر و از دام ⁂ که ساکن در بر و بحرند و آرام
عجب این بیت میلانی عجب چیست ⁂ عجب آنکی که نادانی کند زیست ⁂ بدان افلاک خون بارند املاک
زمینها بر دو غبار از توده خاک ⁂ بکار اندر گرانی و ماهیانی ⁂ ریاح اندر خفیف و در فغانی
نباتات از غم فرو ریزند اوراق ⁂ عموم اندر هوا بارند اوراق ⁂ جبال از غم زنند از سنگ بر سر
جمادات جهانی خاک بر سر ⁂ چو عالم پر فغان از شور شین گشت ⁂ بهر دل بنگری داغ حسین است
نگر اندر سحاب و رود باری ⁂ که در عاشور باید گشت جاری ⁂ بلنگ انده و دیگر در حنا پای
چو سیلابها رند سیل اشک خونین ⁂ نباتات و جمادات و جمله حیوان ⁂ ملک با جنی جن و جمع انسان



هم در ماتمند از داغ اکبر ⁂ دیگران داغ فرزند پیمبر ⁂ هم ذرات عالم دیده گریان
با شک معنوی دریا با یکجان ⁂ تمامی از خشوع و شور گشتند ⁂ اگرچه با هم یاد حسینند
العربیة تورّث قوم خافر ازعم انّه ⁂ لمن کوّب بعض الانبیاء الذی مضی
و تقتل قوم ابن بنت نبیهم ⁂ تامل بالانصاف تری منتهی الشقا
گروهی ستی را تعظیم و تکریم میکنند و آنرا ببا قوت و زمرد مکلل مینمایند بگمان اینکه این سم ستم
اولاغ پیغمبر ایشانست و گروهی دیگر فرزند پیغمبر خود را به بدترین احوالی شهید میکنند پس
تامل نما و انصاف بده تا کمال شقاوت را ببینی این سهلست که بجهة این عصیان طایفه
انس از ارسوا کردند و بنی آدم را در نزد همه مخلوقات بی وقر و فضایح کردند همانا این بود مراد
ملایکه مقربین در وقتیکه خلاق عالم ع بایشان فرمود که انی جاعل فی الارض خلیفة عرض کردند
که اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء آیا قرار میدهی در زمین کسی را که
فساد کنند در آن و خونها ریزند ما کننده نور تسبیح و تقدیس میکنیم گفت من میدانم آنچه را شما
نمیدانید سبحان الله عجب کاری بود که خلاق بیچون را مورد اعتراض ملایکه نمود بلی گفتن این چنان
امری بود که جز آن چیز آن نمیکنند و لهذا فرمود که انی اعلم ما لا تعلمون حکمت در خلق ایشان
امور کثیرت مخفیه که شما نمیدانید اگر این مفسده بوده که بایست بجهة افعال زبر و زبر گردد این
معصیت معصیتی بهم که سزاوار بود که آسمان و زمین بجهة آن سرنگون گردد لکن شاید حکمتی این
بود که از نسل طیب او حجتهای الهی بهم رسند که افاضل ملایکه را راه در مجلس قرب ایشان نباشد و
دست بر دامن جلال ایشان نرسد و بواسطه او گروه گروه از خلق مستحق رحمت الهی شوند
باری ننگ عظیمی بر بنی آدم گذاشتند و این عمل شنیع سبب نفرت حیوانات از بنی آدم گردید که شنیده

حلیث

حکایت عجیب

حدیث مرویست از مولای ما حضرت امام رضا ع را که فرمودند که پیشتر این بوم را که چغد
میگویند اذا در عهد جدم رسول خدا ص در منزلها و خانهها جای میگرفت و در طعام خوردن مردم بسوی
ایشان می آمد با و آب و طعام میدادند و با ایشان الفت میگرفت پس چون جدم حسین ع را شهید
کردند از خلق و آبادی کناره کرد و در خرابها و صحراها جا گرفت و گفت بئس الامة انتم
قتلتم ابن نبیکم و لا آمنکم علی نفسی بد امتی میباشید شما که فرزند پیغمبر خود را کشتید
من دیگر ایمن از شما نیستم و مولای ما حضرت صادق ع فرمودند که آیا کسی از شما چغد را در
روز دیده عرض کردند که چرا که در روز ظاهر نمیشود مگر در شبها که ظاهر میشود فرمود که آن ساکن
معموره بود چون جدم حسین ع را شهید کردند بر نفس لازم کرد که در معموره هرگز نیاید و قرار نگیرد
مگر در خرابها پس روز همیشه روزه و محزونست تا شب و چون شب داخل شد ناله میکند بر حسین ع تا
صبح

لمؤلفه

مگر ز جغدی ⁂ کی مر توان بود ⁂ زین جور بیداد ⁂ کاین قوم نمود ⁂ کرد از زکین ⁂ بر آل یسین
آن شه زندی ⁂ بر آل داود ⁂ من جغد نالم ⁂ چغد غم نیارم ⁂ بر کو چگونه ⁂ بتوان نکود
شاه شهیدان ⁂ از جور کبران ⁂ گردیده بیکر ⁂ بر خون نیاکود ⁂ فرود از نشدم ⁂ کاکله غم
بالین اکبر ⁂ با آه بجز دود ⁂ کرداکه و زنی ⁂ با داد و بیداد ⁂ فرمود کرینه ⁂ کار رود ان نکود
گردی کباب ⁂ از درد داغم ⁂ گی تو و لور ⁂ چشمانی بود ⁂ هم تن غمگین ⁂ طرفی بستی
از جیحو دنیا ⁂ این امر بنمود ⁂ ای گل هرانم ⁂ ای دختر انم ⁂ کی شهر بانو ⁂ مجمر راز دود
کاکم جوانم ⁂ روح روانم ⁂ کلگون زمیدان ⁂ بجز عید عود

لمؤلفه

خامه این شور نوا بگذار حال ⁂ رو بنا درگاه رب ذو الجلال ⁂ از خدا درخواه با صد شور شین

زایرت سازد سوی قبر حسین ∴ در حریم پاک شاه کربلا ∴ ناله گر گردی لعبد صوت و نوا ∴
در طواف اندر حریم شاه دین ∴ زار نالی با غم اندوه حلین ∴ سوزنهر دریای اکبر با فغان ∴
کز فغانت زار نالد آسمان ∴ لی کای برتر زد عباس علی ∴ فلک آیی با آواز جلی ∴
از خدا خواهی کرای پروردگار ∴ دور منمایم از این خاک و مزار ∴ در دو عالم دست من با شور نیلی ∴
هان مکن کوته ز دامان حسین ∴ از غلامان خودم محسوب دار ∴ در زمان و دهر در یوم شمار ∴
در جنان خلد نزد شاه دین ∴ منزلم فرما تو ای جان آفرین ∴ زایران در بکیان آن جناب ∴
شیعیانش رحم کن یوم الحساب ∴ شیعه آمیز بگو حیدر بخوان ∴ لی ز رو در دو اخلاص روان ∴

انا لله وانا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ∴

## ∴ المجلس الثامن عشر ∴

در بیان برخی از اسرار آیه شهور و اربعة حرم و آیه والسماء ذات البروج و در بیان تأویل سنین و ساعات و لیلة قدر و مبارکه و ایام و آیات در منزلت سید الشهداء و عدد کوفان بنی اقیم عاشورا ∴ و مساجد ابو خشونه کوفان است ∴

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

منطقه بروج اثنی عشر حمد قیوم را در کرکات و معدل النهار این نیلگون سرادق با آن نشر تشکر ماه مستقیم از ارتسمکم و هر ضعیف با دریت صلوات لا نهایات ∴ در جمیع سنوات و شهور و اسبوع و لیالی و ایام و ساعات و دقایق و ثوانی ∴ و آنات بر جسد و جان و جسم و روان حضرت فخر البریات ∴ و اصل قدیم کاینات و بر مهر نور افشان ∴ کل ذرات ∴ و شمس سماء قوام جمیع مرآت ∴

---

وکم ز زاهرات هاد در ابیات ∴ للمؤلف ∴

خواهم آن شمسی که در بازار عشق ∴ سیرگو از شهر کوفان تا دمشق ∴ آنکه آن گیرد کرا بدلاکان دهر ∴
لی بجراء نمود فنان شهر ∴ هیچ مجذوب لی در این مینا سپهر ∴ او نشست از چرخ نیلوفر زرد و چهر ∴
هیچ سیاحی سراز تن دور کرد ∴ جمله ایام را عاشور کرد ∴ کی شنیده از نقیبان جهان ∴
یا کرا زاو تا دیا صاحب دلان ∴ یا ز جمع مخلصین و از سداد ∴ یا ز اهل جند و اهل اجتهاد ∴
یا ز اهل زهد این دیر از دیر ∴ یا ز بگاهین بنیانان سیر ∴ یا ز قوم انبیا و مرسلین ∴
یا اولو العزمان شرع بقرین ∴ یا ز خیل طاعت ابدال و ابرار ∴ یا ز عباد جبال و کوه و شهر ∴
یا ز اقطاب رجال الغیب نیز ∴ یا ز نحو بکلدشتکان با تمیز ∴ یا نهند از چرخ زرین بوی زینی ∴
از زمین بر عرش رب العالمین ∴ اقربا نوسین چند او بار ∴ زانکه از قوسین مکان آن نگار ∴
گفت آنکه خوش ای رمز نهان ∴ از گروه عابدان و سالکان ∴ بر این در مغربی و شرقین ∴
جز سر سردار مظلومان حسین ∴ آنکه او دید بیقرار در فنا ∴ در صف ایجاد در دشت کربلا ∴
چون چشم او گوشتی گوی یار ∴ در تن و عقل اگوشتی و هشیار ∴ برجانت قدر او معراج شد ∴
حال آن در ذره در فراق شد ∴ آن زمانی را که خواند جبرئیل ∴ مهد جنبانید از امر جلیل ∴
ان فی الجنة نهر من لبن ∴ لعلی و حسین و حسن ∴ اینچنین کی دو جاه و سال شد ∴
او مقلب بر اهم احوال شد ∴ ما کونی بر امر و کرها بر شد ∴ از ظلال قامت او جان برند ∴
جمله ساعات و آنات زمان ∴ وقت دهر و سر مد خلد جنان ∴ تا کراز اسرار جان آگاه شد ∴
جمله راها رجیوة آکنده شد ∴ انچه حق فرمود جز آن او نکرد ∴ انچه از حق خواست حق جز آن نکرد ∴
کار شاه دین همه کار خداست ∴ گرچه در دار فنا یا در جزاست ∴ او امیر کدر رب العالمین ∴

---



بر تمام خلق حتی المرسلین ∴ اندکی مشروح سازم این بیان ∴ از خبر بهره گرده شیعیان ∴

قال الله تبارک و تعالی ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم وقاتلوا المشرکین کافة کما یقاتلونکم کافة واعلموا ان الله مع المتقین و قال عز و جل والسماء ذات البروج معنی ظاهر آیه شریفه و بعضی از تأویلات لطیفه آن در مجلس سابق تحریر پذیرفت و از جمله تأویلات آیه مبارکه این است که مولای ما حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تأویل آیه شهور را با ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین تفسیر فرموده اند و منها از ابن عباس مرویست که شنیدم از رسول خدا صلعم که میفرمود معاشر المسلمین اعلموا ان لله بابا من دخلها امن من النار ومن الفزع الاکبر بدانید که خدا را بابی است که هر کس داخل آن باب شد از آتش جهنم و فزع اکبر در امان است ابو سعید خدری برخواسته عرض کرد که کدام است آن باب یا رسول الله ارشاد بما فرمود که آن علی بن ابیطالب سید الوصیین و امیر المؤمنین است معاشر الناس من احب ان یتمسک بالعروة الوثقی التی لا انفصام لها فلیتمسک بولایة علی بن ابیطالب ای گروه مردم هر که خواهد چنگ زند بعروة الوثقی آنکه هرگز گسسته نمیشود پس چنگ زند بولایت علی بن ابیطالب که ولایت او ولایت من است و طاعت او طاعت من است ای گروه مردم هر که خواهد بشناسد حجت خدا را بعد از من بشناسد علی را پس جابر بن عبد الله برخواست و عرض کرد که ما عدة الائمة چه عدد میباشند شماره ائمه بعد از تو حضرت فرمودند که سئلتنی یرحمک الله عن الاسلام باجمعه خدا رحمت کند ترا سؤال کردی از تمام اسلام عدتهم عدة الشهور وهی اثنی عشر شهرا

فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض شماره ایشان شماره ماههاست که آن دوازده است در کتاب الله و شماره ایشان شماره چشمهائیست که از برای موسی شکافته شد در زمانیکه عصی را بر سنگ زد فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا و عدد ایشان عدد نقبای بنی اسرائیل است و بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا ای جابر ائمه نیز دوازده نقیبند اول ایشان علی بن ابیطالب است و آخر ایشان قائم است و شیخ صدوق رحمه الله از ابن عباس از رسول خدا صلعم روایت میکند که آنحضرت فرمودند که قسم بخداوندی که مرا برسالت بسوی خلق فرستاده است و مرا برگزیده است از همه خلایق که وصی من افضل اوصیاست و حجت خدا و خلیفه اوست بر خلق و از اولاد او میباشند امامان هدایت کننده بعد از من بهم یحبس الله العذاب عن اهل الارض وبهم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه وبهم یمسک الجبال ان تمید بهم وبهم یسقی خلقه وبهم یخرج النبات بسبب ایشان نگاه میدارد خدا عذاب را از اهل زمین و بواسطه ایشان نگاه میدارد آسمان را که نیفتد بر زمین و بجهة ایشان کوهها را حفظ مینماید و بواسطه ایشان خلق را باران میدهد و گیاه از زمین میروید ایشانند اولیاء الله و خلفای من علی تمام عدة الشهور وهی اثنا عشر شهرا شماره ایشان شماره ماههاست و عدد ایشان بعدد نقبای موسی است پس آنحضرت این آیه را خواند که والسماء ذات البروج پس فرمودند که یا ابن عباس آیا خدا قسم خورده است باسمان ذات البروج و این آسمان و بروج را که خواهد گفتم یا رسول الله پس چه چیز را میخواهد فرمود که اما آسمان پس منم و اما بروج پس ائمه بعد از من میباشند که اول ایشان علی بن ابیطالب است و آخر ایشان مهدی صاحب الزمان است للمؤلف

هست حق را غیر این گردان دول ∴ آسمان از نور کن بی ستون ∴ جز بروج چرخ احمد ابر جهات ∴
کان بروج آمد ز نعلم خداست ∴ نیست این چرخ و گل از وراء هوس ∴ هست از انوار چرخ میعنوی ∴

هر یکی آیینهٔ ذات احد ❊ ذات هر یک مظهر یزدان صمد ❊ هست حادث لیک بودش کو نبی ❊
او قدیم و حی باشد بی‌رها ❊ نور الانوار خداوندست او ❊ ماسوی فرق سجاوندست او ❊
او عماد الاّ برای این سماست ❊ وجه باقی تمام ماسوی است ❊ راستگو یم او است نور خافقین ❊
کیست دانی سرور خوبان حسین ❊ آسمان احمد حسینش مهر دان ❊ مهر نور افروز شد بر این جهان ❊
گر نبودی نور او در ممکنات ❊ جملگی در بحر ظلمت ماندی مات ❊ بقعهٔ امکان جسد دان جان حسین ❊
بهر آن جا دارد جسد این نور شین ❊ هر دلی اندر هوائی مائل گر ❊ آه از هر سینه آید با شرر ❊
چرخ در شور و بروج اندر نواست ❊ این نوا و شور بهر کربلاست ❊ سر چرخ و بروج اندر عالمین ❊
نیست جز نور شه خوبان حسین ❊ سال و مه روشن شدست از این جهان ❊ روشنت سازم ز ساعات زمان ❊
روز و شب گو جز ده ماه و سال شد ❊ جمله ماتش علی والی شد ❊ بشنو این قول از کلام راستین ❊
حضرت صادق امام متقین ❊ در غیبت النعمانی مسنداً از مفضل بن عمر مرویست که از مولای ما

**حضرت** صادق ع پرسیدند از آیهٔ بل کذبوا بالساعة واعتدنا لمن کذب بالساعة
سعیرا آنحضرت فرمودند که بدرستیکه خداوند تعالی خلق فرمود سال را دوازده ماه و گردانید شب را
دوازده ساعت و گردانید روز را دوازده ساعت و گردانید از ما دوازده محدَّث و بود امیر
المؤمنین ع یک ساعت از این ساعات و فی خبر آخر و گردانید ائمه را دوازده امام و گردانید نقبا را
دوازده نقیب و بدرستیکه امیر المؤمنین ع ساعتی بود از این دوازده ساعت و هو قوله تعالی عز و جل
واعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا و فی خبر بدرستیکه علی بن ابیطالب ع شرف ساعاتی است
از این ساعات پس این آیهٔ مذکوره را تلاوت فرمود در ادعیهٔ ساعات مذکورست که از طلوع
فجر الی طلوع آفتاب ساعت اولی است و از برای امیر المؤمنین ع است **و** ساعت دوم از طلوع

شمس

---

شمس الی ذهاب حمره است و از برای حسن بن علی ع است **و** ساعت سوم از ذهاب شعاع تا ارتفاع نهارست
و او از برای حسین ع است **و** ساعت چهارم از برای علی بن الحسین است و آن از ارتفاع نهار تا زوال
شمس است **و** ساعت پنجم از برای حضرت امام محمد باقر ع است و آن از زوال شمس تا چهار رکعت است **و**
ساعت ششم از برای امام جعفر صادق است و آن گذشتن از چهار رکعت از زوال است تا نماز ظهر **و** ساعت
هفتم از برای موسی بن جعفر است و آن از نماز ظهرست تا چهار رکعت قبل از عصر **و** ساعت هشتم از برای
امام رضا ع است و آن از چهار رکعت بعد از ظهرست تا نماز عصر **و** ساعت نهم از برای امام محمد تقی است
و آن از نماز عصرست تا دو ساعت **و** ساعت دهم از برای امام علی النقی ع است و آن بعد از دو ساعت
بعد از نماز عصرست تا پیش از اصفرار شمس **و** ساعت یازدهم از برای امام حسن عسکری ع است و آن قبل از
اصفرار شمس است تا اصفرار آن **و** ساعت دوازدهم از برای خلف صادق و صالح و حجت است و آن از اصفرار
شمس است تا غروب ❊

❊ **لمؤلفه** ❊

مهر گردون سماء احمدی ❊ ساعت ثالث شد او منجلی ❊ تا بر او بخشم بر جبلی از رجال ❊
هر جبلی زآن نور گردد مثال ❊ چیست میدانی جبالی ای سند ❊ کوه در قوم جبال اندر رسد ❊
کوه گویم روح او سیناستی ❊ نور طور او بر تو موسی کستی ❊ اگر موسی بیا اندر طور نبی ❊
باش تو اندر طور نحو نور حسین ❊ این همان نوریست کاندر طور شد ❊ حضرت موسی کلیم زآن نور شد ❊
طور سینا کو جبالی راز شد ❊ با حسین موسی دم همراز شد ❊ این بیان از ما گذشت اندر کتاب ❊
بشنو از شب حیث آنکلیا جناب ❊ در تأویل الآیات مولای ما **حضرت** صادق ع در حدیثی بجران
فرمودند که دانا قوله تعالی لیلة القدر خیر من الف شهر یعنی فاطمه ع **و** قوله تنزل الملئکة والروح

---



فیها ملائکه در این موضع مؤمنین میباشند که مالک میشوند علوم آل محمد ع را و الروح روح القدس است
و آن در جناب فاطمه ع است من کل امر سلام میفرماید که از هر امر سلامت است و مسلم میباشند حتی
مطلع الفجر یعنی تا اینکه قیام فرماید قائم آل محمد ع **و** مولای ما موسی بن جعفر ع فرمودند در تأویل
حم اما حم پس محمد ع است و اما الکتاب المبین پس امیر المؤمنین ع است و اما اللیلة پس آن فاطمه زهراست
فیها یفرق کل امر حکیم یعنی ظاهر میشود از نسل او خیر بسیار پس مرد حکیم و مرد حکیم و مرد حکیم

❊ الخبر **لمؤلفه** ❊

از لیالی باز گویم رمز شب ❊ از دل آیینه سرا یا گوش با یکی ❊ مولای ما حضرت صادق ع فرمودند که
**و** الفجر هو القائم **و** اللیالی العشر الائمة ع من الحسن الی الحسن ع **و** الشفع امیر المؤمنین
و الفاطمة ع **و** الوتر هو الله وحده لا شریک له **و** اللیل اذا یسر هی دولة حبتر الی قیام
القائم ع **لمؤلفه** باز از ایام گویم با نوا ❊ تا تو را سازم برازم آشنا ❊ مولای ما امام حسن عسکری ع
بصقر بن ابی دلف در تفسیر حدیث لا تعادوا الایام فتعادیکم فرمودند که ایام ائمه از ما تشکیل
حقتعالی آسمانها را بر پا داشته است فالسبت اسم رسول الله ع والاحد کنایت عن امیر المؤمنین ع
والاثنین الحسن والحسین ع والثلثا علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد ع والاربعا
موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی ع **و** انا **و** الخمیس ابن الحسن بن علی ع **و** الجمعة
ابن ابنی **و** بسوی او اجتماع نمایند گروه حق **و** اوست آنکسیکه پر فرماید عالم را از قسط و عدل
همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد پس اینست معنی ایام پس با آن عداوت نکنید در دار دنیا فیعادیکم
فی الآخرة پس فرمود وداع کن برو که ایمن نیستم بر تو که در نزد من باشی از ظلم ستمکاران **لمؤلفه**
نکتهٔ گویم شوی آگه زحال ❊ تا بیابی راز ماه و در سال ❊ از چه احمد رمز ماه و سال شد ❊

الذی

---

آل وی تعبیر از این احوال شد ❊ **مؤلفه گوید** که یکی از وجوه تعبیر نمودن محمد و علی و آل
طیبین ایشان از سال و شهور و اسبوع و لیالی و ایام و ساعات اینست که چون سال زمانی مرکب
از شهور اثنی عشر و شهور مرکبند از اسبوع **و** اسبوع مرکبند از لیالی و ایام و لیالی و ایام مرکبند
از ساعات و با انعدام ساعات لیالی و ایام منعدم میشوند **و** ایام و اسبوع منعدم گردد و با انعدام اسبوع شهور
منعدم گردد و با انعدام شهور سال منعدم گردد **و** چون سال مشتمل بر فصول است و کلی عالم اجساد از موالید
و نباتات و معادن و غیرها با بلبات و تربیت فصول خلاق عالم مقرر فرموده است و بفساد و انعدام عالم اجساد
نابود شدن زمان و زمانیات و این معنی خفائی ندارد و چون عالم اجساد زمانی مستمد از عالم اجسام و
قلبا و دهری میباشند و آن عالم مستمد از عالم نفوس و آن عالم مستمد از عالم ارواح و آن عالم مستمد از عالم عقول
و آن عالم مستمد از عالم افئده و آن عالم از عالم لب و آن عالم مستمد از عالم حقیقت و آن عالم مستمد از عالم
حضرت عنوان که ظاهر عالم ستر و حجاب ابع الازلی است و عالم حجاب تعبیر میشود از وجه ظاهر حضرت ستر
که نور الانوار است **و** قائم مقام ذات در سراپردهٔ سرادق عالم ایجاد که مقام سرمدی است **و** احلاف
نور حضرت حق نایب محمدی ع که تعبیر از سنه و سال که اصل و قوام و مبدأ و منشا و منتهای هر موجودی
میشود و این سال را شهور اثنی عشر است بر طبق سال زمانی که آخرین قسم این سال باطن است و لیالی
و ایام و اسبوع است چنانکه در اخبار متقدمه ذکر شد و ساعات و اوقاتی است هر یکی از این لیالی و
ایام را که مظاهر ادائمه دین و هادیان راه یقین بوده باشد که اگر آن ساعات نبودی ایام نبودی و اگر
آن ایام نبودی مقامات شهور نبودی **و** اگر شهور نبودی تکمیل سال حاصل نگشتی یعنی باقامه
ولی سال اسلامی و شهور اعلی تکمیل یافت قال تع الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی
ورضیت لکم الاسلام دینا پس انعدام این سال سرادق عالم اسلام و ایمان و سراپردهٔ عالم الستی

وایکاد بالمرة نابود ذریت کشتی **لمؤلفه**

بود اسنی بقای ممکنات ⁝ قبلهٔ هر وجه اوقات صلوة ⁝ نور بار موجود در این کهنه دیگر
زینت حسن و بهار کاینات ⁝ مظهر حق در قلوب عارفان ⁝ جهر و پنهان نیام و در سنات
جمل بهر خداوند کریم ⁝ از نجوم ارض کوای سرمدات ⁝ عالم احیاد در اجسام عقول
جمله ذرات نهان و شاهدات ⁝ هیچ دانی کیست آن اصل قدیم ⁝ آنکه او سرداد احکام صلوة
سر عشق از سر گذشتن فانی گو ⁝ آن امیر کشور تجرید و مات ⁝ آنکه از سیم و درهم نشی سیلی خوان
گشت جاری چون زسیم آب حیوة ⁝ کبک آن زیبنده مهر خافقان ⁝ تشنه گردار عاشقان حسینی
آنکه دارند از عزایش کاینات ⁝ در شهود و غیب او ابلیم شور شینی ⁝ چرخ خونبار است مهر و ماه هم
هم نجوم نوحی حتی الفرقدین ⁝ جمله ستاره و حجابات جلال ⁝ هم فرازی لامکان و پهن پهن
وهم می چیند بگوش ای خیال ⁝ این غم ایا گو گنجد موبه بپن ⁝ گرچه ذات حق ز تغییر و زوال
او مبرا است بی ریب و شین ⁝ لیک او را عزتی در ماهای گشت ⁝ گشته هر دل کهن مراید ز علین
نار و جنت مالک و رضوان و حور ⁝ از غم وی در عزاو شور شین ⁝ حتی دانی و الم دود در چی و طور
ماهیان اندر بحر میکرید ز علین ⁝ کوه و دشت دیگر و تر در این عزا ⁝ و حسین کوای کو نیند این این
انجم بینی بانه بینی در جهان ⁝ ⁝ این عزا را جمله میدانند وای

**ای والله** از این مصیبت ساله بیت روحها از بدن جدا شود و جگرها شکافته و دلها کداخته گردد و سزاوار بود که تا ر پود عالم از هم بپاشد و زمین با اهلش سرنگون گردد **تو تعجب** میکنی که چرا از اسمان خون بارید **و من تعجب** دارم که چرا آتش نبارید و تا کوتیان را سنگباران ننمود **تو تعجب** میکنی که چگونه خورشید و ماه منکسف و منخسف در عزاداران آن شدند **و من در تعجب** آنکه چرا مهر گردان و ماه

اسمان

اسمان بعد از شهادت آن علت العلل ذرات ممکنات از ضیاء و نور افشانند **تو تعجب** داری که وحش چرا گریستند **و من در تعجبم** که چرا بعد از او آب و دانه خوردند **تو تعجب** داری که آدمیان چرا بعد از این مقتل بسیار عزاداری را برپا میکنند و بر او میگریند **و من در تعجبم** که مردمان بعد از شهادت حسینی چرا شادی و خنده مینمایند و مجالس عیش برپا میکنند **تو تعجب** داری که جوانان چرا بر سر و سینه زنان سند **و من در تعجبم** که بعد از شهادت علی اکبر و شهادت قاسم چگونه لباس عیش و دامادی در بر می نمایند **تو تعجب** داری که چرا زنان در شیون و شیسنند **و من در تعجبم** که بعد از اسیران زینب خاتون دختر امیر المؤمنین چگونه آسوده میباشند **تو در تعجب** آنکه چرا در این مصیبت اطفال بیقراری مینمایند **و من در تعجبم** که بعد از شهادت عبدالله و علی اصغر چگونه اطفال میلی بازی مینمایند **تو در تعجب** سوختن دلهای **و من در تعجب** آنکه چرا خونابه نشده و از چشم بسیار جشم برکنده **تو در تعجب** که اختن سینهای **و من در تعجب** آنکه چرا متلاشی از این غم نگردیده **تو در تعجبی** از گریستن نباتات **و من در تعجبم** که بعد از این واقعه چگونه میرویند **تو در تعجبی** از خون باریدن احجار و جمادات **و من در تعجبم** از استقرار ایشان **تو در تعجبی** از خروشیدن دریاها **و من در تعجبم** از نگداختن ایشان **تو در تعجبی** از خروش و موج دریاها **و من در تعجبم** از سنگ نشدن آنها

**لمؤلفه**

تعجب از جمادی نیست فریاد ⁝ تعجب از دلهای آدمی زاد ⁝ تعجب نیست از خورشید افلاک
که خونبار است اندر خطهٔ خاک ⁝ تعجب دارم از این امت دون ⁝ که از اولاد احمد ریخت خون
تعجب نیست از آشوب و عالم ⁝ ز داغ شاه دین بگشند در غم ⁝ تعجب ز امت پیغمبر است
که رسوای امم گشتند با جات ⁝ ز کفار فرنگ و روم و تاتار ⁝ نگشته این عمل ظاهر در آثار
لغار و مجوس هم یهودان ⁝ زبان طعن دارند بر مسلمان ⁝ حسین را میکشند القوم سیدی ⁝ مکر احمد نبد ختم النبیین



اگر او خاتم پیغمبران است ⁝ قوام هستی و کون و مکان است ⁝ حسین او جسم و جان او است بیشک
دیگر روح و روان او است بیشک ⁝ چرا لب تشنه او را سر بریدند ⁝ تنش بر خاک و بر خون کشیدند

روایت ابی بن کعب در منزلت آنحضرت

اگر اگر نور نبوت او را شناخته و مرتبهٔ او را نفهمیده بلکه هیچکس او را نشناخته مگر کسانیکه در مرتبهٔ او بیند و آلای را حلا اکنیکه امام نهٔ را که مظهر صفات الهی است شناسند **مرویست** که روزی آنحضرت وارد جد بزرگوار خود شد **و** ابی ابن کعب در خدمت آنجناب نشسته بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله به آنحضرت فرمود که مرحبا بک یا زین السموات و الارض خوش آمدی ای زینت آسمانها و زمینها ابی بن کعب عرض کرد که آیا بغیر از شما کسی زینت آسمانها و زمینها میباشد حضرت رسول صلعم فرمود که ای ابی بن کعب والذی بعثنی بالحق نبیا ان الحسین بن علی فی السموات اعظم مما هو فی الارض بخدائی که مرا بحق برسالت فرستاده است که حسین در آسمانها عظیم تر است از انکه در زمین است و در جانب راست عرش الهی اسم او نوشته که ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة حسین چراغ راه هدایت و کشتی نجات امت است **پس** آنحضرت دست او را گرفته و فرمودند که ایها الناس این است حسین بن علی بشناسید او را و او را بر شما ستیزه نکرده و او را تفضیل دهید چنانکه خدا او را تفضیل داده بخدا قسم که جد او افضل است از جد یوسف ای یعقوب حسین با جد او در بهشت است و پدر و مادرش و جده و برادرش در بهشت اند و دوستان ایشان

روایت انس بن مالک

در بهشت اند و دوستان دوستان او در بهشت اند **انس بن مالک** میگوید یکی از ایام که سید الشهدا از قرشتیده بود آنحضرت بجهت نماز او حاضر شده بعد از نماز دیدم ابوهریره را که هرجا که آنحضرت پا میگذاشت و خاک آن موضع را بر میداشت و بر روی خود میمالید حضرت با او فرمودند که چرا چنین میکنی ای ابوهریره عرض کرد که یا رسول الله ترد عنی مرا بحال خود بازگذار

فوالله

فوالله لو تعلم الناس مثل ما اعلم من فضائلک لحملوک علی اعناقهم فضلا عن اعناقهم بخدا قسم که اگر مردم بدانند فضایل ترا مثل آنچه من میدانم هر آینه ترا بر دیدهای خود می نشانیدند چه جای آنکه بر دوشهای خود یا بن رسول الله تو مهمان حال کری خود شنیدم از جد بزرگوارت که مکرر بر منبر میفرمودند که ان هذا و کلبی الحسین سید شباب اهل الجنة و انه سیموت مذبوحا ظمانا مظلوما یعنی بدرستیکه این فرزندم حسین سید جوانان اهل بهشت است و زود باشد که او را ذبح کنند با لب تشنه در حالتیکه مظلوم هم باشد **مؤلف گوید** آیا نیکو حرمت داشتند او را و نیکو کتفهای خود جا دادند او را **ایکاش** کهـ بعد از آنکه آنحضرت را بر چشمهای خود جا ندادند و بر دیدهای خود ننشانیدند برهنه بر زمین تفتیده انداختند **ایکاشکه** حال که بر دوشهای خود سوار نکردند سر مطهرش را بر نیزه نمیکردند و شمشیر بر دوش نمیزدند **ایکاشکه** حالا که حرمتش را رعایت نکردند حرمش را اسیر نمیکردند **ایکاشکه** حالا که دست از یاریش برداشتند انگشت و دستش را قطع نمیکردند **ایکاشکه** بعد از آنکه پا از یاریش کوتاه کردند پا در میدان محاربه اش نمیکوبیدند **ایکاشکه** بعد از آنکه محبتش را از سینهای خود بیرون کردند علاوه بر این او را در ویرانه قلوب خود جا نمیدادند **ایکاشکه** بعد از آنکه دل مبارکش را باطاعت خدا خورسند نکردند دلش را که گنجینهٔ علم الهی بود از جوفش بر بیرون نیاوردند **ایکاشکه** بعد از آنکه سینهای خود را از مهرش خالی کردند سینهٔ بی کینه و اخلاصش را بسم ستوران لگدکوب نمیکردند **ایکاشکه** بعد از آنکه از جسد نورافشان و سینهٔ منشرح آن هیکل توحید و مظهر تجرید منتفع نگردیدند بدن مبارکش را از خاک برمیداشتند و سینه اش را تیرباران نمیکردند **ایکاشکه** انگشتری را که سردار قدسیان وافر کرده بیان بود توجه بسوی او در عبادات معبود

نکردند در تنور خاکستری نمیکذاردند **ایکاشکی** بعد از آنکه آن سری را که تکیه گاهی سینهٔ
رسول خدا بود سجود ملایکی بود النشد در طشت طلایی در مجلس عبید الله زیاد نمی آوردند **ایکاشکی**
آن سری که بر گردهٔ آغوش بتول بود جهت بنده کی خدا النی بود النشد در کوچه ها و بازارها نمیکردانیدند
**ایکاشکی** آن سری که قبلهٔ الالباب یقینی بود جهت پرستاران شام و مجوسان کوفان علت
العللتی بود النشد در مجلس یزید پلید چوب خیزران بر لب و دندانش نمیزدند **ایکاشکی**
آن سری که جهت عبادت معبود در عوالم غیب و شهود جهت او کوی بود بعد از آنکه مطاعی بود النشد
در کوفه بر دار رشتی نمی آویختند **ایکاشکی** آن سری که آیات تجرید ذات و انوار اکبر آیات از او فتاده
ذرات و قلوب ممکنات تابان و نمایان بود بعد از آنکه ایکلی توحید و آینهٔ جواهر [illegible] النشد
در مجلس قمارگی نمیکذاشتند و شراب نمیخوردند و بر دور آن نمیرقصیدند **ایکاشکی** بعد از آنکه
از دهان نورافشان درج معجز بیانش مواعظ شافی و نصایح کافی نشنیدند تیر زهرآلود بر آن
دهان مبارک نمیزدند و مملو از خون نمیکردند **ایکاشکی** بعد از آنکه در مجلس عزای او غمگین
و گریان نشستند در مصیبتش شادی نمیکردند **ایکاشکی** بعد از آنکه در مصیبتش گریبان
چاک نکردند روز عاشورا را عید نمیکردند **ایکاشکی** بعد از آنکه در شهادت آن سرور
دوکان و بازاری بر نچیدند بلاد را آیین نمی بستند **ایکاشکی** بعد از آنکه در مصیبت
آنحضرت لباس سیاه و رخت عزا در بر نکردند برکه زینت نمیکردند **ایکاشکی** بعد از آنکه
ناله و آه و افغان از دل نکشیدند آواز بالطلب نمیکشودند [illegible] روایت شیخ طوسی رحمه الله از مولانا
**حضرت** صادق علیه السلام که فرمودند که اگر بنی امیه لعنهم الله [illegible] اعانت کردند ایشان
بر شهادت حسین علیه السلام از اهل شام نذر کردند که اگر حسین علیه السلام کشته شود [illegible]

سالم مراجعت کنند و خلافت در آل ابی سفیان قرار گیرد آن روز را عید کنند در روزه گیرند آن روز
و داخل شوند بر یکدیگر برسم مبارکباد چنانچه در احیاء صاحب مناقب از مولانا **حضرت** امام
محمد باقر علیه السلام روایت میکند که آنحضرت فرمودند که جدّدت اذ بعده مساجد بالکوفة فرحاً
لقتل الحسین علیه السلام چهار مسجد در کوفه بنا شد از جهت شکرانهٔ آنکه حسین علیه السلام را کشتند یکی مسجد اشعث
و یکی مسجد جریر و یکی مسجد سماک و یکی مسجد شبث بن ربعی ∴ **للمؤلف**

از این غم چون نسازم جامه را چاک ∴ بریزم بر سر و گیسوی خود خاک ∴ هزاران لعن بر کوفی و شامی
دیگر بر آل بوسفیان تمامی ∴ درین محنت سرا است بنیاد ∴ فلک از گردش پیچاب فریاد
درین ویرانه دیگر هیچ در هیچ ∴ مرا یاد حسین باید دیگر هیچ ∴ مرا یاد حسین در هر دو عالم
بود کافی همین والله اعلم ∴ دل پر شور را یاد حسین بس ∴ نمیخواهد دیگر دلدار از کس
جمال مهر اگر عالم [illegible] ∴ بود چرخ دلم را آفتابی ∴ تو آگاهی خدایا جز مر آن شاه
ندارد دل هوایی هستی آگاه ∴ دلم خون گن زرد و دیده پرخون ∴ بیاد آن شهید غرقه در خون
شب و روزم مکن خالی ازین غم ∴ بگو آن شهید درد و غم ∴ ز قید هر دو عالم وارهم هم
غم و درد حسینی جز بکار نم ∴ مرا یاد حسین و اگر زار ∴ بود کافی درین ویرانه گلزار
اگر منت نهی دیگر کجا نم ∴ بیاد زینب بیچاره نام ∴ تو را احسان شود دیگر چه در آرم
[illegible] دیده ام [illegible] ∴ بیا ای جان ازین منزل گذر کن ∴ بسوی مجلس دیگر سفر کن
زبان بر [illegible] ∴ دلا بر [illegible] ∴ خداوندا [illegible]
بگو آن شهید غرقه در خون ∴ بر فرق خاک شاه شهیدان ∴ تو [illegible] کردان
بگو آن قبر و عزا [illegible] ∴ [illegible] بلای ∴ جدایی [illegible]



میان ما و آن شاه شهیدان ∴ بگو یا لیتنا کنا معکم بسی ∴ درود و حمد و اخلاص ایمان بسی
انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

## المجلس التاسع عشر

در بیان تاویل آیهٔ ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم و ذکر فضیلت جهاد و مجاهدین و تاویل آیهٔ الذین هاجروا و جاهدوا و روایت جلیله مکرمه و حکایات
خولی با سر مطهر آنحضرت

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

ذکر خفی از نغوی و لباب عارفین حمد حضرت رب العالمین است که نار موقده عشق را در نیران هجران افروخته
عاشقین برافروخته و در ارباب ارادت که نهان در افتاده و قلوب عاشقین است شکر راحم الراحمین است
که مصباح نور الانوار و ضیاء شمس جهان افروز نور که قدرت لمعه امکان را چراغان و نور
افشان فرمود و صلوات بی نهایت بر جسم و جان و روح و روان اشرف کاینات و مصدر
مشتقات و کلیه موجودات و دره الکبری مذروات و مبروات و قایم مقام حضرت ذات
در تادیه حقوق ممکنات حضرت ختمی مرتبت **محمدی** صلی الله علیه و آله و بر آل امجاد او با ذکر اولیاء او و صیاء او
و چون آن مرآت ذات بی شبه و مثل خارج از ادراک عالم حوادث میباشند سیما بر منظقه آفاق
کیوان ایجاد و مهر سپهر ام و عباد و قطب سدره و اشتمال هر مذروه و مبروه فی البدء
والمعاد اعنی معلم رموز توحید و مروت و شارح لغز عشق و الفت و مبین معانی میل
و محبت و گذشتن از علایق فنا و هوا و هوس و شهوت خورشید فلک الافلاک فنا و شهادت
در بوده گوی چابک سواران سعادات امیر الامراء فی الخافقین ماذة المراة فی النجوم والنیرین





سیدنا و مولینا ابا عبدالله الحسین صلوات الله و سلامه علیه من رب العالمین اجر **للمؤلف**

آن سر کرده اهل وفا ∴ جان کرده در ره حق فدا مرحبا ∴ ای گل گلزار محبت حسین
مصدر ایجاد و ولایت حسین ∴ عشق زکار تو نمودار شد ∴ حسن وفای تو پدیدار شد
ای ز اثر گلزار تو گشتی شهید ∴ تا بصف حشر نگشته پدید ∴ هر که بر جام محبت تو بخت
تا بابد مثل سمندر بسوخت ∴ ای سر سودایم آمد کوی ∴ این دل شیدایم آمد خوی
خون دلم از یاد تو و شور شیرین ∴ ای بغداد تو بنده حزین حسین ∴ جز تو گوید ای دلم ایکلی
[illegible] مهر [illegible] ∴ مهر تو ام بر دل و یاد زبان ∴ ای [illegible] زبان
چشم امیدم براه است شد عید ∴ است خیال تو بنی صبح عید ∴ گر قدم از کرم کنی نور عینی
صفحهٔ دل ای [illegible] حسینی ∴ دل گشته بحر علوم [illegible] ∴ ای شه خوبان وفا مرحبا
وقت وفات و دیگرم قبر و حشر ∴ در صف [illegible] ∴ خادم [illegible] خواهم [illegible]
با هم خیل صف [illegible] ∴ است [illegible] التفات ∴ [illegible] حسرت دیگر کرات
[illegible] شده وقتی که نمایم بیان ∴ ∴ شیخ [illegible]

**قال** الله تبارک و تعالی ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم
الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة
والانجیل والقرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم
به و ذلک هو الفوز العظیم بدرستیکه خداوند تعالی خریده است جانها و مالهای مؤمنان را
بعوض آن دار کرامت [illegible] قتال مینمایند در راه خدا [illegible] و کشته میشوند
در راه او و وعده کرده است وعدهٔ حق در توریة و انجیل و قرآن و کیست وفا کننده بعهد او [illegible]

باک معلم واین است رستگاری عظیم **مؤلف گوید** بدانکه قرب الهی حاصل نمیشود مگر
بسلوک طریق بندگی هر کس که در مقام بندگی ثابت قدم تر است مرتبه اش در نزد خداوند
جلیل بلندتر **و** هر کس سعیش در فرمانبرداری الهی زیادتر مقامش در نزد خلاق عالم رفیع تر است
**و** اعظم مراتب بندگی آنستکه بنده از جان خود بگذرد **و** در راه محبوب نثار و فدا نماید زیرا که عزیزترین
اشیا جان شخص است که مقدم بر همه چیز است و هر چیز را بجهت جان میخواهد و از اینجهت است که مجاهدین
در راه خدا افضلند از غیر مجاهدین **قال** الله تعالی فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا
عظیما و چگونه چنین نباشند و حال آنکه از مال و جان خود دست بر میدارند بلی این مرتبه مرتبه
بلندیست و امتحان عظیمست این است که خلاق عالم میفرماید که مال و جان ایشانرا خدا میخرد
که عوض آن بهشت بدهد **و** در کتاب خصال از مولای ما **حضرت** صادق ع مرویست که آنحضرت
از پدرش و از جدش امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که فرمودند که از برای بهشت هشت درست که
از آن داخل میشوند پیغمبران و صدیقان و دری که داخل میشوند صدیقان و شهیدان و صالحان
**شیخ** طوسی ره از رسول خدا صلعم روایت نموده که للشهید سبع خصال من الله اول قطرة
من دمه مغفور له کل ذنب **اول** اول قطره از خونش که میریزد همه گناهانش آمرزیده میشود
**دوم** آنکه چون بر زمین افتد سرش در کنار حور العین میباشد **سیم** آنکه جامه از جامه‌های بهشت بر او
می پوشانند **چهارم** آنکه خازنان بهشت مبادرت میکنند و هر یک میخواهند که او را بخود داخل بهشت
نمایند **پنجم** آنکه منزل خود را در بهشت می بیند **ششم** آنکه بروح میگویند در هر جائی که از بهشت که
میخواهی قرار گیر **هفتم** ان ینظر فی وجه الله وانها لراحة لکل نبی و شهید **لمؤلفه**
این خبر را شرح نمودم بهین ؛ در صفحه‌های ابرار فی ... ؛ رازها اسرارها انجاستی

کی طلب



کی طلب انجا اگر با هستی ؛ اندرین مجلس مرا رمز دیگر ؛ هست و آن او بود ای ابن شتر
حال نقل کشتگان راه دوست ؛ باز گویم تا رسی مقصود اوست
**رسول** خدا صلعم فرمودند که بهشت را دریست که آنرا باب المجاهدین میگویند که شهدا از آن
داخل میشوند در حالتیکه شمشیرهای خود را حمایل کرده باشند و ملائکه بایشان مرحبا میگویند و
میگویند خوش آمدید و اهل محشر بایشان و انجه خداوند اعلی بایشان عطا و کرامت فرموده نظر مینمایند
**در** نهج البلاغه امیرالمؤمنین ع فرمودند که الجهاد باب من ابواب الجنة فتح الله
الخاصة اولیائه وهو لباس التقوی جهاد دریست از درهای بهشت که حقتعالی از برای خاص
اولیاء خود گشوده است و این است لباس تقوی و درع الله الحصینة وجنته الوثیقة الا ومن اهل
ذلک الشهداء من الانصار والاقرباء آگاه باشید که از اهل آن میباشند شهدا از
یاران و خویشان ما و از پیغمبر خدا صلعم **مرویست** که فوق کل ذی بر بر حتی یقتل
فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر بالاتر از هر نیکی نیکی میباشد تا آنکه
کشته شود شخص در راه خدا بالاتر از آن نیکی نمیباشد **و** فرمودند که جبرئیل مرا خبر داد خبری که چشم
بآن روشن شد و دلم شاد و آن این بود که گفت یا محمد ص هر کس از امت بیرون رود هر قطره
بارانی که بآو میرسد در آن راه یا هر سرفه ای که باو میرسد شهادتی است از برای او در قیامت
**و** مولای ما امیرالمؤمنین ع در حدیث طولی فرمودند که بهترین خلق و سید خلق بعد از فرزندم
حسن ع برادر مظلوم اوست که در زمین کربلا کشته خواهد شد الا و ان اصحابه من سادة
الشهداء یوم القیمة آگاه باشید که اصحاب او از سادات شهدا میباشند در قیامت و مولای ما
**حضرت** صادق ع فرمودند که سید الشهداء ع کشتگان خود را نزد یکدیگر بر زمین کربلا میگذاشت



و میفرمود که قتلانا قتل النبیین وآل النبیین کشتهای ما کشتهای پیغمبران و آل پیغمبر انند

**لمؤلفه**

کی نمود این بیع در بازار عشق ؛ آنکه سر بر کف روان شد تا دمشق ؛ آنکه هجرت از مدینه با نوا
کرد با فرزند و یاران وفا ؛ گشت محرم سوی کعبه با خروش ؛ نالهٔ لبیک او آید بگوش
با حرم او از حرم بربست بار ؛ شد روان بر کربلا با اشکبار ؛ مال و جان و جاه در راه خدا
بی محابا با شعف گفت این ندا ؛ تا سلوک راه عشق آید بدستان ؛ او رهائی از خودستائی در رستان
بهر قطع منزل وطی مقام ؛ مختصر این است دیگر والسلام ؛ این بدن گو داد جان اکبری
جعفری عبداللهی واصغری ؛ هم برادر هم برادرزادگان ؛ دیگر اصحابی و خواهرزادگان
مالها بر غارت و بر خیمها ؛ داد سوز زندگی گروه پیا ؛ خواهران داد اسیری و دختران
طفلهای خرد سال هم زنان ؛ سر برای هر اندر آن در یتیم ؛ من کجا با کهف و اصحاب الرقیم
من کجا و حضرت یحیی کجا ؛ من کجا و یونس شعیا کجا ؛ من کجا و ایل بن یاور کجا
من کجا و نوح پیغمبر کجا ؛ من کجا جدم خلیل الله کجا ؛ من کجا و آن ذبیح الله کجا
من کجا و صالح و هود از کجا ؛ من کجا حق داد و داود از کجا ؛ من کجا موسی و هرون از کجا
من کجا عیسی و شمعون از کجا ؛ من کجا یعقوب پیغمبر کجا ؛ من کجا ایوب غمپرور کجا
یوسف و جرجیس و ذو النون از کجا ؛ من کجا ادریس و لقمان از کجا ؛ من مهاجر من مجاهد من خلیل
کربلا هم دشت منی اکبر قتیل ؛ مال و جان و اهل و فرزند و عیال ؛ جمله را کردم فدای ذو الجلال
من امانم گوهر کردم بیوم ذر ؛ جان دهم در حب حق داور گر ؛ گیرم تا آیند خلق عالمین
من حسینم من حسینم من حسین ؛ آنکه در قرآن نمود کردگار ؛ غزل این آیت ثبت نمودکی ...

[illegible]

الذین



الذین امنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجة عند الله
واولئک هم الفائزون یبشرهم ربهم برحمة منه ورضوان وجنات لهم فیها نعیم مقیم
خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجر عظیم

**لمؤلفه**

آنکه اول آورید ایمان منم ؛ پس مهاجر گشت در دوران منم ؛ پس مجاهد گشت اندر راه دوست
مال و جان کردم نثار راه دوست ؛ زانکه شدم من فایز فوز عظیم ؛ پس بشارت داد آن رب رحیم
رحمت و رضوان جنات النعیم ؛ سوی دار الخلد فردا کی مقیم ؛ جان نثار راه سلطان جهان پاک
گشت از سر مدالی ها دون خاک ؛ دیدنی ها دیدنی در شور شین ؛ نالهٔ کو وزد زبانها یا حسین
ای شهید کشته در راه خدا ؛ ای فرید جان نثار کبریا ؛ بزم کرایه منوالی گویم از جگر
تا کنم این لقمه را زیر و زبر ؛ عالمی سازم زنغ در شور شین ؛ در عزای سرور خوبان حسین
**شیخ** صدوق ره از جبلهٔ مکیه روایت کرده است که گفت شنیدم از میثم تمار که میگفت بخدا قسم که میکشند
این امت فرزند پیغمبر خود را در دهم محرم و دشمنان خدا آن روز را روز برکت خواهند گرفت و این
امریست که البته واقع خواهد شد و در علم الهی گذشته است اعلم ذلک لعهد عهده الی مولای امیر
المؤمنین ع این را بمن خبر داده است مولای من امیرالمؤمنین ع **و** خبر داده است بمن که میگریند
بر او هر چیزی حتی وحشیان صحراها و ماهیان دریاها و مرغان در هوا و میگریند بر او شمس و قمر و
ستارهای آسمان و زمین و مؤمنان جن و انس و جمیع ملائکه در آسمانها و زمین و ملک حمله عرش و
آسمان خون و خاک خواهد بارید **پس** گفت واجب شده است لعنت بر کشندگان حسین ع
چنانکه واجب شده است بر مشرکین و یهود و نصاری و مجوس گفت ای میثم چگونه چنین روز برکت
مینامند میثم گریست و گفت بجهت حدیث دروغ چند که وضع میکنند و گمان میکنند که آن روز روزیست که توبه

آدم علیه السلام قبول شده و دروغ میگویند تو به آدم در ذی الحجه قبول شد و گمان میکنند که در آن روز توبه
داود علیه السلام قبول شده و حال آنکه در ذی الحجه بود و گمان میکنند که در آن روز یونس علیه السلام از شکم ماهی بیرون
آمد و دروغ میگویند و آن در ذی الحجه بود و گمان میکنند که در آن روز دریا بجهت بنی اسرائیل شکافته شد
و حال آنکه آن در ربیع الاول بود **پس** میثم گفت که یا جبله اعلم ان الحسین علیه السلام سید الشهداء
یوم القیمة ولاصحابه علی سایر الشهداء فضل ای جبله بدانکه حسین علیه السلام سید شهیدانست
در قیامت و اصحاب او را بر سایر شهدا زیادتی و فضیلتی میباشد و در بعضی از روایاتست که زیادتی
ایشان بر سایر شهدا مثل زیادتی آسمان میباشد ای جبله هر گاه نظر کنی بسوی آفتاب و ببینی که مانند
خون تازه سرخ شده است بدانکه سید الشهدا را شهید کرده اند جبله میگوید که روزی بیرون آمدم
و دیدم که آفتاب بر دیوار تابیده بود مانند جامهای لباس رنگین پس بخروش و گریه در آمدم و گفتم والله
قد قتل سیدنا الحسین بن علی بخدا قسم که سید و مولای ما حسین را کشته اند لسان حال است

**لمؤلفه**

کشته شد روح روان عالمین ؛ کشته شد سردار مظلومان حسین ؛ کشته شد شاهی که بودی در زمان
او امیر ما سوی در نشئتین ؛ کشته شد بحر علوم احمدی ؛ آنکه بد عرش خدا را زیب و زین
کشته شد آنکس که از داغش گریست ؛ مهر و ماه و چرخ نخلی و فرقدین ؛ کشته شد آن قبله اهل الیقین
در مناجات و دعا و شور و شین ؛ کشته شد وجه الله ارباب دین ؛ در عبادات و صلوات رکعتین
کشته شد خورشید ارواح جهان ؛ آنکه بود از قطب چرخ مشرقین ؛ آه آه ای دوستان و حسرتا
شد سر آن شاه بر نوک سنان ؛ چشم شاها ای عزیز آل و دیر ؛ از غم آن شه که باشد فرض دین
در تنور خولی آنسر بنگرید ؛ منخسف در خاک مهر خافقین ؛ جمع دانی کیست خولی کو کیست





چیست کار آن لعین عالمین ؛ کو ببین هوشیار شو ای رفیق ؛ از جفای خولی بیا از بهر علی

**الیشیعه** خولی آن لعینی بود که در روز عاشورا علمدار لشکر شقاوت اثر پسر زیاد بود
و در آن معرکه بجز از اصحاب و اقربای سید الشهداء را بدست خود کشت **از انجمله** عثمان بن امیر المؤمنین علیه السلام
بود که بیست و یکسال از عمر شریفش گذشته بود در میان معرکه تیری بر جبین مبینش زد که از اسب بزیر
و ملعون دیگر سر مبارکش را جدا کرد **و از انجمله** جعفر بن علی علیه السلام بود که بحضرت عباس از مادر یکی
بودند که در میان قتال آن شقی ملعون تیر بر شقیقه او زد و از اسب بر زمین افتاد و روحش بآشیانه
قدس پرواز کرد **و از انجمله** این لعین بود که نیزه بر سینه بی کینه حضرت امام حسین علیه السلام زد که از پشت
سر آنحضرت بیرون آمد فسقط الحسین علیه السلام علی وجهه یخور فی دمه ویشکو الی ربه
**پس** آنحضرت برو در افتاد و در خون خود میغلطید و شکایت به پروردگار خود می نمود و این
آن ملعونی بود که با چهارده نفر دیگر کمر قتل آنحضرت را بسته بود با شمشیرهای برهنه دور آن مظلوم را گرفتند
و هر یک باو ضربتی میزدند این ملعون قدم نامردی پیش نهاد و گفت من میروم و کار او را اتمام میکنم
ولکن چون پیش رفت دستهایش بلرزه در آمد و ضعف بر او مستولی شد و برگشت و این آن
ملعونی بود که محمد بن ابیطالب میگوید که پسر سعد در روز عاشورا سر مقدس سید الشهدا را با او
و حمید بن مسلم سپارد و روانه کوفه کرد **صاحب مناقب و ابن نما** نقل کرده اند که خولی ملعون چون آن
سر مقدس را بکوفه آورد دشب دار الاماره در قصر پسر زیاد لعین را بسته دید بسوی منزل خود رفت
و او را دو زن بود یکی حضرمیه و دیگری اسدیه **پس** آن سر مطهر را در تنوری پنهان کرد و در فت
بنزد زوجه حضرمیه و او را نوازش میکرد ازان زن گفت چه خبر داری گفت جئتك بالذهب لطلب
از برای تو آورده ام اینک سر حسین بن علی را آورده ام آن زن گفت ویلك مردم بیرون میروند



و طلا و نقره می آورند و تو میروی و سر فرزند پیغمبر را می آوری بخدا قسم که دیگر هرگز سر من با سر تو در یک
بالین نخواهد رفت پس برخواست و از خانه بیرون آمد پس آن زن اسدیه را خواند و با او خوابید آن
زن حضرمیه میگوید نظر کردم بر آن موضعی که آن سر مطهر را گذاشته بود و دیدم که نوری از آن ساطع بود
و با آسمان متصل میکشید مانند عمود و مرغهای سفید چند میدیدم که در اطراف آن مکان می پریدند
و بنزد آن سر می آمدند **و** بعضی از علما در مقتل خود ذکر کرده اند که آن زن میگوید ناگاه دیدم
که پنج زن از آسمان بزیر آمدند **و** یکی از ایشان ما بیش آمده و آن سر مطهر را برداشت و ببوسید
و بر سینه خود نهاد و میگریست و میگفت که ای شهید ما در وای غریب ما در خدا داد مرا از قاتلان تو
بستاند لسان حال آن زنست

**لمؤلفه**

نعت کجاست که بر سینه ام بود سر تو ؛ شوم فدای تو بر گو کجاست پیکر تو
بسیل اشک دهم این سرای ویران سو ؛ نداده جای کسی در تنور مهمان سو
کجاست میوه دل خواهر دلفکارت ؛ کجاست دختر دلخون سکینه زارت
کجاست ابر و اصغر محمد و جعفر ؛ کجاست حضرت کلثوم زار غمپرور
کجاست حضرت عباس نور دیده من ؛ کجاست سایر اطفال دل رمیده من
لسان حال آنسر است بمادر مهربانش که گوید ایمادر
برادران همه از تیغ کین شهید شدند ؛ ز فیض خدمت دیدارت ناامید شدند
علی اکبر و با سایر برادرها ؛ بخاک خون همه افتاده بیکس و تنها
بکربلا همه خواهران اسیر ستم ؛ بنزد حضرت سجاد در غم و ماتم
سرم بکلبه خولی بخاک رنج و تعب ؛ دلم بکربلا بنزد خواهرم زینب



هنوز بهر یتیمان که بر قفا دارم ؛ بکوفه میروم و رو بکربلا دارم
هزار حسرت ایا مادر دلفگارم ؛ مرا بسینه بود بهر اکبر زارم
چه گویم از علی اصغر که تیر زهرآلود ؛ چگونه حنجر وی خورد و سیل خون بگشود
ز ظلم آن گسی جمال من چه گویم باز ؛ که کرد قطع دو دست من آن ستم آغاز
دیگر ز کیلال دوان گو برای انگشتر ؛ بریده از ستم انگشت آن ستم گستر
یکی از هزار غم این چه گویم ای مادر ؛ بیا ز شرح حکایات کربلا بگذر
ترا نه تاب شنیدن مرا نه تاب بیان ؛ حکایتیست که گفتن نمیتوان بزبان
**پس** آن مطهره مکرمه با سایر زنان بسیار گریستند و آن سر مطهر را گذارده رفتند آن زن برخواست
و آن سر را برداشت و بر سینه خود چسبانید و آنقدر گریست و بر سر و روی خود زد که صداهایش گرفت و
چون بیهوشی آمد آمد بر بالین شوهرش و گفت ای ملعون بی حیا این سر کیست که بخانه آورده این سر
فرزند پیغمبر است که آنرا در اجانه گذاشته و خود باستراحت خوابیده برخیز و ببین که از زمین
تا آسمان نوحه و فغان برپا شده و ملایکه بزیارت او می آیند خدا ترا لعنت کند این بگفت و از خانه
آن لعین بیرون رفت الا لعنة الله علی القوم الظالمین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب
ینقلبون انا لله وانا الیه راجعون ؛

**لمؤلفه**

بیا تو خامه دو دستی برآر بهر دعا ؛ که سازدت احد فرد زایر شهدا
ایا کریم بما رحم کن بحق حسین ؛ نما تو کار دل ما فغان و شیون و شین
که روز و شب بعزای شهید تشنه لبان ؛ بدرد و داغ بسوزیم و دیده ها گریان
کرم نمای مجاور نمای جمله ما ؛ بآن حریم که جبریل خادمست آنجا

توحشر با هلی کن بان شهید ستم   بحق حیدر و احمد شفیع جمله امم
بگوی شیعه تو آمین و حمد نیز کوران   دیگر درودی و اخلاص از ره ایمان

# الخاتمة

در بیان انکه در امم سالفه واقع شده در این امت نظیر آن واقع گردیده است

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بعد و کلام سابقین و انجام اذکار لاحقین حمد مالک یوم الدین است که عالم شهود را بر طبق عالم غیب و عالم ظهور را موافق عالم بطون بلا شک و ریب گردانیده و درود بکرانین و قوام نامحصی ناشی از امواج بحار کثیر الابتهاج شکر اکرم منعمینی است که احکام سابق را بر طبق لاحق و امورات حادثه لاحقه را بر میزان گذشتگان موافق فرموده **قال** الله عز و جل لترکبن طبقا عن طبق **و** قال النبی صلعم لترکبن سنن من کان من قبلکم حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة لا تخطئون طریقهم و لا تخطئ شبر بشبر و ذراع بذراع و باع بباع حتی ان لو کان من قبلکم دخل ذنبا جحر ضب لدخلتموه **و** این حدیث از نزد شیعه از اخبار متواتره است و سنیان نیز چون ابو لیث و واقدی روایت کرده است و معنی حدیث این است که هر آینه شما امت البته عمل میکنید و تند طریقه را امتهای پیش که هر عملی که ایشان کرده اند شما نیز خواهید کرد و مانند دو تای کفش که با هم موافقند و مانند پرهای تیر که با هم برابرند که هیچ تفاوتی نداشته باشند و هر چه در این امت واقع شده است نظیر آن البته در امت واقع خواهد شد بدون زیاده و کم شبر بشبر و ذراع بذراع و باع بباع حتی آنکه از آن امتها هر گاه کسی که در سوراخ سوسماری کرده باشد از امت من نیز داخل خواهند شد **مؤلف**



کرطوفان زاری لا آمد بموج   موج چون کوه از دل آید فوج فوج   این کسودائی آمد در خروش
این دل شیدائی آمد باز جوش   فکر حال سابقین و لاحقین   از محبان کرده عاشقین
از کتاب فکر بر خواند او سبق   دید ترکبن طبقا عن طبق   دید کرئیان آدم از سابقین
لاحق او سجاد زین العابدین   دید نوح نوحه گر در معنی   دید صادق را دراین دربکا
دید در سابق خلیل در منی   کرده اسمعیل را عزم فدا   ماجرای هجران کشی نالم کری
دلبر کرمید او غم پروری   دید در لاحق خلیل کربلا   در منی فرزند اکبر را فدا
زینبی هجران کشی نالم کری   میزند بر سر زداغ اکبری   اندران یعقوب از هجر پسر
میزند بر سر بیاد هر لو نوحه گر   اندرین شاه رضا در ارض طوس   دارد از هجر پسر آه و فسوس
یوسف که هفت سال در زندان بلا   موسی جعفر چنین کرنابدی   آمد از گریه کاحل خلق تنگ
حال زهرا بنگر از کفر فرنگ   سابق ایوب حزین رنجور گشت   عسکری بنگر بدان دستور گشت
کرم کرد در جسم ایوبی نشست   چار هزاران تیر جسمش نشست   کر شد او بر طعن و شمن مبتلا
اینچنین بد حال شاه کربلا   ماتم حالی زخیل سابقین   پی نمودند کرده مشرکین
شد فضیل ماتم آخر بی پناه   داشت از هجران ما را اشک و آه   اصغر از شاهدین از لاحقین
مانده بی یار و بی کس شاهدیا   شاهدین فرمود کزان خیمه کم   تخم بابا الکینه زینی در دو الم
کرد ران داد و در اید اشک و آه   حضرت قمر نکر در این نکاه   کرد ران شد آید بیداد کر
اندرین امت یزید از آن بتر   دید یحیی را در آن امت قتیل   اندرین دح علم اکه خلیل
کر سر یحیی گفتی بشاه   که حسین اندر شاهدین با اشک و آه   کر شوان شوق حق کرنابدی
بوتران یاد حق پیچان بدی   شد جنازه سابق او ادریس را   منزلی بخود او تدریس را



است در لاحق برای امتان   جمله اندر جنت مرد امتان   جمله اقرب زفیض کامیاب
بی محل است آن علی جناب   سالها ره بر آن موسائی بدی   سامری کافر ام مرتدی
بهر نور لاحق علی و احمدی   کافر ام مرتد ترکی و علی   سامری کوسالا آورد بکار
این خلاف لعین ما بکار   بجلی او بر لعین بنگر کهوک   کفر اف ملت از آن آمد کوری
دختر موسی در آن کریان و زار   از فراق بابی بود اشکبار   بهر سکینه از غم هجران باب
کرده اهل خلد را در غم کباب   دختر نوزدید از لاحقین   سیل اشک از دیده بار در جبین
از فراق بابا بنالید زار زار   همچو در کلبی نکرمی نالد هزار   آن زنان بی شعار کاکاستی
بهر حجرا با علی اینجاستی   بروحی آن زنان اکر در خروج   در جملی این لغر در لجوج
اندران قارون اکبر ز جنگ   بهر معویه چه کفار فرنگ   کرد ران فرعون کرد ادعا
اندرین ثانی نگر زین ماجرا   کشتن عیسی یحیی چار صلی   اندرین جسم حسینی در بخاین
رمزها گفتی دارد قلم   آن بکار گفتیمها همچو یم   شرح جمله کی توان تقریر کرد
باید اندک خامه را تحریر کرد   که خدا خواهد کنم جلدی دیگر   این بیان را شرح سازم مختصر
حال رمزی آورم در روی کار   تاکنم دلها را زار افکار   خامه گوید انکاه زاری کنم
خون دل از بهر جاری کنم   با دم از خون طاوس زار زار   تاکنم هر دیده ها را اشکبار
سیل خون که آید از چهرای دل   راه سینه تا بدیده گشته گل   آه در سینه در گل مانده باز
این قوافل را تمامی دیده باز   انجم اندر خاتمه منظور ماست   میشود دیگر بر این نگاه بجاست
حال کرتاینه از کرده سابقین   بر شمارت گوییم و از لاحقین   مجملی از بهر حصه بیانم بیان
آتش افروزم بسوزم کی زمانی   اول آرم در بیان از سابقین   بعد پردازم بذکر لاحقین



**مؤلف گوید** که مستفاد از اخبار ائمه اطهار این است که گریه کنندگان از سابقین دوازده نفر بودند **اول و دوم** آدم و حوا علیهما السلام که گریه ایشان با هم در مدت دو سالی بود که بر سر قبر هابیل گریستند و چون با هم بعبر شدند و لکن آدم علیه السلام را غیر این گریه است یکی از مفارقت بهشت و هجران فرزندان و نسیان و طعم نمودن از حنظل شجره ممنوعه و لایت و ابتلای او که گریست چندان گریست که از دیدگان او چون دجله و فرات کشته عظیمی گشتند سیل اشک جاری گردید **و** یکی در عبور نمودن در کربلا و جراحت پیش در آن سرزمین و مطلع شدن بر واقعه سلطان مظلومان و شاه هدی چندان گریست که جبرئیل از برای بر جزای قاتل آنحضرت او را اخبار نمود و لعن بر یزید کرده گذشت **و سوم** از گریه کنندگان سابقین نوح نجی الله بود که گریه او بنا بر اینکه بود در حکایت مسمار حسین علیه السلام از مسامیری که بر کشتی کوفت **و چهارم** ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام بود که الهی از ناله ای از ذبح فرزند بر حکایات کربلا و واقعات آن دشت کربت افزا مطلع گردید چندان گریست و ناله نمود که جبرئیل بر فریاد او گریستن بر حسین علیه السلام از ذبح فرزند را و حر آورد **و پنجم** اسمعیل ذبیح بود در حکایت اغنام که در دشت کربلا غم انجام بر شهادت آن شنید امام اطلاع یافت **و ششم** یعقوب پیغمبر بود که از هجران یوسف آنقدر گریست که وابیضت عیناه من الحزن در شان او در قرآن نازل گردید **و هفتم** یوسف صدیق در زندان از هجران یعقوب آنقدر گریست که زندانیان از گریه او بتنگ آمدند گفتند یا در روز گریان باش و در شب آرام گیر یا در شب نالان باش و در روز ساکت بنشین که در یکی از این دو ما را آسایشی باشد **و هشتم** سلیمان پیغمبر در مصیبت فرزندزاده خیر البشر در طوفان شدن بساط در صحرای کربلا و مطلع شدن بر واقعات سید الشهدا و گریستن او و لعن بر قاتل آنحضرت نمودن **و نهم** زکریای پیغمبر در ذکر اسامی خمسه النجباء و محزون شدن در ذکر اسم حسین علیه السلام و نازل شدن کهیعص

دوازده نفر بودند گریه کنندگان از امم و انبیاء سابقین

آدم و حوا علیهما السلام

نوح علیه السلام

ابراهیم علیه السلام

اسمعیل علیه السلام

یعقوب علیه السلام

یوسف علیه السلام

سلیمان علیه السلام

زکریا علیه السلام

داود

در بروی خوبیت و زار زار نالید نهم داود نبی آنقدر گریست از خوف خدا که از اشک دیده
روییده و از آه آتشناکش سوخت و در حق داود گفته‌اند که محمد ﷺ انما سمی داود داود لانه
داوا نفسه [?] بوده دهم شعیب پیغمبر بود که آنقدر از شوق پروردگار گریست که دیدگانش نابینا شد

شعیب

بالهام جبرئیل دیده اش برگشت باز مرتبه ثانیه آنقدر گریست که نابینا گردید باز حق تعالی دیده اش را
بینا گردانید باز گریست چندانکه دیده اش سفید شد وحی براو نازل گردید که یا شعیب اگر گریه تو از خوف
جهنم است بر تو دخول آن را حرام کردم و اگر از شوق جنان است بهشت را بر تو واجب گردانیدم عرض
کرد که پروردگارا گریه من از خوف جهنم نیست و میلی بر من واجب گردان و اگر از برای طمع بهشت میلی
بر من حرام گردان خطاب الهی در رسید که پس گریه تو از برای چیست عرض کرد که شوقا الیک و یازدهم
اسمعیل صادق الوعد بود که قوم پوست سر آن پیغمبر خدا را کندند و حق تعالی ملکی را در فرمان او
نمود بجهت انتقام تا بجز انداخت تا گریه سید الشهدا کرد فقال لی اسوة بما یصنع
بالحسین ع و دوازدهم حضرت موسی بود که چنانچه مستفاد میشود از حدیثیکه حضرت موسی بن
عمران عرض کرد خداوندا که بجهت امت محمد ﷺ بر امم تفضیل داده ندا رسید که بجهت
ده خصلت گفت چیست آن ده خصلت تا بر بنی اسرائیل بگویم بجا آورند ندا رسید که آن عبارت است
از صلوة و زکوة و صوم و حج و جهاد و جمعه و جماعت و قرآن و علم و عاشورا گفت خداوندا
عاشورا چیست ندا رسید که آن گریستن و ریختن و ندبه بر سبط پیغمبر آخر الزمان و مرثیه کردن و عزا
داشتن بجهت مصیبت او یا موسی بنده از بندگان نیست در آن زمان که بگرید یا بگریاند و تعزیه فرزند
مصطفی را برپا دارد مگر آنکه بهشت از برای اوست و کسی نیست که صرف کند مال خود را در محبت فرزند
حبیب من و فرزند دختر پیغمبر بطعام دادن یا غیر آن بقدر درهمی مگر آنکه [illegible] دنیا مگر آنکه مبارک

اسمعیل صادق الوعد

موسای کلیم ع

گردانم

گردانم از برای او در دار دنیا و برکت دهم او را در هر یک درهمی بهفتاد برابر و کسانی که آمرزیده شود و داخل بهشت
گردد و عزتی و جلالی ما من امراة او رجل سال دمع عینیه فی یوم عاشورا و
غیره قطرة واحدة الا و کتبت له اجر مائة شهید بعزت و جلالم سوگند که نیست زنی یا مردی
که قطرهٔ اشک از چشم بریزد در روز عاشورا یا غیر آن مگر آنکه اجر صد شهید از برای او بنویسم

لمؤلفه

| | | |
|---|---|---|
| ذکر حال المتقین بجز شد اصیلی | سیلی اگر شد روان بجز رود نیل | یادم آمد بکیان از آن آتشین |
| جملگی از نسل و احفاد خلیل | آنکسانی که ز وفا در حشر و خلد | آتش نمایند از کوثر سبیل |
| دیگر از انهار معروفات خلد | دیگر از تسنیم و نهر سلسبیل | دیگر از نهر رحیق و از نعیم |
| دیگر از نهری که نامش زنجبیل | کیست آن تشنه لبان یا ای راهوی [?] | آنکسانی که ز وفا کشتند قتیل |
| از ثریا تا سر مدایش [illegible] | بر خلایق هادیان و هم دلیل | آنکه عیسی [illegible] در چرخ چار |
| جام را از رحم گردان زد بنیل | آنکه اندر یوم ذر تا روز حشر | باشد او محتاج و [illegible] ذلیل |
| آنکه بوسیدی [illegible] | مهد جنبانیش گاهی جبرئیل | آنکه تا شد کشته از تیغ ستم |
| جبر نبود در عزای او جمیل | نور او روح [illegible] خلق | جملهٔ ارواح سوی او دلیل |
| کیست آن شاه ز خلق عالمی | اهل بیت شاه مظلوم حسین | اندکی از ذکر حال هر یکی |
| گویم و آتش زنم بر خافقین | از غم جانسوز پامال ان | [illegible] |

اول و دوم از گریه کنندگان لاحقین حضرت رسول و امیر المؤمنین علیه بوده‌اند و ایشان نیز گریه بسیار
از شوق لقای [illegible] بر کنار است و گریه بسیار در وجه [illegible] میشد در واقع نیکو
از امت و اهل بیت آن دو بزرگوار میرسد از آنجمله روایت ابن قولویه است در کامل الزیاره که بسند خود

محمد [illegible]



از سعید بن جبیر و غیره که گفت شنیدم از حضرت صادق ع که میفرمودند در زمانیکه جبرئیل
امین از نزد رب العالمین نازل شد بر رسول الله ﷺ خبر شهادت سید الشهدا و ذکر رفتار و ابتلای
اهل بیت آن مظلوم بواقعات کربلای معلی حضرت رسول ﷺ و حضرت امیر المؤمنین ع علی بن ابیطالب را
گرفت پس مدتی از روزگار خلوت کرده با هم بهوای سخن میگفتند پس گریه بسیار دو را بآن غلبه نمود
و مشغول گریستن گردیده آنقدر ماندند در گریه که جبرئیل امین نازل گردیده و عرض کرد که یا رسول رب
العالمین پروردگار شما از برای شما سلام میرساند و میفرماید که در مصیبت حسین ع و اهل بیت او
صبر را بر شما واجب گردانیدم پس آن صبر کردن را پیش نهاد خود نمودند لمؤلفه

| | | |
|---|---|---|
| مجمع البحرین ختم المرسلین | با ولی الله امیر المؤمنین | در گذشت از چرخ سیل اشک زار |
| تا رسید آن بر همه گردون برین | گشت پر شور و فغان این چرخ پیر | تا گذشت آواز سپهر هفتمین |
| سدره و سراپرده با حجاب | تا بدرگاه جلالت آفرین | آن [illegible] |
| جملگی نابود تا خلد برین | بر وجوب صبر از رب ودود | وحی آورد حضرت روح الامین |
| صبر کردند احمد و حیدر از آن | چونکه بد او امر رب العالمین | ور نه اندر شور افغان میشدند |
| تا بروز حشر روز واپسین | | |

سوم از گریه کنندگان لاحقین [?] و حوالات ما حضرت فاطمه زهرا است و
المعصومه را گریه بسیار است چه از خوف الهی و چه از شوق لقای پروردگار و چه در [illegible]
در مقام [illegible] در کشیدن دست [illegible] و مجروح شدن دست و در اکثر اوقات از [illegible]
و در اخبار خداوند المعصومه را شهادت حسن و حسین ع و مصایبیکه واقع میشود بر ایشان و بر زینب
و کلثوم و در مصیبت ختم انبیا در آن قلیل مدتی که در دنیا باقی ماند در اخبار اهل بیت است که آن
معصومه بعد از وفات حضرت رسالت چندان در کار غم در گریه و کربت و اندوه و مصیبت مستغرق گردید

فاطمه زهرا است ع

که از جای

که از جای و فغان او ملکوت اعلی در خروش آمده بودند و بهت پرستاران مدینه که بعد از کفار فرنگ بودند
اندکه بر روز زاری المعصومه ضیا بخشی مهر و نجوم کردن و حیات بخشی عوالم ارواح این نیلگون سپهر بوقلمون
بجنگ آمدند زبان بشکایت بعرض امیر کشور ولایت گشودند که یا بانوی بزم عزاداری [illegible] که آه
که عندلیب گلشن بوستان [illegible] بقرار است سلام ما را برسان و بعد از آن معصومه درخواه کنید در روز
چون مهر کرد در فلک و بکار آتش بقرار چون شب بکار کدورت در غیر آن بجان گریست شمع سان
در [illegible] میشد و در لیالی در کوت آگهی برآید که ما را از ناله المعصومه آسوده کی باشد
و با در شبگیر مرغ سحری در آه و زاری بسر برد و در روز که وقع معاش است آسوده باشد که ما را آگهی
بوده باشد حضرت ولایت مآب پیغام آن قوم را [illegible] با آن مهر فلک الافلاک
[illegible] رسانید المعصومه در جواب بکلام آنحضرت بلسان ادب و طهارت عرض کرد که ای مهر فلک الافلاک
[illegible] کل ممکنات و ماه عالم افروز ارواح و اجسام و اجساد [illegible] و وجه باقی و قوام
و هستی عالم البریت و ام و مخلوقات با اهل مدینه از این دلشکسته حزینه بگو که دیگر خیر الانبیاء
و امانت آن سیده را میگوید که چند روزی مهمان شما بیشتر نیستم و رخت بار [illegible]
بعد در روزها دستهای حسن و حسین ع و زینب و کلثوم را گرفته به بقیع در ظل شجرة الاحزان
منزل گزیده و تا شب مشغول ناله و زاری و گریه بیقراری بوده و شب امیر المؤمنین ع او را با اطفال بخانه
میآورد چون لعین دوم از این واقعه مطلع شد امر نمود که شجرة الاحزان را قطع نمودند بعد از آن
امیر المؤمنین ع خانه از حصیر در بقیع بجهت المعصومه برپا نمود و آن سیده را در آن محزن مشغول
بگریه و عزا بود تا از دنیا مفارقت فرمود لمؤلفه

| | | |
|---|---|---|
| اندکی از حال زهرا [illegible] | ناله زاری [illegible] | سوخت از آه جگر سوزش جهانی |

خواست آه از سینه گردد بیان ❊ سکنه خلد از حزن کوبی ❊ جمله اندر شیون و آه و خروش ❊
اینچنان زهراء اتمام گریست ❊ هر چه در هر جنت از غم گریست ❊ جمله با زهرا شدند اهل دست ازار ❊
زار نالیدی حور در گلبن هزار ❊ ناله بلبل بر آن زاری شیون است ❊ آن الم بر جمله دلها مسکن است ❊

**چهارم** از ذکر برگزیدگان لاحقین علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام و آلمعصوم یکی از انامل اهل دل گریهای دردناک است که قلم از ذکر آن عاجز است و اندکی شرح بکاء آنحضرت را از خوف آنکه باعث جراحت جیگر در سجاد بر حکایت می نماید **و اما** گریستن آنحضرت در مصیبت جناب سید الشهدا مستفاد از روایات مولای ما **حضرت** صادق است که امام زین العابدین چهل سال بر پدر بزرگوار خود گریسته در حالتیکه روزها همیشه روزه بود و شبهائی بنماز ایستاده **و** چون غلام آنحضرت افطار بجهت آنکیده ابرار حاضر آورد و در پیش روی مبارکش میگذارد و عرض میکرد که میل بفرمائید ای مولای من آنحضرت فرمود که قتل ابن رسول الله جایعا قتل ابن رسول الله عطشانا پس این دو کلمه را تکرار میفرمود و میگریست بمقداریکه طعامش از اشک دیدگانش تر میشد پس آب را نیز آنقدر میگریست که با اشک چشمهای مبارکش ممزوج میفرمود و لا یزال چنین بود تا اینکه ملحق بجوار ایزد جلیل گردید **علامه** از آنحضرت حکایت میکند که روزی آنحضرت بصحرا رفته و من نیز در متعاقب آنحضرت میرفتم پس دیدم آنحضرت را که بر سنگ خشنی سجده افتادند و من ناله و گریه آنحضرت را می شنیدم و شمردم هزار مرتبه در سجده گفتند که لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله الا الله ایمانا و صدقا پس سر مبارک از سجده برداشتند و روی مبارکش را آب دیدگانش فرو گرفته بود عرض کردم که ای سید و مولای من آیا نرسیده زمانیکه حزن شما منقضی شود و گریه شما کم شود فرمودند که وای بر تو یعقوب ابن اسحق بن ابراهیم پیغمبر و پسر پیغمبر بود و دوازده پسر داشت یک پسر او را



عی

حقتعالی از نظرش غایب گردانید موی سرش از حزن او سفید شد و پشتش از بار غم خم گردید و دیدگانش از گریه نابینا شد و پسرش در دار دنیا زنده بود **و** من دیده ام پدر و برادر و هجده نفر از اهل بیت خود را کشته و بخون خود آغشته و جساد طاهره ایشان در بیابان افتاده پس چگونه حزن منقطع گردد و گریه من کم شود **لمؤلفه** ❊ ❊

آن زمان را که دیدای نور عین ❊ از غم بیجد علی بن الحسین ❊ هیچ موجود از بنی آدم ندید ❊
از گروه سالقین واز جدید ❊ گر کنم از درد و حزنش گفتگو ❊ خون روان از زخم هر دیده چو ❊
شرح سازم من اگر تا واپسین ❊ گریه سجاد زین العابدین ❊ بر قلم کو طاقت تحریر کو ❊
بر زبان کو قوت تقریر کو ❊ گریه اش را من بگویم راستی ❊ اندکی از اشک او دریاستی ❊
ای سپهران ای علیجناب ❊ یک شراری هست در چرخ آفتاب ❊ آه گردیده الم دینی ❊
ماه یک نقطه است در چرخ برین ❊ نار سوزانش که بد در افتاده ❊ از تفش سوزان شده آتشکده ❊
جمله حزن قلب آن نور جهان ❊ جزئی از یک جزو کنکاش قلزم بدان ❊ موج ابحار در یا از آن دریاستی ❊
بلکه ابحار در یا از آن بر پاستی ❊ انجم هیچ از نجوم و آفتاب ❊ او چنین ویکجا اشک انجاب ❊
اندکی از آن بکار بیحساب ❊ گشته ظاهر اندرین نیلی قباب ❊ من کجا و شرح این داغ نهان ❊
صفحه ای زان دفتر آمد نی فکان ❊ نالها در لامکان بر پاستی ❊ در مکان او نقطه از آن دریاستی ❊
سیر آخر موزنی گردد ادا ❊ کرده عالم شرح سازد تا بجزا ❊ بحث کم داغ بیان عالمین ❊
داغ غمهای الهای حسین ❊ **پنجم** از ذکر برگزیدگان لاحقین آنمهر سپهر عصمت و بدر فلک طهارت حضرت زینب خاتون است و آلمعصومه مکرمه گریهای است از خوف خداوند و از شوق ملاقات انوار قادسیه ذات احد در عزای حضرت خاتم النبیین و سید المرسلین و در مصیبت ها و هجران زده

ذنب جنس خوانده ات



برادر غریب رسیده و مقتول السم جفا و دیگر از زمان خروج از مدینه و خروج از مکه در رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و در ملاقات لشکر حر با یزید ریاحی و در رسیدن بکربلای معلی و در ورود در زمین کربلا و در ایام و لیالی دهه عاشورا خصوصا از عصر روز نهم تاسوعا و شب عاشورا در شنیدن وعظ وداع برادر بزرگوار اصحاب و یاران را و در صبح عاشورا و در وقت زوال آن در هنگام ادای ظهر و بعد از ادای ظهر یا از طلبیدن آنحضرت زنان را که بیرون آمدند و حضرت فرمودند با صحابه که این زنان اهل بیت پیغمبر شمایند و در شهادت سه نفر از فرزندان آلمعصومه و در شهادت چهار نفر از اولاد امام حسن مجتبی که قاسم بن الحسن یکی از ایشان بود و در شهادت برادران خصوصا در شهادت حضرت عباس رضوان الله علیه و در شهادت اولاد حضرت امام حسین خصوصا در شهادت علی اکبر که سر ایشان از خیمه بیرون آمد و در شهادت عبد الله ارتلی خیمگاه آمد و در شهادت علی اصغر که با حضرت امام حسین مکالماتی دارد و در شهادت جعفر با شهربانو بر متعلقات و دیگر در وداع اخرین امام حسین که فرمود یا زینب یا ام کلثوم یا رقیه یا فاطمه علیکن منی السلام زینب خاتون پیش آمد و عرض کرد که یا اخی ایقنت بالقتل ای برادر جان من دل بکشته شدن داده و یقین بشهادت کرده حضرت فرمود که یا اختاه کیف لا ایقن و لیس لی معین و لا نصیر چگونه یقین نکنم و حال آنکه یاور و معین و ناصری ندارم عرض نمود که ما را بحرم جدبزرگوار برگردان حضرت فرمود که ایهات اگر گذاشته بودند ما را بحرم جد بزرگوار نمیگذاشتند الکنم ... و کانکم غیر بعید کالعبید یسوقونکم امام الرکاب و یسومونکم سوء العذاب یعنی گویا می بینم در این نزدیکی که شما را مانند بندگان و کنیزان اسیر کرده اند و شما را در جلوی اسبها میدوانند و عذاب میکنند ... زینب خاتون چون این را شنید اشک از دیده اش جاری شد و دل سوزان و جگر بریان

بمرکز هو



شروع بشیون و افغان کرد و گفت و اوحدتاه و اقلة ناصراه و اسوء منقلباه و اشوم صباحاه پس دست زد و جامه را در بر چاک نمود و موی خود را بر سر پریشان فرمود و طپانچه بر رخساره خود زد و بیان حال فرمود **لمؤلفه** ❊ ❊

دیگرم دولت آن نیست که دیدار تو بینم ❊ بسر کوی تو آیم در و دیوار تو بینم ❊
میروی جانب میدان و یقین میدانم ❊ نیست اقبال که تا صفحه گلزار تو بینم ❊
اندر این معرکه ای مهر جهانتاب برادر ❊ نیست از آنکه وجهی که هوادار تو بینم ❊
یکدمی پای بعشر که من این دیده تر را ❊ پاک سازم ز سر شک و گل رخسار تو بینم ❊
دو قدم پیش گذار ای قوت دل نور بصر ❊ تا بدین دیده پر نم قد و رفتار تو بینم ❊
توئی ای روح مقدس که همه خیل ملایک ❊ جان نهاده بکف دست خریدار تو بینم ❊
لیک جانا نرسد هیچکسی در تبه زینب ❊ این همه روح مقدس که گرفتار تو بینم ❊
دل نهادی بشهادت ز سر صدق و یقین ❊ میلی سر باز و جان دادن از آثار تو بینم ❊

**پس** حضرت با وی فرمود که مهلا یا بنت المرتضی ان البکاء طویل یعنی آهسته و مدارا باش ای دختر علی مرتضی با برادر که گریه طولانی تو بعد از این است پس بیان حال آنحضرت است **لمؤلفه** ❊ ❊

نه زمان مدت ازاری ❊ برار آهسته آهسته ❊ ایا خواهر مکن شیون ❊
بنال آهسته آهسته ❊ درین وادی غم افزا ❊ مکن افغان و اویلا ❊
ولی با فاطمه زاری ❊ نما آهسته آهسته ❊ سکینه طفل محزونم ❊
ندیده جز عزیزی را ❊ باو تعلیم کن زاری ❊ آه آهسته آهسته ❊

نشینی در کنج غم خواهر ∴ بسر زن از الم خواهر ∴ بکن از جوی دل آه و ∴
فغان آهسته آهسته ∴ بحسرت بنگر این قامت ∴ در این وادی پر حسرت ∴
ببار از دیده خوناب ∴ جگر آهسته آهسته ∴

**لیس** آنحضرت خواهر که روانه میدان اشقیا گردد زینب خاتون رضوان الله علیها بدامن آنحضرت بچسپید و او را در برگرفت و
گفت مهلا یا اخی توقف حتی اتزود من نظرک فهذا وداع لا تلاقی بعده
آهسته ای برادر جان و مدار اباکی ولتعجیل در رفتن مفرما تا از دیدار روی تو توشه برگیرم و از
گلستان جمال مهر مثالت گلی بچینم زیرا که این وداع آخرین است و دیگر گمان ندارم که بملاقاتت نائل
رسید فمهلا یا اخی قبل الممات هنیئة لتبرد منی لوعتی و غلیل ای جان برادر
اندکی آهسته و مدارا برو شاید آنکه یکبار دیگر از دیدارت سوز درونی دل را بجهت نظاره تو اندکی
تسکین دهم لسان حال زینب خاتون است با برادر بزرگوار **لمؤلفه**

نمیگویم مرو میرو ∴ ولی آهسته آهسته ∴ مرا شاد از نظر فرما ∴
برو آهسته آهسته ∴ وداع آخرین است این ∴ دیگر دیدار در محشر ∴
توقف لحظه فرما و ∴ برو آهسته آهسته ∴ ببینم مهر رخسارت ∴
ای مهر دل خواهر ∴ نسازم منعت از رفتن ∴ برو آهسته آهسته ∴
برادر جان نگر حالم ∴ پریشان بنگر احوالم ∴ برای محزون نمار حم و ∴
رو آهسته آهسته ∴ تو مهر سوزنی دل را ∴ بنگاه رخسارت ∴
نشان از تشنگی نگاه ∴ رو آهسته آهسته ∴ بماند این حسرتم در دل ∴
که بار دیگرت منزل ∴ بر چشم این شد حاصل ∴ برو آهسته آهسته ∴



بماند این دیده زارم ∴ براه انتظار تو ∴ چه بود چاره ام برو ∴ ولی آهسته آهسته ∴

فعجلت تقبل یدیه و رجلیه **لیس** دستها و پاهای برادر را بوسید و سایر زنان دور آن
خسته زار تن را گرفته بودند و دست و پای آن امام زمان را می بوسیدند و ناله جانگداز را
برافراز از سینه پر درد میکشیدند لیکن بلبل آن برگزیده حضرت ذوالجلال روانه میدان
آنگروه ضلال گردید امان از گریه های آنمظلوم بعد از شهادت آنحضرت که در وقت غارت گردید
و در وقتیکه بر بالین فاطمه نو عروس آمد و گوشوار از گوش او کشیده و مجروح دید و دیگر در وقتیکه
با قافله اشک و آه بزمین قتلگاه رسید و نعش برادر با جان و دل برابر نمود

**محتشم**

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان ∴ بر پیکر شریف امام زمان فتاد ∴
بی اختیار نعره هذا حسین از او ∴ سر زد چنانکه آتش از او در جهان فتاد ∴

و چه گریه‌ها نمود در زمین قتلگاه و چه شور و فغان در اثنای راه کوفه آن مظلومه سر زد و
چه آه و فریادی که در مجلس عبیدالله بن زیاد از آن معصومه بظهور رسید و چه ناله های غم انجام که در راه شام
از آن دختر سید انام با سیاع و خواص و عوام رسید و چه قطرات اشکی مانند درر و مروارید
در مجلس شوم یزید از آن عصمت کبرای خداوند مجید بروز نیافت و چه آه های آتشبار که در
مراجعت از بلاد کفار بجهت مفارقت برادر بزرگوار و در ورود حرم احمد مختار از آن فرزند مرتضی
حیدر کرار عالم سوز نگردید **ششم** از گریه کنندگان لا تحصی فاطمه عروس قاسم است و چه گریه‌ها
که آن معصومه در وداع پدر و اعمام و برادر و در غارت و در وقت گرفتن گوشواره آن معصومه
و مدهوش گردیدن و در قتلگاه و کوفه و شام و در ورود کربلا و مدینه **هفتم** از گریه کنندگان لا تحصی

فاطمه

ام کلثوم



ام کلثوم دختر مرتضی امیرالمؤمنین است و چه گریه‌ها آن معصومه را در سفر کربلا خصوصا در وداع برادران
و در غارت و در قتلگاه و در کوفه و شام و در کربلا و در مدینه و مرثیه مدینه جدنا لا تقبلینا فـ
بالحسرات و الاحزان جئنا الخ از آن معصومه است **هشتم** از گریه کنندگان لا تحصی سکینه
بنت الحسین است و چه گریه‌ها آن معصومه را در زمان کربلا خصوصا در آمدن حرمله بزیر و در روز
بحجاه و خصوص در لیلة الحادی عشر در وقتیکه بعقب خیمه پدر بزرگوار آمد و دید که جمعی از قوم بر دشت
و آن قوم بوفا بالقدر ده نفر ده نفر و کمتر و زیاد تر در آن دشت بار از خدمت آن امام والا تبار
فرار مینمایند و از یاری آن مظهر فلک الافلاک جهانتاب اقتدار دست خبیث کوتاه میکنند
و دیگر در وقتیکه آن امام معصوم نعش علی اکبر را بباب خیمه گذارد و داخل خیمه طاهره گردید
گریان و نالان و از حضور ما لولی **چنانچه شیخ مفید ره** از جابر بن عبدالله روایت میکند که سکینه
خاتون عرض کرد که ای پدر بزرگوار ما لی اراک تنعی نفسک و تقلیو طرفک این اخی
علی ای پدر بزرگوار ترا چه رسیده که از دیدنت روح پرواز کند و چشمهایت را بر طرف
میگردد برادرم علی کجاست حضرت فرمودند که او را کشتند سکینه خاتون چون خبر شهادت برادر را
شنیدند فریاد وا اخاه و امهجة قلباه برآورد و خواست که از خیمه بیرون آید جناب سید الشهداء
بعقب او روانه شد و فرمود که یا سکینة اتقی الله و استعملی الصبر ای سکینه از خدا بترس
و در مصائب از کار صبر بنما سکینه عرض کرد که یا ابتاه کیف تصبر من قتل اخوها و شرد
ابوها ای پدر چگونه صبر میکند کسیکه برادرش را کشته باشند و پدر کسی را تنها گذاشته باشند
و جمعیت او را پراکنده نموده باشند لسان حال سکینه خاتون است **لمؤلفه**

ای پدر کو از غم اکبر چسان یاد آورم ∴ میسزد ناله کنم گریان بفریاد آورم ∴

سکینه خاتون است



بعد از امکان نمیگنجد فغانم ای پدر ∴ من چسان این درد بی حد را بتاب آورم ∴
خود بگو در نقطه این کنت خونی کو دل است ∴ گنجد این غم با فغان و داد و بیداد آورم ∴
ناله ام بر کو چسان از این سرادق نگذرد ∴ هر دمی کز ماه و مهر افروز نحو یاد آورم ∴
خانه دل بی علی اکبر غم آباد است یا نه ∴ هر چه در عالم بود غم اینغم آباد آورم ∴
میشود قدم کمان زین بار غم من چنین کنم ∴ هر دمی بر خاطرم اکبر و آزاد آورم ∴
مرغ روحم در قفس دیگر نمیگنجد پدر ∴ یاد چون از صید و از بیداد صیاد آورم ∴
نالم بنزد عمه آنم زینب ام با خواهران ∴ کوه کوه غم سوی دلهای ناشاد آورم ∴
این بگفت و شد زمین گیر آنگهر آن ملال ∴ از طپیدن گردوان و عرش ذوالجلال ∴

و دیگر در وقتیکه آنحضرت فرمودند در سفر آخری که یا سکینه و یا فاطمه و یا ام کلثوم و یا زینب علیکن
منی السلام اید خواهران بی یاور من ای خواهران بیکس وای یتیمان بی پرستار وای محنت کشان
بی غمخوار وای اطفال بی حامی و پناه وای غریبان دیار بلا وای اسیران رنج و عنا اینک
نوبت بی پرستاری رسید و اینک زمان بی مددکاری شما در آمد و اینک وقت رفتن من رسید
و اینک نوبت شهادت من در آمد زنان و دختران چون این کلمات را حسرت بر انداز آن جوی
پرداز را شنیدند از خیمه‌ها یکباره بیرون ریختند و بدور شمع قامتش پروانه سان گردیدند
سکینه خاتون گریه کنان بخدمت پدر بزرگوار آمد و آنحضرت آن معصومه را بسیار دوست میداشت او را
بر سینه خود چسبانید و اشک از دیده‌های پاک میکرد و میفرمود که سیطول بعدی یا سکینة
فاعلمی منک البکاء اذا الحمام دهانی لا تحرقی قلبی بدمعک حسرة مادام
منی الروح فی جثمانی زود باشد که زمان گریه تو برسد و بطول خواهد انجامید گریه تو

بعد از آنکه من از پیش تو بروم ای سکینه گریه مکن و دل مرا مسوزان از اشک دیده خود تا روح در بدن من است فاذا قتلت فانت اولی بالذی تاتینه یا خیرة النسوان چون گفته شوم تو گر فرزند نازپرور منی آوای میایی در گریستن بر من لسان حال سکینه خواتون است بر پدر بزرگوار

## لمؤلفه

چون بگردون برود ناله ز بیماری دل ❊ آه زارم شرری دان ز جگر خواری دل

منعم از ناله مکن ای شه دل خسته بیا ❊ گوش بر سینه من نه بشنو زاری دل

کوی تو منزل دلهاست بگو دختر زار ❊ گذرد چون نبود راه ز بسیاری دل

مدت وصل گذشت ای شه دین صبر کجاست ❊ که در این واقعه صعب کند یاری دل

میروی جان عزیزم بصف رزم قتال ❊ بکه تفویض کنی قافله سالاری دل

دل تو را چون طلبد گو چه کند دختر زار ❊ خوار و زارم منما نزد طلبکاری دل

ناله ام بر صف حور از جنان چون نرسد ❊ کاید از پردهٔ دل رشحه گلناری دل

رفت عباس و دیگر اکبر و هم اصغر من ❊ میروی از بر من ای کهف مرداری دل

کو جرس تا که طایر دل در قفس سینه کند ❊ آشیان روح رود از سر برکاری دل

## مؤلف گوید که جا دارد آن اگر تنها خواهران گویند لمؤلفه

نمیدانم ز منع گریه مطلب چیست ای همسو ❊ دل از من دیده از من اشک از من تنگی از من

مرا یاری کنید ای خواهرانم در این غم و ماتم ❊ رنگ از من حیله از من هم آتشین از من

بیا ای فاطمه یکی نظر بر ما من ام این بنشین ❊ کف از من بستر از من گیسوان عنبرین از من

رباب ایجادم یکدم بر لیلا ماتم من شو ❊ غم از من درد از من ناله از من هم جگر هم از من

بس عرض

پس عرض کرد که ای پدر تن در داده و به کشته شدن راضی شده حضرت فرمود ای نور دیده چگونه تن بمرگ ندهد کسیکه یاور و معینی ندارد سکینه عرض کرد که ای پدر پس ما را بحرم جد خود برگردان حضرت فرمود که هیهات اگر مرا میگذاردند که با اهل من خود را در مهلکه نمی افکندم پس از زنان و خواهران و سایر دختران و کنیزان آواز گریه و افغان بلند شد نهم از گریه کنندگان لا حقیقی فضه کنیز حضرت فاطمه زهرا بود و او را گریه هاست در ذکر مصیبت فاطمه زهرا و در سفر کربلا خصوصا در ورود قتلگاه و در آوردن شیر بر بالین کشتها دهم از گریه کنندگان لا حقیقی فاطمه صغرا است در مدینه و او را در هجران پدر و برادر و سایر اهل بیت گریه هاست یازدهم از گریه کنندگان لا حقیقی رقیه بنت الحسین است که در فوت در شام است و او را گریه هاست خصوصا در شام در ایام مفارقت پدر و دیدن سر انور و ملحق شدن بر آن سر دوازدهم از گریه کنندگان لا حقیقی مولای ما حضرت صادق است و آنحضرت را گریه هاست در مصیبت سید الشهداء ازان انجمله از ابو بصیر مرویست که در خدمت حضرت صادق بودیم که داخل شد بر آنحضرت یکی از فرزندان حسین چون نظر آنحضرت بر او افتاد او را در بغل کشیدند و بوسیدند و فرمودند که خدا حقیر نماید کسی را که شما را حقیر نمود و انتقام کشد از کسیکه پدر شما را کشت و لعنت کند جماعتی را که شما را کشتند پس آنحضرت بگریه در آمد و فرمود که ای ابو بصیر اذا نظرت الی ولد الحسین اتانی ما لا املکه بما اتی الی ابیهم و الیهم هرگاه نظر کنم بسوی یکی از اولاد حسین عم می انگیزد حالتی مرا عارض میشود که خود را ضبط نمی توانم نمود بجهت ظلم و ستمی که بر پدر بزرگوار ایشان کرده شده و در حدیث دیگر وارد شده است که نبود روز یکم مذکور شود حسین در نزد حضرت صادق مگر آنکه محزون میکرد دیده دیگر او را گریه تا شب لهذا آنحضرت اخزان میفرمودند لمؤلفه

اشک صادق چون بگو گیرد سکین ❊ کو بگرید تا بروز و البسین ❊



می کشد ذکر خون دل با شور شین ❊ سیل بار در بهر شاه دین حسین

نه سپهر از گریه اش گریان شود ❊ خانه صبر جهان ویران شود

انجم بینی و نه بینی در جهان ❊ جمله را گریان در این ماتم بدان

قایم اندر این الم تا روز حشر ❊ زار نالد چون خلایق روز حشر

خادم جعفر بر گیر کف بهر دعا ❊ ناله از دل بر آر و یا ربا

آن عزایم را قبول ای کردگار ❊ دار و این ذکر من تا در شمار

این کتابی را که او تحریر شد ❊ باد مجمع علی او تقریر شد

التماسم آنکه فرما ای قبول ❊ بر حق زهرا و بر حق رسول

بر حق مهر منیر مشرقین ❊ سرور لب تشنگان یعنی حسین

دیگرم حق حسن انور دین ❊ باز بر حق امیر المؤمنین

دیگرم بر حق آل طاهرین ❊ بر رب آن گیسوان عنبرین

نام من سازی تو ثبت ای کردگار ❊ از عزا داران آن شاه فکار

شیعیان را وارهانی از عذاب ❊ کافی این والله اعلم بالصواب

سازیم زایر مهی و رب مجید ❊ آستان حضرت شاه شهید

یعنی اندر خاک پاک کربلا ❊ بی وفیم ساز آن جنت بنا

هان مکن کوته خدای عالمین ❊ در دو عالم دست ما را از حسین

شیعه آمین گوی گهی باز خوان ❊ سورهٔ اخلاص بر خوانی ز جان

تا که آمرزد خدا وند جهان ❊ حرمت اخلاص و هم سبع المثانی ❊

اما الوصیت

# اما الوصیت

پس آن التماسی است از اخوان مؤمنین و برادران روحانیین که اگر از خطا و لغزشی واقف شوند در این مجلد و سایر تالیفات این فقیر بقلم عفو در مقام اصلاح بر آیند و اگر بعضی از مطالب آن را ادراک ننمایند جسارت بر رد آن ننمایند زیرا که مراتب معرفت مختلف میباشند قال الله تبارک و تعالی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا و میفرماید که و فوق کل ذی علم علیم و قایم مقام ذات بی کیمیع هر زوات و مبرات میفرماید که درجت در دخل علما بیمراتب افهام محول و ادراک او هام عقول متفاوت میشوند والله اعلم

# والدعاء

فنرجوا من الله تعالى ان يغفر لنا ولوالدينا ولجميع المؤمنين
والمؤمنات وان يكتبنا من الزائرين والمجاورين والمحبين
وان يجعلنا من الشهداء وان يموتنا مع السعداء وان يحشرنا
مع الشهداء والاولياء ولا يفرق بيننا وبينهم في الدنيا
والقبر والكرة والمحشر العظماء وان يدخلنا معهم
في دار جنات النعيم بكرمك يا اكرم الاكرمين
بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين
والائمة التسعة من ولد الحسين وبحق
الزهراء والزينب والكلثوم
والسكينة والرقية و
فاطمة وفاطمة
والاكبر
والاصغر
والجعفر وعبد الله
والعباس والقاسم وساير الشهداء اللهم
وفقني لاتمام المجلدين الباقيين بقيتك

ياباقي

يا باقي وحجتك على الورى رب نور قلبي واشرح صدري وانفذ قولي
ويسر امري واحفظني من شر نفسي الامارة بالسوء ومن شر الشيطان
الرجيم باسميك الاعليين محمد وعلي واحفظ اولادي وجميع اخواني
المؤمنين يا كريم اللهم تقبل دعائي واقبل ثنائي باسمائك الحسنى وامثالك
العليا يا معين اللهم صل على محمد وعلي واٰلهما الطيبين الاطهرين الانجبين
برحمتك يا ارحم الراحمين رحم الله من قرأ الفاتحة مع الاخلاص
قد جف القلم من تحريره في ليلة الجمعة ليلة الثانية عشر
من شهر شعبان المعظم شهر النبي المختار في ثلث ساعات
تقريبا مضين من الليلة المذكورة في سنة
ماتين وخمسين (١٢٥٠) وستة بعد الالف من
الهجرة النبوية على محمد وعلي واٰلهما
الطيبين الاف الاف ثناء
وتحية والحمد لله رب العالمين
والشكر له على ما وفقني
لاتمامه عزاء ولية وابن وليتها مصليا
مستغفرا منيبا والحمد لله رب العالمين
تمام شد في ٢٠٢ شهر شعبان المعظم بدست كاتب [illegible]
من شهور سنه ١٢٥٦





حديث عجيب

عن الكليني عن احمد بن اسحق عن الحسن بن عباس بن جريش عن ابي جعفر ع قال سأل ابا عبد الله ع رجل من اهل بيته عن سوره
انا انزلناه في ليلة القدر فقال ويلك سألت عن عظيم اياك والسؤال عن مثل هذا فقام الرجل قال فاتيته يوما فاقبلت عليه فسألته
فقال انا انزلناه نور عند الانبياء والاوصياء لا يريدون حاجة من السماء ولا من الارض الا ذكروها لذلك النور فاتاهم بها
فان مما ذكر علي بن ابي طالب ع من الحوائج انه قال لابي بكر يوما لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم فاشهد
ان رسول الله صلعم مات شهيدا فاياك ان تقول انه ميت والله ليأتينك فاتق الله اذا جاءك الشيطان غير متمثل به فعجب ابو بكر
فقال ان جاءني والله اطعته وخرجت مما انا فيه قال فذكر امير المؤمنين لذلك النور فعرج الى ارواح النبيين فاذا محمد صلعم
قد البس وجهه ذلك النور واتى وهو يقول يا ابا بكر آمن بعلي وباحد عشر من ولده انهم مثلي الا النبوة وتب الى الله
برد ما في يديك اليهم فانه لا حق لك فيه قال ثم ذهب فلم ير فقال ابو بكر اجمع الناس فاخطبهم بما رأيت وابرأ الى الله
مما انا فيه اليك يا علي على ان تؤمنني قال ما انت بفاعل ولولا انك تنسى ما رأيت لفعلت قال فانطلق ابو بكر
الى عمر ورجع نور انا انزلناه الى علي فقال له قد اجتمع ابو بكر مع عمر فقلت او علم النور قال ان له لسانا ناطقا
وبصرا نافذا يتجسس الاخبار للاوصياء ويستمع الاسرار ويأتيهم بتفسير كل امر يكتمه اعداؤهم فلما اخبر ابو بكر عمر الخبر قال سحرك
وانها لفي بني هاشم لقديمة قال ثم قاما يخبران الناس فما دريا ما يقولان قلت لماذا قال لانهما قد نسياه وجاء النور
فاخبر عليا ع خبرهما فقال بعدا لهما كما بعدت ثمود [illegible] تأويل الآيات الباهرة [illegible]

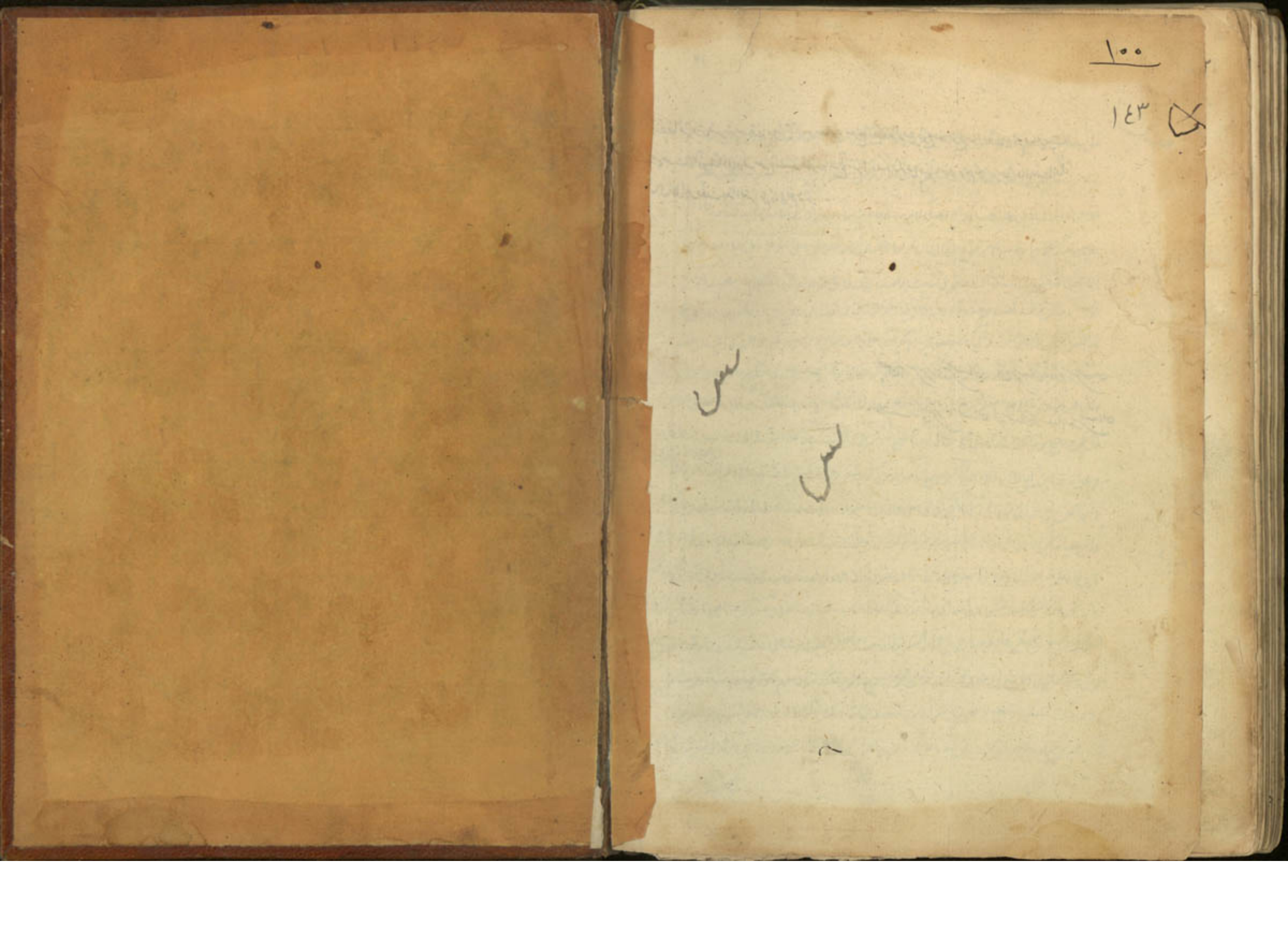
حديث عجيب

[illegible] وعليه الاذان والاقامة والصلوة فلما صح امره ان يقرأ في الركعة الاولى الحمد والتوحيد وقال هذه نسبتي و في الثانية سورة القدر
قال يا محمد هذه نسبتك ونسبة اهل بيتك الى يوم القيمة وعن الصادق ع انها باقية الى يوم القيمة [illegible] و في هذا المعنى ما رواه الشيخ ابو جعفر
الطوسي قدس سره [illegible] عن عبد الرحمن بن [illegible] قال سمعت ابا جعفر ع يقول بيت علي وفاطمة من حجرة رسول الله صلعم وسقف بيتهم
عرش رب العالمين وفي قعر بيوتهم فرجة مكشوطة الى العرش معراج الوحي والملائكة تنزل عليهم بالوحي صباحا ومساء وفي كل ساعة
وطرفة عين والملائكة لا ينقطع فوجهم فوج ينزل وفوج يصعد وان الله تبارك وتعالى كشط لابراهيم ع عن السموات حتى ابصر العرش
وزاد الله في قوة ناظره وان الله زاد في قوة ناظر محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم وكانوا يبصرون العرش ولا يجدون لبيوتهم

سقفا

سقفا غير العرش فبيوتهم مسقفة بعرش الرحمن ومعارج معراج الملائكة والروح فوج بعد فوج لا انقطاع لهم وما من بيت
من بيوت الائمة منا الا وفيه معراج الملائكة لقول الله عز وجل تنزل الملائكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر سلام قال قلت من كل امر
قال بكل امر قلت هذا التنزيل قال نعم [illegible]

زلفين تو سر بسر پريشان — آن سان [illegible]
حاجت [illegible] تو با سيميان — از سيميان تو [illegible]


١٠٠
١٤٣

